زیارت عاشورا

فراتر از شبهه

مجموعه نفیس از گفتارها و نوشته های

استاد الفقهاء والمجتهدین

میرزا جواد تبریزی(قدس سره)

متوفی سنه 1437 هـ. ق

دار الصدیقة الشهیدة(علیها السلام)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم

زندگی نامه استاد الفقهاء والمجتهدین
میرزا جواد تبریزی(قدس سره)

یکی از اعیان و مفاخر فقهای نامدار شیعه و یکی از اکابر و متبحّرین در علوم اسلامی و یکی از استوانه های فقهی و اجتهادی در فقه اسلامی که از نظر آثار و برکات وجودی با برکت بوده، مرحوم فقیه مقدس میرزا جواد تبریزی(قدس سره) است بسیار عابد، زاهد، اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت. جماعت بسیاری از او بهره بردند. او بر تمام موالین و محبین اهل بیت(علیهم السلام) و فضلاء و طلاب حوزه حق دارد زیرا که در قرن خود در علوم و ولاء اهل بیت(علیهم السلام)تحولی عظیم ایجاد نمود.

هرگاه در پی شناخت ایشان برآییم ایشان را آگاه بر هر فنی خواهیم یافت. جملات مدح و ستایش در معرفی او، ناتوانند. گویا او تندیس علم و دانش و ادب و تجسم فضل و کمال است.

فقیه هوشیار محدث پارسا، ثقه جلیل القدر و سرچشمه بزرگواری ها و فضیلت ها و دارای تألیفات سودمندی است. علمای دین نه تنها از استاد خود درس علم و دانش می آموزند، بلکه مراتب معنوی و کسب کمال را سپری می نمایند. مرحوم میرزا جواد تبریزی(قدس سره)همزمان با طی مدارج علمی و

سریع تر از آن مدارج معنوی و کمالات روحی را پیمودند تا آنجا که مصداق واقعی عالم ربانی گشت. این ادعا با مروری بر سجایای اخلاقی ایشان کاملاً روشن می شود از جمله خصائص بارز اخلاقی مرحوم میرزا(قدس سره) می توان به این موارد اشاره کرد:

یاد خداوند متعال: مرحوم میرزا(قدس سره) هیچ گاه از یاد خدا غافل نبود و تمام اعمالش را با قصد قربت انجام می داد.

زیارت و توسل: مرحوم میرزا(قدس سره) به زیارت ائمه هدی(علیهم السلام)اهمیت فراوانی می داد و هر جا فرصت می یافت و یا امکان بر ایشان حاصل می شد شروع به خواندن دعا و زیارت ائمه(علیهم السلام) می نمودند.

توجه خاص و توسل به معصومین(علیهم السلام) باعث گردیده بود که مرحوم میرزا(قدس سره) به تألیف کتب عقایدی روی آورند و اهمیت خاصی در رد شبهات و دفاع از کیان تشیع و مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام)دهند.

زهد و پارسایی: یک ویژگی بسیار مهم در زندگی این بزرگ مرد زهد و پارسایی و ساده زیستی اوست. مرحوم میرزا(قدس سره) تمام امکانات را در اختیار داشتند اما با همه اینها، زندگی شخصی مرحوم میرزا(قدس سره)در نهایت زهد و پارسایی سپری می شد.

تواضع: تواضع مرحوم میرزا(قدس سره) از دیگر خصائص اوست. مرحوم میرزا(قدس سره) هیچ گاه به مقام اجتماعی و بالا و پائین بودن موقعیت نظر

نمی کرد با آن خصائص روحی و کمالات معنوی با علم و دانش گسترده از او شخصیتی ممتاز ساخته بود.

سعه صدر، خوش فهمی، حسن سلیقه، داشتن نظم و برنامه تحصیلی، ظرافت طبع، معنویت سخن و پختگی و بی نقص بودن آثار علمی، تخلق به اخلاق الهی و قرب منزلت از خصوصیات این عالم ربانی است.

تعلیم و تعلم از مهم ترین خدمات ایشان به شمار می آید. شخصیت بارز علمی ایشان در دقیق بودن در مطالب، و عمیق فکر کردن و حسن سلوک با طلاب باعث می شد هر روز گروه بیشتری از افراد علاقمند و با استعداد به سوی مجلس درس ایشان جذب شوند.

ایشان یکی از اعجوبه های روزگار خود بودند که در زمینه های مختلف علمی از جمله: فقه، اصول، کلام، رجال و... کتابهایی ارزشمند نوشته که به زیور طبع آراسته شده و در حدود ده ها کتاب از آثار خطی از ایشان به جای مانده است که حاکی از نبوغ این فقیه فقید است.

تألیفات فراوان و گوناگون وی در علوم و فنون مختلف اسلامی، هر کدام گوهری تابناک و گنجینه ای پایان ناپذیر است که هم اکنون با گذشت ایام روز به روز بر ارزش و اعتبار آن افزوده می شود و جایگاهی بس رفیع و والا یافته اند و در صدر قفسه کتابخانه ها و در سینه فقها و دانشمندان جای می گیرد که از آن میان می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

1ـ ارشاد الطالب فی شرح المکاسب ـ 7 جلد

2ـ تنقيح مبانى العروة (طهارة) ـ 7 جلد

3ـ تنقيح مبانى العروة (صلاة) ـ 6 جلد

4ـ تنقيح مبانى العروة والمناسک (الحج) ـ 3 جلد

5ـ اسس القضاء والشهادات

6ـ اسس الحدود والتعزيرات

7ـ كتاب القصاص

8ـ كتاب الديات

9ـ كتاب نكاح

10ـ كتاب اجاره

11ـ تعليقه عروة الوثقى

12ـ تعليقه بر منهاج الصالحين

13ـ طبقات الرجال

14ـ الدروس فى علم الاصول (دوره كامل اصول)

15ـ تنقيح مبانى العروة (كتاب الصوم)

16ـ تنقيح مبانى العروة (كتاب الزكاة والخمس)

17ـ صراط النجاة 12 جلد

18ـ كتاب ظلمات فاطمة الزهراء(عليها السلام) (در حال چاپ)

19ـ كتاب امير المؤمنين على بن ابى طالب: (در حال چاپ)

20ـ فدک

21ـ الشعائر الحسینیهٔ (فارسی ـ عربی)

22ـ زیارت عاشوراء فوق الشبهات

23ـ نفی السهو عن النبی(صلی الله علیه وآله)

24ـ نصوص الصحیحهٔ علی الائمهٔ(علیهم السلام)

25ـ الانوار الهیهٔ فی مسائل العقائدیهٔ

26ـ النکات الرجالیهٔ (مخطوط)

27ـ ما استفدت من الروایات فی استنباط الاحکام الشرعیهٔ (وسائل الشیعهٔ مخطوط)

28ـ النصایح (فارسی ـ عربی)

و...

فوائد ارزشمند نوشته های ایشان همچون ابر بهاری تمام سرزمین ها را از قطرات حیات بخش بارانش سیراب می سازد.

تألیفات او بر پیشانی روزگار همچون مروارید می درخشد و کلماتشان در میان سطرها همچون گوهرهایی گران بها کنار هم چیده می شود.

تمام کسانی که یادی از ایشان کرده اند جز ستایش و تعریف هیچ ندارد و بنابر شهادت تمام بزرگان مرحوم میرزا(قدس سره) قله های رفیع علوم مختلف از جمله فقه، اصول، کلام، رجال و... را درنوردیده است.

وفات

مردان الهی با رفتن از دنیا نمی میرند بلکه تا ابد در یاد و خاطر آیندگان زنده اند و برکات آنان خلاصه در ایام زندگیشان نیست بلکه پس از وفات نیز به واسطه تألیفات و شاگردان و باقیات و صالحاتی که بر جای گذارده اند منشأ بسیاری از عنایات الهی بر مردم هستند.

مرحوم میرزا(قدس سره) هنگام مرگ خدمات فراوانی از خود بر جای گذاشتند که به حمد الله پس از ایشان شاگردان و فرزندان ادامه دهندگان این راه پرفروغ، خدمات ارزشمندی ارائه می نمایند اما جای خالی یک عالم فرزانه را هیچ کس و هیچ چیز پر نمی کند.

چراغ عمر مرحوم میرزا پس از 82 سال نورافشانی در شب 27 شوال سال 1427 هـ ق در شهر مقدس قم خاموش گشت و جهان از فیض وجود این عالم گرانمایه محروم شد و در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه کنار قطعه بزرگان و مفاخر مذهب آرامید. راهش پر رهرو و یادش گرامی باد آمین یا رب العالمین.

(وصیت نامه)

تأکید آیت الله العظمی فقیه مقدس میرزا جواد تبریزی(قدس سره) بر حفظ شعائر

بسمه تعالی

اللهم صلّ علی محمد وآل محمد وعجل فرجهم واهلک اعدائهم

حال که پیکر این جانب بر دستان شماست ویا در قبر آرمیده است، بر دستان شاگردان عزیزم که سال ها برای موفقیت آنان تلاش کردم و هیچ گاه تعطیلی را احساس نکردم، این ناقابل نصیحتی دارم که در طول حیاتم سعی کرده ام قبل از آنکه نصیحتی متوجه کسی کنم، خود بدان عمل کرده باشم. **بر تمام مؤمنین است با دل و جان از مسلمات مذهب حق دفاع کنند و هیچ گاه اجازه ندهند بعضی با القاء شبهه، عوام از مؤمنین را فریب دهند، خصوصاً در مسائل شعائر حسینیه که تشیع به واسطه آن زنده است، حفظ شعائر اهل بیت**(علیهم السلام) **حفظ مذهب بر حق تشیع است. در آن کوتاهی نکنید که مسؤول هستید،** به طلاب عزیز نصیحت می کنم که با جدّیت و تلاش تقوای الهی را پیشه خود کنند و در امر تحصیل تلاش کنند و همواره رضای خدا را مدّ نظر داشته باشند. این جانب در طول دوران عمرم، طلبه ای بیش نبودم و مثل یک طلبه جوان شب و روز در امر تحصیل تلاش

می کردم تا بتوانم خدمتی ناچیز داشته باشم واثری از خود بر جای بگذارم که طلاب عزیز از آن استفاده کنند. عزیزانم! سکان هدایت مردم به دست شماست. کاری نکنید که دل امام زمان(علیه السلام) به درد آید. او ناظر بر اعمال ما به اذن خداست و در همین جا از پیشگاه مبارکشان می خواهم که اگر کوتاهی از طرف این جانب سر زده، بر من ببخشند، عزیزانم به دعاء خیر شما نیاز دارم. من چه در میان شما باشم یا نباشم، دلی به دنیا نبسته ام که در ادای وظیفه خود تردید کرده باشم، هنگامی که در میان شما بودم، خود را یک خادم کوچک حساب می کردم که امیدوارم این خدمت ناچیز مورد رضایت اهل بیت(علیهم السلام)واقع شده باشد که رضای آنان رضای خداست. حال که در میان شما نیستم، به دعای خیر شما عزیزان محتاجم. **در پایان بر حفظ شعائر تأکید می کنم** و ضمن طلب دعای خیر، شما عزیزان را به خدای بزرگ می سپارم. **وَالسَّلامُ عَلَيْكُم جَمِيعاً وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكاتُه.**

جواد تبریزی

آخرين توصيه هاى فقيه مقدس، آيت الله العظمى
ميرزا جواد تبريزى(قدس سره)
در بستر بيمارى چند روز قبل از رحلت، در ايام شهادت
رئيس مذهب، حضرت امام صادق(عليه السلام)

بسم اللّه الرحمن الرحيم

ايام شهادت امام صادق(عليه السلام) در حالى فرا مى رسد كه من در بستر بيمارى هستم; پس قلبم از اندوه پر شده و اشک هايم جارى است; از حزن بر مصائبى كه بر آن امام بزرگوار(عليه السلام) وارد شده است; از محاصره و دستگيرى آن حضرت(عليه السلام) توسط عمال منصور و بردن آن بزرگوار(عليه السلام)با پاى برهنه، در حالى كه حضرت عمامه بر سر نداشت، همان طور كه جد بزرگوارشان اميرالمؤمنين(عليه السلام) وامام سجاد(عليه السلام) را نيز به آن حال دستگير كرده و به اجبار بردند، تا ترساندن عيالات آن حضرت و رعب و وحشتى كه بر اهل بيت حضرت(عليه السلام) مستولى شده بود ـ همان طور كه بر فرزندان امام حسين(عليه السلام) در كربلا مستولى بود ـ تا قطعه قطعه شدن قلب مبارک حضرت(عليه السلام) در اثر سم مهلک، همان طور كه قلب جد مظلومشان، امام حسين(عليه السلام) با تيرها قطعه قطعه شده بود، پس از اعماق قلبم آرزو دارم كه

در احیای مراسم عزاداری جهت این فاجعه دردناک شریک باشم. این امر باعث شده تا برادران و فرزندان مؤمنم را مورد خطاب قرار داده و از آنها بخواهم که در احیای مراسم عزای اهل بیت(علیهم السلام)، در ایام شادی و حزن آن بزرگواران و اقامه مجالس عزاداری برای مصائب اهل بیت(علیهم السلام)تلاش نمایند و ضمن برگزاری مجالس با عظمت و پر شکوه، آن را با امور موهن، از قبیل کف زدن و استعمال آلات موسیقی و مثل آن اموری که موجب اذیت اهل بیت(علیهم السلام)می شود، هتک ننموده و نیز در ترویج شعائر حسینی، به نحوی که بین طائفه بر حق شیعه معروف است، و زنده نگه داشتن مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) در طول تاریخ و گذر زمان تلاش نمایند، و برای کسانی که در این شعائر تشکیک کرده و در جهت تغییر، تبدیل یا محو آن تلاش می کنند، مجالی باقی نگذارند که این شعائر، همان چیزی است که سیره علمای ابرار ما، بر آن جاری است و شیعیان مخلص اهل ولاء در طول قرون متمادی بر آن مشی کرده اند و این خود، به کار بستن دستورالعملی است که از حضرات معصومین(علیهم السلام)وارد شده است که فرموده اند: **ومَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيى فِيهِ أَمْرنا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلوب**[1]، و نیز وارد شده است: **انّ البكاء والجزع مكروه للعبد فى**

۱ـ عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، ج 2، ص 264; وسائل الشیعه، ج 14، ص 502.

كل ما جزع، ما خلا البكاء والجزع على الحسين بن على(عليه السلام) **فانه فيه مأجور**[2].

همه مؤمنين مى دانند كه اينجانب وقتى مشاهده نمودم كه بعضى از اشخاص در صدد تشكيک در مسلمات طائفه بر حق اماميه و عقايدِ بر حق آنها هستند و مى خواهند مظلوميت صديقه طاهره، حضرت فاطمه زهرا(عليها السلام)را مورد خدشه قرار دهند، به صورتى واضح و صريح و بدون ملاحظه و مجامله با هيچ شخصى، هر كس كه باشد، در صدد دفاع از مظلوميت بانوى بزرگوار اسلام و شفيعه روز جزا، فاطمه شهيده مظلومه(عليها السلام) و دفاع از حريم عقايد مذهب بر آمدم و مؤمنين را نسبت به خطر اين افكار پليد، وتشكيكات مخرب آن مطلع ساختم و در اين راه مصائب و اذيت هايى را از دور و نزديک متحمل شدم; وليكن اينها ما را از ادامه راه فداكارى و دفاع از مذهب برحق جعفرى باز نداشته و مانع نشده است. به اين جهت، به برادران مؤمن، اهل ولايت و با غيرت تأكيد مى كنم كه در مسير دفاع از مظلوميت اهل بيت(عليهم السلام) و عقايد برحق آنها، استقامت داشته و از كيد دشمنان مذهب و مكر تشكيک كنندگان و ياوه سرايان نترسند كه شما به كمک حضرت حجت(عليه السلام)پيروز خواهيد بود. به تبليغات مادى و دنيايى آنها كه غرضشان برگرداندن شما از وظيفه دفاع از مذهب حق است، ترتيب اثر ندهيد و به آن اعتنايى نكنيد. همان طور كه از علما و فضلا

٢ـ كامل الزيارات، ص 201، ح 286; جامع احاديث الشيعه، ج 12، ص 557; وسائل الشيعه، ج 14، ص 507، ح 13.

انتظار می رود که نهایت تلاش خود را در این راه مبارک به کار گیرند، هر چند راه سخت و دشواری است همان طور که از معصومین(علیهم السلام) وارد شده است: **إذا ظَهَرَتِ البِدَعُ فَعَلى العالِمِ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ سُلِبَ مِنْهُ نُورُ الإيمانِ**[۳]. در نهایت به برادران مؤمن خود نسبت به ضرورت احیای این حادثه عظیم; یعنی زنده نگه داشتن شهادت رئیس مذهب، امام صادق(علیه السلام) تأکید می کنم و از آنها می خواهم که این مراسم را مانند «ایام عاشورا» و «ایام فاطمیه» در این سال و همه سال ها جهت تحکیم ارکان مذهب جعفری و تجلیل از مقام این امام بزرگ، که حیات خود را در راه نجات ما از هر گونه گمراهی فدا کرد، زنده نگه دارند. از خداوند متعال مسئلت دارم که همه را برای خدمت به ائمه معصومین(علیهم السلام)موفق گرداند; **اِنَّهُ سَمِيعُ الدُّعَاءِ قَرِيبٌ مُجِيبٌ**.

۳ـ علل الشرایع، ج 1، ص 236; عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، ج 2، ص 103; وسائل الشیعة، ج 16، ص 271، ح 9.

مقـدّمه:

زیارت عاشورا، نجوای آسمانی

زیارت عاشورا، نجوایی است الهی که بند بند آن یاد آور حماسه خونین کربلا و مصائب اهل بیت(علیهم السلام) است. مردانی که از اجابت هوا و هوس گذشته و در رکاب امام معصومشان پا بر نردبان ترقّی نهاده و تا مقام محمود عروج نمودند و نامی جاودان تا ابد از خود به یادگار گذاشتند. آنان که برای حراست از ارکان و شرایع دین بپا خاسته و قدم در مسلخ عشق گذاشتند تا با فدا نمودن هستی خویش از آخرین دین و مکتب الهی دفاع نموده و به کسب مقام رضای الهی نائل آیند. *زیارت عاشورا*، یادآور مصیبت عظمایی است که سنگینی آن تاب تحمّل از صابران گیتی برده و حتّی ارض و سماء نیز در مقابل این مصیبت جانگداز کمر خم نموده اند: «**وجلّت وعَظُمت مصیبتُک فی السماوات علی جمیع أهل السماوات**». *زیارت عاشورا*، نه تنها سند زنده و گویای مظلومیت، بلکه عزّت و عظمت سبط نبی اعظم و شاهراه حیات مذهبِ بر حقّ تشیّع است. *زیارت عاشورا*، هویت شیعه و بازگو کننده نهایت شقاوت اعداء، و عروج بی منتهای اهل ولاست. بر همین اساس دشمنان حق ستیز، دائماً درصدد محو این زیارت ـ

که بازگو کننده حقایق و مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) است ـ هستند و در طول تاریخ به هر وسیله ای متوسّل شدند تا ارزش و اعتبار این هدیه آسمانی را محو نمایند، **(یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ)**[۴]. امّا در هر برهه از زمان، مردانِ صاحب کمال، با نهایت درایت و فقاهت در مقابل این افکار شومِ دشمنانِ خیره سر ایستاده، و از حقانیت اهل بیت دفاع نمودند. و در این عصر نیز، بعضی بدخواهان با ایجاد شبهه در اذهان عوام، آنان را از خواندن *زیارت عاشورا* و نائل شدن به فوز اعظم دلسرد می نمایند. اما فقیه پاسبان مذهب حق و احیاگر فاطمیه حضرت آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی(قدس سره) با درایت و فَراست قلم از نیام برآورد و با توسّل به کلمات نورانی معصومان(علیهم السلام)، چون صاعقه ای بر شبهات واهی آنان تافته، آرزوی آنان را به یأس و ناامیدی مبدّل ساخت. اکنون که آن حامی، مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) از دنیای فانی به جوار خوبانِ عالم شتافته اند بر ماست که پیرو خطّ آن مرجع عظیم الشأن بوده و نگذاریم دشمنان با شبهه افکنی در اعتبار *زیارت عاشورا*، مؤمنان را از این فیض اکمل محروم نمایند.

مرکز دارالصدیقهٔ الشهیدهٔ(علیها السلام) ضمن ترجمه کتاب «*زیارت عاشورا فوق الشبهات*» آن مرجع راحل، بیانات و استفتائات ایشان(قدس سره) در خصوص این زیارت شریفه را به صورت کتاب درآورده و در اختیار عزیزان و مدافعین خط

۴ـ سوره صف، آیه 7 .

اصیل اهل بیت(علیهم السلام) قرار می دهد. امید است که این عمل مورد رضایت درگاه احدیت و ائمه اطهار(علیهم السلام) قرار گیرد و ذخیره ای باشد برای قبر و قیامت، در روزی که **(يَوْمَ لاَ يَنفَعُ مَالٌ وَلاَ بَنُونَ * إلاَّ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْب سَلِيم)**.

مرکز تحقیقات دار الصدیقة الشهیده(علیها السلام)

ربیع الثانی سنه **1430** هـ . ق

قم المقدسه

فضیلت زیارت سیدالشهدا(علیه السلام)

زیارت عاشورا

«قال صالح بن عقبة وسیف بن عمیرة: قال علقمة بن محمد الحضرمی: قلت لأبی جعفر(علیه السلام): علّمنی دعاء أدعو به ذلک الیوم إذا أنا زرته من قرب ودعاءً أدعو به إذا لم أزره من قرب وأومأت من بعد البلاد ومن داری بالسلام إلیه. قال: فقال لی: یا علقمة إذا أنت صلّیت الرکعتین بعد أن تومیء إلیه بالسلام، فقل بعد الإیماء إلیه من بعد التکبیر هذا القول (أی الزیارة الآتیة)، فإنک إذا قلت ذلک، فقد دعوت بما یدعو به زوّاره من الملائکة، وکتب الله لک مئة ألف ألف درجة، وکنت کمن استشهد مع الحسین(علیه السلام) حتی تشارکهم فی درجاتهم، ولا تعرف إلاّ فی الشهداء الّذین استشهدوا معه، وکتب لک ثواب زیارة کل نبیّ وکل رسول وزیارة کل من زار الحسین(علیه السلام) منذ یوم قتل علیه السلام وعلی اهل بیته[5]:

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ اَمیرِ المُؤْمِنِینَ وَابْنَ سَیِّدِ الوَصِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ فاطِمَةَ سَیِّدَة نِساءِ العالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ[6] وَالوِتْرَ المَوْتُورَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلَی الاَرْواحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنائِکَ...»[7] (الی آخر زیارت عاشورا)

۵ـ *مصباح المتهجد*، ص 536 ـ 537 .

۶ـ در کتاب *کامل الزیارات* به جای این فقره، «خیرة الله وابن خیرته» آمده است.

۷ـ فرازهایی از زیارت عاشورا. (*مصباح المتهجد*، ص 537)

صالح بن عقبه و سیف بن عمیره می گویند: علقمۀ بن محمد حضرمی به ما گفت:

محضر مبارک ابی جعفر(علیه السلام) عرض کردم: دعائی به من تعلیم فرمائید، که در آن روز (روز عاشورا) وقتی از نزدیک به زیارت آن حضرت رفتم آن را بخوانم و دعائی به من یاد دهید، که هرگاه نتوانستم از نزدیک به زیارت ایشان بروم، از شهرهای دور و پشت بام خانه ام، به آن حضرت با اشاره سلام داده و آن را بخوانم.

حضرت فرمودند: ای علقمه، بعد از آنکه با اشاره به آن حضرت سلام دادی و پس از آن، دو رکعت نماز خواندی، اگر این دعا و زیارت (*زیارت عاشورا*) که شرحش را برایت بیان می کنم، خواندی، به آنچه فرشتگان زائر آن حضرت دعا، کرده اند، تو نیز دعا نموده ای و خداوند متعال صد هزار هزار درجه مقام و مرتبه تو را بالا برده و تو مثل کسانی می باشی، که با حضرت حسین بن علی(علیه السلام) شهید شده اند و بدین ترتیب در درجه ایشان قرار خواهی گرفت و شناخته نمی شوی، مگر در زمره شهدائی که با آن حضرت شهید شده اند و ثواب تمام انبیاء و رسولان و کسانی که امام حسین(علیه السلام) را از زمان شهادتش تا به الآن زیارت نموده اند را برایت می نویسد.

می گویی:

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ اَمِیرِ المُؤْمِنِینَ وَابْنَ سَیِّدِ الوَصِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ فاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِساءِ العالَمِینَ،

اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالوِتْرَ المَوْتُورَ اَلسَّلامُ عَلَيْکَ وَعَلَى الاَرْواحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنائِکَ...» (تا آخر زيارت عاشورا)

«قال علقمة: قال ابوجعفر (عليه السلام): وإن استطعت أن تزوره فی کل يوم بهذه الزيارة فی دارک فافعل ولک ثواب جميع ذلک»[۸].

وروی محمد بن خالد الطيالسی عن سيف بن عميرة قال: خرجت مع صفوان بن مهران الجمّال وعندنا جماعة من أصحابنا إلى الغری بعد ماخرج ابوعبدالله (عليه السلام)، فسرنا من الحيرة إلى المدينة، فلمّا فرغنا من الزيارة [أی زيارة أمير المؤمنين(عليه السلام)] صرف صفوان وجهه إلى ناحية أبی عبدالله الحسين(عليه السلام)، فقال لنا: تزورون الحسين(عليه السلام) من هذا المکان من عند رأس أميرالمؤمنين(عليه السلام)، من هيهنا أومأ إليه ابوعبدالله الصادق(عليه السلام)وأنا معه.

قال [سيف بن عميره]: فدعا صفوان بالزيارة التی رواها علقمة بن محمد الحضرمی عن أبی جعفر (عليه السلام) فی يوم عاشوراء، ثم صلّى رکعتين عند رأس أميرالمؤمنين(عليه السلام) وودّع فی دبرها أميرالمؤمنين(عليه السلام) و ...[۹]؛

علقمه می گويد: حضرت ابوجعفر امام باقر(عليه السلام) فرمودند: ای علقمه اگر بتوانی هر روز با اين زيارت (*زيارت عاشورا*) امام حسين(عليه السلام) را زيارت

۸ـ *مصباح المتهجد*، ص 539.

۹ـ *مصباح المتهجد*، ص 540.

کنی البته این کار را انجام بده که ان شاء الله تمام ثواب هایی که ذکر شده برایت منظور می گردد.

محمّد بن خالد طیالسی به نقل از سیف بن عمیره گفت: بیرون رفتم با صفوان بن مهران و جمعی دیگر از اصحاب خودمان به سوی نجف، بعد از خروج حضرت صادق(علیه السلام) از حیره به جانب مدینه، پس زمانی که ما فارغ شدیم از زیارت [زیارت امیرالمؤمنین(علیه السلام)] صفوان صورت خود را به جانب مشهد ابوعبدالله(علیه السلام)، گردانید و گفت: برماست که زیارت کنیم حسین(علیه السلام) را از این مکان، از نزد سرّ مقدس امیرالمؤمنین(علیه السلام)، که از اینجا ایما و اشاره کرد به سلام بر آن حضرت امام صادق(علیه السلام)، و من در خدمتش بودم.

سیف گفت: پس خواند صفوان همان زیارتی را که روایت کرده بود علقمهٔ بن محمد حضرمی از حضرت باقر(علیه السلام) در روز عاشورا (*زیارت عاشورا*)، آنگاه دو رکعت نماز در نزد سر امیرالمؤمنین(علیه السلام) خواند و با آن حضرت وداع نمود.

این زیارت شریفه به نص حضرت امام باقر و امام صادق(علیهما السلام)وارد شده است و از مصادیق زیارت سیدالشهدا(علیه السلام) می باشد، که طبق روایات وارده، اجر و ثواب فراوانی دارد و اثر معنوی عجیبی در زندگی انسان بر جای می گذارد، که فی الجمله، به بعضی از آنها اشاره می نماییم:

حفظ عرض و اموال، لقاء الله، دفع پریشانی و قضاء حوائج، طول عمر و افزایش رزق و روزی، آمرزش معاصی، ایام زیارت جزء عمر حساب نمی شود، دفع بلایا، اعطاء خیر و برکات، اعطاء ثواب حج، رفع عقوبت عالم قبر و قیامت و مأوای او بهشت و... است.

زيارت سيدالشهدا امام حسين(عليه السلام) افضل اعمال است

«**عن أبى خديجة، عن أبى عبدالله**(عليه السلام) **قال: سألته عن زيارة قبر الحسين**(عليه السلام)، **قال: انّه أفضل ما يكون من الاعمال**»[١٠].

ابى خديجه، گفت: از حضرت ابى عبدالله(عليه السلام) راجع به زيارت قبر حضرت حسين بن على(عليه السلام)پرسيدم، حضرت فرمودند: زيارت آن جناب افضل اعمال مى باشد».

«**عن أبى عبدالله**(عليه السلام) **قال: من أحبّ الأعمال إلى الله تعالى زيارة قبر الحسين**(عليه السلام)، **وأفضل الأعمال عندالله إدخال السرور على المؤمن، وأقرب ما يكون العبد الى الله تعالى هو ساجد باك;**[١١]

حضرت ابى عبدالله(عليه السلام) فرمودند: محبوب ترين اعمال نزد حق تعالى زيارت قبر حضرت حسين(عليه السلام) بوده و برترين اعمال نزد او جلّ و على، ادخال سرور و شادى بر مؤمن است و نزديک ترين حالت بنده به خدا، حالت بنده اى است كه در حال سجود بدرگاه الهى گريان باشد».

«**عن أبى خديجة، قال: قلت لابى عبدالله**(عليه السلام): **ما يبلغ من زيارة قبر الحسين**(عليه السلام)**؟ قال: أفضل ما يكون من الأعمال;**[١٢]

١٠ـ *كامل الزيارات*، ص 276، ح 431; *وسائل الشيعه*، ج 14، ص 499 ; *بحارالانوار*، ج 98، ص 49 .

١١ـ *كامل الزيارات*، ص 277، ح 434; *وسائل الشيعه*، ج 14، ص 499 .

١٢ـ *كامل الزيارات*، ص 277، ح 435; *بحارالانوار*، ج 98، ص 49 .

ابی خدیجه می گوید: محضر مبارک حضرت ابی عبدالله(علیه السلام)عرض کردم: از زیارت قبر حضرت امام حسین(علیه السلام)چه چیز به ما می رسد و عائدمان می گردد؟ حضرت فرمودند: افضل و برترین اعمال است».

«أبو خدیجه عن أبی عبدالله(علیه السلام) قال: انّ زیارة الحسین(علیه السلام)أفضل ما یکون من الأعمال؛[۱۳]

ابو خدیجه گفت: حضرت ابو عبدالله(علیه السلام) فرمودند: زیارت امام حسین(علیه السلام)افضل و برترین اعمال می باشد».

«عن معاویة بن وهب قال: استأذنت عن أبی عبدالله(علیه السلام) فقیل لی: اُدخل، فدخلت فوجدته فی مصلاّه فی بیته، فجلست حتّی قضی صلاته فسمعته، وهو یناجی ربَّه ویقول: «یا مَن خصّنا بالکرامة؛ وخصَّنا بالوصیة؛ ووعدنا بالشفاعة؛ وأعطانا علم ما مضی وعلم ما بقی؛ وجعل أفئدة من الناس تهوی إلینا، اغفرلی ولإخوانی ولزوّار قبر أبی [عبدالله]؛ الحسین(علیه السلام)، الذین أنفقوا أموالهم وأشخصوا أبدانهم رغبةً فی برِّنا، ورجاءً لما عندک فی صلتنا، و سروراً أدخلوه علی نبیّک صلواتک علیه وآله، وإجابةً منهم لأمرنا، وغیظاً أدخلوه علی عدوّنا، أرادوا بذلک رضاک، فکافهم عنّا بالرضوان، واکلأهم باللیل والنهار، واخلف علی أهالیهم وأولادهم الذین خلّفوا بأحسن الخلف واصحبهم، واکفهم شرّ کلّ جبّار عنید؛ وکلّ

۱۳ـ *کامل الزیارات*، ص 278، ح 436; *موسوعه احادیث اهل البیت* (علیهم السلام)، ج 1، ص 381 .

ضعيف من خلقک وشديد، وشرّ شياطين الإنس والجنّ، واعطهم أفضل ما أملوا منک فی غربتهم عن أوطانهم، وما آثرونا به علی أبنائهم وأهاليهم وقراباتهم.

اللّهمّ إنّ أعداءنا عابوا عليهم خروجهم، فلم ينههم ذلک عن الشخوص إلينا خلافاً منهم علی من خالفنا، فارحم تلک الوجوه التی غيّرتها الشمس، وارحم تلک الخدود التی تقلّبت علی حفرة أبی عبدالله الحسين(عليه السلام)، وارحم تلک الأعين التی جَرتْ دموعها رحمةً لنا، وارحم تلک القلوب التی جزعت واخترقت لنا، وارحم تلک الصرخة التی کانت لنا، اللّهمّ إنّی استودعک تلک الأنفس وتلک الأبدان حتّی نوافيهم علی الحوض يوم العطش [الأکبر].

فما زال(عليه السلام) وهو ساجدٌ يدعو بهذا الدعاء، فلمّا انصرف قلت: جعلت فداک لو أنّ هذا الذی سمعت منک کان لمن لا يعرف الله عزّ وجلّ لظننت أنّ النار لا تطعم منه شيئاً!! والله لقد تمنّيت أنّی کنت زرته ولم أحجّ، فقال لی: ما أقربک منه; فما الذی يمنعک من إتيانه؟ ثمّ قال: يا معاوية لم تدع ذلک، قلت: جُعلتُ فداک لم أدر أنّ الأمر يبلغ هذا کلّه؟ فقال: يا معاوية [و]من يدعو لزوّاره فی السماء أکثر ممّن يدعو لهم فی الأرض;[١٤]

معاويه بن وهب می گويد: اذن خواستم که بر امام صادق(عليه السلام) داخل شوم، به من گفته شد که داخل شو، پس داخل شده آن جناب را در محلّ

١۴ـ الکافی، ج 4، ص 583; وسائل الشيعه، ج 14، ص 411 .

نمازشان یافتم، پس نشستم تا حضرت نمازشان را تمام کردند، پس شنیدم که با پروردگارشان مناجات نموده و می گفتند: بار خدایا، ای کسی که ما را اختصاص به کرامت داده و مختص به وصیت نمودی (یعنی ما را وصی پیامبرت قرار دادی) وعده شفاعت دادی و و علم به گذشته و آینده را به ما عطا فرمودی، و قلوب مردم را مایل به طرف ما نمودی، من و برادران و زائرین قبر پدرم حسین(علیه السلام) را بیامرز، آنان که اموالشان را انفاق کرده و ابدانشان را به سختی انداخته به جهت میل و رغبت در احسان به ما و به امید آنچه در نزد تست به خاطر صله و احسان به ما و به منظور ادخال سرور بر پیغمبرت و به جهت اجابت کردنشان فرمان ما را و به قصد وارد نمودن خشم بر دشمنان ما.

اینان اراده و نیّتشان از این ایثار تحصیل رضا و خشنودی تو است پس تو هم از طرف ما این ایثار را جبران کن و به واسطه‌ی رضوان احسانشان را جواب گو باش و در شب و روز حافظ و نگاهدارشان بوده و اهل و اولادی که از ایشان باقی مانده اند را بهترین جانشینان قرار بده و مراقب و حافظشان باش و شر و بدی هر ستمگر عنود و منحرفی را از ایشان و از هر مخلوق ضعیف و قوی خود کفایت نما و ایشان را از شر شیاطین انسی و جنّی حفظ فرما و عطا کن به ایشان برترین چیزی را که در دور بودنشان از اوطان خویش از تو آرزو کرده اند و نیز به ایشان ببخش برتر و بالاتر از آنچه را که به واسطه اش ما را بر فرزندان و اهل و نزدیکانشان اختیار کردند، بار خدایا دشمنان ما به واسطه‌ی خروج بر ایشان آنان را مورد ملامت و سرزنش قرار دادند ولی این حرکت دشمنان، ایشان را از

تمایل به ما باز نداشت و این ثبات آنان از باب مخالفتشان است با مخالفین ما، **پس تو این صورت هائی که حرارت آفتاب آنها را در راه محبت ما تغییر داده مورد ترحم خودت قرار بده و نیز صورت هایی را که روی قبر ابی عبدالله الحسین**(علیه السلام) **می گذارند و بر می دارند مشمول لطف و رحمتت بگردان و همچنین به چشم هائی که از باب ترحم بر ما اشک ریخته اند نظر عنایت فرما و دل هائی که برای ما به جزع آمده و به خاطر ما سوخته اند را ترحم فرما، بار خدایا به فریادهائی که به خاطر ما بلند شده برس، خداوندا من این بدن ها و این ارواح را نزد تو امانت قرار داده تا در روز عطش اکبر که بر حوض کوثر وارد می شوند آنها را سیراب نمائی.**

و پیوسته امام(علیه السلام) در سجده این دعا را می خواندند و هنگامی که از آن فارغ شدند عرض کردم: فدایت شوم این فقرات و مضامین ادعیه ای که من از شما شنیدم اگر شامل کسی شود که خداوند عزّ وجلّ را نمی شناسد گمانم این است که آتش دوزخ هرگز به آن فائق نیاید! به خدا سوگند آرزو دارم آن حضرت (حضرت امام حسین(علیه السلام)) را زیارت کرده ولی به حج نروم.

امام(علیه السلام) به من فرمودند: چقدر تو به قبر آن جناب نزدیک هستی، پس چه چیز تو را از زیارتش باز می دارد؟

سپس فرمودند: ای معاویه زیارت آن حضرت را ترک مکن.

عرض کردم: فدایت شوم نمی دانستم که امر چنین بوده و اجر و ثواب آن این مقدار است.

حضرت فرمودند: ای معاویه کسانی که برای زائرین امام حسین(علیه السلام)در آسمان دعا می کنند، به مراتب بیشتر هستند از آنانکه در زمین برای ایشان دعا و ثنا می نمایند» ـ پایان حدیث

آثار زیارت[15] **سیدالشهدا امام حسین**(علیه السلام) **در کلام معصومین**(علیهم السلام)

1ـ انسان مؤمن همواره درصدد آن است کاری را انجام دهد، که خداوند متعال او و آبرو و اموالش را حفظ کند و سعادتمند باشد.

«**عن عبدالله بن هلال، عن أبی عبدالله**(علیه السلام) **قال: قلت له: جعلت فداک ما أدنی لزائر قبر الحسین**(علیه السلام)**؟ فقال لی: یا عبدالله إنّ أدنی ما یکون له أنّ الله یحفظه فی نفسه وأهله حتّی یردّه إلی أهله، فإذا کان یوم القیامة کان الله الحافظ له؛**[16]

عبدالله بن هلال، می گوید: محضر امام(علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم کمترین ثواب و اجری که برای زائر قبر حضرت امام حسین(علیه السلام)می باشد

۱۵ـ زیارت از ریشه «زور» به فتح، به معنای قصد و میل است و در لغت به معنای دیدار کردن با قصد را گویند که در ریشه این واژه مفهوم میل و قصد نهفته است، گویی زائر از دیگران رو برتافته و به سوی زیارت شونده گرایش و تمایل یافته. ریشه «زور» در قرآن چهار بار به صورت «زرتم، تزاور، الزور، زوراً» آمده است به طور مثال در سوره تکاثر، آیه 2 می فرماید: (**حَتَّی زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ**). زیارت در عرف شیعه، به معنای حضور در پیشگاه شخص با جسم و جان، همراه با توجه قلبی و حضور دل نسبت به اولیای خدا است و زیارت جزء اعمال پسندیده و از سنت های برجسته است که از معصومین(علیهم السلام)احادیث فراوانی در باب سفارش به زیارت وارد شده و این تأکید به زیارت تا حدی اشاعه داشته که محدثان بزرگ با جمع آوری احادیث زیارت، کتبی را تألیف نمودند که از باب نمونه می توان به کتاب «*کامل الزیارات*» ابن قولویه(رحمه الله)، *کتاب مزار*، *وسائل الشیعه* حر عاملی(رحمه الله)، *مصباح* ابن طاووس(رحمه الله)، *مزار* بن مشهدی(رحمه الله)، کفعمی و... اشاره کرد.

۱۶ـ *کامل الزیارات*، ص 255، ح 382 ; *مستدرک الوسائل*، ج 10، ص 240 .

چیست؟ حضرت فرمودند: ای عبدالله! کمترین پاداشی که برای او است اینکه: خداوند متعال خود و اهلش را حفظ کرده تا به خویشانش بازگردد و وقتی روز قیامت شد خداوند متعال حافظ او خواهد بود».

2ـ زیارت سیدالشهدا(علیه السلام) آنگونه فضیلت دارد، که امام صادق(علیه السلام)آن را برابر با دیدار خدا در عرش می داند.

«**عن زید الشحام قال: قلت لأبی عبدالله**(علیه السلام)**: ما لمن زار قبر الحسین**(علیه السلام)**؟ قال: کان کمن زار الله فی عرشه، قال: قلت: ما لمن زار احداً منکم؟ قال: کمن زار رسول الله**(صلی الله علیه وآله)**;**[۱۷]

زید بن شحام گوید: به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم: زائر امام حسین(علیه السلام) در نزد پروردگار دارای چه مقام و منزلتی است؟ امام(علیه السلام)فرمودند: «همانند کسی است که خدا را در عرش دیدار نموده باشد». گفتم: برای کسی که یکی از شما را زیارت کند چه می باشد؟ فرمود: «همانند کسی است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را زیارت نموده است».

3ـ دفع پریشانی و قضای حاجات، خواسته هر فرد مؤمن است، که از فضل خداوند متعال زیارت سیدالشهدا(علیه السلام) چنین آثاری را دارد.

«**عن فضیل بن یسار قال: قال أبو عبدالله**(علیه السلام)**: انّ إلی جانبکم قبراً ما أتاه مکروب إلاّ نفّس الله کربته، وقضی حاجته;**[۱۸]

۱۷ـ *کامل الزیارات*، ص 278، ح 437; *منهاج الصالحین*، ج 1، ص 363.

فضیل بن یسار می گوید: حضرت ابو عبدالله(علیه السلام) فرمودند: نزد شما قبری است که هیچ محزون و اندوهگینی آن را زیارت نمی کند، مگر آن که حق تعالی حزن و اندوهش را برطرف کرده و حاجتش را روا می سازد».

«**عن أبی الصبّاح الکنانیّ قال: سمعت أبا عبدالله**(علیه السلام)**یقول: إنّ إلی جانبکم قبراً ما أتاه مکروب إلاّ نفس الله کربته، وقضی حاجته، وانّ عنده أربعة آلاف ملک منذ** [یوم] **قبض شعثاً غبراً یبکونه إلی یوم القیامة، فمن زاره شیّعوه إلی مأمنه، ومن مرض عادوه، ومن مات اتّبعوا جنازته**;[۱۹]

ابو صباح کنانی می گوید: شنیدم امام صادق(علیه السلام) فرمود: همانا نزد شما قبری است که هیچ فرد پریشانی نزد آن نمی رود، مگر آنکه خداوند از او پریشانی را دفع نموده و حاجتش را برآورده می نماید، و همانا در حریم کبریایی شهید کربلا چهار هزار فرشته هستند، که از هنگام شهادتش آشفته حال و غم آلود تا روز قیامت بر آن مصیبت عظمی می گریند. هر کس او را زیارت کند، وی را تا خانه اش بدرقه می کنند، و هر که مریض شود به عیادتش می روند، و هر که بمیرد جنازه اش را تشییع می کنند».

۱۸ـ *کامل الزیارات*، ص 312، ح 527 ; *مستدرک الوسائل*، ج 10، ص 238.

۱۹ـ *کامل الزیارات*، ص 312، ح 528 ; و ص 350 .

«**عن عبدالله بن مسکان قال: قال أبو عبدالله**(علیه السلام)**: انّ الله تبارک وتعالی یتجلّی لزوّار قبر الحسین**(علیه السلام) **قبل أهل عرفات، ویقضی حوائجهم، ویغفر ذنوبهم، ویشفّعهم فی مسائلهم، ثمّ یثنی بأهل عرفات فیفعل بهم ذلک**؛[۲۰]

امام صادق(علیه السلام) فرمود: به درستی که خدای تبارک و تعالی، قبل از اهل عرفات، برای زائران قبر حسین(علیه السلام) تجلی می نماید، حوایج آنان را بر آورده می کند، گناهانشان را آمرزیده و درخواستهایشان را به اجابت مقرون می سازد، و سپس متوجه اهل عرفات شده و در مورد آنان نیز این گونه عمل می کند».

4ـ زیارت امام حسین(علیه السلام) بابی از ابواب فضل الهی است که باعث افزایش رزق، طول عمر و دفع بلایا و... می شود.

«**عن عبدالملک الخثعمیّ عن أبی عبدالله**(علیه السلام) «**قال: قال لی: یا عبدالملک لا تدع زیارة الحسین بن علی**(علیه السلام) **ومُرْ أصحابک بذلک، یمدّ الله فی عمرک، ویزید الله فی رزقک، ویحییک الله سعیداً، ولا تموت إلاّ سعیداً، ویکتبک سعیداً**؛[۲۱]

امام صادق(علیه السلام) به عبدالملک خثعمی فرمود: زیارت حسین بن علی(علیه السلام) را ترک مکن و دوستانت را نیز به آن فرمان بده، تا خداوند بر عمرت افزوده و روزیت را زیاد گرداند. خداوند سبحان زندگانی تو را در سعادت قرار

۲۰ـ *کامل الزیارات*، ص 309، ح 522; *وسائل الشیعه*، ج 10، ص 363 .

۲۱ـ *کامل الزیارات*، ابن قولویه(رحمه الله)، ص 286، ح 461; *بحارالانوار*، ج 98، ص 47 .

خواهد داد، و نمی میری مگر سعادتمند، و نام تو را در سلک سعادتمندان خواهند نوشت».

«**عن محمد بن مسلم، عن أبی جعفر**(علیه السلام) **قال: انّ الحسین صاحب کربلا قتل مظلوماً مکروباً عطشاناً لهفاناً، وحقّ علی الله عزّ وجلّ أن لا یأتیه لهفان، ولا مکروب ولا مذنب ولامغموم ولا عطشان ولا ذوعاهة ثمّ دعا عنده وتقرّب بالحسین**(علیه السلام)**الی الله عزّ وجلّ إلاّ نفّس الله کربته، وأعطاه مسألته، وغفر ذنبه ومدّ فی عمره، وبسط فی رزقه، فاعتبروا یا أولی الأبصار**;[۲۲]

محمد بن مسلم گفت: امام باقر(علیه السلام) فرمودند: امام حسین(علیه السلام) در حالی به شهادت رسید که مظلوم، تشنه و به خود می پیچید و بر پرورگار متعال است که زائر امام حسین(علیه السلام) و اگر شخصی گنه کار، غم دیده تشنه باشد و در نزد قبر امام حسین(علیه السلام) دعا کند و به واسطه امام حسین(علیه السلام)به پروردگار متعال تقرب بجوید، بر نمی گردد، مگر آنکه خداوند حاجتش را به او بدهد و گناهانش را ببخشد و عمرش را طولانی کند و توسعه در روزیش بدهد، ای صاحبان خرد عبرت بگیرید».

5ـ شیطان همواره در کمند انسان است، و مؤمنین سعی می کنند از وسوسه شیطان، رهایی یابند. اما گاهی القاءات شیطان بر انسان اثر می کند و لغزش صادر شود و یکی از بهترین وسائل آمرزش گناه زیارت سیدالشهدا(علیه السلام) است.

۲۲ـ *بحارالانوار*، ج 98، ص 46 با اندکی اختلاف ;*کامل الزیارات*، ص 313، ح 531.

«**عن محمّد بن مسلم، عن أبی عبدالله**(علیه السلام) **ـ فی حدیث ـ قال: ومن زار قبر الحسین**(علیه السلام) **عارفاً بحقّه، کتب الله له ثواب ألف حجّة مقبولة، وغفر له ما تقدّم من ذنبه وما تأخر؛**[۲۳]

محمد بن مسلم نقل می کند از امام صادق(علیه السلام) که فرمود: هرکس قبر امام حسین(علیه السلام) را زیارت کند در حالی که عارف به حق او باشد خداوند ثواب هزار حج مقبول را بر او ثبت می کند و گناهان قبل و بعد او را می بخشد».

«**عن ابن مسکان، عن أبی عبدالله**(علیه السلام) **قال: من أتی قبر الحسین**(علیه السلام)**عارفاً بحقه غفر [الله] له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر؛**[۲۴]

ابن مسکان می گوید: حضرت ابی عبدالله(علیه السلام) فرمودند: کسی که به زیارت قبر حضرت امام حسین(علیه السلام) رود، در حالی که به حق آن جناب عارف باشد، خداوند متعال گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد».

«**عن مثنی الحناط، عن أبی الحسن موسی ابن جعفر**(علیه السلام) **قال: سمعته یقول: من أتی قبر الحسین**(علیه السلام) **عارفاً بحقّه، غفر [الله] له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر؛**[۲۵]

۲۳ـ *وسائل الشیعه*، ج 14، ص 446 ;*امالی*، طوسی، ص 215 .

۲۴ـ *الجواهر الکلام*، ج 20، ص 97 ;*الکافی*، ج 4، ص 582 .

۲۵ـ *کامل الزیارات*، ص 264، ح 401;*ثواب الاعمال*، ص 85 .

مثنی حناط گفت: از حضرت موسی بن جعفر(علیه السلام) شنیدم که می فرمودند: کسی که به زیارت قبر حسین(علیه السلام) رود در حالی که به حق آن حضرت عارف باشد خداوند متعال گناهان گذشته و آینده اش را می آمرزد».

«عن جابر الجعفیّ قال: قال أبوعبدالله(علیه السلام) **ـ فی حدیث طویل ـ فإذا انقلبت من عند قبر الحسین**(علیه السلام)**ناداک مناد لو سمعت مقالته لأقمت عمرک عند قبر الحسین**(علیه السلام) وهو یقول: **طوبی لک أیّها العبد؛ قد غنمت وسلمت، قد غُفرلک ماسلف فاستأنف العمل ـ وذکر الحدیث بطوله ـ ;**[۲۶]

جابر جعفی گفت: امام صادق(علیه السلام) فرمودند: «چون از نزد قبر حسین(علیه السلام) بازگشتی، ندا کننده ای تو را ندا می دهد که اگر آن را می شنیدی، حاضر بودی تمام عمر را نزد قبر شریف حسین(علیه السلام)اقامت می گزیدی. آن منادی گوید: خوشا به حال تو ای بنده خدا، که سود فراوان بردی و به سلامت (در دین) دست یافتی. عمل از سربگیر که گناهان گذشته ات آمرزیده شد».

6ـ یکی از نعمتهایی که خداوند متعال به زائر امام حسین(علیه السلام) داده; آن است که ایام زیارت سیدالشهدا(علیه السلام) جزء عمر انسان حساب نمی شود و نظر الهی به اوست.

۲۶ـ *کامل الزیارات*، ص 288، ح 465 ; *مستدرک الوسائل*، ج 10، ص 248 .

«**عن أبی الحسن الرضا، عن أبیه**(علیه السلام)**قال: قال أبو عبدالله جعفر بن محمد الصادق**(علیهما السلام)**: إنّ أیام زائری الحسین**(علیه السلام) **لا تحسب من أعمارهم ولا تعدّ من آجالهم**؛[۲۷]

حضرت ابی الحسن الرضا(علیه السلام) از پدر بزرگوارشان نقل نمود که ابوعبدالله جعفر بن محمّد الصادق(علیه السلام)فرمودند: ایّام زیارت حضرت امام حسین(علیه السلام) جزء عمر زائر شمرده نشده و از اجلشان محسوب نمی گردد».

«**عن أبی عبدالله**(علیه السلام) **قال: إنّ الله تبارک وتعالی یبدأ بالنظر إلی زوّار قبر الحسین**(علیه السلام) **عشیّه عرفة، قال: قلت: قبل نظره لأهل الموقف؟ قال: نعم، قلت: کیف ذلک؟ قال: لأنّ فی اولئک أولاد زنا؛ ولیس فی هؤلاء أولاد زنا**؛[۲۸]

حضرت ابی عبدالله(علیه السلام)، فرمودند: خداوند تبارک و تعالی عصر روز عرفه ابتداء به زوار قبر مطهر حضرت امام حسین(علیه السلام) نظر می کند. راوی می گوید: محضر مبارکش عرض کردم: قبل از نظر نمودن به اهل موقف (حاجی ها)؟ حضرت فرمودند: بله.

۲۷ـ *کامل الزیارات*، ص 259، ح 391; *جامع احادیث الشیعه*، ج 12، ص 382.

۲۸ـ *کامل الزیارات*، ص 317، ح 538 ; *معانی الاخبار*، ص 392 ; *جامع احادیث الشیعه*، ج 12، ص 405.

عرض کردم: چرا این طور است؟ حضرت فرمودند: زیرا در بین حاجی ها زنازاده وجود داشته، ولی در میان زائرین قبر مطهر آن حضرت ابداً زنازاده نمی باشد».

7ـ کمترین چیزی که به زائر امام حسین(علیه السلام) عنایت می شود مصون ماندن از بلایا است، و همچنین در آخرت در ظل الطاف خداوند متعال قرار می گیرد.

«**عن محمد بن مسلم، عن أبی جعفر**(علیه السلام) **قال: مروا شیعتنا بزیارة قبر الحسین**(علیه السلام) **فإنّ إتیانه یزید فی الرزق، ویمد فی العمر، ویدفع مدافع السوء، وإتیانه مفروض علی کلّ مؤمن یقر للحسین بالإمامة من الله؛**[۲۹]

محمد بن مسلم می گوید: امام باقر(علیه السلام) فرمودند: شیعیان ما را به زیارت قبر سیدالشهدا(علیه السلام) امر کنید، اگر به زیارت مشرف شوند روزی آن ها زیاد و عمرشان طولانی خواهد شد، خداوند سوء (بدی ها) را از آنها دفع خواهد کرد و رفتن به زیارت سیدالشهدا(علیه السلام) بر هر مؤمنی که اقرار بر امامت امام حسین(علیه السلام) کند واجب شده است».

8ـ انسان در جستجوی خیر و برکت است. زائر امام حسین(علیه السلام)مورد اکرام خداوند قرار می گیرد:

۲۹ـ *وسائل الشیعه*، ج 10، ص 346 ; *بحارالانوار*، ج 98، ص 4 .

«**عن عبدالله الطحان، عن أبی عبدالله**(علیه السلام) **قال: سمعته یقول: ما من أحد یوم القیامة إلاّ وهو یتمنّی أنّه زوار الحسین بن علی**(علیهما السلام) **لما یری لما یصنع بزوار الحسین بن علی من کرامتهم علی الله**;[۳۰]

امام صادق(علیه السلام) فرمود: در روز قیامت نیست کسی، مگر آنکه آرزو کند زائر امام حسین(علیه السلام) می بود به واسطه اکرامی که خداوند متعال بر زوار امام حسین(علیه السلام) می کند».

«**عن صالح بن میثم، عن أبی عبدالله**(علیه السلام) **قال: من سرّه أن یکون علی موائد النور یوم القیامة، فلیکن من زوار الحسین بن علی**(علیهما السلام);[۳۱]

امام صادق(علیه السلام) فرمود: اگر کسی می خواهد در روز قیامت بر سفره های نورانی قرار گیرد، پس بوده باشد از زوار امام حسین(علیه السلام)».

«**عن ابی اسامة، عن ابی عبدالله**(علیه السلام) **قال: من أراد أن یکون فی جوار نبیه وجوار علی وفاطمة فلا یدع زیارة الحسین**(علیهم السلام);[۳۲]

امام صادق(علیه السلام) فرمود: اگر کسی می خواهد در جوار پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)و علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا(علیهم السلام) باشد، زیارت امام حسین(علیه السلام) را ترک نکند».

۳۰ـ *کامل الزیارات*، ص 258، ح 388; *وسائل الشیعه*، ج 14، ص 424 .

۳۱ـ *کامل الزیارات*، ص 258، ح 389 ; *وسائل الشیعه*، ج 14، ص 424 .

۳۲ـ*کامل الزیارات*، ص 260، ح 392.

9ـ امام صادق(علیه السلام) در ضمن بیان فضائل و آثار پر خیر و برکت زیارت قبر سبط نبی اعظم(علیه السلام)، زیارت آن حریم ملکوتی را مساوی با حج بیت الله الحرام دانسته و در ادامه می فرماید: «نام زائر سیدالشهدا(علیه السلام) در اعلی علیین ثبت شده و در دریای رحمت الهی غرق می شود و همواره دعای معصومین(علیهم السلام) بدرقه راهش خواهد بود».

«**عن زید الشحام، عن أبی عبدالله**(علیه السلام) **قال: زیارة الحسین**(علیه السلام)**تعدل عشرین حجّة، وأفضل من عشرین حجّة**;[٣٣]

زید شحام گفت: حضرت ابی عبدالله(علیه السلام) فرمودند: زیارت امام حسین(علیه السلام): معادل بیست حج بلکه برتر از بیست حج می باشد».

«**عن ابن مسکان، عن أبی عبدالله**(علیه السلام) **قال: من أتی قبر الحسین**(علیه السلام)**عارفاً بحقه، غفر [الله] له ما تقدم من ذنبه وما تأخّر**;[٣٤]

ابن مُسکان می گوید: حضرت فرمودند: کسی که به زیارت قبر حضرت امام حسین(علیه السلام) رود، در حالی که به حقّ آن جناب عارف باشد، خداوند متعال گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد».

٣٣ـ *کامل الزیارات*، ص 302، ح 506.

٣۴ـ *کامل الزیارات*، ص 264، ح 400.

«**محمد بن أبی جریر القمیّ قال: سمعت أبا الحسن الرضا**(علیه السلام) **یقول لأبی: من زار الحسین بن علی**(علیهما السلام) **عارفاً بحقه، کان من محدّثی الله فوق عرشه، ثمّ قرأ: ان المتقین فی جنات ونهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر؛**[۳۵]

محمد بن ابی جریر قمی گفت: از حضرت ابا الحسن الرضا(علیه السلام)شنیدم که به پدرم می فرمودند: کسی که حضرت حسین بن علی(علیهما السلام) را زیارت کند، در حالی که به حق آن حضرت عارف و آگاه باشد، از هم صحبت های حق تعالی بالای عرش می باشد، سپس این آیه را قرائت فرمودند: **(إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّات وَنَهَر * فِی مَقْعَدِ صِدْق عِندَ مَلِیک مُقْتَدِر)**[۳۶].

(همانا اهل تقوی در باغ ها و کنار نهرها منزل گزینند، در منزل گاه صدق و حقیقت نزد خداوند عزّت و سلطنت جاودانی متنعّم می باشند).

«**عن عبدالله بن مسکان، عن أبی عبدالله**(علیه السلام)**قال: من أتی قبر الحسین**(علیه السلام) **کتبه الله فی علّیّین؛**[۳۷]

امام صادق(علیه السلام) فرمود: هر کس به زیارت قبر حسین(علیه السلام) برود، در حالی که عارف به حق او باشد، خداوند نام او را در اعلی علیین می نویسد».

۳۵ـ *کامل الزیارات*، ص 268، ح 414; سوره قمر، آیه 54 ـ 55 .

۳۶ـ قمر، آیه 54 ـ 55 .

۳۷ـ *کامل الزیارات*، ص 280، ح 441; *وسائل الشیعه*، ج 10، ص 330 .

«**عن عبدالله بن ميمون القداح، عن أبى عبدالله**(عليه السلام)**قال: قلت له: ما لمن أتى قبر الحسين**(عليه السلام) **زائراً عارفاً بحقّه غير مستنكف ولا مستكبر؟ قال**: **يكتب له ألف حجّة وألف عمرة مبرورة، وان كان شقيّاً كتب سعيداً، ولم يزل يخوض فى رحمة الله عزّ وجل**;[۳۸]

از امام صادق(عليه السلام) پرسيدند: ثواب كسى كه قبر امام حسين(عليه السلام) را زيارت كند، در حالى كه كبر و غرور نداشته باشد، چيست؟ فرمود: برايش هزار عمره و حج مقبول نوشته مى شود. اگر شقى باشد، سعيد نوشته مى گردد، و پيوسته در رحمت الهى غوطهور خواهد بود».

«**عن معاوية بن وهب، عن أبى عبدالله**(عليه السلام) **قال: قال لى**: **يا معاوية لا تدع زيارة الحسين**(عليه السلام) **لخوف، فانّ من تركه رأى من الحسرة ما يتمنّى أنّ قبره كان عنده، أما تحب أن يرى الله شخصك وسوادك فيمن يدعو له رسول الله**(صلى الله عليه وآله) **وعلىٌ وفاطمة والائمة**(عليهم السلام)**؟ أما تحبّ أن تكون ممّن ينقلب بالمغفرة لما مضى ويغفر له ذنوب سبعين سنة؟ أما تحبُّ أن تكون ممّن يخرج من الدُّنيا وليس عليه ذنب تتبع به؟ أما تحبّ أن تكون غداً ممّن يصافحه رسول الله**(صلى الله عليه وآله)**؟**;[۳۹]

۳۸ـ *كامل الزيارات*، ص 274، ح 426; *جامع احاديث الشيعه*، ج 12، ص 399; وسائل الشيعه، ج 14، ص 454.

۳۹ـ *كامل الزيارات*، ص 230، ح 338; *بحارالانوار*، ج 98، ص 9 و 53 .

معاویه بن وهب، گفت: حضرت امام صادق(علیه السلام) فرمودند:

ای معاویه، به خاطر خوف و هراس زیارت [قبر] امام حسین(علیه السلام)را ترک مکن، زیرا کسی که زیارت آن حضرت را ترک کند، چنان حسرتی ببیند که تمنّا و آرزو کند قبر آن جناب نزدش باشد، آیا دوست نداری که خداوند متعال تو را در زمره کسانی محسوب کند، که رسولش(صلی الله علیه وآله) و حضرت علی و فاطمه و ائمه(علیهم السلام) برایش دعا می کنند؟

آیا دوست نداری از کسانی باشی که گناهان گذشته ات آمرزیده شده و برای گناهان هفتاد سال بعد طلب غفران برایت کنند؟

آیا دوست نداری از کسانی باشی که از دنیا خارج می شوند، در حالی که گناهی قابل مؤاخذه ندارند؟

آیا دوست نداری فردای قیامت از کسانی باشی، که رسول خدا(صلی الله علیه وآله)با آنها مصافحه می کند؟»

10ـ عذاب قبر و قیامت و آتش جهنم از مسلمات و ارکان مهم دین است، و براساس آیات و روایات وقوع آن حتمی است، به همین لحاظ انسان مؤمن همواره در پی دفع این عقوبت سخت است، و طبق روایات یکی از بهترین طرق رهایی از این بلایا زیارت حضرت ابا عبدالله الحسین(علیه السلام)است، که ضامن سلامتی و امان از عذاب در قبر و قیامت خواهد بود.

«**عن أبی بصیر قال: سمعت أبا عبدالله; أو ابا جعفر**(علیهما السلام) **یقول: من أحبّ أن یکون مسکنه الجنّة ومأواه الجنة فلا یدع زیارة المظلوم، قلت: من هو؟ قال:**

الحسين بن على(عليهما السلام) صاحب كربلا، من أتاه شوقاً إليه وحبّاً لرسول الله وحبّاً لفاطمة وحبّاً لأميرالمؤمنين، أقعده الله على موائد الجنّة، يأكل معهم والناس فى الحساب;[40][41]

ابى بصير مى گويد: از امام صادق(عليه السلام) يا امام باقر(عليه السلام)شنيدم كه مى فرمود: كسى كه دوست دارد مسكن و جايگاهش در بهشت باشد نبايد زيارت مظلوم را ترک كند.

عرض كردم: مظلوم كيست؟

حضرت فرمودند: مظلوم حضرت حسين بن على(عليهما السلام) بوده كه صاحب كربلاء مى باشد، كسى كه از روى شوق به آن حضرت و به جهت محبّت به رسول خدا(صلى الله عليه وآله) و به فاطمه زهرا(عليها السلام) و به اميرالمؤمنين(عليه السلام) به زيارت آن حضرت برود، خداوند متعال او را بر سر سفره هاى بهشتى مى نشاند، كه با رسول خدا و فاطمه زهرا(عليها السلام) و اميرالمؤمنين(عليه السلام) هم غذا باشد، در حالى كه مردم در حال حساب مى باشند».

۴۰ـ *كامل الزيارات*، ص 261، ح 393; ص 269، ح 416 ; *وسائل الشيعه*، ج 14، ص 496 .

۴۱ـ ابن قولويه روايت مذكور را دوبار به مضمون و الفاظ واحد، امّا با اختلاف طرق ذكر كرده است. در مورد اول، روايت را به اسناد شيخ صدوق(رحمه الله) در ص 261، باب 52، ح 393، از ابى بصير به نقل از امام باقر يا صادق(عليه السلام) ذكر كرده، در مورد دوم، روايت را به اسناد پدرش «محمد بن قولويه» در ص 269، باب 56، ح 416 به همان ترتيب ذكر كرده است.

«**عن عبدالله بن زرارة قال: سمعت أبا عبدالله**(عليه السلام)**يقول: انّ لزوار الحسين بن على**(عليهما السلام) **يوم القيامة فضلاً على الناس، قلت: وما فضلهم؟ قال: يدخلون الجنّة قبل الناس بأربعين عاماً وسائر الناس فى الحساب والموقف**;[٤٢]

عبدالله بن زراره مى گويد: از حضرت ابوعبدالله(عليه السلام) شنيدم كه مى فرمودند: در روز قيامت براى زوّار حسين بن على(عليهما السلام)بر ساير مردم فضيلت و برترى مى باشد.

عرض كردم: فضيلتشان چيست؟

حضرت فرمودند: چهل سال قبل از آنها به بهشت داخل مى شوند، در حالى كه مردم در حساب و موقف مى باشند».

«**عن حُذيفة بن منصور قال: قال أبو عبدالله**(عليه السلام)**: من زار قبر الحسين**(عليه السلام) **لله وفى الله، اعتقه الله من النار وآمنه يوم الفزع الأكبر، ولم يسأل الله تعالى حاجة من حوائج الدنيا والآخرة إلاّ أعطاه**;[٤٣]

حذيفه بن منصور مى گويد: حضرت ابوعبدالله(عليه السلام) فرمودند: كسى كه قبر حضرت امام حسين(عليه السلام)را قربةً الى الله و براى خدا زيارت كند، حق تعالى او را از آتش جهنم آزاد نموده و روز فزع اكبر او را در امان قرار مى دهد و

۴۲ـ *كامل الزيارات*، ص 262، ح 395 ; *وسائل الشيعه*، ج 14، ص 425 .

۴۳ـ *كامل الزيارات*، ص 276، ح 430; *وسائل الشيعه*، ج 14، ص 499 .

حاجتی از حوائج دنیا و آخرت را از خداوند نخواسته، مگر آنکه باری تعالی به وی اعطاء می فرماید».

«**عن ابی اسامة زید الشحام قال: سمعت أبا عبدالله**(علیه السلام) **یقول: من أتی قبر الحسین**(علیه السلام) **تشوّقاً الیه کتبه الله من الآمنین یوم القیامة، واعطی کتابه بیمینه، وکان تحت لواء الحسین** (علیه السلام) **حتّی یدخل الجنة، فیسکنه فی درجته ان الله سمیع علیم**»[٤٤].

زید شحام می گوید: از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که فرمود: هرکس به زیارت قبر امام حسین(علیه السلام) برود، خداوند متعال او را جزء آمنین در روز قیامت قرار داده و نامه اعمالش را به دست راستش خواهد داد و زیر لواء امام حسین(علیه السلام)خواهد بود تا داخل بهشت شود و او را در جوار امام حسین(علیه السلام) جای دهد».

احادیث مأثور در فضیلت و ثواب زیارت سیدالشهدا امام حسین(علیه السلام)، شامل زیارت شریفه عاشورا می باشد که به حول و قوه الهی در نظر است در این جزوه سند *زیارت عاشورا* مورد بررسی قرار گیرد ان شاء الله تعالی.

۴۴ـ *کامل الزیارات*، ص 270، ح 418; *وسائل الشیعه*، ج 10، ص 388، ح 4 .

حدیث زیارت عاشورا

شیخ طوسی(رحمه الله) در *مصباح المتهجد* در بخش زیارت امام حسین(علیه السلام)در روز عاشورا می فرماید:

«روی **محمد بن اسماعیل بن بزیع، عن صالح بن عقبة، عن أبیه، عن أبی جعفر**(علیه السلام) **قال: من زار الحسین بن علی**(علیهما السلام)**فی یوم عاشوراء [من المحرم]**[۴۵] **حتی یظل عنده باکیا، لقی الله عز وجل یوم**[۴۶] **یلقاه بثواب ألفی**[۴۷] **حجة وألفی عمرة وألفی غزوة، ثواب کل غزوة وحجة وعمرة کثواب من حج واعتمر وغزی مع رسول الله**(صلی الله علیه وآله) **ومع الائمة الراشدین؛**

محمد بن اسماعیل بن بزیع از صالح بن عقبهٔ از پدرش (عقبهٔ بن قیس) از حضرت ابی جعفر الباقر(علیه السلام)، روایت کرده که آن حضرت فرمودند: کسی که در روز عاشورا (روز دهم محرم الحرام) حضرت امام حسین(علیه السلام) را زیارت کند و روز را تا شب با حالتی گریان نزد آن حضرت بماند، روز قیامت خدا را ملاقات کند، در حالی که خداوند متعال ثواب دو هزار عمره و دو هزار مرتبه جهاد را به وی بدهد، ثواب هر حج و عمره و جهادی، همچون ثواب کسی است که حج و عمره و جهاد را در معیت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) بجا آورده باشد».

۴۵ـ مطالب داخل گیومه متعلق به *کامل الزیارات* است.

۴۶ـ یوم القیامهٔ .

۴۷ـ در *کامل الزیارات* «الفی الف حجهٔ والفی الف عمرهٔ و...» دارد.

«**قال: قلت: جعلت فداک فما لمن کان فی بعید البلاد وأقاصیه ولم یمکنه المصیر إلیه فی ذلک الیوم؟ قال: إذا کان کذلک برز إلی الصحراء أو صعد سطحا مرتفعا فی داره، وأومأ إلیه بالسلام، واجتهد فی الدعاء علی قاتله وصلی بعده رکعتین، ولیکن ذلک فی صدر النهار قبل أن تزول الشمس، ثم لیندب الحسین**(علیه السلام) **ویبکیه ویأمر من فی داره ممن لا یتقیه بالبکاء علیه ویقیم فی داره المصیبة بإظهار الجزع علیه، ولیعز بعضهم بعضاً بمصابهم بالحسین**(علیه السلام) **وأنا الضامن لهم إذا فعلوا ذلک علی الله تعالی جمیع ذلک، قلت: جعلت فداک أنت الضامن ذلک لهم والزعیم؟ قال: أنا الضامن وأنا الزعیم لمن فعل ذلک؛**

علقمه می گوید: محضر مبارک امام پنجم(علیه السلام) عرضه داشتم:

فدایت شوم، چه اجر و ثوابی است برای کسی که در شهرهای دوردست و بلاد غریب و بعید بوده به طوری که برایش امکان ندارد در چنین روزی (روز عاشورا) به زیارت حضرت بشتابد؟

امام(علیه السلام) فرمودند: وی در چنین روزی به صحراء رفته یا به پشت بام بلندی در خانه اش بر آید و با سلام به حضرت اشاره کرده، سپس در نفرین بر قاتلان آن حضرت سعی و کوشش نموده و پس از آن دو رکعت نماز بخواند.

البته توجه داشته باشد که این زیارت (*زیارت عاشورا*) را قبل از ظهر آن روز انجام دهد، سپس برای امام حسین(علیه السلام) ندبه و گریه نموده و به کسانی که در خانه می باشند نیز امر نماید که برای آن حضرت بگریند و با اظهار جزع و

فزع بر آن جناب در خانه اش اقامه مصیبت نماید و لازم است برخی از آنها بعضی دیگر را نسبت به مصیبت حضرت ابا عبدالله الحسین(علیه السلام) تسلیت دهند و در صورتی که به این دستورهائی که داده شد عمل کنند، من ضامن می شوم که حقتعالی تمام ثواب هائی که ذکر شد را به ایشان اعطاء فرماید.

محضر مبارکش عرض کردم: فدایت شوم شما برای ایشان ضامن این ثوابها می شوید؟

حضرت فرمودند: در صورتی که به دستورهای داده شده عمل کنند البته من ضامن آن می باشد».

«**قلت: فکیف یعزی بعضنا بعضا؟ قال: تقولون: أعظم الله أجورنا بمصابنا بالحسین**(علیه السلام) **وجعلنا وإیاکم من الطالبین بثاره مع ولیه الإمام المهدی من آل محمد**(علیهم السلام). **وإن استطعت أن لا تنتشر یومک فی حاجة فافعل فإنه یوم نحس لا تقضی فیه حاجة مؤمن، فإن قضیت لم یبارک له فیها ولم یر فیها رشدا، ولا یدخرن أحدکم لمنزله فیه شیئا، فمن ادخر فی ذلک الیوم شیئاً لم یبارک له فیما ادخره ولم یبارک له فی أهله. فإذا فعلوا ذلک کتب الله تعالی لهم ثواب ألف حجة وألف عمرة وألف غزوة کلها مع رسول الله**(صلی الله علیه وآله)، **وکان له أجر وثواب مصیبة کل نبی ورسول ووصی وصدیق وشهید مات أو قتل منذ خلق الله الدنیا إلی أن تقوم الساعة**»[٤٨].

۴۸ـ *المصباح المتهجد*، ص 536، چاپ بیروت.

علقمه می گوید: محضر مبارک امام(علیه السلام) عرض کردم: اگر بعضی خواهند برخی دیگر را تسلیت بدهند چگونه و چه بگویند؟

حضرت فرمودند: بگویند: **اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسین**(علیه السلام)**، وجعلنا وایاکم من الطالبین بثاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد صلوات الله علیهم**[۴۹].

(خداوند متعال اجرها و ثواب های عزادار بودن ما را برای امام حسین(علیه السلام) زیاد گردانده و ما و شما را در رکاب ظفر قرین، حضرت امام مهدی قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین از طلب کنندگان خون آن جناب قرار دهد).

و اگر قدرت و توانائی این را داشتی که آن روز (روز عاشورا) را بدنبال نیازمندی هایت نروی البته مرو، چه آنکه این روز، روز نحسی بوده و حاجت در آن روا نمی گردد و اگر هم حاجت بر آورده شود مبارک نبوده و خیری نخواهد داشت.

توجه داشته باش در آن روز در منزلت آذوقه ای را ذخیره نکنی، چه آنکه اگر کسی در آن روز در منزلش چیزی را ذخیره کند برایش میمون و مبارک نبوده و برای اهلش نیز برکت نخواهد داشت.

بنابر این کسی که به این دستورها عمل کند ثواب هزار حج و هزار عمره و هزار جهاد که تمامی را در رکاب رسول خدا(صلی الله علیه وآله)انجام داده باشد برایش نوشته می شود و همچنین خداوند متعال ثواب هر مصیبتی که به انبیاء و

۴۹ـ *مصباح المتهجد*، ص 536 .

رسل و صدیقین و شهدائی که فوت کرده یا کشته شده اند، رسیده است را از بدو خلقت دنیا تا انقراض عالم و قیام قیامت به او اعطاء می فرماید».

«**قال صالح بن عقبة وسیف بن عمیرة: قال علقمة بن محمد الحضرمی قلت لأبی جعفر**(علیه السلام)**: علمنی دعاء ادعو به فی ذلک الیوم إذا انا زرته من قرب، ودعاء أدعو به إذا لم ازره من قرب، وأو مات من بعد البلاد ومن داری بالسلام الیه، قال: فقال لی: یا علقمة إذا أنت صلیت الرکعتین بعد أن تومئ الیه بالسلام فقل بعد الإیماء الیه ومن بعد التکبیر هذا القول، فانک اذا قلت ذلک فقد دعوت بما یدعو به من زواره من الملائکة، وکتب الله لک الف الف درجة، وکنت کمن استشهد مع الحسین** (علیه السلام) **حتی تشارکهم فی درجاتهم، ولا تعرف إلاّ فی الشهداء الّذین استشهدوا معه، وکتب لک ثواب زیارة کل نبی وکل رسول وزیارة کل من زار الحسین** (علیه السلام) **منذ یوم قتل علیه السلام و علی أهل بیته;**[۵۰]

صالح بن عقبه و سیف بن عمیره می گویند: علقمهٔ بن محمد حضرمی می گوید:

محضر مبارک ابی جعفر(علیه السلام) عرض کردم: دعائی به من تعلیم فرمائید، که در آن روز (روز عاشورا) وقتی از نزدیک به زیارت آن حضرت رفتم، آن را

۵۰ـ *مصباح المتهجد*، ص 536; و همچنین این روایت در کتاب *کامل الزیارات* با اندکی اختلاف نقل شده است.

خوانده و دعائی یادم دهید که هر گاه از نزدیک به زیارت آن جناب نرفته بلکه از شهرهای دور و پشت بام به آن حضرت، با اشاره سلام دادم، آن را بخوانم.

حضرت فرمودند: ای علقمه، بعد از آنکه با اشاره به آن حضرت سلام دادی و پس از آن، دو رکعت نماز خواندی، اگر این دعاء (*زیارت عاشورا*) و زیارت را که شرحش را برایت می گویم خواندی، پس به آنچه فرشتگان زائر آن حضرت دعاء کرده اند تو نیز دعاء نموده ای و خداوند متعال برای تو هزار هزار درجه نوشته و تو را از کسانی قرار می دهد، که با حضرت حسین بن علی(علیه السلام)شهید شده اند و بدین ترتیب در درجه ایشان قرار خواهی گرفت و شناخته نمی شوی مگر در زمره شهدائی که با آن حضرت شهید شده اند و ثواب زیارت تمام انبیاء و رسولان و کسانی که امام حسین(علیه السلام) را از زمان شهادتش تا به الآن زیارت نموده اند را برایت می نویسد».

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ اَمِیرِ المُؤْمِنِینَ وَابْنَ سَیِّدِ الوَصِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ فاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِساءِ العالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالوِتْرَ المَوْتُورَ...». تا پایان زیارت

متن زیارت عاشورا

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ اَمِیرِ المُؤْمِنِینَ وَابْنَ سَیِّدِ الوَصِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ فاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِساءِ العالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ[۵۱] وَالوِتْرَ المَوْتُورَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلَی الاَرْواحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنائِکَ، عَلَیْکُمْ مِنِّی جَمِیعاً سَلامُ اللهِ اَبَداً مابَقِیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ، یا اَباعَبْدِاللهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِیَّةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ المُصِیبَةُ بِکَ عَلَیْنا وَعَلی جَمِیعِ اَهْلِ الاِسْلامِ، وَجَلَّتْ وَعَظُمَتْ مُصِیبَتُکَ فِی السَّماواتِ عَلی جَمِیعِ اَهْلِ السَّماواتِ، فَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً اَسَّسَتْ اَساسَ الظُّلْمِ وَالجَوْرِ عَلَیْکُمْ اَهْلَ البَیْتِ، وَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً دَفَعَتْکُمْ عَنْ مَقامِکُمْ وَاَزالَتْکُمْ عَنْ مَراتِبِکُمُ الَّتِی رَتَّبَکُمُ اللهُ فِیها، وَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً قَتَلَتْکُمْ، وَلَعَنَ اللهُ الْمُمَهِّدِینَ لَهُمْ بِالَّتمْکِینِ مِنْ قِتالِکُمْ، بَرِئْتُ اِلَی اللهِ وَاِلَیْکُمْ مِنْهُمْ وَمِنْ اَشْیاعِهِمْ وَاَتْباعِهِمْ وَاَوْلِیائِهِم، یا اَبا عَبْدِاللهِ اِنِّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَکُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکُمْ [۵۲] اِلی یَوْمِ القِیامَة، وَلَعَنَ اللهُ آلَ زِیاد وَآلَ مَرْوانَ، وَلَعَنَ اللهُ بَنِی اُمَیَّةَ قاطِبَةً، وَلَعَنَ اللهُ ابْنَ مَرْجانَةَ، وَلَعَنَ اللهُ عُمَرَ بْنَ سَعْد، وَلَعَنَ اللهُ شِمْراً، وَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً اَسْرَجَتْ[۵۳] وَاَلْجَمَتْ وَتَنَقَّبَتْ لِقِتالِکَ، بِاَبِی اَنْتَ وَاُمِّی [۵۴] لَقَدْ عَظُمَ مُصابِی بِکَ، فَاَسْاَلُ اللهَ الَّذِی اَکْرَمَ مَقامَکَ وَاَکْرَمَنِی

۵۱ـ در کتاب *کامل الزیارات* «خیرة الله وابن خیرته» به جای این فقره از دعا دارد.

۵۲ـ اضافه در نسخه دیگر: «وَ وَلِیٌّ لِمَنْ والاکُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عاداکُمْ» دارد.

۵۳ . در *کامل الزیارات* و *مزار ابن مشهدی* کلمه «تهیات» دارد.

۵۴ـ اضافه در نسخه دیگر: «یا أبا عبدالله» دارد.

بِکَ أَنْ یَرْزُقَنِی طَلَبَ ثارِکَ مَعَ إِمام مَنْصُور مِنْ أَهْلِ بَیْتِ مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمْ[55]، اَللّهُمَّ اجْعَلْنی عِنْدَکَ وَجِیهاً بِالْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلامُ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَةِ[56].

یا اَبا عَبْدِاللهِ إِنِّی أَتَقَرَّبُ إِلَی اللهِ وَإِلی رَسُولِهِ وَإِلی اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَإِلی فاطِمَةَ وَإِلَی الحَسَنِ وَإِلَیْکَ بِمُوالاتِکَ[57] وَبِالبَرائَةِ مِمَّنْ قاتَلَکَ وَنَصَبَ لَکَ الْحَرْبَ وَبِالْبَرَاءَةِ [مِمَّنْ أَسَّسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرَ عَلَیْکُمْ وَعَلَی أَشْیَاعِکُمْ وَأَبْرَأُ إِلَی اللهِ وَإِلَی رَسُولِهِ بِالْبَرَاءَةِ] مِمَّنْ أَسَّسَ أَساسَ ذلِکَ وَبَنی عَلَیْهِ بُنْیانَهُ وَجَری فِی ظُلْمِهِ وَجَوْرِهِ عَلَیْکُمْ وَعَلی أَشْیاعِکُمْ، بَرِئْتُ إِلَی اللهِ وَإِلَیْکُمْ مِنْهُمْ، وَأَتَقَرَّبُ إِلَی اللهِ ثُمَّ إِلَیْکُمْ بِمُوالاتِکُمْ وَمُوالاةِ وَلِیِّکُمْ وَبِالبَرائَةِ مِنْ أَعْدائِکُمْ وَالنّاصِبِینَ لَکُمُ الحَرْبَ، وَبِالبَرائَةِ مِنْ أَشْیاعِهِمْ وَأَتْباعِهِمْ،[58] إِنِّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَکُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکُمْ وَوَلِیٌّ لِمَنْ والاکُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عاداکُمْ، فَأَسْئَلُ اللهَ الَّذِی أَکْرَمَنِی بِمَعْرِفَتِکُمْ وَمَعْرِفَةِ أَوْلِیائِکُمْ وَرَزَقَنِی الْبَرائَةِ مِنْ أَعْدائِکُمْ أَنْ یجْعَلَنِی مَعَکُمْ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَةِ، وَأَنْ یُثَبِّتَ لِی عِنْدَکُمْ قَدَمَ صِدْق فِی الدُّنْیا وَالآخِرَةِ، وَأَسْئَلُهُ أَنْ یُبَلِّغَنِی المَقامَ المَحْمُودَ [الّذی] لَکُمْ عِنْدَ اللهِ، وَأَنْ یَرْزُقَنِی طَلَبَ ثارِی[59] مَعَ إِمامٍ[60] هُدیً ظاهِرٍ ناطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْکُمْ، وَأَسْئَلُ اللهَ بِحَقِّکُمْ

۵۵ـ کلمه «سلّم» در نسخه اصلی وجود ندارد.

۵۶ـ اضافه در نسخه دیگر: «وَ مِنَ الْمُقَرّبین» دارد.

۵۷ـ اضافه در نسخه دیگر: «وموالاۀ أولیائک» دارد.

۵۸ـ اضافه در نسخه دیگر: «یا ابا عبدالله» دارد.

۵۹ـ در نسخه *مصباح شیخ طوسی* (رحمه الله) و *مزار ابن مشهدی* (رحمه الله) «ثارکم» دارد.

۶۰ـ در *کامل الزیارات* «مع امام مهدی» دارد.

وَبِالشَّأْنِ الَّذِى لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعطِيَنِى بِمُصابِى بِكُمْ أَفْضَلَ ما يُعْطِى مُصاباً بِمُصِيبَتِهِ [61]، [يَا لَهَا مِنْ][62] مُصِيبَة ما أَعْظَمَها وأَعْظَمَ رَزِيَّتَها فِى الإسْلامِ وَفِى جَمِيعِ أَهْلِ السَّماواتِ وَالأَرْضِ، اَللّهُمَّ اجْعَلْنِى فِى مَقامِى هذا مِمَّنْ تَنالُهُ مِنْکَ صَلَواتٌ وَرَحْمَةٌ وَمَغْفِرَةٌ، اَللّهُمَّ اجْعَلْ مَحْیایَ مَحْیا مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَمَماتِى مَماتَ مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، اَللّهُمَّ إنَّ هذا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ بَنُو أُمَيَّةَ وَابْنُ آكِلَةِ الأَكْبادِ اللَّعِينُ ابْنُ اللَّعِينِ عَلى لِسانِکَ وَلِسانِ نَبِيِّکَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فِى كُلِّ مَوْطِن وَمَوْقف وَقَفَ فيهِ نَبِيُّکَ [صَلَّى اللّهُ عَلَيهِ والِهِ][63]، اَللّهُمَّ الْعَنْ اَبا سُفْيانَ وَمُعاوِيَةَ وَيَزِيدَ بْنَ مُعاوِيَةَ عَلَيْهِمْ مِنْکَ اللَّعْنَةُ اَبَدَ الآبِدِينَ، وَهذا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِياد وَآلُ مَرْوانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنَ صَلَواتُ الله عَلَيْهِ، اَللّهُمَّ فَضاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَ مِنْکَ وَالْعَذابَ الأَلِيمَ، اَللّهُمَّ إِنِّى أَتَقَرَّبُ إِلَيْکَ فِى هذا اليَوْمِ وَفِى مَوْقِفِى هذا وَأَيّامِ حَياتِى بِالْبَرائَةِ مِنْهُمْ وَاللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَبِالْمُوالاةِ لِنَبِيِّکَ وَآلِ نَبِيِّکَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلامُ .

سپس مى گويى: اَللّهُمَّ الْعَنْ اَوَّلَ ظالِم ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَآخِرَ تابع لَهُ عَلى ذلِکَ، اَللّهُمَّ الْعَنِ العِصابَةَ الَّتِى جاهَدَتِ الحُسَيْنَ [وَشايَعَتْ][64] وَتابَعَتْ وَبايَعَتْ عَلى قَتْلِهِ، اَللّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً . آن را يكصد مرتبه تكرار مى كنى .

۶۱ـ در نسخه ديگر: «بمصيبة» دارد.

۶۲ـ *مصباح المتهجد* اضافه دارد.

۶۳ـ مصباح ندارد.

۶۴ـ مصباح ندارد.

آن گاه می گویی: **اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِاللهِ وَعَلَی الأَرْواحِ الَّتی حَلَّتْ بِفِنائِکَ،**[۶۵] **عَلَیْکَ مِنِّی سَلامُ اللهِ أَبَداً ما بَقِیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ وَلا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی [لِزِیارَتِکُمْ]**[۶۶]**، اَلسَّلامُ عَلَی الحُسَیْنِ وَعَلی عَلِیِّ بْنِ الحُسَیْنِ وَعَلی أَوْلادِ الْحُسَیْنِ وَعَلی أَصْحابِ الحُسَیْنِ** . آن را هم یکصد مرتبه می گویی .

بعد از آن می گویی: **اَللّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّی وَابْدَأْ بِهِ أَوَّلاً**[۶۷] **ثُمَّ الْعَنِ الثّانِیَ وَالثّالِثَ وَالرّابِعَ، اَللّهُمَّ الْعَنْ یَزِیدَ خامِساً، وَالْعَنْ عُبَیْدَاللهِ بْنَ زِیاد وَابْنَ مَرْجانَةَ وَعُمَرَ بْنَ سَعْد وَشِمْراً وَآلَ أَبِی سُفْیانَ وَآلَ زِیاد وَآلَ مَرْوانَ إِلی یَوْمِ القِیامَة .**

بعد به سجده می روی و می گویی: **اَللّهُمَّ لَکَ الحَمْدُ حَمْدَ الشّاکِرِینَ لَکَ عَلی مُصابِهِمْ، اَلْحَمْدُ للهِ عَلی عَظِیمِ رَزِیَّتِی، اَللّهُمَّ ارْزُقْنِی شَفاعَةَ الحُسَیْنِ علیه السلام یَوْمَ الوُرُودِ وَثَبِّتْ لِی قَدَمَ صِدْق عِنْدَکَ مَعَ الحُسَیْنِ وَأَصْحابِ الحُسَیْنِ الَّذِینَ بَذَلُوا مُهَجَهُمْ**[۶۸] **دُونَ الحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلامُ** . (پایان زیارت)

قال علقمهْ: قال ابوجعفر الباقر(علیه السلام)**: «ان استطعت أن تزوره فی کلّ یوم بهذه الزیارهْ مِن دارک فافعل، ولک ثواب جمیع ذلک»**[۶۹]**.**

۶۵ـ اضافه در نسخه دیگر: «وَ أناخَتْ برحلک» دارد.

۶۶ـ مصباح «لزیارتک» دارد.

۶۷ـ در نسخه دیگر: «الأوّل» دارد.

۶۸ـ اضافه در نسخه دیگر: «مُهْجَتَهُم» دارد.

۶۹ـ *مصباح المتهجد*، ص 536 ; *کامل الزیارات*، ص 332 .

ترجمه زیارت عاشورا

حضرت امام باقر (علیه السلام) درباره روش خواندن *زیارت عاشورا* به علقمه فرمودند، می خوانی:

سلام بر تو ای ابا عبدالله، سلام بر تو ای فرزند رسول خدا، [سلام بر تو ای برگزیده خدا و فرزند برگزیده اش]، سلام بر تو ای فرزند امیر مؤمنان و فرزند سرور جانشینان، سلام بر تو ای پسر فاطمه، سرور بانوان عالم، سلام بر تو ای خون خدا (یعنی خدا صاحب خون تو و طلب کننده آن است) و فرزند خون خدا و تنها مانده ای که خونخواهی نشده است، سلام بر تو و بر روح های مطهری که کنار تو قرار گرفته اند! از طرف من تا ابد و تا وقتی که هستم و شب و روز باقی هستند، سلام خداوند بر شما باد. ای ابا عبدالله ! عزای شما بزرگ بوده و مصیبت شما بر ما و تمام اهل آسمان ها و زمین سنگین می باشد، پس خداوند متعال گروهی را که اساس و پایه های ظلم و ستم بر شما اهل بیت پیغمبر(صلی الله علیه وآله)را بنا نهاده اند، لعنت کند و از رحمتش دور سازد و گروهی که شما را از مقام و منزلتتان بازداشتند، لعنت فرماید و خدا لعنت کند کسانی را که شما را از جایگاه و مقامتان که خدا برای شما مقرر فرموده، برکنار نمودند و لعنت نماید گروهی را که شما را کشتند، و لعنت نماید کسانی را که برای قاتلان شما زمینه سازی کرده و ایشان را بر کشتن شما یاری نمودند . بیزاری جویم به سوی خدا و به سوی شما از این گروه و از پیروان و تابعین آنها.

ای اباعبدالله ! من با کسی که با شما در صلح بوده، در صلح هستم و با آن کس که با شما در جنگ می باشد، تا روز قیامت در جنگ خواهم بود . پس خدا لعنت کند دودمان زیاد و دودمان مروان را و لعنت کند تمام بنی امیّه را و لعنت کند جماعتی را که اسب ها را زین کرده، لجام زده و برای کشتن تو آماده شدند .

ای ابا عبدالله ! پدر و مادرم به فدایت، مصیبت شما بر من گران و بزرگ است، پس من از خدایی که مقام تو را گرامی داشته درخواست می کنم، که به واسطه شما مرا نیز مورد کرامتش قرار دهد و بر من منت نهد که همراه امامِ یاری شده از آل محمد(علیهم السلام)، خون تو را طلب نمایم. بار خدایا ! مرا به واسطه حسین (علیه السلام) نزد خودت در دنیا و آخرت آبرومند قرار بده . ای آقای من ! ای ابا عبدالله ! من به خدای تعالی، به رسولش (صلی الله علیه وآله)، به امیر المؤمنین (علیه السلام)، به فاطمه (علیها السلام) و به حسن (علیه السلام) به سوی تو تقرب می جویم، به واسطه محبتم به تو و بیزاری جستن از دشمنانت و از کسانی که تو را کشتند و جنگ با تو را به پا کردند و نیز بیزاری از کسانی که ظلم و ستم را پایه گذاری کرده و ساختمان ظلم را بر آن بنا نهادند و به دنبالش بر شما و شیعیان شما ظلم و جور نمودند . از ایشان به سوی خدا و تو تبری و بیزاری می جویم و به سوی خدا و سپس به سوی شما تقرب می جویم، با دوست داشتن شما و دوستان شما، و با بیزاری از دشمنان شما و کسانی که جنگ با شما را به پا نمودند و نیز بیزاری از پیروانشان و دنباله روهای آنان .

من با کسانی که با شما در صلح هستند، در صلح بوده و با آنان که با شما حرب و جنگ می کنند، جنگ می نمایم . کسی که شما را دوست دارد دوست دارم و با کسی که با شما دشمنی دارد، دشمن می باشم . پس از خدایی که به واسطه شناخت شما و شناخت دوستان شما، مرا مورد کرامت قرار داد و بیزاری از دشمنانتان را روزیِ من قرار داد، درخواست می کنم که در دنیا و آخرت مرا همراه شما قرار داده، و در دو عالم به مقام صدق و صفای با شما مرا ثابت بدارد. و از او می خواهم که مرا به مقام پسندیده ای که شما نزد حضرتش دارید، برساند و نیز روزیِ من کند، که در رکاب امام هدایت شده ناطق، خون شما را مطالبه کنم و به حقانیت شما و به شأن و مرتبه ای که نزد او دارید، از خداوند درخواست می کنم که به واسطه عزاداری من برای شما، بالاترین اجری را که به مصیبت دیدگان می دهد، به من عطا فرماید .

بارخدایا ! مرا در این مقام و مرتبه ای که دارم، از کسانی قرار بده که درودها، رحمت و آمرزشی از تو به ایشان می رسد .

خداوندا ! حیات مرا همچون حیات محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله) و موتم را مانند موت محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله) قرار بده . بارخدایا ! به درستی که امروز، روزی است که لعنت بر دودمان زیاد، امیه و پسر خورنده جگرها; یعنی ملعون، فرزند ملعون بر زبان تو و زبان پیامبرت فرود آمده; در هر سرزمین و مکانی که پیامبرت (صلی الله علیه وآله) در آن وقوف و درنگ داشته باشد .

خداوندا! ابوسفیان، معاویه و یزید، پسر معاویه را برای همیشه مورد لعنتت قرار بده . خداوندا ! لعنت جاودانی خود را بر ایشان، به خاطر کشتن حسین (علیه السلام) چند برابر گردان .

بارخدایا ! من در این روز و در این مکان و در طول مدت زندگانی ام به تو تقرب می جویم; به واسطه بیزاری از ایشان، درخواست لعنت بر ایشان، به واسطه دوست داشتن پیامبرت ـ محمد (صلی الله علیه وآله) ـ و دوست داشتن اهل بیت(علیهم السلام)پیامبرت(صلی الله علیه وآله) که درود خدا بر همه آنان باد .

سپس صد مرتبه می گویی:

بارخدایا ! لعنت کن اولین ستمگری را که با غصب کردن حق محمد(صلی الله علیه وآله) و آل محمد(علیهم السلام)، به ایشان ستم نمود و آخرین کسی که از این ستمگران در غصب کردنِ حق ایشان، پیروی کرد . خداوندا ! لعنت کن گروهی را که با حسین (علیه السلام) به جنگ برخاستند و از دشمنان او پیروی نموده، با آنان بیعت کرده و بر قتل آن حضرت و کشتن یارانش، با ایشان هم قسم شدند . خداوندا ! همگی آنان را لعنت نما و از رحمتت دور ساز .

سپس صد مرتبه می گویی:

سلام بر تو ای ابا عبدالله و بر ارواح طیبه ای که اطرافت را گرفته و در مأوی و مکان تو فرود آمده و اقامت نموده اند . از جانب من، سلام، تحیت و رحمت خدا همیشه بر شما باد تا وقتی که من باقی، و شب و روز باقی می باشند و این

زیارت را آخرین زیارت من قرار مده . سلام بر حسین و بر علی بن الحسین و بر یاران حسین، صلوات و رحمت خدا بر همه ایشان باد .

سپس یک مرتبه می گویی:

بارخدایا ! لعن خود را مخصوص گردان به اولین کسی که به اهل بیت پیغمبرت ستم کرده، سپس لعن کن دشمنان آل محمد را از اولین و آخرین. خدایا ! یزید و پدرش را لعن فرما و عبیدالله بن زیاد و دودمان مروان و همه بنی امیّه را تا روز قیامت لعن کن .

سپس به سجده می روی و در آن می گویی:

بارخدایا ! تو را ستایش می کنیم; ستایش سپاسگزاران بر مصیبتی که بر آنان وارد می شود، حمد و ستایش خدا بر سنگینی مصیبت و عزاداری من . خدایا ! شفاعت امام حسین (علیه السلام) را در روز ورود به جهان آخرت نصیبم فرما و قدم صدقی را نزد خودت، همراه امام حسین (علیه السلام)و اصحابش برای من ثابت بگردان، آن اصحابی که جانشان را در برابر امام حسین (علیه السلام) ایثار نمودند، صلوات و رحمت خدا بر همه آنان باد .

(پایان ترجمه زیارت عاشورا)

علقمهٔ می گوید: حضرت ابوجعفر امام باقر(علیه السلام) فرمودند: ای علقمه اگر بتوانی هر روز با این زیارت (*زیارت عاشورا*) امام حسین(علیه السلام) را زیارت کنی، البته این کار را انجام بده، که ان شاء الله تمام ثواب هایی که ذکر شده برایت منظور می گردد».

دعای بعد از زیارت عاشورا (حدیث صفوان)[70]

«وروى محمد بن خالد الطيالسى عن سيف بن عميره قال: خرجت مع صفوان بن مهران الجمّال وعندنا جماعة من أصحابنا إلى الغرى بعدما خرج ابوعبدالله(عليه السلام)، فسرنا من الحيرة إلى المدينة، فلمّا فرغنا من الزيارة [زيارة أميرالمؤمنين(عليه السلام)]صرف صفوان وجهه إلى ناحية أبى عبدالله الحسين(عليه السلام) فقال لنا: تزورون الحسين(عليه السلام) من هذا المكان عند رأس أميرالمؤمنين(عليه السلام)من هيهنا أومأ إليه ابوعبدالله الصادق(عليه السلام) وأنا معه. قال: فدعا صفوان بالزيارة التى رواها علقمة بن محمد الحضرمى عن ابى جعفر(عليه السلام)فى يوم عاشوراء ثم صلّى ركعتين عند رأس أميرالمؤمنين(عليه السلام)وودّع فى دبرها أميرالمؤمنين(عليه السلام) وأومأ إلى الحسين بالسّلام، منصرفاً بوجهه نحوه وودّع وكان فيما دعا فى دبرها؛

يا اَللّهُ يا اَللّهُ يا اَللّهُ، يا مُجيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرّينَ، يا كاشِفَ كَرْبِ الْمَكْرُوبينَ، يا غِياثَ الْمُسْتَغيثينَ، يا صَريخَ الْمُسْتَصْرِخينَ، وَيا مَنْ هُوَ اَقْرَبُ إلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَريدِ، وَيا

۷۰ـ اكثر ناشرين كه كتاب مفاتيح الجنان را چاپ كرده اند، اين فقره از دعا را به نام «دعاى علقمه» ذكر كرده اند، حال آنكه علقمهٔ اين دعا را نقل نكرده، بلكه اين دعا متعلق به صفوان مى باشد، صفوان مى گويد: امام(عليه السلام) بعد از آنكه دو ركعت به جاى آورد اين دعا (دعاى بعد از زيارت عاشورا) را خواند، آنگاه سيف بن عميرهٔ خطاب به صفوان مى گويد: علقمه بن محمد اين دعا را بر ما نخواند، پس نشان مى دهد كه اين دعا نقل علقمهٔ نيست بلكه نقل صفوان است و اشتباهاً به دعاى علقمهٔ معروف شده است.

مَن يَحُولُ بَيْنَ المَرْءِ وَقَلْبِهِ، وَيا مَنْ هُوَ بِالمَنْظَرِ الأَعْلى وَبِالأُفُقِ المُبِينِ، وَيا مَن هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ عَلَى العَرْشِ اسْتَوى، وَيا مَنْ يَعْلَمُ خائِنَةَ الأَعْيُنِ وَما تُخْفِي الصُّدُورُ، وَيا مَن لا تَخْفى عَلَيْهِ خافِيَةٌ، يا مَنْ لا تَشْتَبِهُ عَلَيهِ الأَصْواتُ، وَيا مَنْ لا تُغَلِّطُهُ الحاجاتُ، وَيا مَنْ لا يُبْرِمُهُ إِلْحاحُ المُلِحِّينَ، يا مُدْرِكَ كُلِّ فَوْت، وَيا جامِعَ كُلِّ شَمْل، وَيا بارِىءَ النُّفُوسِ بَعْدَ المَوْتِ، يا مَنْ هُوَ كُلَّ يَوْم فِي شَأْن، يا قاضِيَ الحاجاتِ، يا مُنَفِّسَ الكُرُباتِ، يا مُعْطِيَ السُّؤُلاتِ، يا وَلِيَّ الرَّغَباتِ، يا كافِيَ المُهِمّاتِ، يا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْء وَلا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ فِي السَّماواتِ وَالأَرْضِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلِيٍّ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ، وَبِحَقِّ فاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ، وَبِحَقِّ الحَسَنِ وَالحُسَيْنِ فَإِنِّي بِهِمْ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي مَقامِي هذا وَبِهِمْ أَتَوَسَّلُ وَبِهِمْ أَتَشَفَّعُ إِلَيْكَ، وَبِحَقِّهِمْ أَسْأَلُكَ وَأُقسِمُ وَأَعْزِمُ عَلَيْكَ، وَبِالشَّأْنِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ وَبِالْقَدْرِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ، وَبِالَّذِي فَضَّلْتَهُمْ عَلَى العالَمِينَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ وَبِهِ خَصَصْتَهُمْ دُونَ العالَمِينَ، وَبِهِ أَبَنْتَهُمْ وَأَبَنْتَ فَضْلَهُمْ مِنْ فَضْلِ العالَمِينَ، حَتّى فاقَ فَضْلُهُمْ فَضْلَ العالَمِينَ جَمِيعاً، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَأَنْ تَكْشِفَ عَنِّي غَمِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي، وَتَكْفِيَنِي المُهِمَّ مِنْ أُمُورِي، وَتَقْضِيَ عَنِّي دَيْنِي وَتُجِيرَنِي مِنَ الْفَقْرِ وَتُجِيرَنِي مِنَ الْفاقَةِ وَتُغْنِيَنِي عَنِ المَسْأَلَةِ إِلَى المَخْلُوقِينَ، وَتَكْفِيَنِي هَمَّ مَنْ أَخافُ هَمَّهُ، وَجَوْرَ مَنْ أَخافُ جَوْرَهُ، وَعُسْرَ مَنْ أَخافُ عُسْرَهُ، وَحُزُونَةَ مَنْ أَخافُ حُزُونَتَهُ، وَشَرَّ مَنْ أَخافُ شَرَّهُ، وَمَكْرَ مَنْ أَخافُ مَكْرَهُ، وَبَغْيَ مَنْ أَخافُ بَغْيَهُ، وَسُلْطانَ مَنْ أَخافُ سُلْطانَهُ، وَكَيْدَ مَنْ

أخافُ كَيْدَهُ، وَمَقْدِرَةِ مَنْ أخافُ مَقْدِرَتَهُ عَلَيَّ، وَتَرُدَّ عَنِّي كَيْدَ الكَيَدَةِ وَمَكْرَ المَكَرَةِ، اَللّهُمَّ مَنْ أرادَنِي فَأَرِدْهُ، وَمَنْ كادَنِي فَكِدْهُ، وَاصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُ وَمَكْرَهُ وَبَأْسَهُ وَأَمانِيَّهُ، وَامْنَعْهُ عَنِّي كَيْفَ شِئْتَ وَأَنّى شِئْتَ، اَللّهُمَّ اشْغَلْهُ عَنِّي بِفَقْرٍ لا تَجْبُرُهُ، وَبِبَلاءٍ لا تَسْتُرُهُ، وَبِفاقَةٍ لا تَسُدُّها، وَبِسُقْمٍ لا تُعافِيهِ، وَذُلٍّ لا تُعِزُّهُ، وَبِمَسْكَنَةٍ لا تَجْبُرُها، اَللّهُمَّ اضْرِبْ بِالذُّلِّ نَصْبَ عَيْنَيْهِ، وَأَدْخِلْ عَلَيْهِ الفَقْرَ فِي مَنْزِلِهِ وَالعِلَّةَ وَالسُّقْمَ فِي بَدَنِهِ، حَتّى تَشْغَلَهُ عَنِّي بِشُغْلٍ شاغِلٍ لا فَراغَ لَهُ، وَأَنْسِهِ ذِكْرِي كَما أَنْسَيْتَهُ ذِكْرَكَ، وَخُذْ عَنِّي بِسَمْعِهِ وَبَصَرِهِ وَلِسانِهِ وَيَدِهِ وَرِجْلِهِ وَقَلْبِهِ وَجَمِيعِ جَوارِحِهِ، وَأَدْخِلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ ذلِكَ السُّقْمَ وَلا تَشْفِهِ حَتّى تَجْعَلَ ذلِكَ لَهُ شُغْلاً شاغِلاً بِهِ عَنِّي وَعَنْ ذِكْرِي، وَاكْفِنِي يا كافِيَ ما لا يَكْفِي سِواكَ، فَإِنَّكَ الكافِي لا كافِيَ سِواكَ، وَمُفَرِّجٌ لا مُفَرِّجَ سِواكَ، وَمُغِيثٌ لا مُغِيثَ سِواكَ، وَجارٌ لا جارَ سِواكَ، خابَ مَن كانَ جارُهُ سِواكَ، وَمُغِيثُهُ سِواكَ، وَمَفْزَعُهُ إِلى سِواكَ، وَمَهْرَبُهُ إِلى سِواكَ، وَمَلْجَأُهُ إِلى غَيْرِكَ سِواك، وَمَنْجاهُ مِنْ مَخْلُوقٍ غَيْرُكَ، فَأَنْتَ ثِقَتِي وَرَجائِي وَمَفْزَعِي وَمَهْرَبِي وَمَلْجَإِي وَمَنْجايَ، فَبِكَ أَسْتَفْتِحُ وَبِكَ أَسْتَنْجِحُ، وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ وَأَتَوَسَّلُ وَأَتَشَفَّعُ، فَأَسْأَلُكَ يا اَللهُ يا اَللهُ يا اَللهُ، فَلَكَ الحَمْدُ وَلَكَ الشُّكْرُ وَإِلَيْكَ المُشْتَكى وَأَنتَ المُسْتَعانُ، فَأَسْأَلُكَ يا اَللهُ يا اَللهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وأَنْ تَكْشِفَ عَنِّي غَمِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي فِي مَقامِي هذا كَما كَشَفْتَ عَنْ نَبِيِّكَ هَمَّهُ وَغَمَّهُ وَكَرْبَهُ وَكَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ، فَاكْشِفْ عَنِّي كَما كَشَفْتَ عَنْهُ وَفَرِّجْ عَنِّي كَما فَرَّجْتَ

عَنْهُ واكْفِنِی كَما كَفَيْتَهُ، وَاصْرِفْ عَنِّی هَوْلَ ما اَخافُ هَوْلَهُ، وَمَؤُنَةَ ما أَخافُ مَؤُنَتَهُ، وَهَمَّ ما اَخافُ هَمَّهُ بِلا مَؤُنَة عَلى نَفْسِی مِنْ ذلِکَ، وَاصْرِفْنِی بِقَضآءِ حَوآئِجِی، وَكِفايَةِ ما اَهَمَّنِی هَمُّهُ مِنْ اَمْرِ آخِرَتِی وَدُنْیایَ .

يا اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَيا اَبا عَبْدِاللهِ، عَلَيْکَ مِنِّی سَلامُ اللهِ اَبَداً ما بَقِيتُ وَبَقِیَ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ وَلا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ العَهْدِ مِنْ زِيارَتِكُما، وَلا فَرَّقَ اللهُ بَيْنِی وَبَيْنَكُما، اَللّهُمَّ اَحْيِنِی حَياةَ مُحَمَّد وَذُرِّيَّتِهِ وَاَمِتْنِی مَماتَهُمْ وَتَوَفَّنِی عَلى مِلَّتِهِمْ، وَاحْشُرْنِی فِی زُمْرَتِهِمْ وَلا تُفَرِّقْ بَيْنِی وَبَيْنَهُمْ طَرْفَةَ عَيْن اَبَداً فِی الدُّنْيا وَالآخِرَةِ .

يا اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَيا اَبا عَبْدِاللهِ، أَتَيْتُكُما زائِراً وَمُتَوَسِّلاً إِلَى اللهِ رَبِّی وَرَبِّكُما، وَمُتَوَجِّهاً إِلَيْهِ بِكُما وَمُسْتَشْفِعاً بِكُما إِلَى اللهِ فِی حاجَتِی هذِهِ فَاشْفَعا لِی فَاِنَّ لَكُما عِنْدَ اللهِ المَقامَ الَمحْمُودَ وَالْجاهَ الوَجِيهَ، وَالمَنْزِلَ الرَّفِيعَ وَالوَسِيلَةَ، إِنِّی أَنْقَلِبُ مِنْكُما مُنْتَظِراً لِتَنَجُّزِ الحاجَةِ وَقَضائِها وَنَجاحِها مِنَ اللهِ بِشَفاعَتِكُما لِی إِلَى اللهِ فِی ذلِکَ، فَلا أَخِيبُ وَلا يَكُونُ مُنْقَلَبِی مُنْقَلَباً خائِباً خاسِراً، بَلْ يَكُونُ مُنْقَلَبِی مُنْقَلَباً راجِحاً مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً بِقَضاءِ جَمِيعِ حَوائِجِی وَتَشَفَّعا لِی إِلَى اللهِ، انْقَلَبْتُ عَلى ما شاءَ اللّهُ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلاّ بِاللهِ، مُفَوِّضاً أَمْرِی إِلَى اللهِ مُلْجِاً ظَهْرِی إِلَى اللهِ، مُتَوَكِّلاً عَلَى اللهِ وَأَقُولُ حَسْبِیَ اللهُ وَكَفى، سَمِعَ اللهُ لِمَنْ دَعا، لَيْسَ لِی وَراءَ اللهِ وَوَراءَكُمْ يا سادَتِی مُنْتَهى، ما شاءَ رَبِّی كانَ وَما لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ، وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلاّ بِاللهِ، أَسْتَوْدِعُكُمَا اللهَ وَلا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ العَهْدِ مِنِّی إِلَيْكُما، إِنْصَرَفْتُ يا سَيِّدِی يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَوْلایَ وَأَنْتَ

يا أَبا عَبْدِاللهِ يا سَيِّدِى وَسَلامِى عَلَيْكُما مُتَّصِلٌ مَا اتَّصَلَ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ واصِلٌ ذلِکَ إلَيْكُما غَيْرُ مَحْجُوب عَنْكُما سَلامِى إنْ شاءَ اللهُ، وَأَسْأَلُهُ بِحَقِّكُما أَنْ يَشاءَ ذلِکَ وَيَفْعَلَ فَإنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، إنْقَلَبْتُ يا سَيِّدِىَّ عَنْكُما تائِباً حامِداً للهِ شاكِراً، راجِياً لِلإجابَةِ غَيْرَ آيِس وَلا قانِط، آيِباً عائِداً راجِعاً إلى زِيارَتِكُما، غَيْرَ راغِب عَنْكُما وَلا عَنْ زِيارَتِكُما بَلْ راجِعٌ عائِدٌ إنْ شاءَ اللهُ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إلاّ بِاللهِ العَلِيِّ الْعَظِيمِ، يا سادَتِى رَغِبْتُ إلَيْكُما وَإلى زِيارَتِكُما بَعْدَ أَنْ زَهِدَ فِيكُما وَفِي زِيارَتِكُما أَهْلُ الدُّنْيا، فَلا خَيَّبَنِىَ اللّهُ ما رَجَوْتُ وَما أَمَّلْتُ فِي زِيارَتِكُما إنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ . (پايان دعاى بعد از زيارت عاشورا [حديث صفوان]):

«قال سيف بن عميرة: سألت صفوان، فقلت له: إنّ علقمة بن محمّد الحضرمى، لم يأتنا بهذا عن ابى جعفر(عليه السلام)، إنّما أتانا بدعاء الزيارة، فقال صفوان: وردت مع سيّدى أبى عبدالله(عليه السلام) إلى هذا المكان، ففعل مثل الّذى فعلناه فى زيارتنا، ودعا بهذا الدّعاء عند الوداع بعد أن صلّى كما صلّينا، وودّع كما ودّعنا، ثمّ قال لى صفوان: قال لى أبوعبدالله(عليه السلام): تعاهد هذه الزّيارة وادع بهذا الدّعاء وزُرْ بِهِ، فانّى ضامن على الله تعالى لكلّ من زار بهذه الزيارة ودعا بهذا الدعاء من قرب أو بعد، أنّ زيارته مقبولة وسعيه مشكور وسلامه واصل غير محجوب وحاجته مقضيّة من الله بالغاً ما بلغت ولا يخيّبه. يا صفوان وجدت هذه الزيارة مضمونة بهذا الضّمان عن أبى وأبى عن أبيه على بن الحسين(عليه السلام)، مضموناً بهذا الضمان عن

الحسين، والحسين عن أخيه الحسن مضموناً بهذا الضّمان، والحسن عن أبيه أميرالمؤمنين مضموناً بهذا الضّمان، وأميرالمؤمنين عن رسول الله(صلى الله عليه وآله)مضموناً بهذا الضّمان، ورسول الله(صلى الله عليه وآله) عن جبرئيل(عليه السلام)مضموناً بهذا الضّمان، وجبرئيل عن الله عزّ وجلّ مضموناً بهذا الضمان، قد آلى الله على نفسه عزّ وجلّ أن من زار الحسين(عليه السلام)بهذه الزيارة من قرب أو بعد ودعا بهذا الدّعاء، قبلت منه زيارته وشفّعته فى مسألته بالغاً ما بلغ وأعطيته سؤله، ثمّ لا ينقلب عنّى خائباً وأقلبه مسروراً قريراً عينه بقضاء حاجته والفوز بالجنّة والعتق من النار، وشفّعته فى كل من شفّع خلا ناصب لنا اهل البيت آلى الله تعالى بذلک على نفسه وأشهدنا بما شهدت به ملائكة ملكوته على ذلک، ثمّ قال جبرئيل: يا رسول الله أرسلنى إليک سروراً وبشرى لک، وسروراً وبشرى لعلىٍّ(عليه السلام) وفاطمة والحسن والحسين(عليهما السلام)وإلى الأئمة من ولدک إلى يوم القيامة، فدام يا محمّد سرورک وسرور علىّ وفاطمة والحسن والحسين والأئمّة(عليهم السلام)وشيعتكم إلى يوم البعث، ثمّ قال صفوان: قال لى أبو عبدالله(عليه السلام): يا صفوان إذا حدث لک إلى الله حاجة، فزر بهذه الزّيارة من حيث كنت، وادعُ بهذا الدّعاء وسل ربّک حاجتک تأتک من الله، والله غير مخلف وعده ورسوله(صلى الله عليه وآله)بمنّه والحمد لله»[٧١].

٧١ـ *مصباح المتهجد*، ص 540 .

ترجمه‌ی دعای بعد از زیارت عاشورا (حدیث صفوان)[۷۲]

محمد بن خالد طیالسی به نقل از سیف بن عمیرهٔ می گوید: من و صفوان بن مهران و جمعی دیگر از اصحاب خودمان به سوی نجف حرکت کردیم. بعد از خروج امام صادق(علیه السلام) از حیره به جانب مدینه، آنگاه که ما از زیارت فارغ شده و با مولای متقیان وداع نمودیم، صفوان گفت: برماست که از این مکان (اشاره به بالاسر مضجع شریف امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام)) امام حسین(علیه السلام) را زیارت کنیم، زیرا در خدمت امام صادق(علیه السلام) بودم و ایشان از همین مکان حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) را زیارت کردند، آنگاه صفوان بعد از خواندن *زیارت عاشورا* و دو رکعت نماز آن، از همان بالاسر مضجع توجه به مشهد سیدالشهدا(علیه السلام) نموده و در ضمن اشاره این دعا را خواند:[۷۳]

ای خدا، ای خدا، ای خدا! ای مستجاب کننده دعای بیچارگان و ای برطرف کننده غم و اندوه پریشان خاطران. ای دادرس دادخواهان و ای فریادرس فریادخواهان و ای آنکه از شاهرگ من به من نزدیک تری.

ای آنکه بین شخص و قلب او حایل می شوی! ای آنکه ذاتت در منظر بلند و وجودت در افق، روشن است.

۷۲ـ در اکثر کتب چاپ شده *مفاتیح الجنان* این دعا به نام علقمهٔ معرفی شده است حال آنکه این دعای علقمهٔ نیست بلکه حدیث صفوان بن مهران است.

۷۳ـ *مصباح المتهجد*، ص 777 ; *مزار کبیر*، باب 71، ص 325 و 328 .

ای آنکه او منحصراً بخشاینده و مهربان و بر عرش مستقر است، ای آنکه نظر چشم آنان که به خیانت نگرند و آنچه در دل ها پنهان دارند، همه را می دانی; ای آنکه هیچ امر مستور و سر مخفی بر تو پنهان نیست. ای آنکه اصوات بر تو مشتبه نخواهد شد و حاجات، تو را به اشتباه نیفکند و ای کسی که الحاح و التماس، تو را رنج و ملال ندهد.

ای مُدرک هرچه فوت شود و ای جمع آرنده هرچه در جهان متفرق و پریشان شود، ای برانگیزنده جان ها پس از موت.

ای آنکه تو را در هر روز شأن خاصی است; ای برآورنده حاجات; ای برطرف کننده غم و رنج ها; ای عطا بخش سؤالات.

ای مالک رغبت و اشتیاقات، ای کفایت کننده مهمات خلایق.

ای کسی که تو به تنهایی کفایت از همه می کنی و هیچ چیز در آسمان و زمین از تو کفایت نمی کند.

از تو درخواست می کنم، به حق محمد(صلی الله علیه وآله)، خاتم پیغمبران و به حق علی، امیر اهل ایمان و به حق فاطمه، دخت پیغمبرت و به حق حسن و حسین(علیه السلام) که من به وسیله آن بزرگواران به درگاه حضرتت روی آورده ام در این مقام و به آنها توسل جسته و آنان را به درگاهت شفیع می آورم و به حق آن پاکان از تو مسئلت می کنم و سوگند می خورم و سوگند می دهم تو را و به شأن و مقامی که آن بزرگواران را نزد توست، و به قدر و منزلتشان نزد تو، و به آن سر حقیقتی که موجب افضیلت آنها بر عالمیان گردید و به آن اسم خاصی که

تو نزد آنها قرار دادی از همه خلق به آنها اختصاص دادی تا آنکه فضل و کمال آنان برتر از تمام عالمیان گردید.

(به این امور تو را قسم می دهم و) از تو درخواست می کنم که درود فرستی بر محمد و آل محمد(صلی الله علیه وآله)، و هم و غم و رنج مرا برطرف سازی.

و مهمات امورم را کفایت فرمایی و دینم را ادا سازی و از فقر و مسکنتم نجات دهی و مرا از سؤال از خلق، به لطف و کرمت بی نیاز گردانی و مرا کفایت کنی از هر هم و غمی که از آن می ترسم و از مشکل و دشواری هر که را که از او خائفم و از شر هر اشراری که ترسانم و از مکر و ظلم و جور کسانی که ترسناکم و از تسلط، خدعه، کید و اقتدار کسانی که از آنها خائفم بر خود; از همه مرا حفظ و کفایت فرمایی و کید و خدعه حیلت گران و مکر مکاران را از من بگردانی.

پروردگارا! هرکس با من اراده شری دارد، شرش را به خود او برگردان و هرکه با من قصد خدعه و فریب دارد آرزو، فریب و آسیب او را از من برطرف ساز و به هر طریق و به هرگاه که می خواهی، آزارش را از من منع فرما.

خداوندا! سرگرمش کن او را از من، به چنان فقر و بیچارگی که جبرانش نکنی و به بلایی که مستورش نکنی و به نیازمندی و تهی دستی که سامانش ندهی و به دردی که درمانش نکنی و به خواری و ذلتی که عزتش ندهی و به چنان بیچارگی که جبرانش نکنی.

خداوندا! ذلت نفس را نصب العین او گردان و فقر و احتیاج را به منزل او داخل ساز، و درد و مرض را به بدن او جای ده تا او را از من، همیشه مشغول درد و الم و فقر خودش گردانی و مرا از یاد او ببر چنان که یاد خود را از خاطرش بردی و آن دشمن مرا تو به کرمت، گوش، چشم، زبان، دست، پا، قلب و جمیع اعضایش را از آزار و اذیت به من منع فرما و دردی به تمام این اعضا و جوارحش مسلط فرما که ابداً شفا نبخشی تا از من مشغول شود و یاد من از خاطرش برود و مهمات مرا کفایت فرما، ای کافی! مهماتی که غیر تو احدی آن مهمات را کفایت نتواند کرد که همانا تویی کفایت کننده در عالم و جز تو کفایت کننده ای نیست و فرج و گشایش امور منحصر به توست و غیر تو نیست، و فریاد رس خلق تویی و غیر تو نیست و پناه بیچارگان تویی و غیر تو نیست.

هرکس به جوار غیر تو پناه برد و فریادرسی جز تو طلبید و زاری به درگاه غیر تو کرد و ملجأ و پناهی غیر تو جست و نجات بخشی ماسوای تو، از مخلوق طلب کرد، محروم و ناامید گشت.

پس تویی ای خدا، اعتماد و امید من و محل زاری، پناه، ملجأ و نجات بخش من که به لطف تو گشایش و فیروزی می طلبم و به وسیله محمد و آل محمد(صلی الله علیه وآله) به درگاه تو روی می آورم و توسل و شفاعت می جویم.

پس از تو درخواست می کنم ای خدا، ای خدا، ای خدا! و تو را شکر و ستایش می کنم و به درگاه تو به شکوه، ناله و زاری می آیم و از تو یار و یاور می طلبم.

باز تنها از تو مسئلت می کنم، ای خدا، ای خدا، ای خدا! به حق محمد و آل محمد(صلی الله علیه وآله) که درود فرستی بر محمد و آل اطهارش و از من هم و غم و رنج و پریشانیم را برطرف سازی در همین جا که اقامت دارم.

چنان که هم و غم و رنج پیغمبرت را نیز تو برطرف فرمودی و از هول و هراس دشمنش کفایت کردی; پس از من برطرف ساز چنان که از آن حضرت برطرف ساختی و به من فرج و گشایش بخش، چنان که به او بخشیدی، و امورم را کفایت فرما چنان که از او کفایت فرمودی، و هرچه از آن هراسانم تو برطرف گردان و از من آنچه که از مشقت و زحمتش ترسانم و آنچه از او اندوهناک و پریشان خاطرم بدون رنج و زحمت برخودم، تو از من کفایت فرما و مرا حاجت برآورده، از اینجا بازگردان و مهمات امور دنیا و آخرتم را کفایت فرما.

ای امیرالمؤمنین و ای ابا عبدالله الحسین! سلام و تحیت خدا از من بر شما باد، همیشه تا من باقیم و تا شب و روز باقی است و خداوند این زیارت مرا آخرین عهد من در زیارت شما قرار ندهد و خدا هرگز میان من و شما جدایی نیفکند.

خداوندا! مرا به طریق حیات محمد و آل محمد(صلی الله علیه وآله) زنده بدار و به طریق آنان بمیران و بر ملت و شریعتشان قبض روحم فرما و در زمره آن بزرگواران محشورم گردان و طرفة العینی تا ابد در دنیا و آخرت میان من و آنها جدایی میفکن.

ای امیرالمؤمنین و ای ابا عبدالله! من آمدم به زیارت شما و برای توسل به سوی خدا، پروردگار من و شما و برای توجه به درگاه او به وسیله شما و به شفاعت شما و به شفاعت شما به سوی خدا، برای برآمدن حاجتم; پس برای من به درگاه خدا شفاعت کنید که شما را نزد خدا مقام بلند محمود، آبرومندی رتبه و منزلت رفیع است و وسیله خدایید.

حال که من از زیارت شما باز می گردم، منتظر برآمدن قطعی حاجت و روا شدن آن از لطف خدا هستم به واسطه شفاعتی که شما به درگاه حق در این باره برایم می فرمایید.

پس ای خدا! ناامید نشوم و از این سفر زیارت به زیان و حرمان باز نگردم; بلکه از آن درگاه کرم، با فضیلت، رستگاری، فیروزی، اجابت دعاها و برآورده شدن تمام حاجاتم باز گردم و با شفاعت به درگاه حق برگردم بر آنچه مشیت خدا قرار گرفته و هیچ جنبش و نیرویی جز به خواست خدا نیست، کارم را به خدا واگذار می کنم و پشت و پناهم را خدا قرار می دهم و بر خدا توکّل می کنم.

پیوسته می گویم که خدا مرا بس و کافی است، که خدا هر که او را به دعا بخواند می شنود و مرا جز درگاه شما بزرگوارانم که اولیای خدایید، دری دیگر نیست.

آنچه پروردگارم خواسته، وجود یابد و آنچه نخواسته وجود نخواهد یافت و هیچ جنبش و نیرویی جز به خواست خدا وجود ندارد.

من شما دو بزرگوار را اینک وداع می گویم و خدا این زیارت را آخرین عهدم به زیارت شما قرار ندهد.

من بازگشتم، ای آقای من، ای امیرالمؤمنین! و ای آقای من، ای ابا عبدالله! و سلام و تحیت من، مادام که شب و روز پیوسته به یکدیگرند بر شما باد و همیشه این سلام من به شما واصل شود و هیچ گاه از شما پوشیده و محجوب نباشد، ان شاء الله و از خدا به حق شما دو بزرگوار مسئلت می کنم که این، همیشه با مشیت خدا و عنایت الهی انجام یابد که او البته خدای بزرگوار ستوده صفات است.

ای آقای من! بازگشتم از زیارت شما در حالی که از هر گناه توبه کرده و به حمد، شکر و سپاس حق مشغولم و امیدوار اجابت دعاهایم هستم و ابداً از لطف خدا مأیوس نیستم که باز مکرر، رجوع به درگاه شما و بازگشت به زیارت قبور مطهر شما کنم و از شما و زیارت قبور مطهرتان هیچ سیر نشوم; بلکه مکرر باز بیایم ان شاء الله و البته هیچ جنبش و نیرویی جز به خواست خدا نخواهد بود.

ای بزرگان! من به زیارت شما مشتاق و مایل بودم، بعد از آنکه اهل دنیا را دیدم که به شما و زیارت شما بی میل و رغبت بودند; پس خدا مرا از امید و آرزویی که دارم محروم نگرداند و از زیارت شما نیز محروم نسازد که او به ما نزدیک است و بسیار اجابت کننده دعا است. (پایان ترجمه زیارت بعد از زیارت عاشورا (حدیث صفوان))

سیف بن عمیره گوید به صفوان گفتم: علقمهٔ بن محمد این دعا را برای ما از حضرت باقر(علیه السلام) روایت نکرد بلکه همان زیارت را حدیث کرد؟ صفوان گفت: وارد شدم با سیّد خودم حضرت صادق(علیه السلام) به این مکان، پس به جا آورد مثل آنچه را که ما به جا آوردیم در زیارت و دعا کرد به این دعا هنگام وداع، بعد از اینکه دو رکعت نماز گذاشت چنانچه ما نماز گذاشتیم و وداع کرد چنانکه ما وداع کردیم، پس صفوان گفت: حضرت صادق(علیه السلام) به من فرمود: مواظب باش این زیارت را و بخوان این دعا و زیارت کن به آن پس به درستی هر که زیارت کند به این زیارت و دعا کند به این دعا از نزدیک یا دور من ضامنم بر خدا که زیارتش مقبول شود و سعیش مشکور و سلامش به آن حضرت برسد و محجوب نماند و حاجت او قضا شود از جانب خدای تعالی به هر مرتبه که خواهد برسد و او را نومید برنگرداند، ای صفوان یافتم این زیارت را به این ضمان از پدرم و پدرم از پدرش علیّ بن الحسین(علیه السلام)به همین ضمان و از حسین(علیه السلام) به همین ضمان و حسین(علیه السلام) از برادرش حسن(علیه السلام) به همین ضمان و حسن(علیه السلام) از پدرش امیرالمؤمنین(علیه السلام) با همین ضمان و امیرالمؤمنین(علیه السلام)از رسول خدا(صلی الله علیه وآله)با همان ضمان و رسول خدا(صلی الله علیه وآله)از جبرئیل با همین ضمان و جبرئیل از خدای تعالی با همین ضمان، و به تحقیق که خداوند عزّوجل قسم خورده به ذات مقدس خود، که هر که زیارت کند حسین(علیه السلام) را با این زیارت از نزدیک یا دور و دعا کند به این دعا، قبول می کنم از او زیارت او را، و می پذیرم از او

خواهش او را به هر قدر که باشد و میدهم خواسته اش را، پس باز نگردد از نزد من با ناامیدی و خسار و بازش گردانم با چشم روشن به بر آوردن حاجت و فوز به جنت و آزادی از دوزخ و قبول کنم شفاعت او را در حق هر کس که شفاعت کند، حضرت فرماید: جز دشمن ما اهل بیت که در حق او قبول نشود، قسم خورده حق تعالی به این امر بر ذات اقدسش و گواه گرفته ما را بر آنچه که گواهی دادند با آن ملائکه ملکوت او، پس جبرئیل گفت: یا رسول الله خدا فرستاده مرا به سوی تو به جهت سرور و بشارت تو و شادی و بشارت علی(علیه السلام) و فاطمه و حسن و حسین و امامان از اولاد تو(علیهم السلام) تا روز قیامت پس مستمر و پاینده باد مسرّت تو و مسرّت علی(علیه السلام) و فاطمه(علیها السلام) و حسن(علیه السلام) و حسین(علیه السلام) و امامان(علیهم السلام) و شیعه شما تا روز رستخیز. پس صفوان گفت: حضرت صادق(علیه السلام)به من فرمود: ای صفوان هرگاه روی داد از برای تو به سوی خدای عزّوجل حاجتی، پس زیارت کن به این زیارت از هر مکانی که بوده باشی و بخوان این دعا را، بخواه از پروردگار خود حاجتت را که برآورده شود از خدا و خدا خلاف نخواهد فرمود و وعده خود را بر رسول خود به جود و امتنان خویش والحمد لله.

زیارت عاشورا در کتب روائی

زیارت عاشورا یکی از زیارات مشهوره می باشد، که در کتب بزرگان شیعه در طول قرون و اعصار ذکر شده است، که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

1. *کامل الزیارات*، ابن قولویه قمی (رحمه الله)، قرن چهارم
2. *مصباح المتهجد*، شیخ طوسی (رحمه الله)، قرن پنجم
3. *مزار کبیر*، محمد بن جعفر المشهدی (رحمه الله)، قرن ششم
4. *مصباح الزائر*، سید علی بن موسی بن طاووس (رحمه الله)، قرن هفتم
5. *فرحة الغری*، سید عبدالکریم بن احمد بن طاووس (رحمه الله)، قرن هفتم
6. *منهاج الصلاح*، علامه حلی (رحمه الله)، قرن هشتم
7. *کتاب مزار*، شهید اول، سید محمد بن مکی (رحمه الله)، قرن نهم
8. *البلد الامین*، علامه تقی الدین ابراهیم کفعمی (رحمه الله)، قرن دهم
9. *بحارالانوار و تحفة الزائر و زاد المعاد*، علامه مجلسی (رحمه الله)، قرن یازدهم و..... .

عدم نیاز به بررسی سند زیارت عاشورا

استاد الفقهاء میرزا جواد تبریزی (قدس سره) معتقد بودند، زیاراتی مانند *زیارت عاشورا* (*جامعه کبیره*، *توسل*، *کساء*، *ناحیه مقدسه* و...) احتیاج به بررسی سند ندارد، و این گونه زیارات مشهور و شعار شیعه شده است و مضامین آن در

روایات صحیح وجود دارد و علماء بزرگ بدان عمل کرده و جزء معتقدات شیعه شده است، چه شعاری بالاتر از بیان ظلم هایی که بر خاندان اهل بیت(علیهم السلام)وارد شده است. *زیارت عاشورا* بیان ظلم، و لعن بر ظالمین اهل بیت(علیهم السلام) و سیدالشهدا(علیه السلام) و احیاء واقعه طف است و باید بر آن محافظت کرد، زیرا زنده نگاه داشتن واقعه کربلا، زنده نگاه داشتن مذهب بر حق تشیع است. اگر کسی به مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) به خصوص هجوم به خانه وصی رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و دخت رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله)، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام) و حضرت صدیقه شهیده فاطمه زهرا(علیها السلام)و سیدالشهدا امام حسین(علیه السلام)(که از مسلمات نزد شیعه است) آگاهی پیدا کند، حقیقت را خواهد یافت. همانگونه که بسیاری از افراد به واسطه آگاهی بر این ظلم ها حقانیت مذهب تشیع و اهل بیت(علیهم السلام) بر آنها روشن گردیده و بدان روی آورده اند. همانگونه که شهادت بر مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام)(شهادت ثالثه) در اذان شعار شیعه شده است و ترک آن جایز نمی باشد و کوتاهی در مثل این موارد گناهی نابخشودنی به دنبال دارد[74]، زیرا که شعار مذهب و بانگ حقانیت اهل بیت(علیهم السلام)است.

۷۴ـ کلیه فرازها از کتاب زیارت عاشورا فراتر از شبهه و مجموعه استفتائات فقیه مقدس میرزا جواد تبریزی(قدس سره) اخذ شده است.

شهرت زیارت عاشورا

یکی از زیارات مشهوره که علماء بزرگ به آن توجه خاص داشته اند و در کتب خود، متن کامل زیارت، همراه با فضائل آن زیارت شریفه را، نقل نموده اند، زیارت مبارکه عاشورا می باشد. بزرگانی چون: شیخ طوسی(رحمه الله) در مصباح المتهجد، ابن قولویه قمی(قدس سره) در کتاب کامل الزیارات، مرحوم کفعمی در کتاب بلد الامین، مرحوم ابن طاووس(رحمه الله)در مصباح الزائر و شهید اول در مزار و... تمام فرازهای زیارت و فضائل آن را ذکر کرده اند. **زیارت عاشورا جزء زیارات مشهور و مجرّب است که علماء بزرگ در قرون متمادیه بر آن تأکید کرده اند.**

کفایت شهرت در ثبوت بعضی از موضوعات خارجی

یادگیری احکام شرعی و فراگیری مسائل فقهی از برترین کارهاست، شما می دانید که در رابطه با ثبوت موضوعات خارجی حدودی وجود دارد، و در همه و یا در بیشتر آنها باید بینه اقامه گردد، ولی در پاره ای از امور، مجرد *شهرت* در ثبوت (موضوعات خارجی) کافی است، و نیازی به اقامه بینه و یا چیز دیگری ندارد، مثل آنکه، کسی زمینی را بخرد و پس از آن به وی گفته شود که این زمین وقف بوده است، از امام(علیه السلام) در مورد حکم این مسئله سؤال شد. حضرت(علیه السلام)فرمود: اگر بین مردم مشهور باشد که این زمین وقف است خرید آن جایز نیست، و آن را پس بدهد، و از این قبیل است حدود منی و

مشعر، (که حدود منی و عرفات با شهرت ثابت می شود)، و همچنین مقابر، ممکن است کسی دویست سال پیش در جایی دفن شده باشد، والان کسی نباشد که دیده باشد فلان شخص در این مکان دفن شده، ولی بین مردم مشهور است که این مکان، محل دفن فلان شخص است، این شهرت کافی است.

و از این روست مقام و مزار حضرت رقیه بنت الحسین(علیهما السلام)، که از اول مشهور بود، گویا حضرت امام حسین(علیه السلام) نشانی را از خود در شام به یادگاری سپرده است، تا فردا کسانی پیدا نشوند که به انکار اسارت خاندان طهارت(علیهم السلام) و حوادث آن پردازند، این دختر خردسال گواه بزرگی است بر اینکه در ضمن اسیران حتی دختران خردسال نیز بوده اند، ما ملتزم به این هستیم که بر دفن حضرت رقیه(علیها السلام) در این مکان شهرت قائم است، حضرت(علیها السلام) در این مکان جان سپرده و دفن شده است. ما به زیارتش شتافتیم، و باید احترام او را پاس داشت، (نگویید خردسال است) علی اصغر(علیه السلام)که کودک شیرخواری بود، دارای آن مقامی است که روبروی حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) در کربلا دفن گردید، گفته اند که دفن وی در این مکان نشان از آن دارد که در روز حشر حضرت(علیه السلام) این کودک (علی اصغر(علیه السلام)) خردسال را به دست خواهد گرفت و نشان خواهد داد. دفن این طفل خردسال (حضرت رقیه(علیها السلام)) در شام گواه بزرگ و نشان قوی از اسارت خاندان طهارت، و ستم روا داشته بر ایشان دارد، آن ستمی که تمام پیامبران از آدم تا خاتم بر آن گریستند، تا آنجا که خدا عزای امام حسین(علیه السلام)را بر آدم

خواند، از این رو احترام این مکان لازم است، به سخنان فاسد گوش فرا ندهید، و به سخنان باطلی که می گویند: رقیه(علیها السلام)طفلی خردسال بیش نبود، گوش فرا ندهید، مگر علی اصغر(علیه السلام)کودک خردسال نیست که در روز قیامت شاهدی خواهد بود، و موجب آمرزش گنهکاران شیعه خواهد شد **ان شاء الله تعالی**.

بنابراین بر همه واجب است احترام این مکان (محل دفن حضرت رقیه(علیها السلام)) را داشته باشند، و به سخنان فاسد و بیهوده ای که از گمراهی شیاطین است، گوش فرا ندهند و اعتنایی نکنند. ما با زیارت دختر امام حسین(علیه السلام)(رقیه(علیها السلام)) به خداوند متعال تقرب می جوییم، آن دختری که خود مظلوم بود، و خاندان وی همه مظلوم بودند[۷۵].

نتیجه کلام: مرحوم میرزا(قدس سره) می فرمایند: مجرد شهرت در ثبوت پاره ای از موضوعات خارجی کافی است و لذا می توان این استفاده را از کلام ایشان کرد که برای اثبات *زیارت عاشورا*، نیازی به اقامه بینه وجود ندارد بلکه صرف شهرت در اثبات اعتبار آن کافی می باشد.

چرا زیارت عاشورا در مجامع حدیثی شیعی ذکر نشده است

۷۵ـ *درس های برگرفته از فقیه مقدس میرزا جواد تبریزی*(قدس سره)، ص 159.

مجامع حدیثی شیعه به عنوان منابع مورد مراجعه کلیه افراد حتی عامه بوده است و مبنای محدثان بزرگ اجتناب از ذکر احادیثی بوده که با تقیه سازگاری ندارد (با توجه به اینکه شیعه همواره در فشار حکّام جور بوده است)، از این رو مشاهده می شود که این زیارت شریفه در منابع حدیثی ذکر نشده است و به ذکر *زیارت عاشورا* در کتب ادعیه، که فقط مورد مراجعه شیعه بوده، اکتفا نموده اند، پس عدم ذکر *زیارت عاشورا* در منابع اولیه شیعه، حاکی از آن نیست که این زیارت قبلاً نبوده و بعد پدید گشته است، بلکه دستگاه ظلم که بعد از رحلت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) با تکیه بر اریکه قدرت، قرن ها نگذاشت شیعه به راحتی رأی و معتقدات خود را منتشر کنند و بارها کتابخانه های شیعی به واسطه مخالفین مورد هجوم قرار گرفته، و به آتش کشیده شد. به همین جهت علماء بزرگ با تلاش بی وقفه و تحمّل مشقّات آن زمان (که همواره در دوران متعدد، تقیه را پیشه کار خود قرار داده بودند) توانستند اثری را جهت حفظ مبانی حدیثی شیعه تدوین نمایند. که اولین آنها 400 اثری بود که به اصول اربعمائه معروف گردید. این مجموعه توسط اصحاب ائمه(علیهم السلام)تدوین شد، که حاوی کلمات ائمه(علیهم السلام) در موضوعات مختلف بوده است که به مرور زمان، و هجوم به منابع غنی شیعی، اکثر آنها از بین رفته است، و آنچه که امروزه از اصول اربعمائه باقی مانده است بیش از 16 اصل نمی باشد، که مرحوم محدث نوری(رحمه الله) در خاتمه کتاب مستدرک الوسائل ذکر نموده اند. سپس با تلاش

بزرگان، کتب اربعه تدوین شد که هم اکنون این کتب «الکافی، تهذیب، استبصار، من لا یحضره الفقیه» منبع مراجعه علماء بزرگ می باشد.

از زمان غضب خلافت و تخلف از فرامین رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و هجوم به خانه حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) و خانه نشین کردن امام شیعیان علی بن ابی طالب(علیه السلام) و تبعید یاران راستین اسلام، فشار بر شیعیان و مخلصین درگاه اهل بیت(علیهم السلام) به واسطه مخالفین روز به روز بیشتر شد و عرصه را بر شیعیان تنگ تر کردند، در شام که دورترین نقطه خلافت اسلامی بود، بنی امیه ـ لعنة الله علیهم ـ ریشه دواند و قدرت گرفت و جانشین رسول خدا(صلی الله علیه وآله)را بر روی منابر مورد لعن قرار داده و با به شهادت رساندن دخت رسول خدا(صلی الله علیه وآله)فاطمه زهرا(علیها السلام) و علی بن ابی طالب(علیه السلام) وصی بر حق رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)، هر آنچه که توانستند بر سر اسلام آوردند. به طوری که دو ریحانه رسول خدا(صلی الله علیه وآله)، امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) را با بدترین آزارها به شهادت رساندند.

امام باقر(علیه السلام) فرمود:

ذلت و خواری شیعه و بلای مهم و کشتار، پس از شهادت امام حسن(علیه السلام) و در زمان معاویه بود. در هر شهری شیعیان ما را می کشتند و دست و پای افراد را، حتی به گمان شیعه بودن آنان، قطع می کردند. هرکسی به ما اظهار محبت می نمود، به زندان می رفت. اموالش را غارت، و خانه اش را خراب

می کردند و این بلا و مصیبت ادامه داشت، تا آن که زمان ابن زیاد و قاتل امام حسین (علیه السلام) فرا رسید»[٧٦].

پس از بنی امیه، بنی عباس ـ لعنة الله علیهم ـ با شعار دروغین، با افکار پلید و منحرف خود، هر آنچه توانستند به سر شیعیان آوردند، زیرا از حقانیت و قدرت گرفتن شیعیان هراس داشتند و ائمه اطهار(علیهم السلام)را با بهانه های پوچ و بی اساس یا مسموم و یا شهید نمودند و اصحاب راستین آنان را زندانی، تبعید و یا به شهادت رساندند، این روش خصمانه در قرون متمادی ادامه داشت و حکام جور هر چه از آثار شیعی به دستشان می رسید از بین می بردند. لکن این مذهب با فداکاری علماء بزرگ و حامیان دین، توانست پا برجا بماند، ولو با اندک مبانی که علی رغم تقیه و فشار تدوین شده است و همواره علماء طائفه سعی کرده اند، طوری حرکت کنند که به دست مخالفین بهانه ندهند و عدم ذکر مثل *زیارت عاشورا* که با تقیه سازگاری ندارد، از همین رو است، به همین خاطر *زیارت عاشورا* را فقط در کتبی که مورد مراجعه شیعه بوده، ثبت و ضبط نموده اند. این زیارت شریفه عمدتاً در کتب ادعیه ای، که به کتب مزار علماء معروف است، ذکر شده است.

٧۶ـ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 15 .

اعتبار زیارت عاشورا

1ـ اگر خبری شهرت پیدا کرد; یعنی از منابع حدیثی مختلف و به سندهای گوناگون، همراه با راویان متعدد، نقل شد، و به حد شهرت رسید، موجب وثوق و اطمینان به صدور آن خبر از معصوم(علیهم السلام)خواهد شد.

2ـ گاهی منشأ عقلائی، موجب ثبوت و اطمینان به صدور روایت از معصوم می گردد، و آن به دلیل تنوع و تعدد منابع و مصادرِ خبر می باشد، که در نهایت موجب حصول اطمینان به صدور روایت از معصوم می شود، کما اینکه علمای بزرگ به بعضی از نصوص ـ با اینکه از جهت سند تمام نمی باشد ـ اعتماد کرده اند، به خصوص در مستحبات و مکروهات.

3ـ عالی بودن الفاظ و مضامین *زیارت عاشورا*، صدور آن را از اهل بیت(علیهم السلام) تأیید می نماید. [و این امر را به وضوح در کتاب «نهج البلاغه» مولانا امیر المؤمنین علی، بن ابی طالب(علیه السلام) مشاهده می کنیم، که مضامین عالی و انسجام الفاظ موجب اطمینان به صدور آن از مولانا امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب(علیه السلام) است].

4ـ توافق مضامین زیارت با ملاکات و ادله عامه مذکوره در کتاب و سنت قطعیه، خود دلیل دیگری بر اعتبار *زیارت عاشورا* است.

5ـ هماهنگی بخشی از مضامین و جملات وارده در *زیارت عاشورا*، از قبیل اظهار درد، اندوه، سلام و لعن، در برخی از روایات صحیح آمده است.

6ـ بعضی از فرازهای *زیارت عاشورا*، مدح، ستایش و سلام بر خاندان عصمت و طهارت(علیهم السلام) می باشد، و فرازهای دیگر آن، لعن، نفرین و بیزاری از غاصبان و ظالمین أهل بیت(علیهم السلام) است، که این زیارت شریفه، جامع این دو امر (لعن و سلام) می باشد، و هر یک از این دو; یعنی سلام بر خاندان اهل بیت(علیهم السلام) و لعن بر دشمنانشان ـ بر طبق روایات وارده از معصوم(علیهم السلام) ـ مورد تأکید امامان بوده، و برای آن اجر و پاداش فراوانی قرار داده شده است.

7ـ این زیارت، احیاء نام اهل بیت(علیهم السلام) است، چرا که یادآور ظلم هایی است که دشمنان اهل بیت(علیهم السلام) در حق آنان(علیهم السلام)روا داشتند، و برپایی هرگونه مجالس اهل بیت(علیهم السلام) که یادآوری مصائب و مظلومیت آنان(علیهم السلام)، به خصوص سیدالشهدا(علیه السلام) باشد، احیای امر آنها(علیهم السلام) است که ثواب فراوان دارد.

و در این زمینه روایات متعددی وارد شده است، که به بعضی از آنها اشاره می شود:

1ـ «**قالَ الصّادِقُ**(علیه السلام): **اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِی جَعَلَ فِی النّاسِ مَنْ یَفِدُ اِلَیْنا وَیَمْدَحُنا وَیَرْثِی لَنا;**[۷۷]

۷۷ـ *کامل الزیارات*، ص 539، ح 829; *وسائل الشیعه*، ج 14، ص 599 .

امام صادق(علیه السلام) فرمود: خدا را سپاس که در میان مردم، کسانی را قرار داد که به سوی ما می آیند، و ما را مدح و مرثیه می گویند».

2ـ «قالَ الصّادِقُ(علیه السلام): تَزاوَرُوا وَتَلاقَوْا وَتَذاكَرُوا وَأَحْيُوا اَمْرَنا;[۷۸]

امام صادق(علیه السلام) فرمود: به زیارت و دیدار یکدیگر بروید، با هم به سخن و مذاکره بنشینید، و امر ما را (کنایه از امامت) زنده کنید».

3ـ «قالَ الصّادِقُ(علیه السلام) لِلْفُضَيْلِ: تَجْلِسُونَ وَتُحَدِّثُونَ؟ فَقالَ: نَعَمْ، قالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمجالِسَ أُحِبُّها فَاَحْيُوا أَمْرَنا، فَرَحِمَ اللهُ مَنْ اَحْيى أَمْرَنا;[۷۹]

امام صادق(علیه السلام) از فضیل پرسید: آیا (دور هم) می نشینید و حدیث و سخن می گویید؟ گفت: آری؟ فرمود: این گونه مجالس را دوست دارم، پس امر (امامت) ما را زنده بدارید. خدای رحمت کند کسی را که امر و راه ما را احیا کند».

4ـ «قالَ الرِّضا(علیه السلام): مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيى فِيهِ أَمْرُنا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ;[۸۰]

امام رضا(علیه السلام) فرمود: هرکس در مجلسی بنشیند که در آن، امر (ولایت و امامت) ما احیا می شود، دلش در روزی که دل ها می میرند، نمی میرد».

۷۸ـ بحارالانوار، ج 71، ص 352.

۷۹ـ وسائل الشیعه، ج 10، ص 392.

۸۰ـ بحارالانوار، ج 44، ص 278.

خواندن زیارت شریفه عاشورا، خود به تنهایی یکی از راه های حفظ شعائر است; زیرا دارای الفاظ و مضامینی است، که موجب زنده نگاه داشتن واقعه کربلا می شود، و حماسه کربلا ارتباط مستقیم با دین دارد، و از جهت دیگر، حفظ دین بر همگان واجب است، و باید در برگزاری هر آنچه که دین را زنده نگاه می دارد ـ از جمله احیاء امر اهل بیت(علیهم السلام) ـ تلاش کرد.

8ـ *زیارت عاشورا*، صرف نظر از سند آن، تحت ادله عمومی استحباب زیارت سیدالشهدا(علیه السلام) قرار گرفته است، و مشمول «اخبار من بلغ» نیز می شود. بر فرض خدشه در سند *زیارت عاشورا*، می توان ثواب قرائت این زیارت شریفه را، به واسطه فضل خداوند نسبت به بندگانش، که اخبار من بلغ بیانگر آن است، ثابت کرد.

اخبار من بلغ، مجموعه ای از روایاتی است که با عنوان اخبار من بلغ، از ائمه(علیهم السلام) نقل شده است، از جمله آنها: امام صادق(علیه السلام) فرمود: «**مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِیّ**(صلی الله علیه وآله) **شَیءٌ مِنَ الثَّوابِ فَعَمِلَهُ کانَ أَجْرُ ذلِکَ لَهُ وَاِنْ کانَ رَسُولُ اللهِ**(صلی الله علیه وآله)**لَمْ یَقُلْه;**[81]

کسی که از پیامبر خبری به او برسد که مشتمل بر ثواب باشد و آن شخص این کار را انجام دهد، آن ثواب برای او خواهد بود، اگرچه رسول خدا آن را نفرموده باشد».

۸۱ـ وسائل الشیعه، ج 1، ص 80، باب 18.

ظاهر این روایات، از فضل خداوند نسبت به بندگانش خبر می دهد، که بدون در نظر گرفتن حکم واقعی عمل، هر عملی را که مؤمن به اعتماد فضل او انجام دهد، بی ثواب نخواهد گذارد برای نمونه می توان به مسجد کوفه اشاره کرد که فضیلت مسجد کوفه بر طبق روایات صحیحه از مسلمات است، و در فضیلت[۸۲] این مسجد همین کافی است، که محل عبادت بسیاری از انبیاء و امامان

۸۲ـ فضیلت مسجد کوفه و نماز در آن:

1ـ امیرمؤمنان علی بن ابی طالب(علیه السلام) فرمود: «هزار پیامبر و هزار وصی پیامبر در این مسجد نماز خوانده اند». (کامل الزیارات، ص 28، ح 5)

2ـ در روایتی از امام صادق(علیه السلام) آمده است: «اگر من در نزدیکی مسجد کوفه بودم امید آن داشتم که حتی یک نماز در آن هم از من فوت نشود»، سپس خطاب به راوی می فرماید: «آیا از فضل آن آگاهی؟» عرض کرد: نه، فرمود: «هیچ عبد صالحی و هیچ پیامبری نبود مگر اینکه در مسجد کوفه نماز خواند، حتی زمانی که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به معراج رفت، جبرئیل به آن حضرت گفت: آیا می دانی در این لحظه در کجا هستی یا محمد؟ فرمود: نه; عرض کرد: تو در مقابل مسجد کوفه هستی. رسول خدا(صلی الله علیه وآله)فرمود: بنابراین، از پروردگارت اجازه بگیر که فرود آیم و در آن نماز بخوانم. جبرئیل اجازه گرفت، خداوند نیز اجازه داد و پیامبر(صلی الله علیه وآله)هبوط کرد و دو رکعت نماز خواند. آن گاه امام صادق(علیه السلام)فرمود: «نماز واجب در آن معادل هزار نماز، و نماز نافله در آن معادل پانصد نماز است. در هر جهت از چهار جهت او، باغی از باغ های بهشت قرار دارد. نشستن در آن بدون نماز و ذکر نیز، عبادت است». (کامل الزیارات، ب 8، ص 27، ح 6)

3ـ امام صادق(علیه السلام) می فرماید:«امیرمؤمنان علی(علیه السلام) به کسی که برای درک فضیلت مسجدالاقصی بار خود را بسته بود و برای خداحافظی خدمت آن حضرت در مسجد کوفه رسید، فرمود: زاد و راحله ات را بفروش و بیا در این مسجد نماز بگذار که نماز واجب در آن، معادل یک حج مقبول و نماز نافله در آن، معادل یک عمره مقبوله است...هیچ غمزده و دردمندی حاجتی ازحوائجش را دراین مسجد طلب نمی کند مگر اینکه خداوند به او پاسخ می دهد و مشکلش را برطرف می سازد». (کامل الزیارات، ب 8، ص 27، ح 18) و...

معصوم(علیهم السلام) بوده است، لکن در خصوص اینکه هر رکعت نماز در آن مسجد شریف چقدر ثواب دارد، روایات مختلفی وارد شده است، اینگونه موارد را اخبار من بلغ شامل می شود، و ثوابی که در روایات بابت هر رکعت نماز در مسجد کوفه وارد شده است، خداوند متعال به فضل خود نسبت به بندگانش، آن ثواب را می دهد، و همین گونه است زیارت سیدالشهدا(علیه السلام)، چرا که بر طبق روایات صحیح، زیارت سیدالشهدا(علیه السلام)از افضل اعمال است، اما با توجه به احتمال ناصحیح بودن سند *زیارت عاشورا* (بر فرض قبول اشکال در سند زیارت)، اخبار من بلغ شامل این زیارت شریفه می شود، و ثواب موعود در زیارت شریفه عاشورا، به فضل خداوند به بندگان داده می شود.

نهایتاً این نتیجه حاصل می شود، که قرائت *زیارت عاشورا* رجاءاً ثواب موعود را به دنبال دارد.

9ـ در مکاشفاتی[۸۳] که برای برخی بزرگان شیعه رخ داده حکایت از اعتبار و عظمت این زیارت دارد.

محدث نوری در کتاب *نجم الثاقب* از سید احمد فرزند سید هاشم رشتی(رحمه الله)، تاجر ساکن رشت، نقل می کند که گفت: «در سال هزار و دویست و هشتاد، برای ادای حج و زیارت خانه خدا از رشت به تبریز آمدم، آنجا در خانه یکی از

۸۳ـ مکاشفه به معنی آشکار شدن اسرار و امور غیبی است. (آنچه در کشف و شهود به عنوان رکن اصلی نمود دارد داشتن چشم حقیقت بین است تا از مهم ترین حقیقت غیبی یعنی حقایق الهیه و اسماء پنهان در این گنجینه پرده بردارد).

تجار معروف، به نام حاج صفر علی منزل نمودم. چون کاروانی نبود متحیر بودم که چگونه سفر را ادامه دهم، تا آنکه حاج جبار نامی که جلودار کاروان و از شهر سده اصفهان بود، مال التجاره ای برداشت، و من به همراه کاروان او حرکت کردم.

در یکی از منازل ما بین راه (در ترکیه) حاجی جبار جلودار، نزد ما آمد، که این منزلی که در پیش داریم مخوف است، قدری زودتر بار کنید که به همراه قافله باشید، چون در سایر منازل ما اغلب از قافله عقب بودیم، ما هم تقریباً دو ساعت و نیم یا سه ساعت به صبح مانده حرکت کردیم. به اندازه نیم یا سه ربع فرسخ از منزل دور شده بودیم، که هوا تاریک شد و برف باریدن گرفت، به طوری که هر یک از رفقا سر خود را پوشانده و تند راندند. هرچه کردم به آنها برسم ممکن نشد، تا آنکه آنها رفتند و من تنها ماندم، پس از اسب خود پیاده شده و در کنار راه نشستم. از آنجا که مبلغ ششصد تومان با خود داشتم مضطرب گشته، و تصمیم گرفتم که در همین مکان بمانم تا آفتاب طلوع کند، و سپس به منزل قبلی مراجعت کرده تا دلیلی بیابم و به کاروان ملحق شوم.

ناگاه در مقابل خود باغی دیدم، که در آن، باغبانی بیل به دست گرفته بر درختان می زد تا برف آنها بریزد. مرد پیش من آمد و در فاصله کمی ایستاد، فرمود: تو کیستی؟ عرض کردم: رفقای من رفته اند و تنها در این بیابان مانده ام و راه را هم نمی دانم. به زبان فارسی فرمود: نماز شب بخوان تا راه را پیدا کنی.

من مشغول خواندن نماز شب شدم. بعد از فراغ از تهجد، باز آمد و فرمود: نرفتی؟ گفتم: به خدا قسم راه را نمی دانم. فرمود: زیارت جامعه بخوان! من زیارت جامعه را از حفظ نمی دانستم ـ و الان هم از حفظ ندارم ـ اما ایستادم و زیارت جامعه را از حفظ خواندم. باز فرمود: نرفتی؟ بی اختیار گریه ام گرفت، و گفتم: راه را نمی دانم! فرمود: *زیارت عاشورا* بخوان! من عاشورا را از حفظ نمی دانستم ـ و تا کنون هم حفظ نیستم ـ اما در آنجا با لعن و سلام و دعای علقمه از حفظ خواندم.

باز آمد و فرمود: نرفتی؟ گفتم: نرفتم. تا صبح شد، فرمود: من حالا تو را به کاروان می رسانم، رفت و بر الاغی سوار شد، بیل خود را به دوش گرفت، و فرمود: پشت سر من بر الاغ سوار شو! سوار شدم، عنانِ اسب خود را کشیدم، تمکین نکرد و حرکت ننمود. فرمود: جلوی اسب را به من بده! دادم، بیل را به دوش چپ و عنان اسب را به دست راست گرفت و به راه افتاد و اسب در نهایت تمکین، متابعت کرد. پس دست خود را بر زانوی من گذاشت و فرمود: شما چرا نماز شب نمی خوانید؟ و سه مرتبه فرمود: نافله، نافله، نافله.

باز فرمود: چرا عاشورا نمی خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا.

بعد فرمود: چرا جامعه نمی خوانید؟ سه مرتبه فرمود: جامعه، جامعه، جامعه.

در همان حال به من فرمود: اینها رفقای تو هستند که لب نهر آب فرود آمده و برای نماز صبح مشغول وضو گرفتن هستند!!

من از الاغ پیاده شدم که سوار اسب خود شوم نتوانستم، او پیاده شد و بیل را در برف فرو برد، مرا سوار کرد و به سوی رفقا برگردانید.

در آن هنگام به فکر فرو رفته و از خود سؤال کردم که این شخص چه کسی بود که به زبان فارسی حرف می زد، در صورتی که زبانی جز ترکی، و مذهبی غالباً جز عیسوی در آن حدود یافت نمی شد، چگونه مرا با این سرعت به رفقایم رسانید؟ پس پشت سر خود نگاه کردم، احدی را ندیده، و اثری از او نیافتم و آن گاه به رفقای خود ملحق شدم.[٨٤]

10ـ این زیارت شریفه در طول تاریخ مورد توجه علمای بزرگ بوده است. به طوری که بر آثار و برکت خواندن آن اتفاق نظر داشته، و حتی بر خواندن روزانه آن اصرار نموده اند.[٨٥] بی شک چنین زیارتی بی نیاز از بررسی سندی است.

۸۴ـ نجم الثاقب، ص 601 ـ 602، مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی(رحمه الله)، بعد از زیارت جامعه کبیره حکایت سید رشتی.

۸۵ـ توجه و مداومت بزرگانی چون آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی (معروف به کمپانی)، آیت الله شیخ صدرای بادکوبه ای(رحمه الله)، آیت الله شیخ مرتضی انصاری(رحمه الله)، علامه مجلسی(رحمه الله)، آیت الله شیخ عبدالکریم حائری(رحمه الله) مؤسس حوزه علمیه قم و (خود فقیه مقدس آیت الله میرزا جواد تبریزی(قدس سره) که مدافع سر سخت زیارت عاشورا بودند و همواره بر خواندن آن برای قضای حوائج تأکید می کردند).

فرزند علامه امینی نقل می کند که: پدرم(رحمه الله) با کثرت مطالعات و تحقیقاتی که داشت، بر خواندن زیارت عاشورا مداومت می کرد، و من حدود چهار سال بعد از فوتشان، ایشان را که خواب دیدم و از محضرشان پرسیدم که چه عملی باعث نجات است، به من گفتند: زیارت عاشورا را به هیچ عنوان و عذری ترک مکن.

11[86]ـ نقل *زیارت عاشورا* در منابع و کتاب های بزرگان و حامیان دین، از ده قرن قبل تاکنون، خود دلیل دیگری بر معتبر بودن این زیارت شریف می باشد.

از جمله می توان به کتاب ها و منابع معتبر زیر اشاره کرد:

1. *کامل الزیارات*، ابن قولویه قمی (رحمه الله)، قرن چهارم

2. *مصباح المتهجد*، شیخ طوسی (رحمه الله)، قرن پنجم

مرحوم شیخ مشکور(**رحمه الله**) که از علمای بسیار مهذب نجف و از شاگردان مرحوم میرزای شیرازی(**رحمه الله**) است خواب می بیند که آیت الله محلاتی ـ که ساکن شیراز بود ـ از دنیا رفته، و به او مقام شایسته ای داده شده است. شیخ(**رحمه الله**) از مرحوم محلاتی(**رحمه الله**) می پرسد: این مقام را از کجا به دست آورده ای؟ مرحوم محلاتی(**رحمه الله**) می گویند: از زیارت عاشورا. شیخ مشکور، خواب خود را برای میرزای شیرازی نقل کرده، و مرحوم میرزا دستور مهیا شدن برای عزاداری می دهند. با این وجود طلاب گفتند: خواب حجت نیست و هنوز خبر فوت ایشان به ما نرسیده است، مرحوم آیت الله میرزای شیرازی(**رحمه الله**) می گوید: این خواب هرکس نیست، خواب شیخ مشکور(**رحمه الله**) است. بعد از سه روز، خبر فوت مرحوم آیت الله محلاتی(**رحمه الله**)به نجف می رسد. مرحوم محلاتی(**رحمه الله**) مدت سی سال هر روز زیارت عاشورا را خواند و هرگز آن را ترک نکرد و اگر مریض می شد، نایب می گرفت.

از شیخ محمد حسن انصاری(**رحمه الله**) برادر زاده و داماد مرحوم شیخ انصاری نقل شده که فرزند سوم شیخ ـ معروف به آقا شیخ بزرگ(**رحمه الله**) که از اجله اهل فضل نجف اشرف بود ـ را در عالم رؤیا دیدم و از او پرسیدم که آنجا چه عملی برای ما بیشتر سود دارد؟ آقا بزرگ، سه بار تکرار کردند: زیارت عاشورا. (شیخ جعفر تبریزی فرزند فقیه مقدس راحل میرزا جواد تبریزی(**قدس سره**) نقل می کند: مرحوم میرزا(**قدس سره**)اهمیت خاصی به زیارت عاشورا می دادند و می فرمودند: این زیارت حلاّل مشکلات است. ما زمانی که نجف مشغول درس بودیم اگر مشکلی داشتیم در کنار قبر مطهر سیدالشهدا(**علیه السلام**)زیارت عاشورا می خواندیم و نتیجه می گرفتیم. مرحوم میرزا جواد تبریزی(**قدس سره**)خود، جهت قرائت زیارت عاشورا به بالای پشت بام می رفتند و زیارت عاشورا را زمزمه می کردند و به دیگران برای قضای حوائج خود می گفتند: زیارت عاشورا بخوانید).

3. *مزار کبیر*، محمد بن جعفر المشهدی(رحمه الله)، قرن ششم

4. *مصباح الزائر*، سید علی بن موسی بن طاووس(رحمه الله)، قرن هفتم

5. *فرحة الغری*، سید عبدالکریم بن احمد بن طاووس(رحمه الله)، قرن هفتم

6. *منهاج الصلاح*، علامه حلی(رحمه الله)، قرن هشتم

7. *کتاب مزار*، شهید اول، محمد بن مکی(رحمه الله)، قرن نهم

8. *البلد الامین*، علامه تقی الدین ابراهیم کفعمی(رحمه الله)، قرن دهم

9. *بحارالانوار و تحفة الزائر*، علامه مجلسی(رحمه الله)، قرن یازدهم

12ـ مجرب بودن *زیارت عاشورا*، در رفع مشکلات و قضای حاجات، و آثار شگفت آور آن، موجب شده است که این زیارت در میان علما و بزرگان دین و مردم مؤمن عظمت خاصی داشته باشد، و این خود دلیل محکمی بر حقانیت و صحت آن است.

برای بیان آثار پر عظمت این زیارت شریفه، می توان به حکایتی که آقای حاج سید احمد زنجانی(رحمه الله) در کتاب *الکلام یجر الکلام* از مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی(رحمه الله) نقل نموده است اشاره کرد که فرمود: من و آقای آقا میرزا علی آقا(رحمه الله) ـ آقا زاده میرزای شیرازی(رحمه الله)ـ و آقا سید محمود سنگلجی(رحمه الله) در سامرا شبی روی بام در خدمت مرحوم آقای میرزا محمد تقی شیرازی(رحمه الله) درس می خواندیم. در اثنای درس، استاد

بزرگ ما، مرحوم آقای سید محمد فشارکی(رحمه الله)[87]تشریف آوردند، در حالی که آثار گرفتگی و انقباض در بشره اش پیدا بود، معلوم شد شنیدن خبر بروز وبا در عراق (سامرا) ایشان را این گونه منقلب کرده است. فرمود: شما مرا مجتهد

۸۷ـ آیت الله سید محمد بن قاسم فشارکی(رحمه الله) اصفهانی; در سال 1253 قمری (1214 شمسی) در منطقه فشارک (اصفهان) به دنیا آمد، در سن 11 سالگی به عراق رفت، و کفالت او را برادر بزرگش ابراهیم ملقب به «کبیر» بر عهده گرفت. و برخی دروس را نزد برادر و ما بقی را نزد علمای دیگر مانند آیت الله فاضل اردکانی(رحمه الله)و حاجی آقا حسن بن سید مجاهد(رحمه الله)گذراند. در سال 1286 قمری، به نجف رفت و در محضر آیت الله حاج میرزا محمد حسن شیرازی(رحمه الله)تلمذ کرد و در سال 1291 به همراه آیت الله شیرازی(رحمه الله) به سامرا رفت. پس از وفات آیت الله شیرازی(رحمه الله) مجدداً در سال 1312 هجری قمری به نجف بازگشت. آن طور که آقا بزرگ تهرانی در کتاب خود می فرماید: در مسجد هندی در نجف، کرسی تدریس داشت، که حدود 300 شاگرد در درس او حاضر می شدند. شیخ عباس قمی(رحمه الله)در «فواید الرضویه» می فرماید: زمانی که آیت الله شیرازی(رحمه الله) در شعبان 1312 وفات کرد بزرگان به او رجوع کردند; زیرا اعتقاد داشتند که او اعلم پس از میرزاست، و از او خواستند که تصدی امور شرع و مرجعیت را بر عهده بگیرد، اما ایشان فرمود: من خود می دانم که شایسته این کار نیستم; زیرا ریاست امور شرعی نیاز به امور دیگری غیر از علم دارد، و من در این امور وسواس خاصی دارم، و من به غیر از تدریس به کاری نباید مشغول شوم.ایشان اشاره کرد که به سراغ مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی(رحمه الله)بروند که این یکی از دلایل بلندی همت، پاکی نفس و اخلاص قلب این بزرگوار بوده است. حاج میرزا محمد حسین نائینی(رحمه الله)، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی(رحمه الله)، آقا شیخ محمد رضا نجفی(رحمه الله)، حاج شیخ محمد حسین طبسی(رحمه الله)و آقا میرزا سید علی مدرس یزدی(رحمه الله) از شاگردان وی بودند. او در نجف درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. از آثار وی، اصالهٔ البرائهٔ، الاغسال، الفروع المحمدیه، مجموعه رسالاتی در فقه و غیره، شرح اوائل رساله البرائه شیخ انصاری، رساله ای در خلل نماز می باشد. وفات وی را در 1316 قمری (1277 شمسی) دانسته اند. محل دفن وی یکی از حجرات صحن مقدس علوی است.

می دانید؟ عرض کردیم: بلی، فرمود: عادل می دانید؟ عرض کردیم: بلی! فرمود: من به تمام زن و مرد شیعه سامرا حکم می کنم که هر یک از ایشان یک مرتبه *زیارت عاشورا* را به نیابت از طرف نرجس خاتون، والده ماجده امام زمان(علیه السلام)بخوانند، و آن مخدره را نزد فرزند بزرگوارش، شفیع قرار دهند تا آن حضرت از خداوند عالم بخواهد که خدا شیعیان مقیم سامرا را از این بلا نجات دهد. به محض اینکه حکم صادر گردید، تمام شیعیان مقیم سامرا، حکم را اطاعت کرده و *زیارت عاشورا*، را طبق همان دستور خواندند، در نتیجه بعد از خواندن *زیارت عاشورا*، یک نفر شیعه سامرا تلف نشد، در صورتی که هر روز حدود پانزده نفر از غیر شیعه تلف می شدند.[۸۸] لازم به تذکر است که از آن به بعد تمامی تلفات متوجه عامه بود که باعث شد عده ای از آنان متنبه شده و به مذهب حق روی آورند.[۸۹]

۸۸ـ الکلام یجر الکلام، ج 1، ص 54 ـ 55.

۸۹ـ فقیه مقدس، میرزا جواد تبریزی(قدس سره) می فرمودند: هر هفته عده ای از طلاب حوزه نجف اشرف شب های جمعه برای زیارت سالار شهیدان(علیه السلام) از نجف به کربلا می رفتند و من هم توفیق داشتم که یکی از آنان باشم، و هر هفته به ساحت مقدس آن بزرگوار عرض ادب می کردم، و موفق می شدم که در کنار قبر مطهر و روبه روی ضریح آن امام مظلوم(علیه السلام) زیارت عاشورا بخوانم، و به واسطه این توسل، از سیدالشهدا، امام حسین (علیه السلام) مدد می جستم. در این جهت مولی(علیه السلام) عنایت فراوانی به من کرد، و بسیاری از مشکلاتم به واسطه این توسل حل می شد. زیارت عاشورا مجرّب است، بر آن مداومت کنید و بدانید که بسیاری از علمایی که به درجات رفیع رسیدند، به واسطه توسلات بوده که از جمله آنها مداومت بر خواندن زیارت عاشورا است. در مورد زیارت

عاشورا سهل انگاری نکنید، خداوند به واسطه این توسلات به شما مقامی خواهد داد که دنیا و آخرت شما را تضمین خواهد کرد، ان شاء الله تعالی.

اهمیت زیارت عاشورا

زیارت عاشورا در دو کتاب مهم «*کامل الزیارات*»، تألیف شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه(رحمه الله) و «*مصباح المتهجد*» نوشته ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی(رحمه الله)، آمده است. مرحوم شیخ طوسی(رحمه الله)، کتاب *مصباح المتهجد* را مختصر نمود و نام آن را *مختصر المصباح*[۹۰] نهاد. قابل ذکر است، گرچه بنای شیخ(رحمه الله) در کتاب *مختصر المصباح*، بر اختصار بوده اما از آنجا که *زیارت عاشورا* از اهمیت خاصی برخوردار بوده است، آن را در دو کتاب نقل کرده است. و در اهمیت این زیارت شریفه همین کافی است که بزرگان طائفه طی قرون مختلفه از جمله ابن قولویه قمی(رحمه الله)، شیخ طوسی(رحمه الله)، بن مشهدی(رحمه الله)، بن طاووس(رحمه الله)، علامه حلی(رحمه الله)، شهید اول(رحمه الله)، مرحوم کفعمی(رحمه الله)، علامه مجلسی(رحمه الله) و... آن را نقل کرده اند.

۹۰ـ این کتاب را که «مصباح صغیر» نیز بدان گفته اند، خود شیخ طوسی(رحمه الله) از «مصباح المتهجد» تلخیص کرده و در فهرست، نام آن را جزء تألیفات خود ذکر می کند، و نسخ خطی آن در نجف، قم، مشهد مقدس و جاهای دیگر موجود است، از آن جمله، نسخه خطی ابن العلقمی(رحمه الله) و نسخه خطی طبسی مشهدی(رحمه الله) و نسخه خطی بن زنبور(رحمه الله)(کُپی این سه نسخه در مرکز دار الصدیقة الشهیده(علیها السلام) ـ در شهر مقدس قم موجود است) و نسخه خطی کتابخانه آیت الله گلپایگانی(رحمه الله) در قم و نسخه خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی(رحمه الله) در قم و نسخه خطی کتابخانه شیخ هادی کاشف الغطاء(رحمه الله)، در نجف اشرف، و دو نسخه خطی کتابخانه مدرسه فاضل خان در مشهد مقدس می توان اشاره کرد.

کتاب کامل الزیارات

ناقل زیارت عاشورا

شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه(رحمه الله)[91]

موضوع کتاب *کامل الزیارات*، مجموعه احادیث و روایات اهل بیت(علیهم السلام) درباره شیوه زیارت حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) و دیگر امامان و امامزادگان(علیهم السلام) و ثواب و فضیلت آن می باشد.

ابن قولویه در آغاز کتاب، تمام راویان کتاب خود را توثیق کرده است[۹۲]. «**لکن ما وقع لنا من جهة الثقات من اصحابنا...**».

۹۱ـ محدث نوری(رحمه الله) داستان جالبی از ابن قولویه(رحمه الله) به نقل از کتاب «خرایج» قطب الدین راوندی(رحمه الله) آورده است که همان را علامه مجلسی(رحمه الله) در جلد 13 بحارالانوار باب 23 (باب کسانی که امام زمان(علیه السلام) را دیده اند) نقل کرده است. علامه مجلسی(رحمه الله) می نویسد: در «خرایج» راوندی(رحمه الله) است که از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه(رحمه الله) روایت شده که گفت: وقتی در سنه 307 (یعنی سال 337 هجری) به عزم حج بیت الله وارد بغداد شدم، و آن سالی بود که قرامطه «حجر الاسود» را به جای خود برگردانیده بودند بیشترین سعی من این بود که خود را به مکه برسانم و ببینم چه کسی حجر الاسود را در جای خود نصب می کند.

زیرا در خلال بعضی از کتاب ها دیده بودم که نوشته بود: «حجر الاسود را می ربایند و بار دیگر امام آن عصر(علیه السلام)، آن را در جای خود نصب می کند، چنان که در زمان حجاج بن یوسف، امام زین العابدین(علیه السلام) آن را در جای خود نهاد و به همان حال ماند.

۹۲ـ در خصوص توثیق تمام راویان کتاب کامل الزیارات اختلاف وجود دارد. مرحوم استاد الفقهاء سید خویی(رحمه الله) نهایتاً با توجه به توثیق ابن قولویه در مقدمه کتاب قائل شدند که تمام مشایخ ابن قولویه ثقه می باشند. لکن رجالی خبیر مرحوم میرزا جواد تبریزی(قدس سره) می فرمودند: سلسله روات در کتاب ابن قولویه باید مورد بررسی قرار گیرد تا وثاقت یا ضعف خبر معلوم شود و توثیق ابن

کتاب *کامل الزیارات*، شامل 843 حدیث می باشد که در 108 باب تنظیم شده است.

مؤلف این کتاب، انگیزه نگارش آن را این گونه بیان می فرماید:

«انگیزه من در نگارش این کتاب، تقرب به درگاه الهی، پیامبر، علی، فاطمه و ائمه(علیهم السلام) بوده و تلاش کرده ام با نشر معارف اهل بیت(علیهم السلام) و نقل ثواب زیارت آن بزرگواران، به جمیع اهل ایمان هدیه ای تقدیم کرده باشم».

این یادگارِ ماندگار شیعه، بیش از هزار سال است که مورد توجه محدثین و فقهای عظیم الشان عالم اسلام بوده است.[۹۳]

قولویه ناظر به اعتبار کتب یا افرادی است که از آن کتب روایات را نقل کرده است و ناظر به موثق بودن راویان روایات کامل الزیارات نمی باشد.

ولی در بغداد دچار بیماری سختی شدم، به طوری که جان خود را در معرض خطر دیدم و نتوانستم شخصاً به حج بروم. ناچار شخصی به نام «ابن هشام(رحمه الله)» را نائب گرفتم که از جانب من به حج برود و نامه سربسته ای به وی دادم که در آن به حضرت امام زمان(علیه السلام)نوشته بودم و از مدت عمر خود و اینکه در این مرض می میرم یا نه، سؤال کرده بودم. به ابن هشام(رحمه الله)، نائب خود گفتم: تمام مقصودم این است که این نامه را به دست کسی برسانی که حجر الاسود را در جای خود می گذارد، و جواب آن را گرفته و بیاوری. وقتی ابن هشام(رحمه الله)از سفر حج برگشت نقل کرد که چون وارد مکه شدم و مردم در صدد برآمدند حجر الاسود را در جای خود نصب کنند، من مبلغی پول به عده ای از خدام حرم دادم تا راه را باز کنند و من بتوانم آن کس که حجر الاسود را در جای خود می گذارد، ببینم. چند نفر از خدام را با خود نگاه داشتم که ازدحام جمعیت را به یک سو زنند (وبدین گونه به نزدیک محل رسیدم).

هرکس حجر الاسود را برداشت که در جای خود نصب کند، قرار نگرفت. تا اینکه جوانی گندمگون و زیبا روی آمد و آن را برداشت و در جای خود گذارد، به طوری که گویی اصلاً کنده نشده بود. در این موقع صدای شادی حاجیان از هر سو برخاست. سپس جوان مزبور از یکی از درهای مسجد الحرام خارج شد.

نویسنده کتاب در مقدمه آن ـ پس از ذکر غرض خود از تألیف آن ـ می نویسد: «در هر موضوع هرگاه دیدم احادیث منقول از اهل بیت(علیهم السلام)کافی است، احادیث منقول از غیر طریق آنان (اهل سنت) را ذکر نکرده ام. از طرفی روشن است که ما به تمام احادیث معصومین در این موضوع و غیر آن احاطه نداریم، ولیکن آنچه که در نزد ماست، همگی از طریق راویانِ مورد وثوق شیعه است; و از راویاتی که احادیث شاذ و نادر نقل می کنند، و در نقل روایات معروف، و در فقه و علم، مشهور نیستند، حتی یک حدیث، نقل نکرده ام و نام این کتاب را *کامل الزیارات* و فضل ها و ثواب آن گذاشتم.

من هم برخاستم و از هر طرف مردم را متفرق ساختم و به دنبال وی شتافتم. مردم هم به من راه می دادند، و مرا دیوانه می پنداشتند، اما من در آن گیر و دار چشم از او بر نمی گرفتم تا اینکه از میان جمعیت بیرون آمدم.

من با سرعت پشت سر او می دویدم، و او آهسته راه می رفت، با این وجود به او نمی رسیدم. وقتی به جایی رسیدم که جز من کسی او را نمی دید ایستاد و به من نگریست و گفت: آنچه با خود داری بیاور! من هم نامه را به او دادم. بدون اینکه به آن نگاه کند گفت: بگو (خطاب به بن قولویه(رحمه الله)) از این بیماری وحشت مدار که بعد از سی سال دیگر خواهی مُرد! در این وقت گریه ام گرفت و چندان گریستم که قدرت هرگونه حرکتی از من سلب شد. در همین حال مرا گذاشت و رفت. ابن قولویه(رحمه الله) گفت: این داستان را ابن هشام(رحمه الله) نائب من بعد از مراجعت از سفر حج برای من نقل کرد. چون سال 367) رسید، ابن قولویه بیمار شد و به امور خود پرداخت و تهیه لوازم قبر می دید. وصیت خود را نوشت و در این باره سعی بلیغ مبذول می داشت. به او می گفتند این همه ترس برای چیست؟ امید است خداوند سلامتی بدهد، ترس ندارد. اما ابن قولویه(رحمه الله) می گفت: این همان سالی است که قبلاً وعده مرگ مرا داده اند و سرانجام در همان بیماری رحلت کرد و محل قبر شریف این بزرگوار، قم می باشد.

و این کتاب دارای ابواب زیر است:

1ـ ثواب زیارت حضرت رسول(صلی الله علیه وآله)

2ـ آداب و ثواب زیارت امیرالمؤمنین، علی(علیه السلام)

3ـ آداب و ثواب زیارت امام حسن(علیه السلام)

4ـ ثواب گریه و اقامه عزا بر امام حسین(علیه السلام) و چگونگی نماز و زیارت در حرم آن حضرت (که بخش اعظم کتاب را در بر گرفته است).

5ـ شیوه زیارت حضرت امام موسی کاظم و امام جواد(علیهما السلام).

6ـ شیوه زیارت سایر ائمه(علیهم السلام)

7ـ زیارت مؤمنین

8ـ زیارت امامزادگان

جعفر بن قولویه قمی(رحمه الله) نویسنده *کامل الزیارات*، از برجسته ترین چهره های راویان شیعه و فقیهان امامیه، در قرن چهارم هجری است که در شهر مقدس قم به دنیا آمد و از اساتید بزرگی همچون، احمد بن ادریس اشعری قمی(رحمه الله)، پدرش محمد بن قولویه(رحمه الله)، محمد بن یعقوب کلینی(رحمه الله)، محمد بن حسن صفار(رحمه الله) و علی بن بابویه(رحمه الله) (پدر شیخ صدوق) بهره برده است.

شیخ مفید(رحمه الله) از ممتازترین شاگردان ابن قولویه(رحمه الله) است که از او ستایش فراوان کرده است. یکی از عبارات شیخ مفید(رحمه الله)این گونه است:

«خداوند، شیخ مورد اعتماد ما، ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن قولویه را تأیید فرماید».

ابن قولویه(رحمه الله) به عنوان یکی از محدثان سرشناس و مورد اطمینان بزرگان امامیه، در سلسله سند 507 روایت قرار گرفته است و با محافظت از این گنجینه علمی، افزون بر زنده نگه داشتن یاد و نام ائمه(علیهم السلام)، خدمات شایانی نیز به جهان تشیع و تثبیت باورهای آن کرده است.

اسناد زیارت عاشورا

در کتاب کامل الزیارات

اسناد مرحوم شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه(رحمه الله)

ابن قولویه(رحمه الله) ابتدا روایت فضیلت زیارت سیدالشهدا را در روز عاشورا ذکر می کند و می فرماید:

«حَدَّثَنِی حَکِیمُ بْنُ دَاوُدَ بْن حَکِیمٍ وَ غَیْرُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَی الْهَمْدَانِیّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّیَالِسِیّ، عَنْ سَیْفِ بْنِ عَمِیرَةَ وَصَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ جَمِیعاً، عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدِ الْحَضْرَمِیّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ اِسْمَاعِیلَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ مَالِکِ الْجُهَنِیّ».

«عَنْ أَبِی جَعْفَرَ الْبَاقِرِ(علیه السلام) قَالَ مَنْ زَارَ الْحُسَیْنَ(علیه السلام)یَوْمَ عَاشُورَاء مِنَ المحرم حَتَّی یَظَلَّ عِنْدَهُ بَاکِیاً لَقِیَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ یَوْمَ الْقِیَامَةِ بِثوَابِ أَلْفَی أَلْفِ حِجَّة وَأَلْفَیْ أَلْفِ عُمْرَة وَأَلْفَیْ أَلْفِ غَزْوَة وَثَوَابُ کُلِّ حِجَّة وَعُمْرَة وَغَزْوَة کَثوَابِ مِنْ حَجَّ وَاعْتَمَرَ وَغَزَا مَعَ رَسُولِ اللهِ(صلی الله علیه وآله) وَمَعَ الأَئِمَّةِ الرَّاشِدِینَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ...;[۹۴] ...تا آخر حدیث

حکیم بن داود بن حکیم و غیرش، از محمد بن موسی همدانی، از محمد بن خالد طیالسی، از سیف بن عمیرهٔ و صالح بن عقبهٔ جملگی، از علقمهٔ بن محمد حضرمی و محمد بن اسماعیل، از صالح بن عقبه، از مالک جهنی، از حضرت ابی جعفر الباقر(علیه السلام)، نقل می کنند که حضرت فرمودند: کسی که در روز

۹۴ـ کامل الزیارات، ص 326; مصباح المتهجد، ص 536، چاپ بیروت.

عاشورا; یعنی روز دهم محرم الحرام، حضرت امام حسین(علیه السلام) را زیارت کند و روز را تا شب با حالتی گریان نزد آن حضرت بماند، روز قیامت خدا را ملاقات کند در حالی که خداوند متعال ثواب دو میلیون حج، دو میلیون عمره و دو میلیون مرتبه جهاد را به وی بدهد».

شایان توجه است که ثواب چنین حج، عمره و جهادی، همچون ثواب کسی است که حج، عمره و جهاد را در معیت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و ائمه راشدین(علیهم السلام) به جا آورده باشد.

«**قال: قلت: جعلت فداک فما لمن کان فی بعد البلاد وأقاصیها ولم یمکنه المصیر إلیه فی ذلک الیوم؟ قال: اذا کان ذلک الیوم برز إلی الصحراء أو صعد سطحاً مرتفعاً فی داره، و أوما إلیه بالسّلام، واجتهد علی قاتله بالدعاء، و صلّی بعده رکعتین یفعل ذلک فی صدر النهار قبل الزوال، ثم لیندب الحسین**(علیه السلام) **ویبکیه ویأمر من فی داره بالبکاء علیه، و یقیم فی داره مصیبته باظهار الجزع علیه، ویتلاقون بالبُکاء بعضهم بعضاً فی البیوت، ولیعزّ بعضهم بعضاً بمصاب الحُسین**(علیه السلام)**، فأنّا ضامن لهم إذا فعلوا ذلک علی الله عزوجل جمیع هذا الثواب، فقلت: جعلت فداک و أنت الضامن لهم إذا فعلوا ذلک والزعیم به؟ قال: أنا الضامن لهم ذلک والزعیم لمن فعل ذلک;**

علقمهٔ می گوید، محضر مبارک امام پنجم(علیه السلام) عرضه داشتم:

فدایت شوم! اجر و ثواب کسی که در شهرهای دور دست و بلاد غریب و بعید بوده، به طوری که برایش امکان ندارد در چنین روزی (روز عاشورا) به زیارت حضرت بشتابد، چگونه است؟

امام(علیه السلام) فرمود: وی در چنین روزی به صحرا رفته، یا به پشت بام بلندی در خانه اش برآید و با سلام به حضرت اشاره کرده، سپس در نفرین بر قاتلان آن حضرت سعی و کوشش نموده و پس از آن دو رکعت نماز بخواند».

البته توجه داشته باشد که این زیارت را در روز قبل از ظهر انجام دهد، سپس برای امام حسین(علیه السلام) ندبه و گریه نموده و به کسانی که در خانه می باشند نیز امر نماید که برای آن حضرت بگریند و با اظهار جزع و فزع بر آن جناب، در خانه اش اقامه مصیبت نماید، و مواظب باشند هرگاه اهل خانه یکدیگر را ملاقات کردند، با گریه باشند و لازم است برخی از آنها بعضی دیگر را نسبت به مصیبت حضرت ابا عبدالله الحسین(علیه السلام)تسلیت دهند و در صورتی که به این دستورهایی که داده شد، عمل کنند من ضامن می شوم که حق تعالی تمام ثواب هایی که ذکر شد را به ایشان اعطا فرماید.

محضر مبارکش عرض کردم: فدایت شوم! شما برای ایشان ضامن این ثواب ها می شوید؟

حضرت فرمودند: در صورتی که به دستورهای داده شده، عمل کنند البته که من ضامن آن می باشم.

«**قال: قلت: فکیف یعزّی بعضهم بعضاً؟ قال: یقولون: عظّم الله اجورنا بمصابنا بالحسین**(علیه السلام)، **وجعلنا و ایاکم من الطالبین بثاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد؛ فان استطعت أن لا تنتشر یومک فی حاجة فافعل، فانه یوم نحس لا تقضی فیه حاجة، وان قضیت لم یبارک له فیها ولم یر رشداً، ولا تدخرن لمنزلک شیئاً، فانه من ادخر لمنزله شیئاً فی ذلک الیوم لم یبارک له فیما یدّخره ولا یبارک له فی أهله، فمن فعل ذلک کتب له ثواب ألف ألف حجة و ألف ألف عمرة، و ألف ألف غزوة کلها مع رسول الله**(صلی الله علیه وآله) **و کان له ثواب مصیبة کل نبیّ و رسول و صدیق و شهید مات أو قتل منذ خلق الله الدنیا الی أن تقوم الساعة**».

علقمة می گوید، محضر مبارک امام(علیه السلام) عرض کردم: اگر بعضی بخواهند برخی دیگر را تسلیت بدهند چگونه و چه بگویند:

حضرت فرمودند:

بگویند: **عظّم الله اجورنا بمصابنا بالحسین**(علیه السلام)، **و جعلنا و ایاکم من الطالبین بثاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد**(صلی الله علیه وآله) (خداوند متعال اجرها و ثواب های عزادار بودن ما را برای امام حسین(علیه السلام) زیاد گردانده و ما و شما را در رکاب قرین ولیِ آن حضرت، حضرت امام مهدی، قائم آل محمد(صلی الله علیه وآله) از طلب کنندگان خون آن جناب قرار دهد).

و اگر قدرت و توانایی این را داشتی که آن روز (روز عاشورا) را به دنبال نیازمندی هایت نروی، البته مرو چه آنکه این روز، روز نحسی بوده و حاجت در

آن روا نمی گردد و اگر هم حاجت برآورده شود، برای شخص حاجتمند مبارک نبوده، و وی خیر نخواهد دید.

توجه داشته باشید در آن روز در منزل خویش آذوقه ای را ذخیره نکنی، چه آنکه اگر کسی در آن روز در منزلش چیزی را ذخیره کند، برایش میمون و مبارک نبوده و برای اهلش نیز برکت نخواهد داشت.

بنابر این کسی که به این دستورها عمل کند، ثواب هزار هزار حج، هزار هزار عمره و هزار هزار جهاد، که تمامی را در رکاب رسول خدا(صلی الله علیه وآله)انجام داده باشد، برایش نوشته می شود و همچنین خداوند متعال ثواب هر مصیبتی که به انبیا، رسولان، صدیقین و شهدایی که در راه حق کشته شده اند رسیده است را، از بدو خلقت دنیا تا انقراض عالم و قیام قیامت به او اعطا می فرماید.

و بعد از آنکه ابن قولویه(رحمه الله) مطلب بالا را ذکر کرد، در ادامه می نویسد:

«قَالَ صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ الْجُهَنِیُّ وَسَیْفُ بْنُ عَمِیرَةَ قَالَ عَلْقَمَةُ بْنُ مُحَمَّد الْحَضْرَمِیُّ: فَقُلْتُ لابِی جَعْفَر(علیه السلام): عَلِّمْنِی دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِی ذَلِکَ الْیَوْمِ اِذَا أَنَا زُرْتُهُ مِنْ قَرِیب وَ دُعَاءً أَدْعُو بِهِ اِذَا لَمْ أَزُرْهُ مِنْ قَرِیب وَأَوْ مَاتُ إِلَیْهِ مِنْ بُعْدِ الْبِلاَدِ وَمِنْ سَطح دَاری بالسلام قَالَ: فَقَالَ: یَا عَلْقَمَةُ اِذَا اَنْتَ صَلَّیْتَ رَکْعَتَیْنِ بَعْدَ أَنْ تُومِیءَ إِلَیْهِ بِالسَّلاَمِ وَقُلْتَ عِنْدَ الاْیمَاءِ إِلَیْهِ وَ بَعْدِ الرَّکْعَتَیْنِ هَذَا الْقَوْلَ فَإِنَّکَ اِذَا قُلْتَ ذَلِکَ فَقَدْ دَعَوْتَ بِمَا یَدْعُو بِهِ مَنْ زَارَهُ مِنَ الْمَلاَئِکَة وَکَتَبَ اللهُ لَکَ بِهَا أَلْفَ أَلْفَ حَسَنَة وَ مَحَا عَنْکَ أَلْفَ أَلْفَ سَیِّئَة وَ رَفَعَ لَکَ مِائَةَ أَلْفَ [أَلْفَ] دَرَجَة وَکُنْتَ کَمَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ الْحُسَیْنِ بْنِ

عَلِیٍّ حَتّی تُشَارِکَهُمْ فِی دَرَجَاتِهِمْ وَلاَ تُعْرَفْ إلاّ فِی الشُّهَدَاءِ الَّذِینِ اسْتُشْهِدُوا مَعَهُ وَکَتَبَ لَکَ ثَوَابَ کُلِّ نَبِیٍّ وَ رَسُول وَ زِیَارَةِ مَنْ زَارَ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ(علیه السلام)مُنْذُ یَوْمَ قُتِلَ;[۹۵]

علقمة بن محمد حضرمی می گوید: محضر مبارک ابی جعفر(علیه السلام)عرض کردم: دعایی به من تعلیم فرمایید که در آن روز وقتی از نزدیک به زیارت آن حضرت رفتم آن را خوانده و دعایی به من یاد دهید که هرگاه از نزدیک به زیارت آن جناب نرفته; بلکه از شهرهای دور و پشت بام به آن حضرت(علیه السلام) با اشاره سلام دادم، آن را بخوانم.

حضرت(علیه السلام) فرمودند: ای علقمه! اگر بعد از سلام و خواندن دو رکعت نماز، این دعا و زیارت را، که شرحش را برایت می گویم خواندی پس، به آنچه فرشتگانِ زائر آن حضرت، دعا کرده اند تو نیز دعا نموده ای و خداوند متعال برای تو هزار هزار حسنه نوشته و هزار هزار گناه محو می فرماید و صد هزار هزار درجه، مقام و مرتبه تو را بالا برده و تو را از کسانی قرار می دهد که با حضرت حسین بن علی(علیه السلام)شهید شده اند و بدین ترتیب در درجه ایشان قرارت می دهد، و شناخته نمی شوی مگر در زمره شهدایی که با آن حضرت شهید شده اند و ثواب تمام انبیا، رسولان و کسانی که امام حسین(علیه السلام) را از زمان شهادتش تا به الان زیارت نموده اند را برایت می نویسد.

۹۵ـ کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه(رحمه الله)، ص 325 ـ 328.

حضرت(علیه السلام) به علقمه فرمودند: در زیارت ابا عبدالله الحسین در روز عاشورا بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خِیَرَةَ اللهِ وَابْنَ خِیَرَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ اَمِیرِ المُؤْمِنِینَ وَابْنَ سَیِّدِ الوَصِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ فاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِساءِ العالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالوِتْرَ المَوْتُورَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلَی الاَرْواحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنائِکَ، عَلَیْکُمْ مِنِّی جَمِیعاً سَلامُ اللهِ اَبَداً مابَقِیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ، یا اَبا عَبْدِاللهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِیَّةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ المُصِیبَةُ بِکَ...»[٩٦]

سلام بر تو ای ابا عبدالله، سلام بر تو ای فرزند رسول خدا، سلام بر تو ای برگزیده خدا و فرزند برگزیده اش، سلام بر تو ای فرزند امیر مؤمنان و فرزند سرور جانشینان، سلام بر تو ای پسر فاطمه، که سرور بانوان عالم می باشد...».[٩٧]

٩۶ـ *کامل الزیارات*، ص 325 ـ 328.

٩٧ـ *کامل الزیارات*، ص 325 ـ 328.

مصباح المتهجد و سلاح المتعبد

شیخ طائفه، محمد بن حسن طوسی(رحمه الله)[98]

شیخ طوسی(رحمه الله) کتاب *مصباح المتهجد و سلاح المتعبد* را به درخواست جمعی از شاگردان خود نوشته و یکی از بهترین کتاب هایی است که در موضوع

۹۸ـ شیخ الطائفه، محمد بن حسن طوسی(رحمه الله)، معروف به «شیخ طوسی» در ماه رمضان سال 385 هجری دیده به دنیا گشود. محمد بن حسن طوسی، مقدمات متداول علمی را فرا گرفت و در بهار جوانی از فضیلت علمی خوبی برخوردار بود. در آن اوقات منطقه طوس، شهرهای نیشابور، ری و قم مناطقی بوده است که طوسی می توانسته از محاضر دانشمندان آنجا استفاده کند. شیخ طوسی(رحمه الله)، طوس را برای ترقیات شایان و سیر کمالات خود تنگ می دید، به منظور استفاده بیشتر و درک محضر شیخ مفید(رحمه الله) و دیگران، به سال 408 هجری، که بیست و سه ساله بود، رهسپار بغداد گردید.

هنگامی که شیخ طوسی(رحمه الله) وارد بغداد شد، به حوزه درس مفید، استاد بزرگ و سالخورده درآمد، جالب است که محصل که جوانی بیست و سه ساله بود در حوزه درس مفید، که جایگاه رادمردان بود حضور به هم می رسانید و در اندک زمانی مورد توجه خاص استاد عالی مقام واقع شد و به مرور ایام نیز بر همگان تفوق یافت! دانشمند جوان که تا آن موقع ادبیات عرب، فقه، اصول و حدیث را خوب آموخته بود، با استفاده از فرصت مناسبی که در اختیار داشت، شب و روز با شور و شوق و پشت کار زاید الوصفی به کسب دانش از محضر پر فیض مفید اهتمام ورزید و در سایه فکر مواج، نبوغ سرشار و استعداد خدادادش، نظر استاد بزرگ را به خود جلب کرد. شیخ طوسی مدت پنج سال; یعنی تا پایان زندگانی شیخ مفید، علی الدوام از محضر او بهره مند بود و لحظه ای را به غفلت نمی گذرانید. او به علاوه از محضر مشایخ دیگر شیعه و استادان فن هم استفاده نمود که از جمله ابو الحسن علی بن احمد بن ابی جید، احمد بن محمد بن موسی، معروف به ابو صلت اهوازی، حسین بن عبیدالله غضائری و احمد بن عبدالواحد، معروف به ابن عبدون بودند و اسامی آنها را به عنوان مشایخ حدیث در کتب خود آورده است.

مزار تألیف شده است. شیخ طوسی(رحمه الله) در مقدمه کتاب غرض از تألیف را این گونه می فرمایند:

«... شما که خدایتان تأیید کند از من خواستید تا عبادت های سال، چه آنها که مکرر می شود و چه غیر از آنها را، برایتان در کتابی جمع آوری[99] کنم و دعاهای

© شیخ طوسی(رحمه الله) در اواخر عمر استادش شیخ مفید(رحمه الله) با اشتیاق فراوان و پشتکار زیاد از محضر وی مستفید بود، تا اینکه استاد بزرگ از این جهان زودگذر، چهره فرو تافته و به ملکوت اعلا شتافت. بعد از رحلت وی، چون ریاست علمی و دینی شیعه به بزرگ ترین شاگرد او، سید مرتضی(رحمه الله) رسید و شیخ طوسی(رحمه الله)نیز هنوز راه های ترقی و تکامل را می پیمود و خود را بی نیاز از درک محاضر اساتید و خوشه چینی از خرمن دانش آنها نمی دید، بیست و سه سال نیز از حوزه درس سید مرتضی، به خصوص از علم کلام، فقه و اصول وی استفاده کرد. علامه متتبع، مرحوم حاج میرزا حسین نوری(رحمه الله) در خاتمه «المستدرک الوسائل» ج 3، ص 509، 37 تن را به عنوان استادان شیخ طوسی(رحمه الله) ذکر نموده است. شیخ(رحمه الله)، خود در «فهرست»، «تهذیب»، «استبصار» و غیره بیشتر از پنج دانشمند; یعنی شیخ مفید(رحمه الله)، غضائری(رحمه الله)، ابن عبدون(رحمه الله)، ابن ابی جید(رحمه الله) و ابن صلت(رحمه الله) را روایت می کند، اما در کتب کلامی، فقهی، اصولی و تفسیر اغلب به گفتار استاد عالیقدرش، سید مرتضی(رحمه الله) استناد می جوید، و از نظریات وی در ادبیات عرب شاهد می آورد. چنان که در «تبیان»، «مبسوط»، «عدة الاصول»، «غیبت» و «تلخیص الشافی» می بینیم. باری! شیخ طوسی که دانشمندی ایرانی بود و در دیار غربت و میان ملت عرب و اهل تسنن به سر می برد و خود یکی از نوابغ و افراد مستعد بود، همان مقام و موقعیت زمان شیخ مفید(رحمه الله) را نزد سید مرتضی(رحمه الله)پیدا کرد; بلکه باید گفت مقامی بیشتر و امتیازاتی افزون تر یافت تا آنجا که سرآمد شاگردان سید(رحمه الله) به شمار آمد.

سید مرتضی(رحمه الله) به سال 436، بعد از 80 سال عمر گران بها و 23 سال ریاست مطلق بر دنیای شیعه و به جای گذاشتنِ تألیفات ارزنده و پرورش شاگردان برازنده، رخت به سرای باقی کشید. با اینکه دانشمندان بزرگی از شاگردان مفید(رحمه الله) و هم عصران سید مرتضی(رحمه الله)مانند: ابو یعلی جعفری(رحمه الله)، نجاشی(رحمه الله) و کراجکی(رحمه الله) در قید حیات بودند و هرکدام از مفاخر

منتخبه هر عبادتی را نیز به طور اختصار بر آن بیفزایم. و برخی از مسائل فقهیه را، که از ذکر آن ناگزیرم، بدان ضمیمه سازم، و در این باره بسط کلام ندهم; زیرا مسائل فقهیه، به طور مشروح در کتاب های فقهی مانند: مبسوط، نهایهٔ، الجمل والعقود، مسائل الخلاف و غیره ذکر شده است و مقصود از تألیف این کتاب، تنها برای عمل کردن و ذکر دعاهایی است که در کتاب های فقهیه خود ذکر نکرده ایم;[۱۰۰] زیرا بسیاری از اصحاب ما هستند که اهل عمل اند و حالی برای

دانشمندان شیعه محسوب می گشتند و نزد عموم با احترام می زیستند، اما هیچ کدام مقام،ِ

© موقعیت و شخصیت شیخ طوسی(رحمه الله) را نیافتند. اینک شیخ طوسی(رحمه الله) پنجاه و یکساله است. می توان گفت بیش از چهل سال است که در محضر بیش از چهل تن از دانشمندان ایران و عراق، علوم متداول عصر اعم از معقول و منقول مانند ادبیات عرب، حدیث، تفسیر، رجال، فقه، اصول، کلام و غیره را هر کدام نزد اساتید مبرز آن رشته، آموخته و بیست و هشت سال است که شب و روز به مطالعه، تحقیق، تألیف و تصنیف پرداخته و کتاب های ذی قیمتی در آن رشته ها نوشته و منتشر ساخته است.

شهرت علمی، شخصیت اجتماعی و احاطه وسیع وی بر عقاید و مذاهب موجب گردید که از طرف خلیفه وقت، القائم بامر الله عباسی، کرسی علم کلام، که به سرآمدِ دانشمندان عصر تعلق می گرفت، در اختیار وی گذاشته شود. شیخ الطائفه(رحمه الله) روی این کرسی می نشست و علم کلام; یعنی بحث در پیرامون عقاید و مذاهب را که رایج ترین علوم آن روز بود، درس می گفت.

شیخ طوسی(رحمه الله) تا سال 448 در بغداد بود و ناگزیر شد در همین سال بغداد را ترک کند، حوادث شومی برای شیعیان «محله کرخ» روی داد که تأثیر عمیقی در اوضاع شیعه و سرنوشت شیخ الطائفه(رحمه الله) داشت. این حوادث بیشتر در ایام محرم و صفر، که شیعیان مشغول عزاداری شهدای کربلا و تجلیل از مقام جانبازی سالارِ شهیدان، حضرت امام حسین(علیه السلام) بودند، به وقوع می پیوست. و حوادث خونینی روی داد که طی آن گروه بسیاری به قتل رسیدند و بیش از آن مجروح

تفقه ندارند، و برخی به عکس، در صدد تفقه اند، و برخی هم در این میان بین هر دو کار را جمع کرده اند و ما برای هر یک از این سه دسته، کتاب هایی نوشته تا هر کدام بدان مراجعه کرده و خواسته خود را از آن برگیرند.». تاآخر کلام شیخ طوسی(رحمه الله)[101]

شدند و خانه ها، دکان ها و اموال بسیاری از شیعیان به تاراج رفت! خلاصه ماجرا بدین قرار بود که وجود سلاطین شعیی آل بویه و تسلط آنها بر دستگاه خلافت بنی عباس، که نزدیک یک قرن ادامه داشت باعث گردید که خلیفه القائم بامر الله پنهانی طغرل بیک، حکمران سلجوقی را که سنی متعصبی بود تشویق به اشغال بغداد و منقرض ساختن قدرت آل بویه نمود. ارسلان ترکی معروف به «بساسیری» که مردم را دعوت به خلفای فاطمی مصر می نمود در آن اوقات قدرت زیادی به دست آورده بود و خلافت آل عباس سخت در مخاطره قرار داشت. طغرل بیک در سال 447 وارد بغداد شد و خلیفه را نجات داد، بساسیری فرار کرد و سلسله آل بویه در بغداد به کلی منقرض گشت. از آن روز، سختگیری نسبت به شیعیان رو به فزونی نهاد; زیرا دولت و ملت، خود را از قید تسلط دودمان آل بویه آزاد دیدند و موقعیت را برای خالی کردن عقده های خود نسبت به شیعه و نفوذ علما و دانشمندان آنها در نیم قرن گذشته، غنیمت شمردند.

با ورود طغرل سلجوقی، شیعیان «محله کرخ» از گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان ممنوع شدند، و مأمور گشتند که به جای آن به شیوه اهل تسنن «الصلاة خیر من النوم» بگویند! به علاوه تمام شعارها و کتیبه هایی که شیعیان بر دیوارها و دروازه های کرخ نوشته بودند; مانند محمد و علی خیر البشر را محو کردند. سپس مداحان اهل تسنن، وارد کرخ شدند و با صدای بلند اشعاری در مدح خلفا قرائت نمودند. به امر ابن سلمه، رئیس الرؤسا، ابو عبدالله جلاب (گلاب) رئیس بزازهای کرخ را به جرم غلو در تشیع به قتل رساندند و بر درِ مغازه اش به دار آویختند. شیخ طوسی(رحمه الله) نیز پنهان شد و خانه اش غارت گردید. در ماه صفر سال 449 چند بار کتاب های شیخ الطائفه(رحمه الله) را جلوی مسجد نصر آوردند و در ملا عام آتش زدند و شیخ نیز چند نوبت پنهان گردید. چگونگی سوزاندن کتب شیخ(رحمه الله) و فرار وی و غارت خانه اش بدین قرار بوده است که در حمله به محله کرخ، خانه شیخ(رحمه الله) نیز که رئیس شیعیان بود، مورد حمله قرار گرفت. شیخ پنهان گردید. چون دسترسی

کتاب مصباح یک بار در سال 1338 در تهران به صورت سنگی به چاپ رسیده که قطع آن وزیری و در 600 صفحه است و مخارج چاپ آن را حاج عباسقلی خان سهم الملک عراقی پرداخته است.

به وی پیدا نکردند کلیه موجودی خانه اش را غارت نمودند، سپس کتاب ها و کرسی تدریس او را به محله کرخ آورده و سه پرچم سفید را که در قدیم شیعیان هنگام زیارت مولای متقیان، علی بن ابی طالب(علیه السلام) با خود حمل می کردند، روی آنها نهاده و همه را طعمه حریق ساختند.

سال بعد که بساسیری قدرت بیشتری یافت، شیعیان نیز فرصت یافتند و انتقام خود را از مخالفان در حمله به کرخ، آتش زدن و غارت خانه ها و مغازه های خود گرفتند. اما دیری نپائید که طغرل سلجوقی مجدداً به بغداد بازگشت و بساسیری فرار کرد و بعد کشته شد و بغداد به تصرف طرفداران خلافت عباسی درآمد. حمله عمومی به محله کرخ، از سر گرفته شد. بسیاری از خانه ها و اماکن به تاراج رفت و دود آتش از هر سوی کرخ برخاست. کتابخانه شاهپور ابن اردشیر، وزیر بهاء الدوله، پسر عضد الدوله دیلمی، که مردی دانشمند و دانش دوست بود، و در تشیع، قدمی داشت طعمه حریق گردید.

شاپور بن اردشیر، این کتابخانه را در سال 381 هجری در محله کرخ به منظور استفاده دانشمندان و افراد با سواد شیعه تأسیس کرد و از نفیس ترین کتابخانه های آن روز بود. این کتابخانه دارای ده هزار و چهار صد جلد کتاب بود. شیخ طائفه(رحمه الله) مجبور شد بغداد را به قصد نجف ترک کند. نجف در آن موقع شهر نبود، حتی عنوان قریه هم نداشت، فقط تنی چند از زوار و مردم پرشور شیعه در جوار بارگاه امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) می زیستند. در زمان سلاطین دیلمی، از جمله معز الدوله، عضد الدوله، بهاء الدوله و وزراء و شخصیت های شیعی این خاندان، نجف، رونق گرفت. تغییرات زیادی پیدا کرد و اشیاء نفیسی، وقف بارگاه آن حضرت(علیه السلام) نمودند. سلاطین مزبور خود نیز به زیارت مرقد منور مولای متقیان(علیه السلام)می آمدند و طبق وصیت آنها بعد از مرگ نیز در سرداب صحن نجف، کنار آن تربت پاک به خاک رفتند. اما در آن موقع که شیخ(رحمه الله) به نجف آمد، دیگر نجف رونق زمان آل بویه را نداشت و از آن آمد و رفت ها خبری نبود، تعصب های جاهلانه سایه شوم خود را در همه جا افکنده و حالت رعب و وحشت همه جا را فرا گرفته بود.

در حاشیه این چاپ، ترجمه مصباح، به قلم محدث بزرگوار،[۱۰۲] مرحوم حاج *شیخ عباس قمی*(رحمه الله)[۱۰۳] نیز چاپ شده و فراغت از ترجمه، در سال 1331 هـ . ق بوده است، و متصدی چاپ در مقدمه آن ذکر کرده که این نسخه با پنج نسخه مقابله شده است، و سپس خصوصیات نسخ مزبور را ذکر می کند.

کتاب مصباح را علامه *حلی*(رحمه الله)[۱۰۴] تلخیص کرده که شرح آن در ذیل ذکر شده است:

منهاج الصلاح فی مختصر المصباح، این کتاب را *علامه حلی*(رحمه الله) به درخواست وزیر محمد بن محمد قوهدهی از روی مصباح مختصر کرده و آن را به ده باب مرتب ساخته و در پایان، باب دیگری از مسائل اصول دین که برای مکلفین دانستن آنها لازم بوده، بدان اضافه نموده و عنوانش را چنین قرار داده:

شیخ الطائفه(رحمه الله) دوازده سال آخر عمرِ گرانبهای خویش را در نجف گذرانید. تردیدی نیست که اقامت دوازده ساله شیخ الطائفه(رحمه الله)، گروهی از شاگردان وی و اهل فضل را به منظور استفاده از محضر پر فیض شیخ(رحمه الله) به نجف کشانده است. به همین نسبت نیز به مرور ایام، عده ای از شیعیان به آن مکان مقدس کوچیده و توطن اختیار کرده اند; زیرا در اواخر عمر شیخ(رحمه الله) و بعد از رحلت او که پسرش شیخ ابو علی طوسی(رحمه الله) و نوه او در نجف مرجعیت داشته اند، نجف دارای حوزه علمی و محل آمد و رفت علما و دانشمندان بود و همین موضوع نیز به خوبی ثابت می کند که ورود شیخ رونقی به آن مکان مقدس داد.

پایه گذار حوزه نهصد ساله نجف اشرف، شیخ الطائفه، محمد بن حسن طوسی(رحمه الله)عطر الله مرقده است، و اقامت آن دانشمند عالیقدر در آن مکان مقدس، نجف را به صورت شهر و مرکز دنیای شیعه درآورد.

۱۰۳ـ حاج شیخ عباس قمی، متوفای سال 1359 هـ . ق.

۱۰۴ـ علامه حلی، متوفای سال 726 هـ . ق .

«**الباب الحادى عشر فيما يجب على عامّة المكلفين من معرفة اصول الدين**» و چون این باب به خصوص جامع مسائل اصول عقاید بوده و احتیاج مردم بدان بیش از سایر ابواب بوده، آن را جداگانه استنساخ و تدوین کرده اند و بارها به چاپ رسیده و به «باب حادی عشر» معروف شده، محل انظار محققین قرار گرفته و شروح و تعلیقات بسیاری بر آن نوشته اند که مؤلف الذریعهٔ، نام بیست و دو شرح آن را[۱۰۵] ذکر می کند و بسیاری از دانشمندان نیز آن را ترجمه کرده اند که در *الذریعه*[۱۰۶] مذکور است.

در اینجا بد نیست جریانی را که در مورد کتاب مصباح برای *شیخ طوسی*(رحمه الله)اتفاق افتاده و قاضی نور الله در مجالس المؤمنین نقل کرده عیناً نقل کنیم که سید بحر العلوم به نقل از وی در کتاب «فوائد الرجالیهٔ» می نویسد:

بعضی از مخالفان به عرض خلیفه عباسی، که معاصر *شیخ طوسی*(رحمه الله)بود رسانیدند که او و اصحاب او از شیعه امامیه، سب صحابه می کنند و کتاب مصباح که دستور اعمال و ادعیه سنه متهجدان است، گواه بر این امر است; زیرا که در دعای عاشورا دارد: «**اللهم خص انت اول ظالم باللعن منی وابدا به اولا ثم الثانی ثم الثالث ثم الرابع اللهم العن** یزید **خامساً**» که لعن بر خلفا می باشد; پس خلیفه در پی شیخ و کتاب مصباح فرستاد، چون با کتاب حاضر شد، شیخ

۱۰۵ـ الذریعه، ج 3، ص 5 ـ 7.

۱۰۶ـ ج 3، ص 7 و ج 4، ص 136 و ج 13، ص 117 ـ 123 و غیر آن.

طوسی(رحمه الله) منکر سب شد و وقتی کتاب را گشودند و دعای مذکور را به او نشان دادند و گفتند: این را چه عذر خواهید گفت؟ شیخ(رحمه الله) فوراً گفتند:

یا... مراد از آن عبارت نه آن است که غمازان گمان برده اند; بلکه مراد به اول ظالم; قابیل، قاتل هابیل است که بنیاد قتل در دنیا نهاد، و ابواب لعن بر روی خود گشود و مراد به ثانی عاقر (پی کننده)، ناقه صالح است و اسم او قیدار بن سالف بود، و مراد به ثالث قاتل، یحیی بن زکریا است که به سبب زن زناکاری از زنان زناکار بنی اسرائیل، اقدام بر قتل آن معصوم کرد، و مراد به رابع، عبدالرحمن بن ملجم است که اقدام بر قتل علی بن ابی طالب(علیه السلام) نمود.

خلیفه چون آن تأویل را شنید تصدیق او نموده، انعام فرمود و از ساعی و غماز انتقام کشید.[۱۰۷]

و کتاب مصباح از کتب جامع و بسیار معتبر و مهم ادعیه می باشد که ناقل زیارت شریفه عاشورا به سند می باشد که این کتاب شریف، چه مصباح صغیر و چه کبیر مکرراً چاپ شده است و به دلیل مراعات تقیه، فقره «**اللهم خص انت اول ظالم باللعن منی و ابدا به اولاً ثم الثانی والثالث ثم الرابع...**» حذف شده یا بعضی از نسخ که این فقره را ندارند از نسخه هایی کپی گرفته شده اند که آن فقره، به دلیل تقیه حذف شده بود.

۱۰۷ـ نور الله(**رحمه الله**) در مجلس پنجم کتاب (مجالس المؤمنین)، ج 1، ص 481; فوائد الرجالیه علامه بحر العلوم، ج 3، ص 238 (چاپ سنگی تهران، سال 1219).

نقل روایت زیارت عاشورا
از کتاب مصباح المتهجد و سلاح المتعبد

شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب *مصباح المتهجّد وسلاح المتعبد*، می گوید: محمد فرزند اسماعیل، پسر بزیع، از صالح ـ فرزند عقبه ـ از پدرش روایت کرده است از امام محمد باقر (علیه السلام) که فرمود:

«**روى محمد بن إسماعيل بن بزيع عن صالح بن عقبة عن أبيه عن أبى جعفر** (عليه السلام) **قال: من زار الحسين بن على** (عليهما السلام) **فى يوم عاشوراء من المحرم حتى يظل عنده باكيا لقى الله عز وجل يوم يلقاه بثواب ألفى حجة وألفى عمرة وألفى غزوة، ثواب كل غزوة وحجة وعمرة كثواب من حج واعتمر وغزى مع رسول الله**(صلى الله عليه وآله) **ومع الائمة الراشدين. قال: قلت: جعلت فداک فما لمن كان فى بعيد البلاد وأقاصيه ولم يمكنه المصير إليه فى ذلک اليوم؟ قال: إذا كان كذلک برز إلى الصحراء أو صعد سطحا مرتفعاً فى داره وأومأ إليه بالسلام واجتهد فى الدعاء على قاتله وصلى من بعد ركعتين، وليكن ذلک فى صدر النهار قبل أن تزول الشمس، ثم ليندب الحسين** (عليه السلام)**ويبكيه ويأمر من فى داره ممن لا يتقيه بالبكاء عليه ويقيم فى داره المصيبة بإظهار الجزع عليه وليعز بعضهم بعضاً بمصابهم بالحسين** (عليه السلام) **وأنا الضامن لهم إذا فعلوا ذلک على الله تعالى جميع ذلک، قلت: جعلت فداک أنت الضامن ذلک لهم والزعيم؟ قال: أنا الضامن وأنا الزعيم لمن فعل ذلک. قلت: فكيف يعزى بعضنا بعضا؟ قال: تقولون: أعظم الله أجورنا بمصابنا**

بالحسین(علیه السلام) وجعلنا وإیاکم من الطالبین بثاره مع ولیه الإمام المهدی من آل محمد(صلی الله علیه وآله). وإن استطعت أن لا تنتشر یومک فی حاجة فافعل فإنه یوم نحس لا تقضی فیه حاجة مؤمن، فإن قضیت لم یبارک ولم یر فیها رشدا، ولا یدخرن أحدکم لمنزله فیه شیئا، فمن ادخر فی ذلک الیوم شیئا لم یبارک له فیما ادخره ولم یبارک له فی اهله. فإذا فعلوا ذلک کتب الله تعالی لهم ثواب ألف حجة وألف عمرة وألف غزوة کلها مع رسول الله(صلی الله علیه وآله)، وکان له أجر وثواب مصیبة کل نبی ورسول ووصی وصدیق وشهید مات أو قتل منذ خلق الله الدنیا إلی أن تقوم الساعة. قال صالح بن عقبة وسیف بن عمیرة: قال علقمة بن محمد الحضرمی قلت لابی جعفر (علیه السلام): علمنی دعاء أدعو به ذلک الیوم إذا أنا زرته من قرب ودعاء أدعو به إذا لم ازره من قرب وأومأت من بعد البلاد ومن داری بالسلام إلیه. قال: فقال لی: یا علقمة! إذا أنت صلیت الرکعتین بعد أن تؤمی إلیه بالسلام فقل بعد الایماء إلیه من بعد التکبیر هذا القول فإنک إذا قلت ذلک فقد دعوت بما یدعو به زواره من الملائکة، وکتب الله لک مائة ألف ألف درجة، وکنت کمن استشهد مع الحسین (علیه السلام) حتی تشارکهم فی درجاتهم ولا تعرف إلا فی الشهداء الذین استشهدوا معه، وکتب لک ثواب زیارة کل نبی وکل رسول وزیارة کل من زار الحسین (علیه السلام)منذ یوم قتل (علیه السلام) وعلی أهل بیته:[۱۰۸]

۱۰۸ـ مصباح المتهجد، شیخ طوسی(رحمه الله)، ص 536 ـ 537، چاپ بیروت.

امام باقر(علیه السلام) فرمود: هر که زیارت کند حسین بن علی(علیهما السلام) را در روز دهم محرم تا آنکه نزد قبر آن حضرت گریان شود، ملاقات کند خدا را در روز قیامت با ثواب دو هزار حج، دو هزار عمره و دو هزار جهاد، که ثواب آنها مثل ثواب کسی باشد که حج، عمره و جهاد کند در خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله)و ائمه طاهرین(علیهم السلام). راوی گفت، عرض کردم: فدایت شوم! چه ثواب است از برای کسی که در شهرهای دور از کربلا باشد و او را رفتن به سوی قبر آن حضرت، در مثل این روز ممکن نباشد؟ فرمود: هرگاه چنین باشد، بیرون رود به سوی صحرا یا بالا رود بر بام بلندی در خانه خود و اشاره کند به سوی آن حضرت به سلام، و جهد کند در نفرین کردن بر قاتلین آن حضرت و بعد از آن دو رکعت نماز در اوایل روز، پیش از زوال آفتاب، بخواند پس ندبه کند بر حسین(علیه السلام)و بگرید بر او و امر کند کسانی را که در خانه اش هستند ـ هرگاه از ایشان تقیه نمی کند ـ به گریستن بر آن حضرت، و بر پا دارد در خانه خود مصیبتی به اظهار کردن جزع بر سیدالشهدا(علیه السلام)، و به یکدیگر تسلیت بگویند. سپس امام(علیه السلام)فرمود: من ضامن می شوم در نزد خداوند که اگر کسی این عمل را انجام داد، تمام ثواب هایی که ذکر کردم، برای او اعطا شود. گفتم: فدای تو شوم! ضامن می شوی این ثواب ها را برای ایشان و کفیل می شوی این ثواب ها را؟ فرمود: بلی! من ضامن و کفیلم از برای کسی که این عمل را به جا آورد. گفتم: چگونه یکدیگر را تعزیت بگویند؟ فرمود که می گویند: «**أعظَمَ اللهُ أُجُورَنا بِمُصابِنا بِالحُسَيْنِ** (علیه السلام)**وَجَعَلَنا وَإِيّاكُمْ مِنَ**

الطّالِبينَ بِثارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الإمامِ المَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّد (صلی الله علیه وآله) ؛ یعنی بزرگ فرماید خداوند اجرهای ما را به مصیبت امام حسین(علیه السلام) و قرار دهد ما و شما را از طلب کنندگان خون او، با ولی او، امام مهدی از آل محمد(علیهم السلام). و آن گاه امام(علیه السلام)فرمود: اگر بتوانی که بیرون نروی آن روز را در پی حاجتی، چنان کن; زیرا آن روز، روز نحسی است، که برآورده نمی شود در آن حاجت مؤمن و اگر برآورده شود مبارک نخواهد بود از برای او، و در آن خیر و رشدی نخواهد دید. ذخیره نکند از شما برای منزلش در آن روز چیزی را; پس هر که ذخیره کند در آن روز چیزی را، برکت نخواهد دید، در آن چیزی که ذخیره نموده، و مبارک نخواهد بود بر اهلش. پس هرگاه به جای آوردند این عمل را، بنویسد حق تعالی برای ایشان ثواب هزار حج، هزار عمره و هزار جهاد، که همه را با رسول خدا(صلی الله علیه وآله) انجام داده باشد و از برای او است مزد و ثواب مصیبت هر پیغمبر، رسول، وصی، صدیق و شهیدی که مرده باشد یا کشته شده باشد، از زمانی که خلق فرموده حق تعالی دنیا را، تا زمانی که به قیامت پای شود.

صالح بن عقبهٔ و سیف بن عمیرهٔ نقل می کنند که، علقمهٔ بن محمد حضرمی گفت، به حضرت باقر(علیه السلام) عرض کردم: تعلیم فرما مرا دعایی که بخوانم آن را در این روز، هرگاه زیارت کنم آن جناب را از نزدیک، و دعایی که بخوانم آن را هرگاه زیارت نکنم او را از نزدیک، و بخواهم اشاره کنم به سلام به سوی او از شهرهای دور و از خانه ام. به من فرمود: ای علقمه! هرگاه تو به جای

آوردی آن دو رکعت نماز را بعد از آنکه اشاره کردی به سوی آن حضرت به سلام، پس در وقت اشاره به آن حضرت، بعد از گفتن تکبیر، این قول ـ زیارت عاشورا ـ را بگو؛ پس به درستی که تو هرگاه گفتی این قول را، به تحقیق که دعا کرده ای به آن چیزی که دعا می کند کسی که شهید شده باشد با امام حسین(علیه السلام)، تا مشارکت کنی ایشان را در درجات ایشان و شناخته نشوی، مگر در جمله شهیدانی که شهید شده اند با آن حضرت و نوشته شود برای تو، ثواب زیارت هر پیغمبر و رسولی و ثواب زیارت هر کس که زیارت کرده حسین(علیه السلام) را، از روزی که شهید شده است و سلام خدا بر آن حضرت و بر اهل بیتش باد».

سپس *شیخ طوسی*(رحمه الله) *زیارت عاشورا* به شکل مشهور ذکر می کند:

«**اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خِیَرَةَ اللهِ وَابْنَ خِیَرَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ اَمیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَابْنَ سَیِّدِ الْوَصِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ فاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِینَ ...**»... تا آخر دعا

شیخ طوسی(رحمه الله) بعد از ذکر *زیارت عاشورا*، روایت علقمه[۱۰۹] را می فرمایند، که امام باقر(علیه السلام) فرمود: ای علقمه! اگر بتوانی هر روز با این زیارت (*زیارت عاشورا*) امام حسین(علیه السلام) را زیارت کنی، البته این کار را انجام بده که ان شاء الله تمام ثواب هایی که ذکر شده است، برایت منظور گردد.

۱۰۹ـ مصباح متهجد، شیخ طوسی، ص 538 و 539 (الاعلمی).

همچنین *شیخ طوسی* روایت محمد بن خالد طیالسی از سیف بن عمیره[110] را ذکر می کند و می گوید:

من به همراه صفوان بن مِهران جمال و چند نفر از دوستانمان، پس از خروج امام صادق (علیه السلام) از حیره به جانب مدینه برای زیارت امیر المؤمنین (علیه السلام)روانه نجف اشرف شدیم . پس از راه حِیرَه[111] وارد شهر شدیم و پس از آنکه امیر المؤمنین (علیه السلام) را زیارت نمودیم، صفوان روی خود را به سمت قبر ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) برگردانید و به ما گفت: امام حسین (علیه السلام)را از این مکان از بالای سر مقدس امیر المؤمنین (علیه السلام)زیارت کنید، که حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) ـ در وقتی که در خدمت آن بزرگوار به این مکان مقدس آمده بودم ـ از همین جا به سوی او اشاره کرد و این زیارت را خواند (زیارت عاشورا) و سپس دو رکعت در بالا سر امیرالمؤمنین(علیه السلام) خواند و سپس امیرالمؤمنین(علیه السلام) را وداع کرد و سلام کرد، با سر خود با امام وداع کرد.

و جمله دعاهایی که امام بعد از *زیارت عاشورا* خواندند، این بود:

«یا اَللهُ یا اَللهُ یا اَللهُ، یا مُجیبَ دَعْوَةِ المُضْطَرِّینَ، یا کاشِفَ کُرَبِ المَکْرُوبینَ، یا غِیاثَ المُسْتَغِیثِینَ، یا صَرِیخَ المُستَصْرِخِینَ، وَیا مَنْ هُوَ اَقْرَبُ إلَیَّ مِنْ حَبْلِ الوَرِیدِ، وَیا مَن یَحُولُ بَیْنَ المَرْءِ وَقَلْبِهِ، وَیا مَنْ هُوَ بِالمَنْظَرِ الأَعْلی وَبِالأُفُقِ المُبِینِ، وَیا مَن هُوَ

۱۱۰ـ مصباح متهجد، شیخ طوسی(رحمه الله)، ص 539 و 540 (الاعلمی).

۱۱۱ـ شهری است در یک فرسنگی کوفه .

الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ عَلَى العَرْشِ اسْتَوى، وَيا مَنْ يَعْلَمُ خائِنَةَ الأَعْيُنِ وَما تُخْفِي الصُّدُورُ، وَيا مَن لا تَخْفى عَلَيْهِ خافِيَةٌ، يا مَنْ لا تَشْتَبهُ عَلَيهِ الأَصْواتُ...».

سیف بن عمیرة گفت، سؤال کردم از صفوان و به او گفتم: علقمة بن محمد حضرمی برای ما از امام باقر(علیه السلام) زیارت را به این شکلی که تو می گویی نقل نکرد; همانا او فقط دعا و زیارت را برای ما نقل نمود. صفوان گفت: با آقایم، امام صادق(علیه السلام) وارد این مکان شدیم، و حضرت مثل همین عملی که در این زیارت انجام دادیم، انجام داد و دعا فرمود در هنگام وداع، به همین دعا بعد از آنکه نماز خواند به همان شکلی که ما نماز خواندیم، و وداع کرد به همین شکلی که ما وداع کردیم. سپس صفوان گفت، امام صادق(علیه السلام) به من فرمود: این زیارت را انجام بده و دعا کن به این دعا و زیارت کن به این زیارت و همانا من در نزد خداوند متعال ضمانت می کنم بر هر کسی که این زیارت را انجام دهد و این دعا را بخواند چه از راه دور و چه نزدیک، که زیارتش مقبول گردد، تلاش و سعی او مرضی خداوند شود، سلام او به سیدالشهدا(علیه السلام) برسد و حاجت او برآورده گردد از طرف خداوند، هر حاجتی که باشد.

ای صفوان! این زیارت ـ زیارت عاشورا ـ را دیدم با همین ضمانتی که نقل کردم از پدرم و پدرم از پدرش، علی بن الحسین و او هم از حسین(علیه السلام)نقل کرد و حسین هم از برادرش، حسن و او هم از امیرالمؤمنین و حضرت هم از رسول خدا و ایشان هم به همین ضمانت از جبرئیل، و جبرئیل هم به همین ضمان از خداوند عالم نقل فرمود: همانا خداوند عالم بر خود لازم کرده که هرکس زیارت

کند حسین(علیه السلام)را به این زیارت چه از راه دور و چه نزدیک و دعا کند به این دعا، همانا من قبول می کنم زیارت او را و شفاعت می کنم و می پذیرم حاجت او را هر چه باشد. و از درگاه من برنمی گردد نا امید، و بر می گردانم او را خوشحال، در حالی که چشمانش روشن باشد به رسیدن به حاجاتش، رسیدنش به بهشت و آزادیش از جهنم. و می پذیرم دعای او را در حق هر کس که بر او دعا کند (مگر ناصب و دشمن خانواده ما را). همانا خداوند بر خود فرض و لازم فرموده آنچه که گفتم و ما را شاهد قرار داده به آنچه که بر ملائکه ملکوت در اجر و ثواب این زیارت، نشان داده است.

سپس جبرئیل عرض کرد: ای رسول خدا! خداوند مرا به سوی تو فرستاد تا به تو بشارت دهم و تو را خوشحال کنم و علی، فاطمه، حسن، حسین و ائمه از فرزندان تو را(علیهم السلام) خوشحال کنم تا روز قیامت. پس ای رسول خدا! خوشحالی شما، علی، فاطمه، حسن، حسین و ائمه(علیهم السلام)همیشگی باد تا روز قیامت. ای صفوان! هر وقت حاجتی داشتی پس دعا کن به این زیارت در هر کجا که بودی، که خداوند برآورده می کند.[۱۱۲]

۱۱۲ـ مصباح المتهجد شیخ طوسی، ص 540 ـ 541 (الاعلمی).

اسناد زیارت عاشورا
در مصباح المتهجد و سلاح المتعبد
شیخ طوسی(رحمه الله)

سند اول:

«روى محمد بن إسماعيل بن بزيع عن صالح بن عقبة عن أبيه عن أبى جعفر (عليه السلام) قال: من زار الحسين بن على (عليهما السلام) فى يوم عاشوراء من المحرم حتى يظل عنده باكيا لقى الله عز وجل يوم يلقاه بثواب ألفى حجة وألفى عمرة وألفى غزوة، ثواب كل غزوة وحجة وعمرة كثواب من حج واعتمر وغزى مع رسول الله(صلى الله عليه وآله) ومع الائمة الراشدين. قال: قلت: جعلت فداک فما لمن كان فى بعيد البلاد وأقاصيه ولم يمكنه المصير إليه فى ذلک اليوم؟ قال: إذا كان كذلک برز إلى الصحراء أو صعد سطحا مرتفعاً فى داره وأومأ إليه بالسلام واجتهد فى الدعاء على قاتله وصلى من بعد ركعتين، وليكن ذلک فى صدر النهار قبل أن تزول الشمس، ثم ليندب الحسين (عليه السلام)ويبكيه ويأمر من فى داره ممن لا يتقيه بالبكاء عليه ويقيم فى داره المصيبة بإظهار الجزع عليه وليعز بعضهم بعضاً بمصابهم بالحسين (عليه السلام) وأنا الضامن لهم إذا فعلوا ذلک على الله تعالى جميع ذلک، قلت: جعلت فداک أنت الضامن ذلک لهم والزعيم؟ قال: أنا الضامن وأنا الزعيم لمن فعل ذلک. قلت: فكيف يعزى بعضنا بعضا؟ قال: تقولون: أعظم الله أجورنا بمصابنا بالحسين(عليه السلام) وجعلنا وإياكم من الطالبين بثاره مع وليه الإمام المهدى من آل

محمد(صلی الله علیه وآله). وإن استطعت أن لا تنتشر یومک فی حاجة فافعل فإنه یوم نحس لا تقضی فیه حاجة مؤمن، فإن قضیت لم یبارک ولم یر فیها رشدا، ولا یدخرن أحدکم لمنزله فیه شیئا، فمن ادخر فی ذلک الیوم شیئا لم یبارک له فیما ادخره ولم یبارک له فی اهله. فإذا فعلوا ذلک کتب الله تعالی لهم ثواب ألف حجة وألف عمرة وألف غزوة کلها مع رسول الله(صلی الله علیه وآله)، وکان له أجر وثواب مصیبة کل نبی ورسول ووصی وصدیق وشهید مات أو قتل منذ خلق الله الدنیا إلی أن تقوم الساعة. قال صالح بن عقبة وسیف بن عمیرة: قال علقمة بن محمد الحضرمی قلت لابی جعفر (علیه السلام): علمنی دعاء أدعو به ذلک الیوم إذا أنا زرته من قرب ودعاء أدعو به إذا لم ازره من قرب وأومأت من بعد البلاد ومن داری بالسلام إلیه. قال: فقال لی: یا علقمة! إذا أنت صلیت الرکعتین بعد أن تؤمی إلیه بالسلام فقل بعد الایماء إلیه من بعد التکبیر هذا القول فإنک إذا قلت ذلک فقد دعوت بما یدعو به زواره من الملائکة، وکتب الله لک مائة ألف ألف درجة، وکنت کمن استشهد مع الحسین (علیه السلام) حتی تشارکهم فی درجاتهم ولا تعرف إلا فی الشهداء الذین استشهدوا معه، وکتب لک ثواب زیارة کل نبی وکل رسول وزیارة کل من زار الحسین (علیه السلام)منذ یوم قتل (علیه السلام) وعلی أهل بیته؛[۱۱۳]

۱۱۳ـ مصباح المتهجد، شیخ طوسی(رحمه الله)، ص 536 ـ 537، چاپ بیروت.

محمد فرزند اسماعیل، پسر بزیع، از صالح ـ فرزند عقبهٔ ـ از پدرش، از امام باقر(علیه السلام) که فرمود:

امام باقر(علیه السلام) فرمود: هر که زیارت کند حسین بن علی(علیهما السلام) را در روز دهم محرم تا آنکه نزد قبر آن حضرت گریان شود، ملاقات کند خدا را در روز قیامت با ثواب دو هزار حج، دو هزار عمره و دو هزار جهاد، که ثواب آنها مثل ثواب کسی باشد که حج، عمره و جهاد کند در خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله)و ائمه طاهرین(علیهم السلام). راوی گفت، عرض کردم: فدایت شوم! چه ثواب است از برای کسی که در شهرهای دور از کربلا باشد و او را رفتن به سوی قبر آن حضرت، در مثل این روز ممکن نباشد؟ فرمود: هرگاه چنین باشد، بیرون رود به سوی صحرا یا بالا رود بر بام بلندی در خانه خود و اشاره کند به سوی آن حضرت به سلام، و جهد کند در نفرین کردن بر قاتلین آن حضرت و بعد از آن دو رکعت نماز در اوایل روز، پیش از زوال آفتاب، بخواند پس ندبه کند بر حسین(علیه السلام)و بگرید بر او و امر کند کسانی را که در خانه اش هستند ـ هرگاه از ایشان تقیه نمی کند ـ به گریستن بر آن حضرت، و بر پا دارد در خانه خود مصیبتی به اظهار کردن جزع بر سیدالشهدا(علیه السلام)، و به یکدیگر تسلیت بگویند. سپس امام(علیه السلام)فرمود: من ضامن می شوم در نزد خداوند که اگر کسی این عمل را انجام داد، تمام ثواب هایی که ذکر کردم، برای او اعطا شود. گفتم: فدای تو شوم! ضامن می شوی این ثواب ها را برای ایشان و کفیل می شوی این ثواب ها را؟ فرمود: بلی! من ضامن و کفیلم از برای کسی که این

عمل را به جا آورد. گفتم: چگونه یکدیگر را تعزیت بگویند؟ فرمود که می گویند: «**أعظَمَ اللهُ أُجُورَنا بِمُصابِنا بِالحُسَیْنِ** (علیه السلام)**وَجَعَلَنا وَإِیّاکُمْ مِنَ الطّالِبِینَ بِثارِهِ مَعَ وَلِیِّهِ الإمامِ المَهْدِیِّ مِنْ آلِ مُحَمَّد** (صلی الله علیه وآله) **؛** یعنی بزرگ فرماید خداوند اجرهای ما را به مصیبت امام حسین(علیه السلام) و قرار دهد ما و شما را از طلب کنندگان خون او، با ولی او، امام مهدی از آل محمد(علیهم السلام).

و آن گاه امام(علیه السلام)فرمود: اگر بتوانی که بیرون نروی آن روز را در پی حاجتی، چنان کن; زیرا آن روز، روز نحسی است، که برآورده نمی شود در آن حاجت مؤمن و اگر برآورده شود مبارک نخواهد بود از برای او، و در آن خیر و رشدی نخواهد دید. ذخیره نکند از شما برای منزلش در آن روز چیزی را; پس هر که ذخیره کند در آن روز چیزی را، برکت نخواهد دید، در آن چیزی که ذخیره نموده، و مبارک نخواهد بود بر اهلش. پس هرگاه به جای آوردند این عمل را، بنویسد حق تعالی برای ایشان ثواب هزار حج، هزار عمره و هزار جهاد، که همه را با رسول خدا(صلی الله علیه وآله) انجام داده باشد و از برای او است مزد و ثواب مصیبت هر پیغمبر، رسول، وصی، صدیق و شهیدی که مرده باشد یا کشته شده باشد، از زمانی که خلق فرموده حق تعالی دنیا را، تا زمانی که به قیامت پای شود.

سند دوم: «**صالح بن عقبة و سیف بن عمیرة عن علقمة بن محمد الحضرمی عن الامام الباقر**(علیه السلام)».

در روایت دارد: «**قال صالح بن عقبة وسیف بن عمیرة قال علقمة بن محمد الحضرمی**»; یعنی دو نفر ناقل زیارت از علقمهٔ بن محمد الحضرمی هستند، یکی صالح بن عقبهٔ و دیگری سیف بن عمیره.

ابوجعفر، محمد بن حسن بن علی طوسی، معروف به *شیخ طوسی* اصل سند *زیارت عاشورا* را این گونه نقل می فرماید:

«**قال صالح بن عقبة وسیف بن عمیرة: قال علقمة بن محمد الحضرمی قلت لأبی جعفر**(علیه السلام): **علمنی دعاء أدعو به ذلک الیوم إذا أنا زرته من قرب ودعاء أدعو به إذا لم أزره من قرب وأو مات من بعد البلاد ومن داری بالسلام الیه. قال: فقال** لی: **یا علقمة! اذا انت صلیت الرکعتین بعد أن تؤمی الیه بالسلام فقل بعد الایماء الیه من بعد التکبیر هذا القول: فانک اذا قلت ذلک فقد دعوت بما یدعو به زواره من الملائکة... السلام علیک یا ابا عبدالله! السلام علیک یا ابا عبدالله! السلام علیک یا ابن امیر المؤمنین و ابن سید الوصیین! السلام علیک یا ابن فاطمة سیدة نساء العالمین! السلام علیک یا ثار الله وابن ثاره والوتر الموتور...** ;[۱۱۴]

علقمهٔ می گوید، به امام باقر(علیه السلام) عرض کردم: دعایی به من آموزش بده که اگر در آن روز امام حسین(علیه السلام) را از نزدیک زیارت کردم، آن را بخوانم و اگر نتوانستم از نزدیک زیارت کنم، از شهرهای دور و از خانه ام به سوی او با سلام اشاره کرده و آن دعا را بخوانم. امام فرمود: هرگاه که دو رکعت نماز زیارت

۱۱۴ـ مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص 536، چاپ بیروت.

را به جا آوردی و بعد از آن با سلام به سوی آن حضرت اشاره کردی، در حال اشاره، تکبیر بگویی و بخوانی این زیارت را (*زیارت عاشورا*)، همان دعایی را خوانده ای که ملائکه در هنگام زیارت آن حضرت می خوانند. خداوند صد هزار هزار درجه برای تو می نویسد و مانند کسی هستی که با امام حسین(علیه السلام) شهید شده و در درجات آنها شرکت کرده باشد و برای تو ثواب زیارت هر پیغمبر، رسول و هر زائری که امام حسین(علیه السلام) را زیارت کرده، نوشته شود.

بعد از نقل زیارت، علقمه می گوید، امام باقر(علیه السلام) به من فرمودند: «اگر بتوانی هر روز در خانه خود این زیارت را بخوانی، تمام این ثواب ها برای تو خواهد بود».

سند سوم: «**محمد بن خالد الطیالسی عن سیف بن عمیرة عن صفوان بن مهران**».

شیخ طوسی(رحمه الله)، *زیارت عاشورا* با سند دیگر به این صورت نقل می فرماید: «و **روی محمد بن خالد الطیالسی عن سیف بن عمیرة قال: خرجت مع صفوان بن مهران الجمال** و **عندنا جماعة من أصحابنا إلی الغری بعد ما خرج أبو عبدالله**(علیه السلام)**فسرنا من الحیرة إلی المدینة فلما فرغنا من الزیارة صرف صفوان وجهه الی ناحیة أبی عبدالله الحسین**(علیه السلام) **فقال لنا: تزورون الحسین**(علیه السلام) **من هذا المکان من عند رأس أمیرالمؤمنین**(علیه السلام)**من ههنا أومأ الیه أبو عبدالله**

الصادق(علیه السلام) **وأنا معه قال: فدعا صفوان بالزيارة التی رواها علقمة بن محمد الحضرمی عن أبی جعفر**(علیه السلام) **فی یوم عاشورا ...** ;[۱۱۵]

شیخ در مصباح از محمد بن خالد طیالسی و او از سیف بن عمیرهٔ نقل می کند که گفت: پس از آنکه امام صادق(علیه السلام) از حیره به مدینه تشریف بردند، با صفوان بن مهران و جمعی دیگر از اصحاب به نجف اشرف رفتیم. پس از آنکه از زیارت امیرالمؤمنین(علیه السلام) فارغ شدیم، صفوان روی خود را به سوی قبر حضرت سیدالشهدا نمود و به ما گفت که از این مکان آن حضرت را زیارت کنید زیرا زمانی که من در خدمت امام صادق(علیه السلام) بودم ایشان از این مکان آن حضرت را زیارت نمود.

آن گاه شروع به خواندن *زیارت عاشورا* کرد و بعد از تمام شدن زیارت، «دعای علقمه» را که پس از آن *زیارت عاشورا* می خوانند، خواند.

سیف بن عمیرهٔ می گوید، به صفوان گفتم: وقتی علقمهٔ بن محمد *زیارت عاشورا* را برای ما نقل کرد این دعا را نگفت.

صفوان گفت: در خدمت امام صادق(علیه السلام) به این مکان آمدیم چون آن حضرت *زیارت عاشورا* خواندند، پس از خواندن دو رکعت نماز، این دعا را نیز خواندند. آن گاه حضرت به من فرمودند: ای صفوان! مواظب این زیارت و دعا باش و اینها را بخوان، که من ضامن می شوم هر کس این زیارت و دعا را، چه از

۱۱۵ـ مصباح المتهجد، ص 540، چاپ بیروت.

دور و چه از نزدیک بخواند، زیارتش مقبول شود، سعیش مشکور گردد، سلامش به آن حضرت برسد، حاجت او از سوی خداوند برآورده شود و به هر مرتبه ای که بخواهد برسد و او را نومید برنگردانند. ای صفوان! من این زیارت را با این ضمان از پدرم یافتم و پدرم از پدرش، علی بن الحسین(علیه السلام) با همین ضمان و او از امام حسین(علیه السلام)با همین ضمان از برادرش امام حسن(علیه السلام) با همین ضمان و امام حسن(علیه السلام)از پدرش امیرالمؤمنین(علیه السلام) با همین ضمان و امیرالمؤمنین از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) با همین ضمان و رسول خدا(صلی الله علیه وآله)از جبرئیل با همین ضمان و جبرئیل این زیارت را با همین ضمان از خدای عز وجل یافت و خدای عز وجل به ذات خود قسم خورده است که هر کس حسین(علیه السلام)را با این زیارت، از دور یا از نزدیک، زیارت کرده و با این دعا، دعا کند، زیارت او را قبول می کنم و خواهش او را هر قدر که باشد می پذیرم و سؤالش را عطا می کنم، پس نا امید از طرف من بر نمی گردد; بلکه مسرور و خوشحال با حاجت روا شده، فوز بهشت و آزادی از آتش بر می گردد و شفاعت او را درباره هر کس، غیر از دشمن اهل بیت، قبول می کنم.

حق تعالی به ذات خود قسم خورده و ما را گواه بر آن گرفته چنان که ملائکه ملکوتش بر آن گواهند، و جبرئیل گفت: یا رسول الله! خداوند مرا به سوی تو فرستاد، سرور و بشارت بر تو و سرور و بشارت بر علی، فاطمه، حسن، حسین و ائمه خاندان تو(علیهم السلام) باد تا روز قیامت. پس ای محمد! سرور تو و سرور

علی، فاطمه، حسن، حسین(علیهم السلام)، امت و شیعه تو تا روز قیامت پاینده باد!

آن گاه صفوان گفت که حضرت صادق(علیه السلام) به من فرمودند: هر وقت حاجتی برایت پیش آمد در هر مکانی که هستی، این زیارت و دعا را بخوان و حاجت خود را از خداوند بخواه که برآورده می شود و خداوند و رسول او خلف وعده نمی کنند.

زیارت عاشورا در کتاب

مزار کبیر

الشیخ ابو محمد عبدالله محمد بن جعفر المشهدی(رحمه الله)

زیارهٔ ابی عبدالله الحسین(علیه السلام) فی یوم عاشورا

شیخ ابو عبدالله محمد بن جعفر مشهدی(رحمه الله)[۱۱۶] در ابتداء کتاب خود می فرماید: «**فانی قدجمعت فی کتابی هذا من فنون الزیارات للمشاهد المشرفات، وماورد فی الترغیب فی المساجد المبارکات والادعیه المختارات وما یدعی به**

۱۱۶ـ شیخ سعید ابو عبدالله، محمد بن جعفر بن علی المشهدی الحائری; معروف به محمد بن مشهدی و بن مشهدی از اجلاء علمای سلف می باشد و اصحاب به کتب او اعتماد کرده اند و عمده ادعیه و زیارات، از کتب ایشان اخذ شده است ولیکن به دلیل آنکه کتب ایشان(رحمه الله)کم منتشر گردیده از این رو اسمشان مجهول مانده است. و علمای بزرگ از جمله محدث حر عاملی می گوید: شیخ محمد بن جعفر المشهدی(رحمه الله) فاضل محدث و صدوق و برای ایشان کتب متعددی است و شیخ شهید محمد بن مکی(رحمه الله) در اجازه اش به شمس الدین شیخ سعید ابی عبدالله محمد بن جعفر المشهدی(رحمه الله) می نویسد که روایت کرده از بن مشهدی(رحمه الله) به واسطه تمام کتب و روایاتش و این خود دال بر آن است که بن مشهدی مرتبه والایی داشته است.

علامه مجلسی(رحمه الله) در کتاب شریف «بحار الانوار» از کتاب کبیر «فی الزیارات» بن مشهدی(رحمه الله)نقل می کند و سید بن طاووس(رحمه الله) در کتاب شریف «مصباح الزائر» خود از بن مشهدی(رحمه الله)نقل می کند و شیخ منتجب الدین(رحمه الله) در کتاب فهرست خود می گوید، سید ابو البرکات محمد بن اسماعیل مشهدی(رحمه الله) فقیه محدث است.

کتاب مزار بن مشهدی(رحمه الله) از کتبی است که علمای بزرگ از جمله سید رضی الدین علی بن موسی(رحمه الله) در «مصباح الزائر» و سید عبدالکریم ابن طاووس(رحمه الله) در «فرحهٔ الغری» و علامه مجلسی اعتماد نموده اند.

عقیب الصلوات وما یناجی به القدیم تعالی من لذیذ الدعوات فی الخلوات وما یلجأ الیه من الادعیه عند المهمات ممّا اتصلت به من ثقات الرواة الی السادات;[117]

مرحوم بن مشهدی(رحمه الله) در خصوص کتاب مزار خود می گوید: آنچه در این کتاب گردآوری کردم از زیاراتی که در مساجد مختلف قرائت می شود و ادعیه اختیار شده و هرآنچه بعد از نماز به صورت تعقیبات ذکر می شود و ادعیه ای که در خلوت با خدا با آن راز و نیاز می کند و دعاهایی که در هنگام طلب حاجت ذکر می شود و آنچه که ذکر کردم به واسطه ثقات به ائمه(علیهم السلام)می رسد».

مرحوم بن مشهدی در بخش زیارت سیدالشهدا(علیه السلام)، ابتدا روایت عبدالله بن سنان را در خصوص چگونگی زیارت سیدالشهدا(علیه السلام)در روز عاشورا نقل می کند:

«**اخبرنا الشیخ الفقیه العالم عماد الدین محمد بن ابی القاسم الطبری قراءة علیه وانا اسمع فی شهور سنة ثلاث و خمسین و خمسمائة بمشهد مولانا امیرالمؤمنین**(علیه السلام)، **عن الشیخ المفید ابی علی الحسن بن محمد، عن والده الشیخ ابی جعفر رضی الله عنه، عن الشیخ المفید ابی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان، عن ابن قولویه و ابی جعفر بن بابویه، عن محمد بن یعقوب الکلینی، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن عبدالله بن سنان، قال:**

۱۱۷ـ المزار، محمد بن المشهدی، ص 27; خاتمه مستدرک الوسائل، ج 1، ص 360.

دخلت علی سیّدی ابی عبدالله جعفر بن محمد(علیهما السلام) **فی یوم عاشوراء، فألفیته کاسف اللون، ظاهر الحزن، و دموعه تنحدر من عینیه کاللؤلؤ المتساقط، فقلت: یا ابن رسول الله ممّ بکاؤک؟ لا أبکی الله عینیک، فقال لی: أو فی غفلة انت؟ أما علمت انّ الحسین بن علیّ**(علیه السلام) **قتل فی مثل هذا الیوم**»[۱۱۸]

عبدالله بن سنان از امام صادق(علیه السلام) روایت می کند: روز عاشورا به محضر آن حضرت مشرف شدم و آن حضرت را با رنگی تیره و گرفته و محزون و در حالی که اشکشان مانند دانه های لؤلؤ از چشمان مبارک جاری می شد مشاهده نمودم، عرض کردم: ای پسر رسول خدا! خداوند چشمانتان را نگریاند، گریه شما به خاطر چیست؟ حضرت فرمود: آیا غافلی و نمی دانی که حسین(علیه السلام) در مثل چنین روزی به مصائب مبتلا شده است؟ عرض کردم: ای سید و آقای من! نظرتان درباره روزه گرفتن در این روز چیست؟ حضرت فرمودند: این روز را روزه بدار; اما بدون اینکه آن را به پایان برسانی، افطار کن و بدون آنکه از پروردگار انتظار رحمت داشته باشی و آن را صوم کامل قرار نده و بعد از گذشت ساعتی از نماز عصر با جرعه آبی افطار کن.

عبدالله بن سنان می گوید: پس امام صادق(علیه السلام) گریه کرد به طوری که محاسنشان از اشک خیس شد و فرمودند: خداوند متعال، نور را در روز جمعه، مصادف با اول رمضان (بنابر تقدیر خود) خلق کرد و ظلمت را در روز چهارشنبه

۱۱۸ـ مزار بن المشهدی، ص 473، باب 18; مصباح المتهجد، ص 782; بحارالانوار، ج 45، ص 63 .

مطابق با روز عاشورا (بنابر تقدیر خود) خلق کرد و برای هر یک از امت ها آئین و راهی معین نمود. برترین عمل در این روز لباس پاکیزه به تن کردن و به حالت تسلب خارج شدن است.

عبدالله بن سنان می گوید: سؤال کردم تسلب یعنی چه؟

امام فرمود: یعنی جلوی پیراهن را باز کنی و دست ها را تا آرنج نمایان کنی.

امام(علیه السلام) ادامه دادند: در آن حال بعد از طلوع آفتاب خارج می شوی به بیابان (کویر) یا به جایی می روی که کسی تو را نبیند یا در منزلی می مانی که کسی آنجا نباشد و یا در یک جای خلوت می مانی.

«فتصلی اربع رکعات تحسن رکوعهن و سجودهن، وتسلّم بین کلّ رکعتین، تقرأ فی الرکعة الاولی سورة الحمد، و«قل یا ایها الکافرون»، و فی الثانیة الحمد، و «قل هو الله احد»، ثم تصلّی رکعتین اخریین، تقرأ فی الاولی الحمد و سورة الاحزاب، و فی الثانیة الحمد و «إذا جاءک المنافقون»، أو ما تیسّر من القرآن؛[۱۱۹]

چهار رکعت نماز می خوانی و رکوع و سجود خود را نیکو به جا می آوری، و بین هر دو رکعت سلام می دهی و در رکعت اول بعد از سوره حمد، «قل یا ایها الکافرون» را می خوانی و در رکعت دوم بعد از حمد، «قل هو الله احد» می خوانی و سپس دو رکعت نماز دیگر می خوانی و در رکعت اول حمد

۱۱۹ـ المزار، محمد بن مشهدی، ص 474 ; مصباح المتهجد، ص 783 .

می خوانی و سپس سوره احزاب و در رکعت دوم حمد می خوانی و سوره «اذا جاءک المنافقون» یا هر آنچه که بر تو خواندنش از قرآن میسر شد».

بعد از سلام نماز، صورت خود را طرف قبر امام حسین(علیه السلام) متوجه می سازی در حالی که حماسه امام(علیه السلام) و یارانش را در ذهن تصور کرده، لعن بر قاتلین بفرست و تبری جوی از افعال دشمنان امام(علیه السلام)، اگر این کار را در روز عاشورا انجام دادی خداوند درجه تو را در بهشت بالا خواهد برد و گناهان تو را خواهد بخشید، سعی کن در مکانی که هستی چه صحرا و فضا و... بگویی:

«**اِنّا لله و اِنّا اِلیه راجِعون، رِضاً بِقَضائِه وَ تَسلیماً لامرِه**».

در حالی که محزون هستی، تسبیح خدا کن، «انا لله و انا الیه راجعون» بگو و اگر از این کارها فارغ شدی، در همان جایی که نماز خواندی بایست و بخوان:

«**اللهم عَذِّب الفَجَرَة الذّین شاقُّوا رَسُولک، وَ حارَبوا أَوْلِیاءک، وَعَبَدوا غَیْرَک، واستَحَلّوا مَحارِمَک، وَالعَنِ القادَة والاتباعَ، ومن کانَ مِنهم مُحِبّاً، وَمَن اَوْضَع مَعَهُم اَو رَضِیَ بِفِعْلِهِم لَعْناً کَثیراً.**

اَللهمَّ وَعَجِّل فَرَجَ آلِ مُحَمّد، وَاجعَل صَلَواتکَ عَلَیهِ وَعَلَیهم، واستَنقذهم مِن أَیْدی المُنَافقین المُضلِّین الکَفَرة الجاحِدین، وافتَح لَهُم فَتْحاً یسیراً، وأَتِح لَهُم رَوْحاً وفَرَجاً قَریباً، واجعَل لَهُم من لَدُنک لَهم مِنْ لَدُنْک سُلطاناً نصیراً»[۱۲۰]

۱۲۰ـ المزار، ابن مشهدی، ص 475.

سپس امام(علیه السلام) فرمود: ابن سنان! این فعل تو افضل است از فلان مقدار حج و فلان مقدار عمره که مستحبی انجام می دهی، مال بر آن صرف می کنی، بدنت را بر آن خسته می کنی، و از اهل و فرزندانت دور می شوی.

و خداوند متعال عنایت می کند به واسطه نماز در روز عاشورا و دعای با اخلاص و این عمل، ده خصلت و از جمله آن خصال، در امان ماندن از مرگ بد، در امان ماندن از مکر و فقر، و دشمن او در دنیا نمی ماند و او در امان می ماند از مرض جنون و برص، هم خودش و هم چهار پشت بعد از خودش. خداوند متعال نمی گذارد که شیطان بر او مسلط شود و تا چهار پشت او را خداوند از تسلط شیطان جلوگیری می کند.

«قال ابن سنان: فانصرفت و أنا أقول:

الحمد لله الذی من علی بمعرفتکم و حبکم، وأسأله المعونة علی المفترض علیَّ من طاعَتِکم بِمَنّة ورحمته»[۱۲۱].

ابن سنان می گوید: من از نزد امام(علیه السلام) خارج شدم در حالی که می گفتم: خدا را شاکریم که بر ما منت نهاد و شما را بر ما معرفی کرد و حب شما را در دل ما قرار داد، و از خداوند متعال در خصوص آنان که طاعتشان را بر من فرض کرد تمسک و یاری خواستم (که بتوانم به وظیفه خود و مقابل آنان عمل کنم). *زیارت عاشورا* را ذکر می کند.

۱۲۱ـ مصباح المتهجد، ص 787 ; اقبال الاعمال، ص 568 ; ابن مشهدی در مزارش، ص 480 ; مجلسی در بحارالانوار، ج 101، ص 309; مستدرک الوسائل، ج 6، ص 280 .

زيارة اخرى له فی يوم عاشورا

من قريب او بعيد، تقول:

«اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا اَبا عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَابْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَابْنَ اَميرِ المُؤْمِنِينَ وَابْنَ سَيِّدِ الوَصيِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَابْنَ فاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِساءِ العالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالوِتْرَ المَوْتُورَ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ وَعَلَى الاَرْواحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنائِکَ، واَناخَتْ بِرَحْلِک، عَلَيْكُمْ مِنِّی جَميعاً سَلامُ اللهِ اَبَداً مابَقِيتُ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ»...[122]

و بعد از ذكر *زيارت عاشورا* می گويد: «**زيارة الشهداء رضوان الله عليهم فی يوم عاشورا**» زيارت شهدای كربلا در روز عاشورا را ذكر می نمايد... الی آخر.

۱۲۲ـ المزار، ابن المشهدی، ص 481، باب 18 .

زیارت عاشورا منقول در
مصباح الزائر
علی بن موسی (ابن طاووس) (رحمه الله)

جمال العارفین، سید رضی الدین سید علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (رحمه الله)[۱۲۳]، *زیارت عاشورا* را در فصل دهم از کتاب مصباح الزائر نقل نموده است:

۱۲۳ـ سید رضی الدین، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس(رحمه الله)، از نوادگان امام حسن مجتبی و امام سجاد(علیهما السلام) می باشد و در روز 15 محرم سال 589 هجری در شهر «حله» به دنیا آمد. جد هفتم ایشان مرحوم محمد بن اسحاق(رحمه الله)، که به دلیل زیبایی و ملاحتش به «طاووس» مشهور شده بود، از سادات بزرگوار مدینه محسوب می شد. پدر او، مرحوم موسی بن جعفر(رحمه الله) نیز، از روات بزرگ حدیث است که روایات خود را در اوراقی نوشته بود و بعد از او، فرزندش آنها را جمع آوری نموده و با نام «فرقهٔ الناظر و بهجهٔ الخاطر مما رواه والدی موسی بن جعفر» آن را منتشر نمودند. مادر او نیز دختر مرحوم ورام بن ابی فراس(رحمه الله)، از بزرگان علمای امامیه بود.

او مدت دو سال و نیم به تحصیل فقه پرداخت و پس از آن خود را از استاد بی نیاز دید و بقیه کتب فقهی عصر خویش را به تنهایی مطالعه نمود. ابن طاووس(رحمه الله)که از محضر اساتید حله استفاده کافی و لازم را برده بود، برای استفاده از علمای دیگر شهرها عزم سفر نمود. او ابتدا به کاظمین رفت. پس از مدتی ازدواج نمود و ساکن بغداد شد. مدت 15 سال در شهر بغداد به تربیت شاگردان و تدریس علوم مختلف پرداخت. ورود سید(رحمه الله) به بغداد سال 625 هجری بوده است. سید(رحمه الله) که برای پذیرش پست های حکومتی تحت فشار دولت عباسی قرار گرفته بود از بغداد به حله، زادگاه خودش، مراجعت کرد. سید(رحمه الله) مدت سه سال نیز در جوار امام هشتم(علیه السلام)به سر برد. سپس به نجف و کربلا هجرت کرده و در هر کدام حدود 3 سال مقیم شد. در این زمان علاوه بر تربیت شاگردان و تدریس علوم مختلف، همت اصلی خویش را بر سیر و سلوک و کسب معنویات قرار داد.

مادر پدرش نیز نوه شیخ طوسی(رحمه الله) می باشد و به همین دلیل سید گاهی می گوید: «جدی ورام بن أبی فراس(رحمه الله)» و گاهی می گوید: «جدی الشیخ الطوسی(رحمه الله)» برادرها و برادر

ذکر زیارهٔ عاشوراء و فضلها و کیفیتها و عمل ذلک الیوم علی التقریب

عن الصادق(علیه السلام) **قال: «من زار الحسین بن علی**(علیهما السلام) **یوم عاشوراء عارفاً بحقه، کان کمن زار الله فی عرشه».**[۱۲۴][۱۲۵]

کسی که امام حسین(علیه السلام) را در روز عاشورا، در حالی که عارف به حقش باشد زیارت کند، مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده باشد.

زاده ها و فرزندان او نیز از علمای بزرگوار شیعه بوده اند. ابتدای تحصیلات سید ابن طاووس(رحمه الله)در شهر حله بود، که از محضر پدر و جد خود، ورام بن ابی فراس علوم مقدماتی را آموخت. سید(رحمه الله) با درکی قوی و هوشی سرشار، قدم در راه علم نهاد و در اندک زمانی از تمام همشاگردی های خود سبقت گرفت. وی در «*کشف المحجه*» می گوید: «وقتی من وارد کلاس شدم آنچه را دیگران در طول چند سال آموخته بودند، در یک سال آموختم و از آنان پیشی گرفتم».

آخرین سفر ابن طاووس(رحمه الله) در سال 652 هجری به بغداد بود. وی در بغداد منصب نقابت را پذیرفت و تا پایان عمر خویش در همان جا سکنی گزید. زمانی که مغول ها به بغداد حمله کرده و آن را اشغال نمودند، سید(رحمه الله) نیز در بغداد بود. ابن طاووس(رحمه الله)حدود 50 تألیف دارد که بسیاری از آنها در موضوعات ادعیه و زیارات است. ده جلد کتاب «المهمات والتتمات» که هر یک با عنوان مستقل چاپ شده است از جمله: فلاح السائل، زهرهٔ الربیع، جمال الاسبوع، اقبال الاعمال و... . سید(رحمه الله) این کتب را به عنوان تتمه مصباح المتهجد، شیخ طوسی نوشته است. کشف المحجهٔ لثمرهٔ المهجهٔ، کتابی اخلاقی است و شامل وصیت های سید(رحمه الله)به فرزندانش می باشد و مراحل مختلف زندگی خویش را هم در آن ذکر کرده است. سید علی بن طاووس در سال 664 هجری در سن 75 سالگی و در شهر بغداد وفات نمود. بدن شریفش را به نجف اشرف منتقل نموده و در حرم امیرالمؤمنین(علیه السلام)به خاک سپردند.

۱۲۵ـ مصباح الزائر، الفصل العاشر، ص 261.

و یروی فی حدیث مرفوع اختصرناه عن عبدالله بن سنان قال: **دخلت علی سیدی أبی عبدالله جعفر بن محمد الصادق**(علیه السلام)**یوم عاشوراء فألقیته کاسف اللون، ظاهر الحزن، و دموعه تنحدر من عینیه کاللؤلؤ المتساقط، فقلت: یا ابن رسول الله، مِمّ بکاؤک، لا أبکی الله عینیک؟**

فقال لی: «**أو فی غفلة أنت، أما علمت أن الحسین بن علی اصیب فی مثل هذا الیوم؟**»[126]

در حدیث دیگر دارد: «**وجبت له الجنة**».

فرمود: بهشت بر او واجب می شود.

و عن الصادق(علیه السلام): «**من زار الحسین**(علیه السلام) **فی یوم عاشوراء وبات عنده کان کمن استشهد بین یدیه**;[127]

کسی که زیارت کند سیدالشهدا(علیه السلام) را در روز عاشورا و بماند آن شب را در نزد سیدالشهدا(علیه السلام) مانند کسی است که در میان دو دست حضرت(علیه السلام)، شهید شده باشد».

عبدالله بن سنان از امام صادق(علیه السلام) روایت می کند: روز عاشورا به محضر آن حضرت مشرف شدم و آن حضرت را با رنگی تیره و گرفته و حزنی که در چهره، ظاهر بود و اشکی که همچون دانه های لؤلؤ از چشمان مبارک

۱۲۶ـ مصباح الزائر، الفصل العاشر، ص 262 .

۱۲۷ـ مصباح المتهجد، ص 772; کامل الزیارات، ص 323 ; وسائل الشیعة، ج 10، ص 372.

جاری بود مشاهده نمودم، عرض کردم: ای پسر رسول خدا! خداوند چشمانتان را نگریاند، گریه شما به سبب چیست؟ حضرت فرمود: آیا غافلی و نمی دانی که حسین(علیه السلام) در مثل چنین روزی به مصائب مبتلا شده است؟ عرض کردم: ای سید و آقای من! نظرتان درباره روزه گرفتن در این روز چیست؟ حضرت فرمودند: این روز را روزه بدار; اما بدون اینکه آن را به پایان برسانی، افطار کن و بدون آنکه از آن انتظار رحمت داشته باشی و آن روز را صوم کامل قرار نده. ساعتی از نماز عصر گذشته، با جرعه ای آب آن را افطار کن.

عبدالله بن سنان می گوید: پس امام صادق(علیه السلام) گریه کرد به طوری که محاسنشان از اشک خیس شد و فرمودند: خداوند متعال، نور را در روز جمعه، مصادف با اول رمضان خلق کرد و ظلمت را در روز چهارشنبه، مطابق با روز عاشورا خلق کرد و برای هر یک از امت ها آئین و راهی معین کرد. برترین عمل در این روز، لباس پاکیزه به تن کردن و به حالت تسلب خارج شدن است.

عبدالله بن سنان سؤال کرد: تسلب یعنی چه؟

امام(علیه السلام) فرمود: یعنی جلوی پیراهن را باز و دست ها را تا آرنج نمایان کنی.

امام(علیه السلام) ادامه دادند: در آن حال بعد از طلوع آفتاب خارج می شوی به بیابان (کویر) یا به جایی می روی که کسی تو را نبیند یا در منزلی می مانی که کسی آنجا نباشد و یا در یک جای خلوت می مانی.

چهار رکعت نماز می خوانی و در رکوع و سجود نماز، تأمل می کنی و بین هر دو رکعت سلام می دهی و در رکعت اول بعد از حمد، سوره «قل یا ایها الکافرون» را می خوانی و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره «قل هو الله احد» را می خوانی و در نماز دوم بعد از حمد، سوره «احزاب» را می خوانی و در رکعت دوم بعد از حمد، «اذا جاءک المنافقون» یا هرچه از قرآن که توانایی داشتی می خوانی.

بعد از سلام نماز، صورت خود را طرف قبر امام حسین(علیه السلام) متوجه می سازی در حالی که حماسه امام(علیه السلام) و یارانش را در ذهن تصور می کنی، لعن بر قاتلین بفرست و تبری جوی از افعال دشمنان امام(علیه السلام)، اگر این کار را در روز عاشورا انجام دادی، خداوند درجه تو را در بهشت بالا خواهد برد و گناهان تو را خواهد بخشید، سعی کن در آن مکانی که هستی چه صحرا و فضا و... بگویی:

«اِنّا لله و اِنّا اِلیه راجِعون، رِضاً بِقَضائِه وَ تَسلیماً لامرِه».

در حالی که محزون هستی، تسبیح خدا کن، «انا لله و انا الیه راجعون» بگو و اگر از این کارها فارغ شدی در همان جایی که نماز خواندی، بایست و بخوان:

«اللهم عَذِّب الفَجَرَة الذَّین شاقُّوا رَسُولک، وَ حارَبوا أَوْلِیاءک، وَعَبَدوا غَیْرَک، واستَحَلّوا مَحارِمَک، وَالعَنِ القادَة والاتباعَ، ومن کانَ لهم مُحِبّاً، وَمَن اَوْضَع مَعَهُم اَو رَضِیَ بِفِعْلِهِم لَعْناً کَثیراً.

اَللهمَّ وَعَجِّل فَرَجَ آلِ مُحَمّد، وَاجعَل صَلَواتکَ عَلَیهِ وَعَلَیهم، واستَنقذهم مِن أیْدی المُنَافقین المُضلِّین الکَفَرة الجاحِدین، وافتَح لَهُم فَتْحاً یسیراً، وأَتِح لَهُم رَوْحاً وفَرَجاً قَریباً، واجعَل لَهُم من لَدُنک علی عدوک وعدوهم سلطاناً نصیرا»[۱۲۸]

سپس امام(علیه السلام) فرمود: ای ابن سنان! این فعل تو افضل است از فلان مقدار حج و فلان مقدار عمره مستحبی که انجام می دهی، مال بر آن صرف می کنی، بدنت را بر آن خسته می کنی و از اهل و فرزندانت دور می شوی.

و خداوند متعال عنایت می کند به واسطه نماز در روز عاشورا و دعای با اخلاص و این عمل، ده خصلت و از جمله آن خصال، در امان ماندن از مرگ بد، در امان ماندن از مکر و فقر است، و دشمنی بر او ظاهر نمی شود تا اینکه بمیرد و در امان می ماند از مرض جنون و برص هم خودش و هم چهار پشت بعد از خودش. خداوند متعال نمی گذارد که شیطان بر او مسلط شود و تا چهار پشت او را خداوند از تسلط شیطان جلوگیری می کند.[۱۲۹]

سپس مرحوم *ابن طاووس*(رحمه الله) بعضی از اعمال شب عاشورا را به نقل از مصباح کبیر[۱۳۰]، و اقبال الاعمال[۱۳۱]، نقل می کند.

۱۲۸ـ مصباح الزائر، الفصل العاشر، ص 263 .

۱۲۹ـ مصباح المتهجد، ص 537 ; اقبال الاعمال، ص 568 ; ابن مشهدی در مزارش، ص 687 ; مجلسی در بحارالانوار، ج 101، ص 309.

۱۳۰ـ مصباح المتهجد، ص 537.

۱۳۱ـ اقبال الاعمال، ص 555.

سپس *زیارت عاشورا* را بر طبق روایت صالح بن عقبهٔ نقل می کند و می فرماید: این بهترین زیارت (*زیارت عاشورا*) است که در روز عاشورا از نزدیک یا دور خوانده می شود.

«... **وأما فضل الزيارة و عمل ذلک اليوم** (روز عاشوراء) **فقد روی زيارة أُخری يُزار بها الحسين**(عليه السلام) **فی يوم عاشوراء من القرب والبعد:**[۱۳۲]

اما بهترین زیارت و عمل در روز عاشورا، به درستی که زیارت دیگری بر روز عاشورا بر امام حسین(علیه السلام) ذکر شده که از نزدیک و دور خوانده می شود:

صالح بن عقبة، عن أبيه، عن أبی جعفر(عليه السلام) **قال:** «**مَن زار الحسين بن علی**(عليهما السلام) **فی يوم عاشوراء من المحرم حتی يظل عنده باكياً، لقی الله عز وجل يوم يلقاه بثواب ألفی حجة، وألفی عمرة، وألفی غزوة، ثواب كلّ حجة وعمرة وغزوة كثواب مَن حج واعتمر وغزا مع رسول الله**(صلى الله عليه وآله)**ومع الائمة الراشدين**»[۱۳۳]

محمد بن اسماعیل بن بزیع از صالح بن عقبه، از پدرش، از حضرت امام باقر(علیه السلام) که فرمود: هر که زیارت کند حسین بن علی(علیهما السلام) را در روز دهم محرم تا آنکه نزد قبر آن حضرت گریان شود، ملاقات کند خدا را در روز قیامت با ثواب دو هزار حج، دو هزار عمره و دو هزار جهاد که ثواب آنها

۱۳۲ـ مصباح الزائر، ص 267 .

۱۳۳ـ وسائل الشيعه، ج 10، ص 372.

مثل ثواب کسی باشد که حج، عمره و جهاد کند در خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و ائمه طاهرین(علیهم السلام). راوی گفت، گفتم: فدایت شوم! چه ثواب است از برای کسی که در شهرهای دور از کربلا بوده و او را رفتن به سوی قبر آن حضرت در مثل این روز ممکن نباشد؟ فرمود: هرگاه چنین باشد، بیرون رود به سوی صحرا یا بالا رود بر بام بلندی در خانه خود، و اشاره کند به سوی آن حضرت به سلام و جهد کند در نفرین کردن بر قاتلین آن حضرت و بعد از آن، دو رکعت نماز کند و انجام دهد این کار را در اوایل روز، پیش از زوال آفتاب; پس ندبه کند بر حسین(علیه السلام)و بگرید بر او و امر کند کسانی را که در خانه اش هستند ـ هرگاه از ایشان تقیه نمی کند ـ به گریستن بر آن حضرت و بر پا دارد در خانه خود مصیبتی به اظهار کردن جزع بر آن حضرت و تعزیت بگویند یکدیگر را به مصیبت ایشان به حسین(علیه السلام). و من ضامن می شوم در نزد خداوند که اگر کسی این عمل را انجام داد، تمام ثواب هایی که ذکر کردم، برای او باشد. گفتم: فدای تو شوم! ضامن می شوی این ثواب ها را برای ایشان و کفیل می شوی این ثواب ها را؟ فرمود: بلی! من ضامن و کفیلم از برای کسی که این عمل را به جا آورد. گفتم که چگونه یکدیگر را تعزیت بگویند؟ فرمود که می گویند: «**أعظَمَ اللهُ أُجُورَنا بِمُصابِنا بِالحُسَیْنِ** (علیه السلام)**وَجَعَلَنا وَإیّاکُمْ مِنَ الطّالِبِینَ بِثارِهِ مَعَ وَلِیِّهِ الإمامِ المَهْدِیِّ مِنْ آلِ مُحَمَّد** (صلی الله علیه وآله) ; یعنی بزرگ فرماید خداوند اجر و ثواب عزاداری ما را بر امام حسین(علیه السلام)قرار دهد ما و شما را از خواهندگان خون او، با ولی او، امام مهدی از آل محمد(علیهم

السلام) و اگر بتوانی که بیرون نروی آن روز را در پی حاجتی، چنان کن; زیرا آن روز، روز نحسی است که برآورده نمی شود در آن حاجت مؤمن، و اگر برآورده شود مبارک نخواهد بود از برای او، و در آن خیر و رشدی نخواهد دید. البته هیچ یک از شما برای منزلش در آن روز چیزی را ذخیره نکند; پس هرکه ذخیره کند در آن روز چیزی را، برکت نخواهد دید در آن چیزی که ذخیره نموده و مبارک نخواهد بود از برای اهلش. پس هرگاه این عمل را به جای آوردند، بنویسد حق تعالی برای ایشان ثواب هزار حج، هزار عمره و هزار جهاد که همه را با رسول خدا(صلی الله علیه وآله)انجام داده باشد و از برای او است مزد و ثواب مصیبت هر پیغمبر، رسول، وصی، صدیق و شهیدی که مرده باشد یا کشته شده باشد، از زمانی که خلق فرموده حق تعالی دنیا را، تا زمانی که قیامت به پای شود.

صالح بن عقبهٔ و سیف بن عمیرهٔ نقل کرده اند از علقمهٔ بن محمد حضرمی که گفت، به حضرت باقر(علیه السلام) عرض کردم: که تعلیم فرما مرا دعایی که بخوانم آن را در این روز، هرگاه زیارت کنم آن جناب را از نزدیک و دعایی که بخوانم آن را هرگاه زیارت نکنم او را از نزدیک و بخواهم اشاره کنم به سلام به سوی او از شهرهای دور و از خانه ام. امام(علیه السلام) فرمود: ای علقمه! هرگاه تو به جای آوردی آن دو رکعت نماز را (نماز زیارت)، بعد از آنکه اشاره کنی به سوی آن حضرت به سلام، پس بگو در وقت اشاره به آن حضرت بعد از گفتن تکبیر، این قول; یعنی زیارت آتیه را، پس به درستی که تو هرگاه گفتی این قول را به تحقیق که دعا کرده ای به آن چیزی که دعا می کند کسی که شهید شده

باشد با امام حسین(علیه السلام)، تا مشارکت کنی ایشان را در درجات ایشان و شناخته نشوی مگر در جمله شهیدانی که شهید شده اند با آن حضرت، و نوشته شود برای تو ثواب زیارت هر پیغمبر و رسولی و ثواب زیارت هر کس که زیارت کرده حسین(علیه السلام) را، از روزی که شهید شده است، سلام خدا بر آن حضرت(علیه السلام)و بر اهل بیتش(علیهم السلام) باد.

«**قال صالح بن عقبة و سیف بن عمیرة: قال علقمة بن محمد الحضرمی: قلت لابی جعفر**(علیه السلام): **علمنی دعاء أدعو به فی ذلک الیوم اذا أنا زرته من قرب، و دعاء أدعو به اذا أنا لم أزره من قرب وأومأت من بعد البلاد ومن داری بالتسلیم إلیه;**[١٣٤]

صالح بن عقبهٔ و سیف بن عمیرهٔ نقل می کنند که علقمهٔ بن محمد الحضرمی گفت، به امام باقر(علیه السلام) عرض کردم: دعایی به من تعلیم فرمایید که اگر از نزدیک زیارت کردم، بخوانم و دعایی که اگر از دور اشاره به سلام کردم، بخوانم.

حضرت فرمودند: ای علقمه! هرگاه تو اشاره به سلام نمودی و دو رکعت نماز را خواندی، هنگام اشاره به آن حضرت بعد از تکبیر، این قول ـ *زیارت عاشورا* ـ را بگو; پس اگر تو این زیارت را خواندی دعا کرده ای به آنچه که ملائکه زائرِ حسین دعا می کنند و خداوند صد هزار هزار درجه برای تو می نویسد و مانند کسی هستی که با امام حسین(علیه السلام)شهید شده و در درجات آنها شرکت کرده باشد، و شناخته نمی شوی مگر جزء شهدایی که با سیدالشهدا(علیه السلام)

١٣۴ـ مصباح الزائر، ص 269.

شهید شدند و خداوند منظور می گرداند برای تو ثواب زیارت هر نبی، رسول و هر زائری که امام حسین(علیه السلام) را زیارت کرده از زمانی که به شهادت رسید».

سپس مرحوم *بن طاووس*(رحمه الله) *زیارت عاشورا* را نقل می کند:

«**اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا اَبا عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَابْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا خِيَرَةَ اللهِ وَابْنَ خِيَرَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَابْنَ اَميرِ الْمُؤْمِنينَ وَابْنَ سَيِّدِ الوَصِيِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَابْنَ فاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِساءِ العالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالوِتْرَ المَوْتُورَ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ وَعَلَى الاَرْواحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنائِکَ، عَلَيْکُمْ مِنِّی جَمِيعاً سَلامُ اللهِ اَبَداً مابَقِيتُ وَبَقِیَ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ**»... تا آخر دعا

بعد از نقل *زیارت عاشورا*، علقمه می گوید، امام باقر(علیه السلام) فرمودند: اگر بتوانی هر روز در خانه خود این زیارت (*زیارت عاشورا*) را بخوانی ان شاء الله تمام ثواب هایی که ذکر شده است، برایت منظور می گردد.[۱۳۵]

سپس مرحوم *بن طاووس*(رحمه الله) روایت محمد بن خالد طیالسی از سیف بن عمیرهٔ را متذکر می شود که گفت:

من به همراه صفوان بن مِهران جمال و چند نفر از دوستانمان پس از خروج امام صادق (علیه السلام)از حیره به جانب مدینه برای زیارت امیر المؤمنین (علیه

۱۳۵ـ مصباح المتهجد، ص 539; «قال علقمهٔ: قال ابوجعفر(**علیه السلام**): ان استطعت ان تزوره فی کل یوم بهذه الزیارهٔ من دارک فافعل ولک ثواب جمیع ذلک».

السلام)روانه نجف اشرف شدیم . پس از راه حِیرَه[۱۳۶] وارد شهر شدیم و پس از آنکه مضجع شریف امیر المؤمنین (علیه السلام) را زیارت نمودیم، صفوان روی خود را به سمت قبر ابا عبدالله الحسین (علیه السلام)برگردانید و به ما گفت: امام حسین (علیه السلام)را از این مکان، از بالای سر مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) زیارت کنید و *زیارت عاشورا* را خواند. (همین مقدار از روایت را فقط ذکر می کند)

بعد از آنکه صفوان *زیارت عاشورا* را تمام کرد، نزد سر امیر المؤمنین (علیه السلام) دو رکعت نماز به جای آورد; سپس امیر المؤمنین (علیه السلام) را وداع گفت و رو به جانب مرقد امام حسین (علیه السلام) کرد و به آن سو اشاره نمود و با آن حضرت نیز وداع نمود . از جمله دعاهایی که پس از آن دو رکعت نماز خواند، این دعا بود:

«**یا اَللهُ یا اَللهُ یا اَللهُ، یا مُجِیبَ دَعْوَةِ المُضْطَرِّینَ، یا کاشِفَ کُرَبِ المَکْرُوبِینَ، یا غِیاثَ المُسْتَغِیثِینَ، یا صَرِیخَ المُستَصْرِخِینَ، وَیا مَنْ هُوَ اَقْرَبُ إِلَیَّ مِنْ حَبْلِ الوَرِیدِ، وَیا مَن یَحُولُ بَیْنَ المَرْءِ وَقَلْبِهِ، وَیا مَنْ هُوَ بِالمَنْظَرِ الأَعْلی وَبِالأُفُقِ المُبِینِ، وَیا مَن هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ عَلَی العَرْشِ اسْتَوی، وَیا مَنْ یَعْلَمُ خائِنَةَ الأَعْیُنِ وَما تُخْفِی الصُّدُورُ**»...

تا آخر دعا[۱۳۷]

۱۳۶ـ شهری است در یک فرسنگی کوفه .

۱۳۷ـ کتاب مصباح الزائر ابن طاووس، زیارت عاشورا .

زیارت عاشورا منقول در کتاب فرحة الغری

سید عبدالکریم بن احمد بن طاووس (رحمه الله)

سید عبدالکریم بن احمد بن طاووس(رحمه الله)[۱۳۸] در کتاب *فرحة الغری*، روایت صفوان را ذکر می کند: که روایت شده از صفوان جمال که گفت: با حضرت امام جعفر صادق(علیه السلام) از مدینه مشرفه بیرون رفتم و اراده کوفه داشتیم و چون

۱۳۸ـ غیاث الدین، ابو المظفر، عبدالکریم بن احمد (693 ـ 648 ق)، فقیه، ادیب و نسب شناس. وی در کربلا، زاده شد و در حلّه، رشد و کمال یافت و در بغداد، درس خواند. ادبیات را نزد حسین بدر ادیب، از عالمان عامه آموخت (نامه دانشوران، ج 1، ص 183) استادان او در سطوح عالی عبارت بودند از: پدر، عمویش، رضی الدین علی بن موسی، خواجه نصیر الدین طوسی و محقق حلی (جعفر بن حسن، 602 ـ 676 ق). وی از آنان اجازه روایت یافت. شاگردان بسیاری نیز در حوزه درس او شرکت می کردند که برخی از آنان به مراتب بلند علمی و فقهی دست یافتند، از آن میان می توان از ابوالبرکات شیخ عبدالرحمن بن احمد حربی حنبلی و عبد الصمد بن احمد بن ابی الجیش، دو تن از عالمان اهل سنت، نام برد که از او به کسب اجازه روایت نیز نایل آمدند. گفته اند که او در 11 سالگی حافظ قرآن بود. وی در ادب دستی توانا داشت و به استواری شعر می سرود و به شیوایی می نوشت. چنان که از کتاب «فرحة الغری» او بر می آید، در 680 ق به قصد زیارت علی بن موسی الرضا(علیه السلام) به خراسان سفر کرده است. او در روزگار خود مقام نقابت علویان را نیز یافت. از سید عبدالکریم آثاری بر جای مانده است که مشهورترین آنها «فرحة الغری بصرحة الغریه» است که در تعیین محل دفن امام امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب(علیه السلام)است و در 1311 ق در تهران و 1368 ق در نجف چاپ شده است. نسخه هایی خطی از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و آستان قدس موجود است. وی حاشیه ای نیز بر دعای سمات نوشته که نسخه خطی آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. سید عبدالکریم در کاظمین درگذشت، اما محل دفن او معلوم نیست. فرزند او، رضی الدین ابوالقاسم علی (د 741 ق) نیز از محدثان به شمار آمده است. وی از پدر خود و از خواجه نصیر الدین طوسی روایت کرده است. شهید اول (محمد بن مکی، 734 ـ 786 ق) با یک واسطه از او روایت کرده است.

از حیره گذشتیم، فرمود: یا صفوان! گفتم: لبیک ای پسر رسول خدا! فرمود: شتران را رو به «قایم» ببر ـ و قایم، میلی یا عمارتی بوده است ـ و به طرف «غری» برو. و چون به «قایم» رسیدند، آن حضرت ریسمان باریکی بیرون آوردند و آن ریسمان را در منطقه قایم گره زدند و در حالی که ریسمان را در دست داشتند به طرف مغرب چند گام رفتند و ادامه ریسمان را با دست خود می بردند تا آنجا که ریسمان پایان یافت، ایستادند و کفی از خاک برداشتند و مدتی مدید بو کردند و چند قدم آمدند تا موضعی که اکنون موضع قبر آن حضرت است و به دست مبارک، قبضه ای از خاک برداشتند، بوئیدند، نعره ای زدند و از هوش رفتند. من گمان کردم که از دنیا مفارقت فرمودند، و چون به هوش آمدند فرمودند: والله! که این محل، قبر حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) است. بعد از آن خطی بر دور قبر کَشیدند، من عرض کردم: ای پسر رسول خدا! چه چیزی معصومان این اهل بیت را از اظهار قبر آن حضرت منع می کرد؟ فرمودند که از خوف بنی مروان و خوارج علیهم اللعنهٔ اظهار نکرده و مخفی کردند. صفوان گفت، از آن حضرت سؤال کردم: به چه نحو امام را زیارت بکنیم؟ فرمود: وقتی که می خواهی زیارت کنی، غسل کن و دو جامه پاکیزه شسته یا نو بپوش و بوی خوش استعمال کن، و اگر بوی خوش به دستت نیاید باکی نیست، و چون از خانه بیرون آیی، این دعا را بخوان.[۱۳۹]

۱۳۹ـ کتاب فرحهٔ الغری، ترجمه علامه محمد باقر مجلسی، ص 111 و 112.

بعد از ذکر موارد فوق، مرحوم *سید عبدالکریم بن طاووس*(رحمه الله)می گوید:
دعا و زیارت (*زیارت عاشورا*) را ذکر نکردم; زیرا که به طول
می انجامد.

منهاج الصلاح

ناقل زیارت عاشورا

علامه حلی(رحمه الله)

علامه حسن بن علی بن مطهر حلی[۱۴۰] در کتاب *منهاج الصلاح*، *زیارت عاشورا* را در باب فیما یتعلق بشهر المحرم وهو آخر الاشهر الحرم الاربعهٔ وقتل فی العاشر منه مولانا السبط الشهید الامام ابو عبدالله الحسین(علیه السلام)... .

علامه حلی(رحمه الله) در فصل پنجم کتاب با عنوان آنچه که به ماه محرم تعلق دارد می گوید: محرم، از ماه های حرام است و مولای ما، امام حسین(علیه السلام)در دهم این ماه به شهادت رسید و مستحب است روزه گرفتن در روز دهم این ماه، در حالی که حزین باشد و افطار کند بعد از ظهر به مقدار کمی از تربت امام حسین(علیه السلام).[۱۴۱]

۱۴۰ـ جمال الدین حسن، فقیه بزرگ شیعه و از مفاخر علما در اصول، کلام، حدیث، تفسیر، منطق، فلسفه، ادبیات عرب، ریاضی، رجال و در تمام این علوم صاحب تألیفات است. در حدود یکصد کتاب از آثار او شناسایی شده که بعضی مانند «تذکرهٔ الفقهاء» کافی است که نبوغ او را نشان دهد. علامه، کتاب زیادی دارد که غالب آنها در زمان های بعد، از طرف فقهاء شرح داده شده است.

پدرش، سید الدین یوسف ابن مطهر حلی(رحمه الله)، از دانشمندان و فقهای بزرگ و بسیار شجاع و با تدبیر، مادرش زنی فاضله و بلند مرتبه از خاندان بنی سعید، برادرش رضی الدین(رحمه الله)صاحب «العدد القویه لدفع المخاوف الیومه» که سیزده سال از علامه، بزرگ تر بود. خواهرش همسر مجد الدین ابو الفوارس که دو فرزند او از شاگردان علامه بودند. لقب او آیت الله، و جمال الدین فاضل بود و کنیه اش «ابو منصور» و «ابن مطهر» در سخنان بزرگان از او با لقب «علامه» و «علامه دهر» نام برده شده است. علامه حلی در 29 رمضان سال 648 هـ .ق، در شهر حله به دنیا آمد. از همان کودکی در

و امام صادق(علیه السلام) فرمود: هرکس زیارت کند قبر امام حسین(علیه السلام) را در روز عاشورا در حالی که عارف به حق آن حضرت باشد، مانند کسی است که خداوند را در عرش زیارت کرده است.

فاطمه زهرا(علیها السلام) طعامی از خرما، نان و روغن فراهم کرد و حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) همراه با علی، فاطمه، حسن و حسین(علیهم السلام)طعام را میل فرمودند. بعد از اتمام طعام، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) سجده طولانی نمود، سپس گریه کرده، پس از آن خندیدند و سپس نشستند.[۱۴۲]

محضر پدر، علوم تفسیر، حدیث و صرف و نحو را یاد گرفت. آن گاه در خدمت دایی خود «نجم الدین حلی(رحمه الله)» معروف به محقق حلی(رحمه الله) به تحصیل علم پرداخت. او با آن هوش و استعداد سرشار، علاقه زیادی به تعلیم علوم مختلف نزد اساتید بزرگ از خود نشان داد که خیلی زود تمام مدارج علمی را طی کرد و آن طور که نقل کرده اند: هنوز به سن بلوغ نرسیده بود که به درجه اجتهاد رسید و در جوانی به تألیفات پرداخت. در سن 26 سالگی به نگارش فقه و اصول مشغول شد به طوری که آثارش امروزه جزء مهم ترین کتب شیعه و مورد استفاده دانشمندان است. علامه حلی(رحمه الله) یکی از پرکارترین و موفق ترین فقهای نامدار شیعه، از نظر تألیف به شمار می آید. طبق شمارشی که از تألیفات او به عمل آورده اند با تقسیم به روزهای عمر او، به هزار سطر در هر روز عمر او رسیده است. آنچه که باعث شهرت بیشتر علامه شد، فتوایی بود که در جهت حل مشکل طلاق الجایتو داد. ماجرا این است که (الجایتو ـ محمد خدابنده) روزی از همسرش عصبانی می شود و او را در یک مجلس، سه طلاقه کرد و بعد از آن پشیمان شد و درباره حلال شدن همسرش سؤال می کرد بنابر، مذهب اهل تسنن فقهای اهل سنت گفتند: هیچ راهی نیست.

بالاخره بعضی او را از وجود فقیهی از حله با خبر کردند که او این گونه طلاق را اصلاً باطل می داند. سلطان با اینکه با اعتراض درباریان مواجه شد اما به دنبال علامه حلی(رحمه الله) فرستاد. علامه(رحمه الله) برای او گفت که در مذهب ما (شیعه) سه طلاقه کردن در یک مجلس مردود است و این طلاق باطل است و دلایل حکم خود و حقانیت مذهب شیعه را اثبات کرد. الجایتو (سلطان محمد خدا بنده) در

امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب(علیه السلام) فرمود: ای رسول خدا! امروز از شما چیزی را دیدیم که قبلاً مشاهده نکرده بودیم; سجده کردید و گریه کردید و سپس خندیدید، سبب این کارها چه بود؟

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمود: هنگامی که با شما غذا خوردم به سلامت و اجتماع شما مسرور شدم. سجده کردم برای خدا تا او را شکر گویم در آن هنگام در حالی که در سجده بودم جبرئیل نازل شد و گفت: خداوند متعال به شما سلام می رساند و می گوید شما سجده کردید، و سجده[۱۴۳]شکر به دلیل

این موقع بود که به مذهب شیعه گروید و دستور داد که به نام امامان دوازده گانه، خطبه خواندند و سکه زدند. علامه(رحمه الله) و پسرش مدتی در مراغه اقامت داشتند و در سلطانیه که مرکز حکومت (الجایتو) پادشاه مغول ایران بود، به بحث های کلامی با سایر علما پرداخت. او آن قدر حاضر جواب و مستدل حرف می زد که بر تمام رقیبان پیروز می شد.

حافظ آبروی شافعی می گوید: ایشان به هیچ وجه در مباحث، تعصب نداشت. «ابن حجر» او را به رهبر و مصنف شیعی تعبیر می کند و می گوید: آیتی از آیات الهی در هوش و ذکاوت اوست. «صفدی» علامه را دانشمندی شیعی می داند که در حال پیاده و سوار، تصنیف می کرد. «سید بحر العلوم»، در وصف او می نویسد: که علامه(رحمه الله) از بنی آدم است که خداوند از هر خرمنی، بهره ای به او عطا کرده است. «جلال الدین محمد بلخی بهائی» می گوید که: او آیت خداوند، در میان عالمیان بوده است.

علامه حلی(رحمه الله)، بعد از عمری تلاش پیوسته علمی و مذهبی، در شب شنبه 21 محرم سال 726 هـ.ق در سن 78 سالگی در شهر «حله»، از دنیا رحلت کرد. پیکر مطهرش را به نجف اشرف منتقل کرده و در حجره سمت راست حرم امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) در ایوان طلا، مدفون است.

اساتید: 1ـ پدر بزرگوارش، سید الدین یوسف (در علم تفسیر، حدیث، صرف و نحو). 2ـ خواجه نصیر الدین طوسی (در علم حکمت و فلسفه). 3ـ برهان الدین نسفی (در علم جدل). 4ـ دایی خود محقق حلی، نجم الدین حلی. 5ـ شمس الدین محمد کیشی (سبب آشنایی علامه، با افکار ابن عربی شد). 6ـ عز الدین ابوالعباس واسطی (سبب آشنایی او با کتب سهروردی (شیخ اشراق) شد. 7ـ سید علی بن

اینکه با اهل بیتت بودی، سپس جبرئیل فرمود: خبر دهم به تو آن چیزی که بعد از شما بر آنها اتفاق می افتد؟ پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)فرمود: بلی، ای برادر من جبرئیل![١٤٤]

جبرئیل فرمود: اما دختر تو (فاطمه زهرا(علیها السلام)) اول کسی است که به تو ملحق خواهد شد، بعد از آنکه به او ظلم خواهند کرد، حقش را می گیرند، از ارث منعش می کنند، به شوهرش ظلم می کنند و پهلویش را می شکنند. اما پسر

طاووس. 8ـ تقی الدین صباغ کوفی (تفسیر زمخشری را به او آموخت). 9ـ ابن میثم بحرانی (شارح نهج البلاغه). 10ـ سید احمد بن موسی طاووس. 11ـ جمال الدین ایاز نحوی (در علم صرف و نحو). گفتنی است که علامه حلی نزد بسیاری از دانشمندان مذاهب مختلف، تحصیل علم کرده است.

شاگردان نامدار او، از مفاخر تاریخ اسلام و معارف شیعه هستند. از مهم ترین آنها :

1ـ فرزندش، ابو طالب محمد (ملقب به فخر المحققین). 2ـ جمال الدین ابو الفتوح بن علی آوی. 3ـ سراج الدین حسن بن بهاء الدین سرابشنوی. 4ـ سید محمد بن قاسم معیه. 5ـ عمید الدین و ضیاء الدین اعرجی حسینی، خواهر زاده های علامه.

تألیفات و آثار:

ایشان، در حوزه های متعدد علوم و فنون عقلی و نقلی، صاحب آثار گوناگون هستند که بعضی از آنها در چندین مجلد و بعضی شامل چند صفحه است. تألیفات ایشان، همیشه مورد توجه زیاد فقها، متکلمین، محدثان و مفسران است. خود ایشان، تألیفاتش را 64 عنوان ذکر کرده اما بعضی ها 120 عنوان، 109 عنوان و 70 عنوان گفته اند که مهم ترین آنها:

1ـ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب (اولین و جامع ترین اثر در فقه استدلالی). 2ـ تبصرة المتعلمین فی احکام الدین. 3. تحریر الاحکام الشرعیة علی مذاهب الامامیه. 4. قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام. 5. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد (در کلام و عقاید). 6. منهاج الکرامه فی معرفة الامامة. 7. نهج الحق و کشف الصدق. 8. الباب الحادی عشر. 9. النکت البدیعه فی تحریر الذریعه (در اصول فقه). 10. تهذیب طریق الوصول الی علم الاصول (اصول). 11. ایضاح المقاصد (در شرح کاتبی قزوینی). 12. الاسرار الخفیه فی العلوم العقلیه (در فلسفه و منطق).

عموی تو (علی بن ابی طالب(علیه السلام)) پس به او ظلم می کنند، از حقش منع می کنند و به شهادتش می رسانند. اما امام حسن(علیه السلام)به او ظلم می کنند، از حقش منعش می کنند و به واسطه سم به شهادت می رسد و امام حسین(علیه السلام)، به او ظلم می کنند، از حقش منع می کنند و در حالی که غریب است او را شهید می کنند، اسب ها بر بدنش می تازند، هستی اش به تاراج می رود و بانوان و ذریه اش به اسیری برده می شوند و در حالی که غریب، و بدنش غوطهور در خون است دفن می شود. پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: پس گریه کردم و سؤال کردم از جبرئیل که آیا کسی امام حسین(علیه السلام) را زیارت می کند؟ جبرئیل جواب داد: زیارت می کنند او را غرباء (آنها که راه دور هستند). سپس سؤال کردم از جبرئیل که کسی که زیارت کند حسین(علیه السلام)را، چه ثوابی به او داده می شود؟ جبرئیل جواب داد: نوشته می شود بر زائر امام حسین(علیه السلام)، هزار حج، هزار عمره و هزار غزوه که در رکاب تو (پیامبر) باشد. پیامبر(صلی الله علیه وآله) می فرماید: پس خندیدم.

سپس علامه حلی می فرماید: مستحب است زائر، در روز عاشورا، از قریب و بعید به این زیارت (*زیارت عاشورا*)، زیارت کند امام حسین(علیه السلام) را. سپس *زیارت عاشورا* را با تمام فقرات ذکر می کند.

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خِیَرَةَ اللهِ وَابْنَ خِیَرَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ اَمیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَابْنَ سَیِّدِ الْوَصِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ فاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالْوِتْرَ الْمَوْتُورَ،

اَلسَّلامُ عَلَيْکَ وَعَلَى الاَرْواحِ الَّتِى حَلَّتْ بِفِنائِکَ، عَلَيْکُمْ مِنِّى جَمِيعاً سَلامُ اللهِ اَبَداً مابَقِيتُ وَبَقِىَ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ...».

بعد از اتمام نقل *زیارت عاشورا*، علامه حلی(رحمه الله) می فرماید: مستحب است در روز عاشورا اظهار جزع و بکاء به خاطر شهادت امام حسین(علیه السلام). و امام باقر(علیه السلام) فرمود که امام علی بن الحسین(علیه السلام) می فرمود: هر مؤمنی چشمانش به خاطر شهادت امام حسین(علیه السلام) بگرید، به گونه ای که قطرات اشک بر صورتش جاری شود، خداوند متعال به واسطه این اشک، اتاق هایی را در بهشت برای او مهیا می کند که مدت های طولانی و جاودان در آن سکنی می گزیند، و هر مؤمنی چشم هایش گریان شد، به طوری که اشک ها بر گونه اش جاری گردید، خداوند متعال بر او جایگاه جاویدانی در بهشت در نظر می گیرد. و هر مؤمنی به خاطر ما مورد اذیت قرار گیرد، خداوند متعال اذیت و سختی را، از او بر می دارد و او را در روز قیامت از آتش جهنم و غضبش ایمن می کند.

و پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)، امام حسین(علیه السلام) را بر روی ران راست و فرزندش، ابراهیم را بر روی ران چپ قرار می داد; گاهی امام حسین(علیه السلام) و گاهی ابراهیم را می بوسید، پس روزی جبرئیل بر او نازل شد و گفت: خداوند متعال می گوید، بر تو نیست آن دو را جمع کنی! یکی را انتخاب کن تا آنکه یکی را بگیرم؟ پس پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) قدری تأمل کرد و فرمود: بر خداوند متعال سلام برسان! من حسین(علیه السلام) را انتخاب کردم; زیرا اگر

ابراهیم بمیرد، من گریه می کنم ولیکن اگر امام حسین(علیه السلام)بمیرد من، فاطمه و علی گریه خواهیم کرد. پس ابراهیم را بعد از سه روز قبض روح کن، همچنین وقتی امام حسین(علیه السلام)روبه روی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) قرار می گرفت، پیامبر(صلی الله علیه وآله) می فرمود: مرحبا به کسی که فرزندم ابراهیم را بر او فدا کردم! و همچنین روایت است، هنگامی که روح هارون قبض شد، موسی(علیه السلام) گریه کرد و با خداوند متعال مناجات کرد و گفت: ای خدا! از تو می خواهم که به واسطه هارون مرا مورد لطف قرار دهی، پس وحی کرد خداوند متعال، و فرمود: ای موسی! تو تنها نیستی و من در کنار تو هستم و انیس و جلیس تو می باشم. قسم به عزت و جلالم، اگر واسطه شدی برای شفاعت جن و انس، شفاعت تو را قبول می کنم الا قاتل سیدالشهدا، امام حسین بن علی(علیه السلام) و به درستی که قاتل امام حسین(علیه السلام)نصف عذاب اهل دنیا را تحمل خواهد کرد.

کتاب مزار شهید اول

ناقل زیارت عاشورا

محمد بن مکی شهید اول(رحمه الله)

شهید اول، محمد بن مکی(رحمه الله)[145] در کتاب مزار قبل از ذکر *زیارت عاشورا* عنوان باب را این گونه می آورد: «**ذکر زیارات ابی عبدالله**(علیه السلام)**المخصوصة بالایام والشهور وما یتعلق منها من قول أو عمل مبرور**» و بعد می فرماید: «**منها زیارة اول...**».

۱۴۵ـ جبل عاملی، منطقه ای است کوهستانی در جنوب لبنان و نامی است آشنا که در تاریخ شیعه، سوابق درخشانی دارد. فقهای نامدار و گرانقدری همچون محقق ثانی(**رحمه الله**)، شیخ بهایی(**رحمه الله**)، شهید ثانی(**رحمه الله**)، علامه سید محسن امین(**رحمه الله**) و سید عبدالحسین شرف الدین عاملی(**رحمه الله**)، همگی از آن دیار عالم پرورند. شهید اول(**رحمه الله**)نیز از همین خطه دانش گستر برخاسته است. در یکی از روزهای سال 734 ق، لطف الهی پسری زیبا به خاندان ابو محمد مکی(**رحمه الله**)، ملقب به جمال الدین عطا کرد که او را «محمد» نامیدند. محمد در دامان مادری مهربان که بانویی از آل مُعیه ـ خاندانی علوی از عراق ـ بود، و همچنین تحت تربیت پدری صالح، مراحل رشد و ترقی را در زادگاهش جبل عامل، پیمود. شهید اول از فقهای سرشناسی است که پدر و اجدادش، همه از دانشمندان معروف بودند. وی در خاندانی زندگی کرد و رشد نمود که همگی اهل دین، دانش، فضیلت و تقوا بودند و همت بلندی در نشر معارف اسلامی داشتند و دوستداران و مدافعان واقعی پیامبر و اهل بیت به شمار می آمدند. تبارنامه شهید اول به چهار قبیله همدان، اوس، خزرج و مطلب می رسد که از بزرگ ترین و گرامی ترین قبایل عرب در صدر اسلام بودند.

مرحوم، شهید اول(رحمه الله) در کتاب *المزار* خود بعد از ذکر بعضی از زیارت مخصوصه روزها و ماه ها می فرماید:[١٤٦]

«**ومنها زيارة يوم عاشوراء قبل أن تزول الشمس من قرب أو بعد**».

و می فرماید: اگر اراده کردی زیارت سیدالشهدا(علیه السلام) را، به طرف مرقد مطهر سیدالشهدا، در حالی که سلام می کنی متوجه شو، آنچه که از دعا بر علیه قاتلین سیدالشهدا(علیه السلام) به ذهنت آمد، بگو و هنگامی که متوجه آن حضرت شدی بگو:[١٤٧]

مدرسه و حوزه علمیه حله در قرن هشتم هجری از رونق بسزایی برخوردار بود و اندیشمندان بزرگ شیعه در آنجا حضور داشتند، به طوری که تشنگان دانش و فقاهت از هر سو به آن سرچشمه دانش و فضیلت روی می آوردند. در این زمان حوزه درس فخر المحققین، فرزند نابغه علامه حلی(رحمه الله)، اهمیت فوق العاده ای داشت. از این رو شهید، آهنگ این شهر شیعه نشین و فقیه پرور را کرد و در سال 750 ق، در حالی که گنجینه دانش دانشمندان بزرگ و فقهای نامی، به عراق هجرت کرد و وارد شهر تاریخی «حله» شد. نقل شده است که شهید(رحمه الله)، اولین شخصی بود که از جبل عامل برای تحصیل علم به عراق مهاجرت کرد. شهید(رحمه الله)پنج سال در «حله» ماند و در آنجا از محضر فقهای شیعی نظیر فخر المحققین، سید فخار موسوی(رحمه الله)، سید عمید الدین حسینی(رحمه الله) و برادرش، سید ضیاء الدین حسینی(رحمه الله) (خواهر زادگان علامه حلی(رحمه الله))، تاج الدین بن معیه حسنی(رحمه الله)، نجم الدین جعفر بن نما(رحمه الله) و دیگران که همه از دانشوران و فقهای سترگ این دیار بودند، استفاده کرد و به زینت دانش، تهذیب اخلاق و تزکیه نفس، بیش از پیش آراسته گردید.

وی با نبوغ و پشتکار در تحصیل علوم، در سال 751 ق در هفده سالگی، از دست فخر المحققین به دریافت گواهی اجتهاد و نقل حدیث موفق شد و نیز دومین و سومین اجازه را در سال 756 ق از او دریافت کرد و نیز از دست تاج الدین ابن معیه حسنی(رحمه الله)، به اخذ گواهی اجتهاد و نقل حدیث، مفتخر گشت.

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خِیَرَةَ اللهِ وَابْنَ خِیَرَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ اَمیرِ المُؤْمِنِینَ وَابْنَ سَیِّدِ الوَصِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ

مدتی را در دمشق اقامت گزید و بیشترین زمان تحصیل، تدریس، تألیف آثار و اجازاتی که به شاگردانش داده است، در آنجا بود. شاید بیشترین اقامت وی نسبت به مناطق دیگر، شهر «دمشق» باشد که شهید ثانی(رحمه الله) در این باره می نویسد: چهار فرزند شهید اول(رحمه الله)، در شام متولد شدند. ولادت فرزندانش در شام، دلیلی است که مدت زیادی در آنجا اقامت داشته، در عین اینکه به زادگاهش، شهرها و کشورهای اسلامی نیز مسافرت کرده است.

آوازه دانش، فضل و تقوای شهید، از دمشق به سراسر جهان اسلام رسید و به مثابه یگانه مرجع دین و بزرگ ترین فقیه شیعی مشهور گشت و پیوسته دانشمندان، شیعیان و حاکمان شیعه با او در ارتباط بودند و ابراز علاقه و محبت می کردند. سلطان علی بن موید(رحمه الله)، آخرین زمامدار سربداران، که در سال 766 ق حکومت سربداران در خراسان را به عهده گرفت از جمله زمامداران شیعه است که با فرستادن نامه و هدایایی نظیر نسخه ای از قرآن مجید و کتاب صحیفه سجادیه، دوستی و اخلاص خویش را نسبت به این مرجع و عالم دین اظهار می کرد. تا اینکه به طور رسمی از شهید(رحمه الله) دعوت کرد با تشریف فرمایی خویش به خراسان (مرکز حکومت سربداران) در دیار بارگاه ملکوتی امام هشتم، علی بن موسی الرضا(علیه السلام)منصب «مرجعیت و زعامت» را عهده دار شود تا مردم و شیعیان این منطقه، که تشنه حق و عدالت اند از وجود پر فیض فقیه و دانشمندان عصرشان استفاده کنند. حسادتی که در دل بعضی از دانشمندان و قاضیان وابسته به حکومت، به ویژه در «ابن جماعه، قاضی القضاة دمشق» بود، شهید(رحمه الله) را به زندان انداخت و حوادث تلخ بعدی را به وجود آورد. مرد تقوا و دانش در گوشه زندان از خویش دفاع کرد و در ضمن اشعاری که برای شاه فرستاد چنین نوشت: به جانم قسم! هیچ گاه جنایتی را مرتکب نشده ام و کسی که ظلم و جنایتی را مرتکب نشده است، چرا عذر خواهی کند. شما نباید به گفتار سخن چینان که از دروغ و دشمنی گفته شده است، گوش دهید. خدا را، خدا را گواه می گیرم که من از این اتهامات به دور هستم. عقیده خالص من، دوستی و محبت پیامبر(صلی الله علیه وآله) و عشق ورزیدن به کسانی است که پیامبر را دوست دارند و ما دوستدار صحابه همراهان پیامبر می باشیم. فقه، نحو، تفسیر، اصول، فقه، اصول دین، قرآن و حدیث مرا می شناسید. سپس آزادی خویش را درخواست می کند که مورد موافقت قرار نمی گیرد.

يَابْنَ فاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِساءِ العالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالوِتْرَ المَوْتُورَ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ وَعَلَى الاَرْواحِ الَّتِى حَلَّتْ[۱۴۸] **بِفِنائِکَ، عَلَيْکُمْ مِنِّى جَمِيعاً سَلامُ اللهِ اَبَداً مابَقِيتُ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ**»... تا آخر دعا

و بالا سر حضرت اميرالمؤمنين دو ركعت نماز بخوان سپس با اميرالمؤمنين وداع كن و به طرف مرقد مطهر سيدالشهدا(عليه السلام) متوجه شو و در حالى كه صورت خود را به سمت آن مرقد شريف كردى، بگو:

«**يا اَللهُ يا اَللهُ يا اَللهُ، يا مُجِيبَ دَعْوَةِ المُضْطَرِّينَ، يا كاشِفَ كُرَبِ المَكْرُوبِينَ...**».

شهيد اول(رحمه الله) مى فرمايد: تا آخر دعاى مذكور در آخر زيارت اميرالمؤمنين (مراد زيارت اميرالمؤمنين مذكور در خود كتاب مزار شهيد است كه حديث صفوان ذكر شده است) مى باشد.

عاقبت، مجلس محاكمه ايمان، تقوا و فقاهت شيعى با حضور شاه و ابن جماعه، قاضى القضاة دمشق و ديگر قضات دربارى آراسته گرديد و سخنان شهيد در جلسه محاكمه هم اثرى نبخشيد و حكم از پيش تعيين شده قاضى چنين اعلام شد: من ريختن خون او را واجب مى دانم! پس از محاكمه و فتواى قتل اعلم فقهاى شيعى، حكم اجرا شد.

روز پنج شنبه 9 جمادى الاولى 786 ق (در 52 سالگى) در قلعه دمشق، شهر شام، مركز طرفداران بنى اميه، شهرى كه در طول تاريخ براى خاندان رسالت و نبوت و پيروان دلباخته آنان خاطرات تلخ داشته است، شهيد اول را به شهادت رساندند. بعد از شهادت، بدن مقدسش را به دار زدند و سپس سنگسار كردند! و آن گاه جسم پاكش را سوزاندند! به طورى كه آثارى از او باقى نماند. اما بسى كور انديشى! گرچه از بدن مقدس شهيد اول اثرى نيست و آرامگاهى ندارد كه از تربت پاكش تبرک جويند، روحش و فقه دانشش در قلب شيعيان و شاگردانش در طول تاريخ جاى دارد.

زیارت عاشورا در کتاب

البلد الامین

معروف به مصباح کفعمی(رحمه الله)

علامه شیخ ابراهیم *کفعمی*(رحمه الله)[۱۴۹] در مقدمه کتاب شریف مصباح فی الادعیه والصلوات والزیارات والاحراز والعوذات می فرماید:[۱۵۰]

۱۴۹ـ علامه مامقانی در تنقیح، ج 4، ص 198 در مورد کفعمی می گوید: «ابراهیم بن علی بن الحسن بن محمد بن صالح الکفعمی، کان ثقهٔ فاضلاً، ادیباً، شاعراً و... هو من مشاهیر الفضلاء والمحدثین، والصلحاء المتورین، وکان بین زمانی الشهیدین و...» او از دانشمندان بزرگ شیعه در قرن نهم و دهم هجری است. او عالمی وارسته، محدثی مورد اطمینان، ادیبی توانا و شاعری زبردست و... بود کفعمی در نیمه اول قرن نهم هجری در روستای «کفعم» یا «کفرعیما» از نواحی جبل عام در یک خانواده علمی، مذهبی دیده به جهان گشود. این روستا نزدیک منطقه جبشیت بود امروزه تنها آثار ویرانه های این روستا به چشم می خورد. دودمان کفعمی مانند سائر خاندان های علمی جبل عامل، اهل دانش و تقوا بودند. شیخ زین الدین علی کفعمی (متوفی 861 هـ .ق) ازدانشمندان و محدثان بزرگ جبل عامل و پدر و استاد کفعمی است و از مشایخ اجازه او به شمار می رود. این محدّث نام آور شیعه، تلاش فراوانی در گردآوری حدیث نمود. او به کتابهای مختلف در این مورد رجوع می کرد و در هر کجا حدیثی را می یافت که بزرگان و دانشمندان دیگر آن را در کتابهای خود نیاورده بودند، وی آن را ثبت و برای طالبان معارف زلال اهل بیت(علیهم السلام)نقل می نمود.

اگر امروزه به کتابهای بزرگ و معتبر شیعه، همچون: وسائل الشیعه، مستدرک الوسائل و بحار الانوار رجوع کنیم، در می یابیم که محدث کفعمی چقدر در نشر و گسترش احادیث و روایات ائمه(علیهم السلام)نقش داشته است. شیخ حر عاملی(رحمه الله) در وسائل الشیعه، محدث نوری(رحمه الله)در مستدرک الوسائل و علامه مجلسی(رحمه الله) در بحار الانوار ده ها روایت در موضوعات مختلف علوم اسلامی، از محدث کفعمی نقل کرده اند که بخشی از موضوعات آن روایات عبارتند از: آداب نماز، دعا، وصیت، طهارت، آداب دفن و کفن میّت مسلمان، اخلاق اجتماعی، معماری اسلامی، آداب زندگی و معاشرت، خواصّ سوره های قرآن، آثار تربیت امام حسین(علیه السلام)، آداب زیارت و توسل، حقوق

«**وقد جمعته من کتب معتمد علی صحتها مأمور بالتمسک بوثقی عروتها لا یغیرها کر العصرین ولامر الملوین... وسمیة جُنّة الامان الواقیة، فی جنة الایمان الباقیة وهو اسم وافق المسمی والفظ طابق المعنی...**;[المصباح الکفعمی، ص 4] یعنی: کتابی را که گردآوری کردم به وثاقت روایت آن ایمان دارم و چیزی از کتاب به مرور زمان تغییر نخواهد کرد... و اسم آن را... گذاشتم که نام با مسمایی است...».

«**اما زیارت عاشورا من قرب او بعد فمن اراد ذلک و کان بعیداً عنه**(علیه السلام)**الی الصحراء او یصعد سطحاً مرتفعاً فی داره و یومی الیه**(علیه السلام)**...**».

اما *زیارت عاشورا* از قریب یا بعید; اگر کسی اراده کند زیارت سیدالشهدا(علیه السلام) را در روز عاشورا و بعید بود از مرقد مطهر امام حسین(علیه السلام).[۱۵۱]

اجتماعی مسلمانان، بهداشت و مسائل فردی، تاریخ شهادت و ولادت ائمه(علیهم السلام)، مهدویت، مسایل حج و سایر موضوعات گوناگون فقهی، اخلاقی، عبادی و اجتماعی که زینت بخش صفحات منابع گرانسنگ شیعه است و کفعمی در نشر و گسترش آنها سهم عظیمی را به خود اختصاص داده است.

آثار:

این دانشمند گرانمایه در طول زندگی پربار خویش، نتیجه سالها تلاش علمی و فرهنگی خود را در قالب کتابها و رساله های ارزشمند به جهان دانش عرضه کرده است. او تألیفات فراوانی را در موضوعات مختلف علوم اسلامی به رشتۀ تحریر کشیده و نقش به سزایی در تدوین و تکمیل آثار مذهبی به ویژه آثار شیعی در قرن نهم هجری داشته است تا آن جا که علامه مامقانی وجود این شخصیت پژوهشگر اسلامی را حلقۀ اتصال بین دو دانشمند نخبه شیعی، یعنی شهید اول و شهید ثانی می داند.

تنوع موضوعات در آثار کفعمی، نشانگر تسلط سرشار آن بزرگوار بر علوم مختلف و رایج عصر خویش می باشد. تاکنون نزدیک به 50 اثر از تألیفات و تصنیفات این بزرگمرد شناخته شده است که می توان آنها را در 12 موضوع طبقه بندی کرد که عبارتند از:

امام(علیه السلام) فرمود: وی در چنین روزی به صحرا رفته یا به پشت بام بلندی در خانه اش برآید و با سلام به حضرت اشاره کرده، سپس در نفرین بر قاتلان آن حضرت، سعی و کوشش نموده و پس از آن دو رکعت نماز بخواند.

البته توجه داشته باشد که این زیارت را در روز، قبل از ظهر انجام[۱۵۲] دهد، سپس برای امام حسین(علیه السلام) ندبه و گریه نموده و به کسانی که در خانه

عرفان و سیر و سلوک: 1. محاسبهٔ النفس اللوامه و تنبیه الروح النوامه که به شرح فارسی ترجمه شده است. 2. المقام الاسنی فی شرح الاسماء الحسنی. 3. صفوهٔ الصفات فی شرح دعاء السمات، که در سال 875 هـق نوشته شده است و در کتابخانهٔ شیخ ضیاء الدین نوری در تهران، نسخه ای از آن دیده شده است.

قرائت: 1. اللفظ الوجیز فی قرائهٔ الکتاب العزیز.

تفسیر: 1. قراضهٔ النضیر; تلخیص تفسیر «مجمع البیان» طبرسی می باشد. 2. الرسالهٔ الواضحهٔ فی شرح سورهٔ الفاتحه. 3. تلخیص «غریب القرآن» نوشتهٔ محمد سجستانی. 4. تلخیص «تفسیر علی بن ابراهیم». 5. تلخیص «جوامع الجامع» طبرسی.

ادبیات: 1. فرج الکرب و فرج القلب; دربارهٔ اقسام علم ادبیات تألیف شده و نزدیک به 20000 بیت است (هر بیت، سطر 50 حرفی را می گویند). 2. نهایهٔ الارب فی امثال العرب; در دو جلد نگارش یافته است، که در نوع خود بی نظیر است. 3. لمع البرق فی معرفهٔ الفرق. 4. زهرا الربیع فی شواهد البدیع. 5. تلخیص «نزههٔ الالباء فی طبقات الادباء» اثر کمال الدین عبدالرحمن بن محمد انباری. 6. فروق اللغه. 7. مقالید الکنوز فی اقفال اللّغوز. 8. تلخیص «مغرب اللغه» مطرزی. 9. رسالهٔ فی علم البدیع. 10. تلخیص «المجازات النبویه» اثر سید رضی(رحمه الله).

شعر و قصیده: 1. قصیدهٔ فی البدیع فی مدح النبی(صلی الله علیه وآله)و شرح آن. 2. نور حدیقهٔ البدیع; در شرح تعدادی از قصیده های معروف عرب. 3. قصیدهٔ غدیریه و سایر اشعار اخلاقی و ادبی. 4. البدیعیه; که قصیده ای است میمیه و حاوی تمامی محسّنات و زیبایی های ادبی و آرایش های کلامی در علم بدیع می باشد.

می باشند نیز امر نماید که برای آن حضرت بگریند و با اظهار جزع و فزع بر آن جناب، در خانه اش اقامه مصیبت نماید و مواظب باشند هرگاه اهل خانه یکدیگر را ملاقات کردند، با گریه باشند و لازم است برخی از آنها بعضی دیگر را نسبت به مصیبت حضرت ابا عبدالله الحسین(علیه السلام)تسلیت دهند و بگویند: «**أعظَمَ اللهُ أُجُورَنا بِمُصابِنا بِالحُسَیْنِ** (علیه السلام) **وَجَعَلَنا وَإیّاكُمْ مِنَ الطّالِبِینَ بِثارِهِ مَعَ وَلِیِّهِ الإمامِ المَهْدِیِّ مِنْ آلِ مُحَمَّد** (صلی الله علیه وآله)» و بعد[153] از خواندن دو رکعت

تاریخ: 1. ارجوزة الفیه فی مقتل الحسین(علیه السلام)و اصحابه: درباره نام ها، اشعار و زجرهای اصحاب امام حسین(علیه السلام). وی در این مقتل از منابع متعددی بهره گرفته و شیوه نو در این زمینه به کار برده است. 2. تاریخ وفیات العلماء.

حدیث: 1. مشكاة الانوار: این کتاب غیر از «مشكاة الانوار» طبرسی و مجلسی می باشد و به این نام کتابهای متعدد در موضوعات مختلف تألیف شده است. 2. تلخیص «علل الشرایع» اثر صدوق(رحمه الله).

اخلاق: 1. مجموع الغرائب و موضوع الرغائب: این کتاب در سال 1412 هـق به چاپ رسیده است. محقق کفعمی در مقدمهٔ آن می گوید: من این کتاب را از کتاب کبیر و بی نظیر خودم گرد آورده ام و آن را بعد از مطالعه و رجوع به 1000 تألیف و تصنیف نوشته ام. 2. حیاة الارواح اللطایف و الاخبار و الآثار: نگارش این کتاب در سال 843 هـ .ق به اتمام رسیده است. کفعمی این اثر را در 78 باب تنظیم کرده است.

عقاید: 1. تعلیقات بر «کشف الغمه» علی بن عیسی اربلی: این تعلیقات مورد توجه پژوهشگران مسلمان قرار گرفته است.

فقه: 1. التلخیص فی مسائل العویص من الفقه. 2. تلخیص «قواعد» شهید(رحمه الله) . 3. تلخیص «الحدود و الحقایق فی تفسیر الالفاظ المتداوله فی الشرع و تصریفها»; اصل این کتاب تألیف سید مرتضی علم الهدی(رحمه الله) است. 4. منظومه ای دربارهٔ ایام شریفه ای که روزه آنها مستحب است.

نماز، که ذکر کردیم پس صد بار تکبیر بگو و سپس به سیدالشهدا(علیه السلام) اشاره کرده و بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ[۱۵۴] یا خِیَرَةَ اللهِ وَابْنَ خِیَرَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ اَمِیرِ المُؤْمِنِینَ وَابْنَ سَیِّدِ الوَصِیِّینَ، اَلسَّلامُ

این سروده قصیده ای از نوع رجز می باشد که در 130 بیت ترتیب یافته است. وی این منظومهٔ فقهی را به درخواست علامه بابلی به رشتهٔ نظم کشیده است. ابیات آغازین آن چنین است:

الحمدلله الذی هدانی الی طریق الرشد و الایمان *** ثمّ صلاۀ الله ذی الجلال علی النبی المصطفی و الآل

العالم البحر الفتی العلامه البابلی صاحب الکرامه *** اشار ان انظم ما قد ندبا من الصیام دون ما قدو جبا

دعا و زیارات:

1. البلد الامین: کفعمی در این کتاب، دعاها، ذکرها، زیارت ها و اعمال سال را آورده است. او این کتاب را قبل از مصباح تألیف نموده است. آداب نمازهای یومیه، تعقیبات، دعاهای مختصه و زیارات متعددی برای پیامبر(صلی الله علیه وآله)و ائمه معصومین(علیهم السلام)در این کتاب ذکر شده و در پایان، مناجات ائمه و دعاهای وارده در مناسبتهای گوناگون بیان شده است.

2. شرح صحیفهٔ سجادیه که آن را به نام «الفوائد الطریفه فی شرح الصحیفهٔ» نامگذاری کرده است. وی در آخر این کتاب می گوید: من دعاهای این کتاب صحیفه را از منابع معتبر استخراج کرده و نقل نموده ام.

3. جنّهٔ الامان الواقیه و جنهٔ الایمان الباقیه: این کتاب معروف ترین اثر کفعمی است که به مصباح کفعمی شهرت دارد. چون این کتاب به شیوهٔ «مصباح المتهجّد» شیخ طوسی نگارش یافته است و شباهت زیادی به «مصباح» شیخ دارد. مصباح نام گرفته است و برای تمایز از «مصباح» شیخ طوسی به «مصباح کفعمی» چنین آمده است.

در مورد منزلت والای این کتاب،معروف است که «مصباح کبیر» شیخ طوسی قبل از «مصباح کفعمی» از مقبولیت بسیار بالایی برخوردار بود و در بیشتر خانه های شیعیان نسخه ای از آن موجود بود، امّا بعد

عَلَیْکَ یَابْنَ فاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِساءِ العالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالوِتْرَ المَوْتُورَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلَی الاَرْواحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنائِکَ، عَلَیْکُمْ مِنِّی جَمِیعاً سَلامُ اللهِ اَبَداً مابَقِیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ، یا اَبا عَبْدِاللهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِیَّةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ المُصِیبَةُ بِکَ...»... تا آخر دعا[155]

از تألیف «مصباح کفعمی» در سال 895 هـق «مصباح المتهجّد» شیخ طوسی جای خود را به «مصباح» کفعمی داد.

این کتاب بین کتابهایی که دربارهٔ «ادعیه و زیارات» نوشته شده، بی نظیر است. علامه شیخ کفعمی در مورد ارزش و اعتبار این کتاب می گوید:

«من این اثر را از کتابهای مورد اعتماد جمع آوری کرده ام که باید به ریسمان محکم آنها چنگ زده شود و آن را به گونه ای تنظیم نموده ام که خواننده را به بالاترین درجات وصول به حضرت حق برساند».

او در آخر کتاب، فهرست منابع را یادآور شده، که تعداد آنها به 239 عنوان بالغ می شود.

کتاب مصباح دارای 50 فصل است که از احکام وصیت شروع می شود و با طهارت و مقدمات نماز ادامه می یابد و با ذکر نمازهای واجب و مستحب و تعقیبات نماز، وارد بحث ادعیه می شود.

اعمال شب و روز و دعاهای مختلف، هر یک در فصل های جداگانه ای ذکر شده است. از فصل 41 بحث زیارات شروع شده و پس از آن، مناسبت های ایام سال همراه ذکر ولادتها و شهادت های ائمه(علیهم السلام)بیان شده است و در پایان کتاب، آداب دعا که شامل عوامل استجابت دعا، شرایط دعا کننده، کیفیت دعا و مقدمات و شرایط آن است بیان شده است. این کتاب دارای ترجمه های متعدد و تلخیص می باشد.

کفعمی در این کتاب شریف به مناسبت هایی به نکات تاریخی و ادبی، اشاره کرده است; از جمله قطعه هایی از واقعهٔ کربلا، حماسه آفرینی های امام علی(علیه السلام)در صحنه های مختلف، شعرهای مناسب و خطبه های بلیغ و جذاب برای روزهای عید فطر و قربان و خطبهٔ مونقهٔ علی(علیه السلام)را که آن حضرت بدون حرف الف ایراد فرمود، در آخر کتاب آورده است.

همچنین مستحب است در روز عاشورا چهار رکعت (غیر از دو رکعتی که بعد از *زیارت عاشورا* خوانده است) نماز بخواند و قبلاً کیفیت خواندن آن در فصل صلوات بیان شد.[۱۵۶]

---

4. مختصر مصباح، که بعد از تألیف کتاب مصباح، آن را نوشته است. نام دیگر این کتاب الجنّة الواقیه می باشد.

5. المنتقی فی العوذ و الرّقی.

موضوعات متفرقه: 1. العین المبصره. 2. الکواکب الدّریّة. 3. حدیقة انوار الجنان الفاخرة. 4. اختصار لسان الحاضر و القدیم. 5. مجموعه کبیره، که نویسندهٔ ریاض العلماء آن را در شهر ایروان دیده است. 6. ملحقات الدروع الواقیة. 7. رسالة خطی شبیه کشکول. 8. حجلة العروس. 9. الحدیقة الناضرة. 10. الروضة و النحلة. 11. تلخیص «الغریبین» نوشتهٔ هروی. 12. النخبة.

شعر و خطابه:

کفعمی علاوه بر خَلقِ آثار متعدد و تألیفات متنوع در رشته های گوناگون علوم اسلامی، در عرصهٔ ادبیات و شعر و خطابه هم چون ستاره ای درخشید. خطابه های نغز و کم نظیر وی و اشعار بدیع و ابتکاری او در نهایت فصاحت و بلاغت می باشد. او در یکی از خطبه های زیبای خویش که در شرح بدیعیه خود گفته است، تمامی سورههای قرآن را مندرج و موجب شگفتی اهل فضل و ادب گردیده است.

دیدگاه صاحب نظران

1. علامه مجلسی علاوه بر نقل روایات کفعمی، بارها در کتاب بحار الانوار از نکات علمی، تفسیری و ادبی محدث کفعمی سود جسته و در معانی لغات مشکل و شرح بعضی جملات و عبارات سنگین، از نظرات این دانشمند فرزانه بهره گرفته است.

وی در مورد فضل و عظمت و کمالات کفعمی می گوید:

«کتابها و آثار او ما را از سخن گفتن در مورد شخصیت وی باز می دارد و شکوه و جلالت این عالم جلیل القدر را، نوشته ها و آثار جاویدان وی بر همگان آشکار می سازد».

2. شیخ حرّ عاملی، نویسنده وسائل الشیعه:

«او شخصیتی مورد اطمینان، فاضل، ادیب، شاعر، عابد و پارسا بود. او کتاب بزرگ و پربار مصباح را به نام الجنّة الواقیه در سال 895 هـق تألیف کرده است و هم چنین گزیدهٔ مصباح و البلد الامین و شرح

سپس دو رکعت نماز بخوان، هرگونه که خواندی و بعد از آن بگو: «**اللهم إنی لک صلیت ولک رکعت ولک سجدت وحدک لا شریک لک لأنه لا تجوز الصلاة والرکوع والسجود إلا لک لأنک أنت اللّه لا إلیه إلا أنت،**[157] **اللّهم صل علی محمد**

صحیفه از آثار اوست. وی اشعار بسیار سروده و رساله های متعددی نیز تألیف کرده است. (امل الآمل، ج 1، ص 28، رقم 5)

3. علامه امینی، نویسندهٔ الغدیر:

«شیخ تقی الدین ابراهیم بن شیخ زین الدین علی بن شیخ بدر الدین حسن بن شیخ محمد بن شیخ صالح بن شیخ اسماعیل حارثی همدانی خارفی عاملی کفعمی لویزی جبعیّ، یکی از چهره های درخشان قرن نهم هجری قمری می باشد که جامع علم و ادب بود».

4. خیر الدین زرکلی، از شخصیت نگاران اهل سنت:

«ابراهیم بن علی بن الحسن الحارثی عاملی کفعمی ملقب به تقی الدین، مردی ادیب و از فضلای امامیه می باشد. او در روستای «کفرعیما» از توابع جبل عامل متولد شد و در همان جا وفات یافت. وی مدتی در شهر کربلا مسافرت کرد و در آن جا اقامت گزید. آثار وی در قالب نظم و نثر به 49 کتاب و رساله می رسد».

سپس زرکلی تعدادی از آثار کفعمی را نام می برد.

5. الشیخ ابراهیم بن علی بن الحسن بن صالح بن اسماعیل العالمی الکفعمی مولداً اللویزی متحدا الجبعی ابا الحارثی نسبا التقی لقباً الامامی مذهباً. (تکلمهٔ امل الآمل، ص 75)

6. ابراهیم بن علی بن الحسن بن محمد قال الشیخ الحر فی امل الآمل ـ الشیخ تقی الدین ابراهیم بن علی... کان ثقهٔ، فاضلاً، ادیباً، شاعراً، عابداً، زهداً، ورعاً. (معجم رجال الحدیث، ج 1، ص 237)

وفات:

شیخ ابراهیم کفعمی، در اواخر عمر خویش، در کربلا زندگی می کرد و محلی هم برای دفن خودش در آن جامعین کرده و وصیت نموده بود که در آن جا دفن شود و سروده ای هم در این زمینه دارد که نهایت علاقهٔ وی را به آستان مقدس امام حسین(علیه السلام)می رساند:

وآله محمد وأبلغهم أفضل السلام والتحیة واردد علی منهم السلام، اللهم وهاتان الرکعتان هدیة منی إلی سیدی مولای[158] الحسین بن علی (علیهما السلام)، اللهم صل

سألتکم بالله ان تدفوننی اذمتّ فی قبر بارض عقیر: فانّی به جار الشهید بکربلا سلیل رسول الله خیر مجیر امنت به فی حضرتی غیر خائف: بلا مریهٔ من منکر ونکیر: امنت به من موقفی و قیامتی إذا الناس خافوا من لظی و سعیرفکیف بسبط المصطفی ان یردّ من بحائره ثاو بغیر نصیر. (محاسبهٔ النفس، کفعمی، ص 21)

من از شما (خانواده ام) می خواهم برای خدا، مرا بعد از مرگم در سرزمین عقیر (کربلا) دفن کنید. بدین وسیله من با شهید کربلا همسایه خواهم شد; شخصیتی که از سلالهٔ پاک رسول الله(صلی الله علیه وآله)بوده و بهترین پناه دهنده است. من به خاطر محبت آن بزرگوار، بدون تردید از منکر و نکیر هیچ گونه واهمه ای نخواهم داشت. من با توسل به سید الشهداء(علیه السلام)در قبر و در روز قیامت از عذاب الهی در امان خواهم بود و این در حالی است که مردم از جهنم و شعله های آتش در بیم و هراس خواهند بود. من اقوام عرب را دیده ام که از مهمان خویش حمایت می کنند و از رسیدن آسیب به او جلوگیری می نمایند. چطور ممکن است فرزند مصطفی(صلی الله علیه وآله)رد کند کسی را که غریب و تنها در کوی او آرمیده باشد.

کشف آرامگاه کفعمی

کفعمی با همه علاقه ای که به کربلا داشت، موفق نشد تا آخر عمر در آن جا بماند و مهمان حضرت ابی عبدالله(علیه السلام)بشود. وی در اواخر عمر خویش، سفری به زادگاهش نمود که در همان جا در سال 900 هجری قمری وفات یافت و به خاک سپرده شد. آن منطقه به مرور زمان خراب شده و قبر شریف کفعمی در زیر خاک ماند و از منظر مردم پنهان گردید. کسی آن جا را نمی شناخت و از اثر قبر او اطلاعی نداشت، تا این که بعد از قرن یازدهم هجری قمری، کشاورزی هنگام شخم زدن زمین، گاو آهن وی به سنگی برخورد و آن را از محل خودش تکان داد، از زیر آن سنگ جسدی با کفن تر و تازه برخاست و با حیرت تمام به راست و چپ نگاه کرد و گفت: «هل قامت القیامهٔ; آیا قیامت به پا شده است؟!» آن گاه افتاد و دوباره به خواب ابدی فرو رفت. کشاورز از مشاهدهٔ این واقعهٔ شگفت انگیز بیهوش می شود و بعد از مدتی که به حال طبیعی بر می گردد، اهالی روستا را مطلع می کند. آنان نوشتهٔ سنگ

على محمد وآله وتقبلهما منى وأجرنى عليهما أفضل أملى ورجائى فيک وفى وليک يا ولى المؤمنين».[159]

قبر را مشاهده می کنند که روی آن چنین حک شده بود: هذا قبر الشيخ ابراهيم بن علی الكفعمی(رحمه الله).

بعد از این واقعه، مردم قبر شریف او را بازسازی و تعمیر نمودند. هم اکنون نیز مرقد او زیارتگاه عاشقان اهل بیت(علیهم السلام)و شیعیان جهان می باشد. بدین ترتیب، کفعمی بعد از عمری تلاش و جهاد در راه احیای فرهنگ اهل بیت(علیهم السلام)در سال 905 هـق در آستانهٔ سلطنت شاه اسماعیل صفوی، در زادگاه خویش جهان را وداع گفت و به لقای دوست شتافت.

علامه مامقانی در تنقیح المقال، ج 4، ص 202 در ضمن شرح حال کفعمی، حکایت اخیر را ذکر کرده و می گوید: «انی لا اعول علی مثل هذه الدعاوی فانها لا تستند الی الحس، بل هی مما تحصل فی حال الاغماء، ومجرد هذا ابراهیم بن علی الکفعمی، لایثبت المدعی، لاحتمال ان یکون غیر المترجم من اهل کفعم». اولاً: این حکایت ادعایی بیش نیست و مستندش حدس است نه حس. دوماً: مجرد یافتن قبری به نام ابراهیم بن علی دلالت بر این نمی کند که این قبر شیخ کفعمی است و علامه در ادامه می گوید: «علی کل حال فانی ارجح النقل الآخر الذی ذکره فی الروضات وغیره و... فدفنه فی کربلاء قطعی عندی کما اختاره فی روضات الجنات». و به نظر علامه مامقانی شیخ کفعمی در کربلاء در جوار ملکوتی حضرت ابا عبدالله الحسین(علیه السلام) برای همیشه آرمیده است.

۱۵۹ـ مصباح الکفعمی، ص 485; بحارالانوار، ج 98، ص 354.

بحارالانوار

ناقل زیارت عاشورا

علامه محمد باقر مجلسی(رحمه الله)

علامه محمد باقر مجلسی(رحمه الله)[۱۶۰] در کتاب مزار *بحارالانوار* [ج 98، باب 24، ص 290]، *زیارت عاشورا* را ذکر نموده است. ایشان ابتدا با عنوان کیفیت زیارت امام حسین(علیه السلام) در روز عاشورا، بعضی از روایات دال بر فضیلت زیارت امام حسین(علیه السلام) در روز عاشورا را متذکر و سپس ضمن ذکر روایت علقمهٔ بن محمد حضرمی از امام باقر(علیه السلام)، *زیارت عاشورا* را با تمام فرازهای آن بیان می کند.

کیفیهٔ زیارته صلوات الله علیه یوم عاشورا

حکیم بن داود و غیره، عن محمد بن موسی الهمدانی، عن محمد بن[۱۶۱]خالد الطّیالسی، عن سیف بن عمیرة و صالح بن عقبة معا، عن علقمة بن محمّد الحضرمی

۱۶۰ـ بی گمان علامه محمد باقر مجلسی(رحمه الله) تداعی گر بزرگ ترین و پر اهمیت ترین رساله های شیعی و حدیثی است. ملا محمد باقر مجلسی(رحمه الله) معروف به «علامه مجلسی(رحمه الله)» از مشهورترین عالمان شیعی ایرانی تبار است که در دوران حاکمیت سلسله صفویه بر مسند فقاهت و زعامت دینی قرار گرفت. بحارالانوار از عمده ترین و گسترده ترین دائرهٔ المعارف های بزرگ حدیث شیعه است که روایات کتب حدیث را با باب بندی و نظم، ذکر کرده است. ایشان در تفسیر و شرح روایات از منابع مختلف لغت، فقه، تفسیر، کلام، تاریخ، اخلاق و... استفاده کرده است.
علامه در مقدمه «بحارالانوار» چنین می نگارد:

و محمّد بن اسماعیل، عن صالح بن عقبة، عن مالک الجهنی، عن أبی جعفر الباقر(علیه السلام) **قال: من زار الحسین**(علیه السلام) **یوم عاشورا حتّی یظلّ عنده باکیاً لقی الله عزّ وجلّ یوم القیامة بثواب ألفی ألف حجّة، وألفی ألف عمرة، وألفی ألف غزوة و ثواب کل حجّة و عمرة و غزوة کثواب من**[۱۶۲] **حجّ واعتمر و غزامع رسول**

«در آغاز کار، به مطالعه کتاب های معروف و متداول پرداختم و بعد از آن به کتاب های دیگری که در طی اعصار گذشته به علل مختلف متروک و مهجور مانده بود روی آوردم. هر جا که حدیث یا نسخه حدیثی بود سراغ گرفتم و به هر قیمتی که ممکن شد بهره برداری می کردم. شرق و غرب را جویا گشتم تا نسخه های بسیار گردآوری نمودم. در این مهم دینی، جماعتی از برادران مذهبی مرا یاری نمودند و به شهرها، قصبه ها و بلاد دور سر کشیدند تا به فضل الهی مصادر لازم را به دست آوردند... بعد از تصحیح و تنقیح کتاب ها، بر محتوای آنها واقف شدم، نظم و ترتیب کتاب ها را نامناسب دیدم و دسته بندی احادیث را در فصل ها و ابواب متنوع راهگشای محققان و پژوهشگران نیافتم، از این رو به ترتیب فهرستی همت گماشتم که از هر جهت جالب و مفید باشد. در سال 1070 هجری این فهرست را ناتمام رها کرده و از فهرست بندی سایر کتاب ها دست کشیدم; زیرا اقبال عمومی را مطلوب ندیده و سران جامعه را فاسد و نامطبوع دیدم... .

ترسیدم که در روزگاری بعد از من باز هم نسخه های تکثیر شده من در طاق نسیان، متروک و مهجور شود و یا مصیبتی از ستم غارتگران، زحمات مرا در تهیه نسخه ها بر باد دهد، از این رو راه خود را عوض کردم ـ از خدا یاری طلبیدم ـ و به کتاب بحارالانوار پرداختم. در این کتاب پربار قریب به 3000 باب طی 48 کتاب علمی خواهید یافت که... شامل هزاران حدیث است. شما در این کتاب برای اولین بار با نام برخی از کتاب ها آشنا می شوید که سابقه علمی ندارد و طرح آن کاملاً تازه است».

فرصت کم و مشاغل زیاد علامه مجلسی(رحمه الله) مانع از آن شد که به تصحیح روایات بپردازد. به همین علت در مقدمه، علامه مجلسی(رحمه الله) چنین نگاشت:

«در نظر دارم که اگر مرگ مهلت دهد و فضل الهی مساعدت نماید، شرح کاملی متضمن بر بسیاری از مقاصدی که در مصنفات سایر علما باشد بر آن (بحارالانوار) بنویسم و برای استفاده خردمندان، قلم را به قدر کافی پیرامون آن به گردش درآورم».

الله(صلى الله عليه وآله)**ومع الائمة الراشدين صلوات الله عليهم، قال: قلت: جعلت فداک فما لمن کان فی بعد البلاد وأقاصیها ولم یمکنه المصیر إلیه فی ذلک الیوم؟...»**[۱۶۳] حدیث

هرکه زیارت کند امام حسین(علیه السلام) را در کربلا در روز عاشورا و آن روز گریان بماند، در روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات می کند که به ثواب هزار هزار حج، هزار هزار عمره و هزار هزار غزوه رسیده است و ثواب هر حج، هر عمره و هر غزوه مثل ثواب کسی است که حج کند، عمره کند و جنگ کند در رکاب رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و ائمه معصومین(علیهم السلام).

مالک جهنی می گوید، به امام باقر(علیه السلام) عرض کردم: فدایتان شوم! اگر کسی از کربلا دور بود و ممکن نبود در روز عاشورا خود را به کربلا برساند، چه عملی انجام دهد؟

امام(علیه السلام) فرمود: روز عاشورا به بیابان برو یا بر بلندی خانه ات قرار گیر و به سوی سیدالشهدا(علیه السلام) اشاره کن و آنچه که به نظرت می رسد از دعا (مراد، دعا علیه قاتلان حضرت) بر قاتلان حضرت امام حسین(علیه السلام)بخوان و بعد از آن دو رکعت نماز نزدیک ظهر، قبل از زوال به جای آور و سپس ندبه و

علامه بزرگوار، سرانجام در 27 رمضان 1110 هجری قمری، در زمان شاه سلطان حسین صفوی و در سن هفتاد و سه سالگی در اصفهان درگذشت و در «جامع عتیق» اصفهان، در جوار مرقد پدر بزرگوارش، جایی که امروزه «بقعه مجلسی» خوانده می شود، به خاک سپرده شد.

۱۶۳ـ بحارالانوار، ج 98، ص 290.

گریه کن و دیگران را به گریه امر نما. در حالی که اظهار جزع کنند و یکدیگر را در حال گریه ملاقات بنمایند، و در منزلش مجلس عزابر پا دارد. و سپس امام باقر(علیه السلام) فرمود اگر این کار را انجام دهند من ضامن می شوم که تمام ثواب هایی که ذکر شد، به آنها برسد.

جهنی می گوید: به امام(علیه السلام) گفتم: جان من به فدای شما! شما ضامن هستید که اگر آن گونه عمل کردند، ثواب به آنان برسد؟

امام(علیه السلام) فرمود: من ضامن هستم. جهنی می گوید، خطاب به امام(علیه السلام)عرض کردم: چگونه مردم به یکدیگر تسلیت بگویند؟

امام فرمود، بگویید: **عظم الله اجورنا و(اجورکم) بمصابنا بالحسین**(علیه السلام)و خدا ما و شما را از طالبین خون سیدالشهدا، همراه با امام مهدی(علیه السلام)از آل محمد(صلی الله علیه وآله) قرار دهد.

و آن گاه امام(علیه السلام) فرمود: اگر برایت ممکن شد روز عاشورا، خود را مشغول حوائج مگردان و این روز، روز نحسی است و حاجتی برآورده نمی شود و اگر مشغول حوائج شدی، خداوند آن را مبارک نمی گرداند و پیشرفتی در آن کار نخواهد بود.

و در آن روز برای خانه خود چیزی را ذخیره مکن و اگر کسی ذخیره کند، خداوند آن را بر شخص و خانواده اش مبارک نمی گرداند. اگر کسی این دستورات را انجام داد خداوند متعال برایش هزار هزار حج، هزار هزار عمره و هزار هزار غزوه که همه آنها در رکاب رسول خدا(صلی الله علیه وآله) است منظور

خواهد کرد. و همچنین ثوابِ عزاداری هر پیامبر و رسولی، و هر صدیق و هر شهیدی که وفات کرده یا به قتل رسیده، از زمان خلقت دنیا تا آخرین ساعت حیات، را کسب خواهد کرد.

سند اول زیارت عاشورا

منقول در بحارالانوار

علامه مجلسی(رحمه الله)

سپس صاحب *بحارالانوار* روایت علقمهٔ بن محمد حضرمی از امام باقر(علیه السلام) را نقل می کند:

«**قال صالح بن عقبة الجهنی و سیف بن عمیرة: قال علقمة بن محمد الحضرمی: فقلت لابی جعفر**(علیه السلام) **علمنی دعاء أدعو به فی ذلک الیوم إذا أنا زرته من قریب، ودعاء أدعو به إذا لم أزره من قریب وأومات إلیه من بعد البلاد و من داری...**».[164]

علقمهٔ بن محمد حضرمی از امام باقر(علیه السلام) در خواست نمود که مرا دعایی تعلیم بفرما که هرگاه خواستم امام حسین(علیه السلام)را زیارت کنم از راه نزدیک یا دور و از خانه ام در این روز (روز عاشورا) بخوانم.

امام فرمود: ای علقمه! دو رکعت نماز بخوان، بعد از آن این زیارت (عاشورا) را بخوان. پس اگر تو این زیارت را بخوانی، دعا کرده ای به آنچه که، ملائکه

۱۶۴ـ بحارالانوار، ج 98، باب 24، ص 291.

برای زائر حسین(علیه السلام) دعا می کنند و هزار هزار حسنه بر تو ثبت خواهد شد، هزار هزار گناه از تو محو می شود و خداوند صد هزار هزار درجه برای تو بنویسد و مثل کسی هستی که با حسین(علیه السلام)شهید شده باشد تا مشارکت کنی ایشان را در درجات ایشان و شناخته نشوی مگر در زمره شهیدانی که شهید شده اند با آن حضرت، و نوشته شود برای تو ثواب زیارت هر پیغمبر و رسولی و ثواب زیارت هر کس که زیارت کرده حسین(علیه السلام)را، از روزی که شهید شده است.

سپس *علامه مجلسی*(رحمه الله) *زیارت عاشورا* را کامل و با تمام فقرات ذکر می نماید:

«تقول: اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خِیَرَةَ اللهِ وَابْنَ خِیَرَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ اَمیرِ المُؤْمِنِینَ وَابْنَ سَیِّدِ الوَصِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ فاطِمَةَ سَیِّدَة نِساءِ العالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالوِتْرَ المَوْتُورَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلَی الاَرْواحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنائِکَ، عَلَیْکُمْ مِنِّی جَمِیعاً سَلامُ اللهِ اَبَداً مابَقِیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ...»[۱۶۵]

بعد از نقل *زیارت عاشورا* می فرماید:

۱۶۵ـ بحارالانوار، ج 98، باب 24، ص 291.

«قال: یا علقمة إن استطعت أن تزوره، فی کلِّ یوم بهذه الزیارة من دهرک فافعل، فلک ثواب جمیع ذلک انشاء الله تعالی».[166]

امام فرمود: یا علقمه! اگر توانستی هر روز زیارت کنی امام حسین(علیه السلام)را با این زیارت (*زیارت عاشورا*)، انجام بده که تمام ثواب های مذکور را کسب خواهی کرد.

۱۶۶ـ بحارالانوار، ج 98، باب 24، ص 293.

سند دوم زیارت عاشورا
منقول در بحارالانوار
علامه مجلسی(رحمه الله)

«**قال الشیخ الطوسی**(رحمه الله) **فی المصباح: روی محمد بن اسماعیل بن بزیع عن صالح بن عقبة، عن أبیه، عن أبی جعفر**(علیه السلام)**قال: من زار الحسین بن علی**(علیهما السلام) **فی یوم عاشورا من المحرم... و ساق الحدیث نحواً ممّا مرّ إلی قوله تقول**».

آنگاه صاحب *بحارالانوار* کل *زیارت عاشورا* با تمام فرازهایش ذکر می کند:

«**اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خِیَرَةَ اللهِ وَابْنَ خِیَرَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ اَمیرِ المُؤْمِنِینَ وَابْنَ سَیِّدِ الوَصِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ فاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِساءِ العالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالوِتْرَ المَوْتُورَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلَی الاَرْواحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنائِکَ، عَلَیْکُمْ مِنِّی جَمِیعاً سَلامُ اللهِ اَبَداً مابَقِیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ**»...[۱۶۷]

بعد از آن روایت علقمه را ذکر می کند:

«**قال علقمة: قال أبو جعفر**(علیه السلام)**: إن استطعت أن تزوره، فی کلِّ یوم بهذه الزیارة فافعل ولک ثواب جمیع ذلک**».[۱۶۸]

۱۶۷ـ بحارالانوار، ج 98، باب 24، ص 293 و 294.

۱۶۸ـ بحارالانوار، ج 98، باب 24، ص 296.

سپس علقمه گفت، امام باقر(علیه السلام) فرمود: اگر توانستی هر روز، امام حسین(علیه السلام) را با این زیارت (*زیارت عاشورا*) زیارت کنی، انجام بده که برایت تمام ثواب ها در نظر گرفته می شود.

سند سوم زیارت عاشورا
منقول در بحارالانوار
علامه مجلسی(رحمه الله)

سپس *علامه مجلسی*(رحمه الله)، روایت طیالسی از سیف بن عمیرهٔ را نقل می کند:

«و روی **محمّد بن خالد الطیالسی عن سیف بن عمیرة قال: خرجت مع صفوان بن مهران الجمال** و **جماعة من أصحابنا الی الغری بعد ما خرج أبو عبدالله**(علیه السلام) **فسرنا من الحیرة إلی المدینة.**

فلمّا فرغنا من الزیارة صرف صفوان وجهه إلی ناحیة أبی عبدالله(علیه السلام)**فقال لنا: تزورون الحسین**(علیه السلام) **من هذا المکان من عند رأس أمیر المؤمنین صلوات الله علیه من ههنا و أومی إلیه أبو عبدالله**(علیه السلام) **وأنا معه**»[۱۶۹]

محمد بن خالد طیالسی از سیف بن عمیرهٔ روایت کرده که گفت: با صفوان بن مهران و جمعی دیگر از اصحاب خودمان به سوی نجف حرکت کردیم ـ بعد از خروج حضرت صادق(علیه السلام) از حیره به جانب مدینه ـ پس زمانی که ما از زیارت; یعنی زیارت امیرالمؤمنین(علیه السلام) فارغ شدیم، صفوان صورت خود را به جانب مشهد ابو عبدالله(علیه السلام) گردانید و به ما گفت: حسین(علیه السلام) را از این مکان از نزد سر مقدس امیرالمؤمنین(علیه السلام)زیارت

۱۶۹ـ بحارالانوار، ج 98، باب 24، ص 296.

کنید که جناب صادق(علیه السلام) از اینجا به سلام بر آن حضرت ایما و اشاره کرد و من در خدمتش بودم. سیف گفت: پس صفوان همان زیارتی (زیارت عاشورا) که علقمهٔ بن محمد حضرمی از حضرت باقر(علیه السلام) در روز عاشورا روایت کرده بود را خواند، آن گاه دو رکعت نماز کرد نزد سر امیرالمؤمنین(علیه السلام) و بعد از آن نماز، امیرالمؤمنین(علیه السلام) را وداع گفت و به سلام به جانب قبر حسین(علیه السلام) اشاره کرد در حالتی که روی خود را به جانب او گردانیده بود و بعد از زیارت او را وداع کرد و از دعاهایی که بعد از نماز خواند این بود:

«یا اَللهُ یا اَللهُ یا اَللهُ، یا مُجیبَ دَعْوَةِ المُضْطَرِّینَ، یا کاشِفَ کُرَبِ المَکْرُوبینَ، یا غِیاثَ المُسْتَغیثینَ، یا صَریخَ المُستَصْرِخینَ، وَیا مَنْ هُوَ اَقْرَبُ إِلَیَّ مِنْ حَبْلِ الوَریدِ، وَیا مَن یَحُولُ بَیْنَ المَرْءِ وَقَلْبِهِ، وَیا مَنْ هُوَ بِالمَنْظَرِ الأَعْلی وَبِالأُفُقِ المُبینِ، وَیا مَن هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ عَلَی العَرْشِ اسْتَوی، وَیا مَنْ یَعْلَمُ خائِنَةَ الأَعْیُنِ وَما تُخْفِی الصُّدُورُ»[۱۷۰]

بعد از پایان نقل دعای معروف به «دعای علقمه»، صاحب *بحارالانوار* می فرماید:

«قال سیف: فسألت صفوان فقلت له: إنّ علقمة بن محمد لم یأتنا بهذا عن أبی جعفر(علیه السلام)**: انما أتانا بدعاء الزیارة فقال صفوان: وردت مع سیدی أبی**

۱۷۰ـ بحارالانوار، ج 98، باب 24، ص 296.

عبدالله(علیه السلام) **الی هذا المکان ففعل مثل الذی فعلناه فی زیارتنا، ودعا بهذا الدعاء عند الوداع بعد أن صلّی کما صلینا، وودع کما ودعناه**»...[۱۷۱] تا آخر حدیث

سیف بن عمیرة گوید: از صفوان سؤال کردم: علقمة بن محمد این دعا را برای ما از حضرت باقر(علیه السلام) روایت نکرد; بلکه همان زیارت را حدیث کرد. صفوان گفت: من با سید خودم، حضرت صادق(علیه السلام)به این مکان وارد شدم پس در زیارت به جا آورد، مثل آنچه را که ما به جا آوردیم و دعا کرد به این دعا هنگام وداع بعد از اینکه دو رکعت نماز گذاشت، چنانچه ما نماز گذاشتیم و وداع کرد چنانچه ما وداع کردیم. پس صفوان گفت، حضرت صادق(علیه السلام) به من فرمود: مواظب باش این زیارت را و بخوان این دعا را و زیارت کن به آن; پس به درستی که من ضامنم بر خدا برای هر کس که زیارت کند به این زیارت و دعا کند به این دعا، از نزدیک یا دور، اینکه زیارتش مقبول شود، سعیش مشکور گردد، سلامش به آن حضرت برسد، محجوب نماند، حاجت او قضا شود از جانب خدای تعالی، به هر مرتبه که خواهد برسد و او را نومید برنگرداند. ای صفوان! یافتم این زیارت را به این ضمان از پدرم، و پدرم از پدرش، علی بن الحسین(علیه السلام) به همین ضمان و حسین از پدرش، امیرالمؤمنین(علیه السلام) با همین ضمان و امیرالمؤمنین(علیه السلام) از رسول خدا(صلی الله علیه وآله)، با همین ضمان و رسول خدا(صلی الله علیه وآله) از جبرئیل،

۱۷۱ـ بحارالانوار، ج 98، باب 24، ص 299.

با همین ضمان و جبرئیل از خدای تعالی، با همین ضمان، و به تحقیق که خداوند عز وجل به ذات مقدس خود قسم خورده که هر کس زیارت کند حسین(علیه السلام) را به این زیارت، از نزدیک یا دور و دعا کند به این دعا، قبول می کنم از او زیارت او را می پذیرم از او خواهش او را به هر قدر که باشد و می دهم مسئلتش را، پس باز نگردد از حضرت من با ناامیدی و خَسار و بازش گردانم با چشم روشن به برآوردن حاجت، فوز به جنت و آزادی از دوزخ و قبول کنم شفاعت او را در حق هر کس که شفاعت کند، جز شفاعت دشمن ما اهل بیت که در حق او قبول نشود. قسم خورده حق تعالی به این بر ذات اقدسش و گواه گرفته ما را بر آنچه که گواهی دادند به آن، ملائکه ملکوت او، پس جبرئیل گفت: یا رسول الله! خدا مرا فرستاده به سوی تو به جهت سرور و بشارت تو و شادی و بشارت علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از اولاد تو(علیهم السلام) و شیعه شما تا روز رستاخیز.

پس صفوان گفت: حضرت صادق(علیه السلام) به من فرمود: ای صفوان! هرگاه روی داد از برای تو به سوی خدای عز وجل حاجتی، پس زیارت کن به این زیارت، در هر مکانی که هستی و بخوان این دعا را و بخواه از پروردگار خود حاجتت را که برآورده شود از خدا، و خدا خلاف نخواهد فرمود وعده خود را بر رسول خود به جود و امتنان خویش والحمد لله.[۱۷۲]

۱۷۲ـ بحارالانوار، ج 98، باب 24، ص 299، کتاب المزار; مصباح الطوسی(رحمه الله)، ص 542 ـ 546، چاپ بیروت.

ذکر زیارت عاشورا در کتاب
تحفة الزائر
علامه مجلسی(رحمه الله)

در فضیلت و کیفیت زیارت شب و روز عاشورا و اعمال آن است

علامه مجلسی در این بخش از کتاب تحفة الزائر، بعد از ذکر چند حدیث در خصوص فضیلت زیارت امام حسین(علیه السلام) در روز عاشورا، زیارت اول را با عنوان زیارت عاشورا ذکر می کند.

[زیارت] اول:

به سند معتبر، منقول است از سیف بن عمیرة و صالح بن عُقبه، هر دو از محمد بن اسماعیل و علقمة بن محمد حضرمی، و هر دو از مالک جهنی، که حضرت امام محمد باقر(علیه السلام) فرمود: هر کس زیارت کند حضرت امام حسین(علیه السلام) را در روز دهم محرم تا نزد قبر آن حضرت گریان شود، ملاقات کند خدا را در روز قیامت با ثواب دو هزار هزار حج، دو هزار هزار عمره، و دو هزار هزار جهاد، که هر یک را با رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و ائمه طاهرین(علیهم السلام) انجام داده باشد.

مالک گفت: فدای تو شوم! چه ثواب است برای کسی که در شهرهای دور باشد، و او را رفتن به سوی قبر آن حضرت ممکن نباشد؟

فرمود كه: چون روز عاشورا درآيد، بيرون رود به سوى صحرا، يا بالا رود بر بام بلندى در خانه خود، و اشاره كند به سوى آن حضرت به سلام، و جهد كند در نفرين كردن بر قاتل آن حضرت، و بعد از آن، دو ركعت نماز به جا آورد; و انجام دهد اين كار را در اول روز، پيش از ظهر، پس ندبه، نوحه و گريه كند بر حسين، و امر كند هركه را در خانه او است و ـ اگر از او تقيه نكند ـ به گريه كردن بر آن حضرت، و در خانه خود مصيبتى بر پا دارد به اظهار جزع بر آن حضرت، و ملاقات كند بعضى از ايشان بعضى را، در خانه هاى خود به گريه كردن، و تعزيه گويند بعضى از ايشان بعضى را، به مصيبت آن حضرت; پس من ضامنم بر خدا، كه هرگاه اين كارها را انجام دهند، جميع آن ثواب ها را به ايشان عطا فرمايد.

مالک گفت: تو ضامن و كفيلى از براى ايشان به اين ثواب؟ فرمود: بلى!

پرسيد: چگونه يكديگر را تعزيه بگويند؟

فرمود، مى گويند:

«عَظَّمَ اللهُ أُجُورَنا بِمُصابِنا بِالْحُسَيْنِ(عليه السلام)، وَجَعَلَنا وَإِيّاكُمْ مِنَ الطّالِبِينَ بِثَأْرِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الاْمامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّد(عليهم السلام)»[۱۷۳].

۱۷۳ـ مصباح المتهجد، ص 536، چاپ بيروت .

و اگر توانی در آن روز از برای هیچ کاری از خانه بیرون مرو، که آن روز، روز نحسی است و حاجت هیچ مؤمنی در آن روز برآورده نمی شود; و اگر برآورده شود، از برای او مبارک نیست، و در آن خیر و رشدی نخواهد دید.

و از برای منزل خود چیزی ذخیره مکن، که در این روز هرکه از برای منزل خود چیزی ذخیره کند، از برای او مبارک نیست آنچه ذخیره کرده است; و از برای اهلش نیز مبارک نخواهند بود.

پس کسی که چنین کند، از برای او نوشته شود ثواب هزار هزار حج، هزار هزار عمره، هزار هزار جهاد، که همه را با رسول خدا(صلی الله علیه وآله) انجام داده باشد. و از برای او خواهد بود ثواب مصیبت هر پیغمبر، رسول، صدّیق و شهیدی که مرده باشد یا کشته شده باشد، از زمانی که خدا دنیا را خلق کرده است تا روز قیامت.

علقمة بن محمد گفت، به حضرت امام محمد باقر(علیه السلام) عرض کردم که تعلیم نما به من دعایی که بخوانم در این روز، هرگاه که خواهم آن حضرت را زیارت کنم از نزدیک، و دعایی که هرگاه که در شهرهای دور بودم و خواستم به سلام به او اشاره کرده آن حضرت را زیارت کنم، بخوانم.

فرمود: ای علقمه! هرگاه دو رکعت نماز زیارت را خواندی بعد از آنکه اشاره کرده باشی به جانب آن حضرت به سلام، و گفته باشی بعد از اشاره و نماز، آن قول را که مذکور خواهد شد، پس دعا کرده ای به دعایی که ملائکه می خوانند، در زمانی که آن حضرت را زیارت می کنند، و می نویسد خدا برای تو به واسطه

آن زیارت، هزار هزار حسنه، و محو می کند از برای تو هزار هزار گناه، و بلند می کند از برای تو در بهشت، هزار هزار درجه، و از آنهایی خواهی بود که شهید شده باشند با حسین بن علی(علیه السلام)تا آنکه شریک شوی با ایشان در درجات ایشان، و نشناسند تو را مگر از آنهایی که با آن حضرت شهید شده اند، و نوشته شود برای تو ثواب هر پیغمبر و رسول، و ثواب زیارت هرکس که آن حضرت را زیارت کرده است، از روزی که شهید شده است.

می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خِیَرَةَ اللهِ وَابْنَ خِیَرَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ اَمِیرِ المُؤْمِنِینَ وَابْنَ سَیِّدِ الوَصِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ فاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِساءِ العالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالوِتْرَ المَوْتُورَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلَی الاَرْواحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنائِکَ، عَلَیْکُمْ مِنِّی جَمِیعاً سَلامُ اللهِ اَبَداً مابَقِیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ»[۱۷٤]

۱۷۴ـ مصباح المتهجد، ص 537 ـ 539، چاپ بیروت; کامل الزیارات، ص 174، باب 71، ح 8 ; بحارالانوار، ج 101، ص 290، ح 1 و ص 293 ; موسوعهٔ زیارات المعصومین(علیهم السلام)، ج 3، ص 384، ش 1178.

علقمهٔ گفت، امام محمد باقر(علیه السلام) فرمود: اگر توانی هر روز، آن حضرت را به این کیفیت زیارت کنی، بکن که جمیع این ثواب ها از برای تو خواهد بود.[۱۷۵]

و محمد بن خالد الطیالسی از سیف بن عمیرهٔ روایت کرد که گفت: من با صفوان ابن مهران جمال و جماعتی از اصحاب خودمان به سوی نجف رفتیم ـ بعد از آنکه حضرت صادق(علیه السلام) پیش از ما از حِیره به مدینه بیرون رفته بودند ـ پس چون از زیارت حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) فارغ شدیم، صفوان روی خود را به سوی قبر حضرت امام حسین(علیه السلام)گردانید و گفت:

حضرت امام حسین(علیه السلام) را از این مکان، از بالای سر امیرالمؤمنین(علیه السلام)زیارت کنید، که حضرت امام جعفر صادق(علیه السلام)چنین کرد در زمانی که من در خدمت آن حضرت به این مکان شریف آمده بودم.

پس صفوان آن زیارت، که علقمه از حضرت امام محمد باقر(علیه السلام)برای روز عاشورا روایت کرده است را خواند.

پس نزد سر امیرالمؤمنین(علیه السلام) دو رکعت نماز کرد، و بعد از نماز امیرالمؤمنین(علیه السلام) را وداع کرد و رو به جانب قبر امام حسین(علیه السلام) کرده و آن حضرت را نیز وداع کرد.

و از جمله دعاهایی که بعد از آن دو رکعت نماز خواند، این دعا بود:

۱۷۵ـ قال علقمهٔ: قال ابوجعفر(علیه السلام): ان استطعت ان تزوره فی کل یوم بهذه الزیارهٔ من دارک فافعل ولک ثواب جمیع ذلک. مصباح المتهجد، ص 539، چاپ بیروت.

«يا اَللهُ يا اَللهُ يا اَللهُ، يا مُجِيبَ دَعْوَةِ المُضْطَرِّينَ، يا كاشِفَ كُرَبِ المَكْرُوبِينَ، يا غِياثَ المُسْتَغِيثِينَ، يا صَرِيخَ المُستَصْرِخِينَ، وَيا مَنْ هُوَ اَقْرَبُ إلَىَّ مِنْ حَبْلِ الوَرِيدِ، وَيا مَن يَحُولُ بَيْنَ المَرْءِ وَقَلْبِه، وَيا مَنْ هُوَ بِالمَنْظَرِ الأَعْلى وَبِالأُفُقِ المُبِينِ، وَيا مَن هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ عَلَى العَرْشِ اسْتَوى، وَيا مَنْ يَعْلَمُ خائِنَةَ الأَعْيُنِ وَما تُخْفِى الصُّدُورُ، وَيا مَن لا تَخْفى عَلَيْهِ خافِيَةٌ، يا مَنْ لا تَشْتَبِهُ عَلَيهِ الأَصْواتُ، وَيا مَنْ لا تُغَلِّطُهُ الحاجاتُ، وَيا مَنْ لا يُبْرِمُهُ إلْحاحُ المُلِحِّينَ، يا مُدْرِکَ كُلِّ فَوْت، وَيا جامِعَ كُلِّ شَمْل، وَيا بارِىءَ النُّفُوسِ بَعْدَ المَوْتِ، يا مَنْ هُوَ كُلَّ يَوْم فِى شَأْن، يا قاضِيَ الحاجاتِ، يا مُنَفِّسَ الكُرُباتِ، يا مُعْطِيَ السُّؤُلاتِ، يا وَلِيَّ الرَّغَباتِ، يا كافِيَ المُهِمّاتِ، يا مَنْ يَكْفِى مِنْ كُلِّ شَىْء وَلا يَكْفِى مِنْهُ شَىْءٌ فِى السَّماواتِ وَالأَرْضِ»[۱۷۶]

سيف بن عميرة گفت، من به صفوان گفتم: علقمه كه اين زيارت را از امام محمد باقر(عليه السلام) براى ما روايت كرد، اين دعا را نقل نكرد!

صفوان گفت: من با سيد خودم، امام جعفر(عليه السلام) به اين مكان وارد شدم، پس در زيارت، همان كارى را كرد كه ما كرديم و اين دعا را خواند در هنگام وداع، بعد از آنكه آن دو ركعت نماز را خواند، و آن وداع را به جا آورد.

بعد از آن صفوان گفت، حضرت صادق(عليه السلام) به من فرمود: مداومت كن اين زيارت را، و بخوان اين دعا را، و به اين نحو زيارت بكن، كه من ضامنم بر خدا، كه هر كس اين زيارت را بكند و اين دعا را بخواند از نزديک يا دور; اينكه

۱۷۶ـ مصباح المتهجد، ص 540 ـ 542، چاپ بيروت .

زیارتش مقبول باشد، سعیش مزد داده شود، سلامش به آن حضرت برسد، محجوب نگردد، وهر حاجت که از خدا بطلبد برآورده شود، هرچند که حاجتش بزرگ باشد.

ای صفوان! این زیارت را با همین ضمان از پدرم شنیدم، و پدرم از علی بن الحسین(علیه السلام) با همین ضمان، و از امام حسین(علیه السلام) و او از امام حسن(علیه السلام) با همین ضمان، و او از پدرش، امیرالمؤمنین(علیه السلام) با همین ضمان، و امیرالمؤمنین از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) با همین ضمان، و رسول خدا(صلی الله علیه وآله) از جبرئیل(علیه السلام) با همین ضمان، و جبرئیل از خداوند عالمیان با همین ضمان.

و به تحقیق که حق تعالی به ذات مقدس خود قسم خورده است که، هر کس حضرت امام حسین(علیه السلام) را به این روش زیارت کند از نزدیک یا دور، و این دعا را بخواند، زیارت او را قبول کنم، و از درگاه من ناامید برنگردد، و او را بر گردانم شاد و خوشحال به برآمدن حاجت، فائز شدن به بهشت، آزاد شدن از جهنم، و از برای هر که شفاعت کند، شفاعتش را قبول کنم، مگر شفاعت در حق کسی که دشمن ما اهل بیت باشد و گواه گرفت خدای بلند مرتبه ما را بر آنچه گواه گرفته بود بر آن، ملائکه ملکوت خود را.

پس جبرئیل گفت: ای رسول خدا! حق تعالی مرا به سوی تو فرستاده است برای بشارت، سرور و خوشحالی تو، و بشارت و شادی علی بن ابی طالب، فاطمه، حسن، حسین و امامان از فرزندان تو تا روز قیامت.

پس حضرت صادق(علیه السلام) فرمود: ای صفوان! هرگاه تو را حاجتی به سوی خدا به هم رسد، این زیارت را بکن هرجا که باشی، و این دعا را بخوان، و از پروردگار خود حاجت خویش را بطلب، که البته برآورده می شود و حق تعالی خلف وعده خود نمی فرماید[۱۷۷].

۱۷۷ـ مصباح المتهجد، ص 543، چاپ بیروت; قال صفوان: قال لی ابوعبدالله(علیه السلام): یا صفوان اذا حدث لک إلی الله حاجة فرز بهذه الزیارة من حیث کنت، وادع بهذا الدعاء وسل ربک حاجتک تاتک من الله، والله غیر مخلف وعده رسوله(صلی الله علیه وآله) بمنه والحمد لله.

ذکر زیارت عاشورا در کتاب
زاد المعاد
علامه مجلسی(رحمه الله)

هرکس زیارت کند و بماند نزد قبر شریف سیدالشهدا(علیه السلام) شب عاشورا، خداوند متعال در روز قیامت او را، در حالی که به خون خود غلتان است، به شکل کسانی که در کربلای معلی به زمین افتاده اند با آنان محشور خواهد کرد و اگر زیارت کند شب و روز عاشورا، سیدالشهدا(علیه السلام) را، خداوند متعال او را مانند کسی که در رکاب آن حضرت به شهادت رسیده است، محشور خواهد کرد. سپس روایت «**من زار الحسین**(علیه السلام) **یوم عاشورا وجبت له الجنة**»[۱۷۸]; کسی که زیارت کند امام حسین(علیه السلام) را در روز عاشورا واجب می شود بر او بهشت را ذکر می کند. و در ادامه زیارت عاشورا را، همراه با روایات منقول در فضیلت آن، بیان می کند.

محمد بن اسماعیل بن بزیع از صالح بن عقبهٔ از پدرش، از حضرت امام باقر(علیه السلام) نقل می کند که فرمود: هر که زیارت کند حسین بن علی(علیهما السلام)را در روز دهم محرم، تا آنکه نزد قبر آن حضرت گریان شود، ملاقات کند خدا را در روز قیامت با ثواب دو هزار حج، دو هزار عمره و دو هزار جهاد که ثواب آنها مثل ثواب کسی باشد که حج، عمره و جهاد کند در خدمت رسول

۱۷۸ـ زاد المعاد، ص ; کامل الزیارات، ص 142; المزار الشیخ المفید، ص 52; المزار ابن مشهدی، ص 352.

خدا(صلی الله علیه وآله) و ائمه طاهرین(علیهم السلام). راوی گفت، عرض کردم: فدایت شوم! چه ثواب است از برای کسی که در شهرهای دور از کربلا است و او را رفتن به سوی قبر آن حضرت در مثل این روز ممکن نباشد؟ فرمود: هرگاه چنین باشد، بیرون رود به سوی صحرا یا بالا رود، بر بام بلندی در خانه خود و اشاره کند به سوی آن حضرت به سلام، و جهد کند در نفرین کردن بر قاتلین آن حضرت و بعد از آن دو رکعت نماز کند و این کار را در اوایل روز، پیش از زوال آفتاب انجام دهد پس ندبه کند بر حسین(علیه السلام) و بگرید بر او و امر کند کسانی را که در خانه اش هستند ـ هرگاه از ایشان تقیه نمی کند ـ به گریستن بر آن حضرت، و بر پا دارد در خانه خود مصیبتی به اظهار کردن جزع بر آن حضرت، و تعزیت بگویند یکدیگر را به مصیبت ایشان به حسین(علیه السلام) و من ضامنم برای ایشان بر خدا که هرگاه بیاورند این عمل را، جمیع آن ثواب ها را بهره مند گردند. گفتم: فدای تو شوم! ضامن می شوی این ثواب ها را برای ایشان و کفیل می شوی این ثواب ها را؟ فرمود: بلی! من ضامن و کفیلم از برای کسی که این عمل را به جا آورد. گفتم: چگونه یکدیگر را تعزیت بگویند؟ فرمود که می گویند: «**أَعظَمَ اللهُ أُجُورَنا بِمُصابِنا بِالحُسَیْنِ** (علیه السلام) **وَجَعَلَنا وَإِیّاکُمْ مِنَ الطّالِبِینَ بِثارِهِ مَعَ وَلِیِّهِ الإمامِ المَهْدِیِّ مِنْ آلِ مُحَمَّد** (صلی الله علیه وآله)؛ یعنی بزرگ فرماید خداوند اجرهای ما را به مصیبت ما به حسین(علیه السلام) و قرار دهد ما و شما را از خواهندگان خون او با ولی او، امام مهدی از آل محمد(علیهم السلام).

و اگر بتوانی که بیرون نروی آن روز را در پی حاجتی، چنان کن; زیرا آن روز، روز نحسی است که برآورده نمی شود در آن، حاجت مؤمن و اگر برآورده شود، مبارک نخواهد بود از برای او و در آن خیر و رشدی نخواهد بود. البته هیچ یک از شما برای منزلش در آن روز چیزی را ذخیره نکند پس هر که ذخیره کند در آن روز چیزی را برکت نخواهد دید در آن چیزی که ذخیره نموده، و مبارک نخواهد بود از برای او در اهلش، که ذخیره برای آنها نهاده; پس هرگاه به جای آوردند این عمل را، حق تعالی برای ایشان ثواب هزار حج، هزار عمره و هزار جهاد که همه را با رسول خدا(صلی الله علیه وآله) انجام داده باشد بنویسد و از برای او است مزد و ثواب مصیبت هر پیغمبر، رسول، وصی، صدیق و شهیدی که مرده باشد یا کشته شده باشد از زمانی که حق تعالی دنیا را خلق فرموده تا زمانی که قیامت به پای شود.

صالح بن عقبهٔ و سیف بن عمیرهٔ از علقمهٔ بن محمد حضرمی نقل می کنند که به حضرت باقر(علیه السلام) عرض کردم: تعلیم فرما مرا دعایی که بخوانم آن را در این روز، هرگاه زیارت کنم آن جناب را از نزدیک و دعایی که بخوانم آن را هرگاه زیارت نکنم او را از نزدیک و بخواهم اشاره کنم به سلام به سوی او و از شهرهای دور و از خانه ام پس ایشان به من فرمود: ای علقمه! هرگاه تو به جا آوردی آن دو رکعت نماز را، بعد از آنکه اشاره کنی به سوی آن حضرت به سلام، پس بگو در وقت اشاره به آن حضرت، بعد از گفتن تکبیر، این قول; یعنی زیارت آتیه را، پس هرگاه گفتی این قول را، به درستی که همان دعایی را

خوانده ای که شهیدان در رکاب امام حسین(علیه السلام) خوانده اند. تا مشارکت کنی ایشان را در درجات ایشان و شناخته نشوی مگر در زمره شهیدانی که شهید شده اند با آن حضرت و نوشته شود برای تو ثواب زیارت هر پیغمبر و رسولی و ثواب زیارت هر کس که زیارت کرده حسین(علیه السلام) را از روزی که شهید شده است و سلام خدا بر آن حضرت(علیه السلام)و بر اهل بیتش(علیهم السلام) باد و می گویی:

«**اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خِیَرَةَ اللهِ وَابْنَ خِیَرَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ اَمیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَابْنَ سَیِّدِ الْوَصِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ فاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالْوِتْرَ الْمَوْتُورَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلَی الاَرْواحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنائِکَ، عَلَیْکُمْ مِنِّی جَمِیعاً سَلامُ اللهِ اَبَداً مابَقِیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ، یا اَبا عَبْدِاللهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِیَّةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ الْمُصِیبَةُ بِکَ عَلَیْنا وَعَلی جَمِیعِ اَهْلِ الاِسْلامِ...**».

امام فرمود: یا علقمه! اگر توانستی هر روز زیارت کنی امام حسین(علیه السلام)را با این زیارت (زیارت عاشورا)، انجام بده که تمام ثواب های مذکور را کسب خواهی کرد.

محمد بن خالد طیالسی از سیف بن عمیرهٔ نقل می کند که گفت: با صفوان بن مهران و جمعی دیگر از اصحاب خودمان به سوی نجف حرکت کردیم ـ بعد از خروج حضرت صادق(علیه السلام) از حیره به جانب مدینه ـ پس زمانی که ما از

زیارت; یعنی زیارت امیرالمؤمنین(علیه السلام)فارغ شدیم صفوان صورت خود را به جانب مشهد ابو عبدالله(علیه السلام)گردانید و به ما گفت که حسین(علیه السلام) را از این مکان، از نزد سر مقدس امیرالمؤمنین(علیه السلام)زیارت کنید که جناب صادق(علیه السلام) از اینجا ایما و اشاره کرد به سلام بر آن حضرت و من در خدمتش بودم. سیف گفت، پس صفوان، همان زیارتی را (زیارت عاشورا) که علقمهٔ بن محمد حضرمی از حضرت باقر(علیه السلام) در روز عاشورا روایت کرده بود را خواند آن گاه نزد سر امیرالمؤمنین(علیه السلام) دو رکعت نماز کرد و بعد از آن نماز، امیرالمؤمنین(علیه السلام)را وداع گفت و اشاره کرد به جانب قبر حسین(علیه السلام) به سلام در حالتی که گردانیده بود روی خود را به جانب او، و بعد از زیارت او را وداع کرد و از دعاهایی که بعد از نماز خواند این بود:

«**يا اَللهُ يا اَللهُ يا اَللهُ، يا مُجيبَ دَعْوَةِ المُضْطَرِّينَ، يا كاشِفَ كُرَبِ المَكْرُوبِينَ، يا غِياثَ المُسْتَغِيثِينَ، يا صَرِيخَ المُستَصْرِخِينَ، وَيا مَنْ هُوَ اَقْرَبُ إلَيَّ مِنْ حَبْلِ الوَرِيدِ، وَيا مَن يَحُولُ بَيْنَ المَرْءِ وَقَلْبِهِ، وَيا مَنْ هُوَ بِالمَنْظَرِ الأعْلى وَبِالأُفُقِ المُبِينِ، وَيا مَن هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ عَلَى العَرْشِ اسْتَوى، وَيا مَنْ يَعْلَمُ خائِنَةَ الأَعْيُنِ وَما تُخْفِي الصُّدُورُ**»...

تا آخر دعا

سیف بن عمیرهٔ گوید: که از صفوان سؤال کردم و گفتم: علقمهٔ بن محمد این دعا (دعای بعد از زیارت عاشورا) را برای ما، از حضرت باقر(علیه السلام) روایت نکرد; بلکه همان زیارت را حدیث کرد. صفوان گفت: من با سید خودم، حضرت

صادق(علیه السلام) به این مکان وارد شدم پس به جا آورد مثل آنچه را که ما به جا آوردیم در زیارت و دعا کرد به این دعا هنگام وداع، بعد از اینکه دو رکعت نماز گذاشت، چنانچه ما نماز گذاشتیم و وداع کرد چنانچه ما وداع کردیم. آن گاه صفوان گفت: حضرت صادق(علیه السلام) به من فرمود: مداومت کن و بخوان این دعا را و زیارت کن به آن، پس به درستی که من ضامنم بر خدا، برای هر کس که زیارت کند به این زیارت (زیارت عاشورا) و دعا کند به این دعا (دعای بعد از زیارت عاشورا) از نزدیک یا دور، اینکه زیارتش مقبول، سعیش مشکور باشد و سلامش به آن حضرت برسد، محجوب نماند، حاجت او قضا شود از جانب خدای تعالی، به هر مرتبه که خواهد برسد و او را نومید برنگرداند. ای صفوان! یافتم این زیارت را به این ضمان از پدرم، و پدرم از پدرش، علی بن الحسین(علیه السلام)به همین ضمان و حسن از پدرش، امیرالمؤمنین(علیه السلام) با همین ضمان و امیرالمؤمنین(علیه السلام) از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) با همین ضمان و رسول خدا(صلی الله علیه وآله) از جبرئیل با همین ضمان و جبرئیل از خدای تعالی با همین ضمان و به تحقیق که خداوند عز وجل به ذات مقدس خود قسم خورده که، هر کس زیارت کند حسین(علیه السلام) را به این زیارت، از نزدیک یا دور و دعا کند به این دعا، قبول می کنم از او زیارتش را و می پذیرم خواهشش را به هر قدر که باشد و می دهم مسئلتش را، پس باز نگردد از حضرت من با ناامیدی و خَسار و بلکه بگردد با چشم روشن به برآوردن حاجت، فوز به جنت و آزادی از دوزخ، و قبول کنم شفاعت او را در حق هر کس که

شفاعت کند جز شفاعت دشمن ما اهل بیت که در حق او قبول نشود. و حق تعالی قسم خورده به این امور بر ذات اقدسش و گواه گرفته ما را بر آنچه که گواهی دادند به آن ملائکه ملکوت. پس جبرئیل گفت: ای رسول خدا! پروردگار فرستاده مرا به سوی تو به جهت سرور و بشارت تو و شادی و بشارت علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از اولاد تو(علیهم السلام) و شیعه شما تا روز رستاخیز.

پس صفوان گفت: حضرت صادق(علیه السلام) به من فرمود: ای صفوان! هرگاه حاجتی داشتی به درگاه خدای عز وجل، پس زیارت کن به این زیارت از هر مکانی که باشی و بخوان این دعا را و بخواه از پروردگار خود حاجتت را، که برآورده شود از سوی خدا، و خدا خلاف وعده ای که به رسول خود به جود و امتنان خویش داده، نخواهد کرد والحمد لله.[۱۷۹]

۱۷۹ـ بحارالانوار، ج 89، ص 300، باب 24، کتاب المزار; مصباح الطوسی(رحمه الله)، ص 542 ـ 546.

نقل سند کامل زیارت عاشورا

منقول در مصباح المتهجد شیخ طوسی(رحمه الله)

سند اول

روایت: «**صالح بن عُقبه** وسیف **بن عمیرة قال: علقمة بن محمد الحضرمی قلت لابی جعفر**(علیه السلام)...»[۱۸۰].

یعنی: این دو نفر (صالح بن عقبه و سیف بن عمیره) مشترکاً از علقمه بن محمد حضرمی زیارت عاشورا را از امام باقر(علیه السلام) نقل کرده اند.

سند کامل به نقل از صالح بن عقبه

«شیخ طوسی(رحمه الله) از علی بن احمد بن محمد بن ابی جید از محمد بن حسن بن ولید از محمد بن حسن فروح صفار از محمد بن حسین بن ابی خطاب از محمد بن اسماعیل بن بزیع از صالح بن عقبه از علقمه بن محمد حضرمی از امام باقر(علیه السلام)».

سند کامل به نقل از سیف بن عمیره

«شیخ طوسی(رحمه الله) از علی بن احمد بن محمد بن ابی جید از محمد بن حسن بن ولید از محمد بن حسن صفار از محمد بن حسین بن ابی خطاب از

۱۸۰ـ مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص 536 ـ 539، چاپ بیروت; کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، ص 325 ـ 328 .

محمد بن اسماعیل بن بزیع از سیف بن عمیره از علقمه بن محمد الحضرمی از امام باقر(علیه السلام)».

سند دوم

روایت محمد بن خالد طیالسی عن سیف بن عمیره، در خصوص زیارت عاشورا، از حضرت اباعبدالله امام صادق(علیه السلام)[181]

«**روی محمد بن خالد الطیالسی عن سیف بن عمیره**».

سند کامل اینگونه می شود:

شیخ طوسی(رحمه الله) از حسین بن عبیدالله غضائری از احمد بن محمد بن یحیی از محمد بن یحیی عطار از محمد بن علی بن محبوب اشعری قمی از محمد بن خالد طیالسی از سیف بن عمیره از صفوان بن جمال از امام صادق(علیه السلام).

سند سوم

«**روی محمد بن اسماعیل بن بزیع عن صالح بن عقبة عن ابیه (عقبة بن قیس بن سمعان) عن أبی جعفر**(علیه السلام)».[۱۸۲]

۱۸۱ـ مصباح المتهجد، ص 540، چاپ بیروت; کامل الزیارات، ص 325 ـ 328 .

۱۸۲ـ مصباح المتهجد، ص 772 .

با توجه به اینکه شیخ طوسی(رحمه الله) سه طریق برای وصول به کتاب «الحج» محمد بن اسماعیل بن بزیع نقل کرده است، سند کامل این گونه می شود:

1ـ «شیخ طوسی(رحمه الله) از ابن ابی جید (ابوالحسین علی بن احمد بن محمد بن ابی جید القمی)، از محمد بن حسن بن ولید، از علی بن ابراهیم، از پدرش (ابراهیم بن هاشم قمی)، از محمد بن اسماعیل بن بزیع».[۱۸۳]

2ـ «شیخ طوسی(رحمه الله) از حسین بن عبیدالله غضائری، از حسن بن حمزه علوی، از ابراهیم بن هاشم، از پدرش (ابراهیم بن هاشم قمی)، از محمد بن اسماعیل بن بزیع».

3ـ «شیخ طوسی(رحمه الله) از ابن ابی جید (ابوالحسین علی بن احمد بن محمد بن ابی جید القمی)، از محمد بن الحسن بن ولید، از سعد (بن عبدالله اشعری قمی) و حمیری (عبدالله بن جعفر حمیری)، و احمد بن ادریس (قمی)، و محمد بن یحیی (العطار القمی) از احمد بن محمد (بن عیسی الاشعری القمی)، ومحمد بن الحسین (بن ابی الخطاب)، از محمد بن اسماعیل بن بزیع».[۱۸٤]

سند چهارم زیارت عاشورا

منقول در کتاب کامل الزیارات مرحوم ابن قولویه(رحمه الله)

۱۸۳ـ فهرست، شیخ طوسی(رحمه الله)، ص 215، رقم 605.

۱۸۴ـ فهرست، شیخ طوسی(رحمه الله)، ص 236، رقم 706 .

«حدثنی حکیم بن داود بن حکیم وغیره، عن محمد بن موسی الهمدانی، عن محمد بن خالد الطیالسی، عن سیف بن عمیرة وصالح بن عقبة جمیعاً، عن علقمة بن محمد الحضرمی و محمد بن اسماعیل، عن صالح بن عقبة، عن مالک الجهنی، عن أبی جعفر(علیه السلام)...»[۱۸۵].

سند کامل با سه طریق:

1ـ «حکیم بن داود بن حکیم و غیرش از محمد بن موسی همدانی از محمد بن خالد طیالسی از سیف بن عمیره از علقمه بن محمد حضرمی از امام باقر(علیه السلام)».

2ـ «حکیم بن داود بن حکیم و غیرش از محمد بن موسی همدانی از محمد بن خالد طیالسی از صالح بن عقبه از علقمهٔ بن محمد حضرمی از امام باقر(علیه السلام)».

3ـ «محمد بن اسماعیل از صالح بن عقبه از مالک جهنی از امام باقر(علیه السلام)».

سند پنجم زیارت عاشورا
منقول در کتاب کامل الزیارات مرحوم ابن قولویه(رحمه الله)

۱۸۵ـ کامل الزیارات، ص 325، ح 556.

قال صالح بن عقبة الجهنی وسیف بن عمیرة قال علقمة بن محمد الحضرمی فقلت لابی جعفر(علیه السلام): ... .[۱۸۶]

صالح بن عقبهٔ جهنی و سیف بن عمیرهٔ از علقمهٔ بن محمد حضرمی نقل کردند که به امام باقر(علیه السلام) عرض کردم.

و سند کامل با دو طریق اینگونه می شود:

1. «جعفر بن محمد بن قولویه، از حکیم بن داود بن حکیم، و غیر او، از محمد بن موسی همدانی، از محمد بن خالد طیالسی، از سیف بن عمیره، وصالح بن عقبه جمیعاً، از علقمهٔ بن محمد حضرمی».

2. «محمد بن اسماعیل (بن بزیع)، از صالح بن عقبه، از مالک جهنی، از امام باقر(علیه السلام)».

۱۸۶ـ کامل الزیارات، ص 327.

لعــن

تعریف لعن
لعن از دیدگاه قرآن
لعن در کتب اهل سنت
فرازهایی از زیارت عاشورا در کتاب و سنت
سیره شیعیان
استحباب لعن
انی اکره لکم ان تکونوا سبائین

تعریف لعن

ابن منظور در تعریف لعن می گوید: لعن: «**الابعاد والطرد من الخیر**؛[۱۸۷]

یعنی: لعن به معنای دور کردن و طرد از خیر است»، و به تعبیر واضح تر دعا کردن برای اینکه خداوند رحمت خود را از کسی بردارد.

راغب اصفهانی می گوید: «لعن به معنای طرد و دور کردن با غضب است. لعن اگر از جانب خدا باشد در آخرت به معنای عقوبت و در دنیا به معنای انقطاع از قبول رحمت و توفیق است. و اگر از انسان باشد به معنای دعا و نفرین و درخواست بر ضرر غیر است».[۱۸۸]

طریحی می گوید: «لعن به معنای طرد از رحمت است».[۱۸۹]

ابن اثیر می گوید: «اصل لعن به معنای طرد و دور کردن از خداست. و از خلق به معنای سبّ و نفرین است».[۱۹۰]

۱۸۷ـ لسان العرب، ج 13، ص 387.

۱۸۸ـ مفردات راغب، ص 471.

۱۸۹ـ مجمع البحرین، ج 6، ص 309.

۱۹۰ـ النهایه، ج 4، ص 330.

خداوند متعال در قرآن کریم 37 بار «لعن» را با انتساب به خودش و نیز یک بار با انتساب به مردم به کار برده است. و این حدّ به کار بردن این واژه فی حد ذاته دلیل بر مشروعیت لعن از حیث اصل اولی است. و در قرآن هیچ موردی وجود ندارد که از لعن نهی شده باشد، در حالی که از سب نهی شده است; آنجا که می فرماید: «**(وَلاَتَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ فَیَسُبُّوا اللّهَ عَدْوًا)**;[۱۹۱] و شما مؤمنان به آنان که غیر خدا را می خوانند دشنام می دهید تا مبادا آنان هم از روی دشمنی و جهالت خدا را دشنام دهند».

هم چنین با مراجعه به سنت نبوی پی می بریم که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)تعبیر «لعن» و مشتقات آن را در موارد بسیاری، به کار برده است; نهی هایی که به خاطر نافرمانی بعضی از صحابه با غضب شدید همراه بوده است; که به بیش از سیصد مورد ثبت شده است.[۱۹۲]

پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: «خدا لعنت کند شراب، شرابخوار، ساقی، بایع و مشتری آن را»[۱۹۳] و نیز فرمود: «خدا لعنت کند رشوه دهنده و رشوه گیرنده را در قضاوت»[۱۹۴] و نیز فرمود: خدا لعنت کند ربا و گیرنده و دهنده و نویسنده و شاهد و... آن را».[۱۹۵] و . . .

۱۹۱ـ انعام، آیه 108 .
۱۹۲ـ موسوعه اطراف الحدیث النبوی، ج 6، ص 594 ـ 606.
۱۹۳ـ سنن ابی داود، ج 3، ص 324.
۱۹۴ـ مسند احمد، ج 2، ص 387.
۱۹۵ـ الجامع الصغیر، ج 2، ص 406.

لعن از دیدگاه قرآن

با مراجعه به قرآن کریم پی می بریم که خداوند متعال لعن را در چهار مورد به کار برده است:

1ـ در مورد ابلیس; آن جا که می فرماید: «(**وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِى إِلَى يَوْمِ الدِّينِ**);[196] و همانا لعنت من بر توست تا روز جزا».

2ـ در مورد عموم کافرین; آن جا که می فرماید: «(**إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيراً**);[197] همانا خداوند لعنت کرده کافران را و برای آنان جهنم را آماده نموده است».

3ـ در مورد اهل کتاب به طور عموم و یهود به طور خصوص; آن جا که می فرماید: «(**لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن بَنِى إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ**)[198]; لعنت شدند کسانی که از بنی اسرائیل کافر شدند، به زبان داود و عیسی بن مریم».

4ـ مواردی که لعنت بر عنوان عامی وارد شده، که قابل انطباق بر مسلمین است; مثال:

۱۹۶ـ ص، آیه 78 .

۱۹۷ـ احزاب، آیه 64 .

۱۹۸ـ مائده، آیه 78.

الف) عنوان ظالمین: «(**أَلاَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ**)[۱۹۹]; آگاه باش لعنت خدا بر ظالمان است».

ب) عنوان کاذبین: «(**وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِن كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ**)[۲۰۰]; و بار پنجم قسم یاد کند که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغ گویان باشد».

ج) عنوان ایذای رسول(صلی الله علیه وآله): «(**الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ**)[۲۰۱]; و کسانی که خدا و رسول را اذیت می کنند خداوند آنان را در دنیا و آخرت مشمول لعنت خود قرار داده است».

د) عنوان رمی محصنات به زنا: «(**إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ**)[۲۰۲]; کسانی که به زنان با ایمان و پاک دامن بی خبر از کار بد تهمت بستند محققاً در دنیا و آخرت ملعون شدند».

هـ) عنوان قتل مؤمن: «(**وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا وَغَضِبَ اللّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِيماً**)[۲۰۳]; و هرکس مؤمنی را به عمد بکشد مجازاتش آتش جهنم است که در آن جاوید معذب خواهد بود. خدا بر او خشم و لعنت کند، و عذابی بسیار شدید برایش مهیا سازد».

۱۹۹ـ هود، آیه 18.

۲۰۰ـ نور، آیه 7 .

۲۰۱ـ احزاب، آیه 57 .

۲۰۲ـ نور، آیه 23 .

۲۰۳ـ نساء، آیه 93 .

و) عنوان نفاق: «(**وَعَدَ اللّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ**)[۲۰٤]; خدا مرد و زن از منافقان و کافران را وعده آتش دوزخ و خلود در آن داده، همان دوزخ برای کیفر آنان کافی است، و خدا آنان را لعن کرده و برای آنان عذاب ابدی است».

ز) عنوان فساد و قطع رحم: «(**فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ**)[۲۰۵]; شما منافقان اگر از فرمان خدا و طاعت روی برگردانید یا در زمین فساد و قطع رحم کنید باز هم امید دارید؟ اینان همین منافقانند که خدا آنان را لعن کرده و گوش و چشمشان را کور گردانید».

قرآن طلیعه دار هدایت جامعه بشری است و برای راهنمایی گروه های مختلف فکری، عقیدتی و... اسلوب و مبنای خاص خود را دارد. با عاقلان به اقامه دلیل و برهان می پردازد و می فرماید: (**إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلاَفِ اللَّيلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللّهُ مِنَ السَّماءِ مِن مَاء فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّة وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّماءِ وَالْأَرْضِ لآيَات لِقَوْم يَعْقِلُونَ**)[۲۰۶] و جاهلان را پند و

۲۰۴ـ توبه، آیه 67.

۲۰۵ـ محمد، آیه 22 .

۲۰۶ـ بقره، آیه 164.

اندرز داده و می فرماید: **(وَلاَ تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ)**[۲۰۷] و بعد از اقامه دلیل و برهان، و رد آن از طرف کافرکیشان، آنان را به خذلان و سخط خویش وعده داده و می فرماید: **(الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أن سَخِطَ اللّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ)**.[۲۰۸]

و با لعن و نفرین ابدی از آنان اظهار نفرت نموده که به چند نمونه از آنها در قرآن مجید اشاره می کنیم:

(وقَالُوا قُلُوبُنا غُلفٌ بَلْ لَعَنهُمُ اللّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلاً ما يُؤْمِنُونَ).[۲۰۹]

گفتند: قلب های ما در میان پوششی است [از این رو گفتار تو به دل های ما نمی رسد، ولی چنین نیست] بلکه خداوند آنان را به سبب کفرشان لعنت کرد [و از رحمت و هدایت خود دور ساخت] پس اندکی ایمان می آورند.

(و لَمّا جاءَهُمْ كِتابٌ مِنْ عِنْدِ اللّهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ وَكانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللهِ عَلَى الكافِرِينَ).[۲۱۰]

و آن گاه که آنان را از جانب خداوند کتابی آمد که تصدیق کننده چیزی است که با آنهاست (تورات) با آنکه پیش از این با آن بر کافران پیروزی می جستند;

۲۰۷ـ بقره، آیه 168.

۲۰۸ـ مائده، آیه 80.

۲۰۹ـ سوره بقره: آیه 88.

۲۱۰ـ همان، آیه 89.

ولی همین که آنچه (کتاب) با آن کس (پیامبر) که می شناختند بدیشان آمد، به او کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد.

(اِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أنْزَلْنا مِنَ البَیِّناتِ وَالهُدی مِنْ بَعْدِما بَیَّنّاهُ لِلنّاسِ فِی الکِتابِ أُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللهُ وَیَلْعَنُهُمُ اللاّعِنُونَ). [۲۱۱]

کسانی که حجت های روشن و هدایتگری را که ما نازل کرده ایم با وجود آنکه در کتاب آسمانی (قرآن) برای مردم توضیح داده ایم کتمان می کنند، خدا و لعن کنندگان لعنتشان می کنند.

(اِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَماتُوا وَهُمْ کُفّارٌ أُولئِکَ عَلَیْهِمْ لَعْنَةُ اللّهِ وَالْمَلائِکَةِ وَالنَّاسِ أجْمَعِینَ). [۲۱۲]

آنان که کافر شدند و کافر مردند، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنها است.

(فَمَنْ حاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أبناءَنا وَأبْناءَکُمْ وَنِساءَنا وَنِساءَکُمْ وَأنْفُسَنا وَأنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللهِ عَلَی الکاذِبِینَ). [۲۱۳]

پس هرکس با تو در مقام مجادله برآید درباره عیسی بعد از آنکه به وحی خدا به احوال او آگاهی یافتی بگو بیایید ما و شما بخوانیم فرزندان، و زنان و نفوس

۲۱۱ـ سوره بقره، آیه 159.

۲۱۲ـ همان، آیه 161.

۲۱۳ـ سوره آل عمران، آیه 61.

خود را تا با هم به مباهله برخیزیم (در حق یکدیگر نفرین و در دعا به درگاه خدا اصرار کنیم) تا دروغگو و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

(أُولئِکَ جَزاؤُهُمْ أنَّ عَلَیْهِمْ لَعْنَةَ اللهِ وَالمَلائِکَةِ وَالنّاسِ اَجْمَعِینَ). [۲۱٤]

آنها سزایشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردم یکسره بر آنها باد.

(مِنَ الَّذِینَ هادُوا یُحَرِّفُونَ الکَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ وَیَقُولُونَ سَمِعْنا وَعَصَیْنا وَاسْمَعْ غَیرَ مُسْمَع وَراعِنا لَیّاً بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْناً فِی الدِّینِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قالُوا سَمِعْنا وَأَطَعْنا وَاسْمَعْ وَانْظُرْنا لَکانَ خَیراً لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلکِنْ لَعَنَهُمُ اللهُ بِکُفْرِهِمْ فَلا یُؤْمِنُونَ اِلاّ قَلِیلاً). [۲۱٥]

از قوم یهود کسانی هستند که سخنان را جا به جا و پس و پیش می کنند و می گویند: (فرمان خدا را) شنیدیم و از آن سرپیچی کردیم و گویند: بشنو و همان به که نشنوی و ما را رعایت کن! و گفتارشان زبان بازی و طعنه و تمسخر به دین است و اگر به احترام می گفتند: ما فرمان حق را شنیده و تو را اطاعت کنیم و تو سخن ما بشنو و به حال ما بنگر، برایشان نیکوتر و به صواب نزدیک تر بود; ولی خداوند آنها را به سبب کفرشان، به لعنت خویش دچار نمود و جز اندکی ایمان نمی آورند.

(یا أ یُّها الَّذِینَ أُوتُوا الکِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلی أَدْبارِها أَوْ نَلْعَنَهُمْ کَما لَعَنّا أَصْحابَ السَّبْتِ وَکانَ أَمْرُ اللهِ مَفْعُولاً). [۲۱٦]

۲۱۴ـ سوره آل عمران، آیه 87.

۲۱۵ـ سوره نساء، آیه 46.

۲۱۶ـ سوره نساء، آیه 47.

ای کسانی که کتاب (آسمانی) به شما داده شده! ایمان بیاورید به آنچه ما آن را نازل کردیم (بر پیامبر خود) که تصدیق کننده چیزی است که از پیش با شما می باشد (تورات و انجیل)، پیش از آنکه صورت هایی را محو کنیم و سپس به پشت سر و گونه هایتان واژگون سازیم یا آنکه مانند اصحاب سبت (گروهی که روز شنبه دغل کاری کردند) لعنت شان کنیم و بدانید که کار خدا انجام شدنی و حتمی است.

(أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللهُ وَمَنْ یَلْعَنِ اللهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِیراً).[۲۱۷]

آنها کسانی هستند که خداوند لعنت شان کرده و هرکه به لعنت خدا گرفتار آید، هرگز برای او یاوری نخواهی یافت.

(لَعَنَهُ اللهُ وَقالَ لاَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبادِکَ نَصِیباً مَفْرُوضاً).[۲۱۸]

خداوند او (ابلیس) را لعنت کرد و او گفت: من از بندگان تو بهره ای معیّن را خواهم گرفت.

(فَبِما نَقْضِهِمْ مِیثاقَهُمْ لَعَنّاهُمْ وَجَعَلْنا قُلُوبَهُمْ قاسِیَةً یُحَرِّفُونَ الکَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ وَنَسُوا حَظّاً مِمّا ذُکِّرُوا بِهِ وَلا تَزالُ تَطَّلِعُ عَلی خائِنَةٍ مِنْهُمْ اِلاّ قَلِیلاً مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ اِنَّ اللهَ یُحِبُّ المُحْسِنِینَ).[۲۱۹]

۲۱۷ـ سوره نساء، آیه 52.

۲۱۸ـ همان، آیه 118.

۲۱۹ـ سوره مائده، آیه 13.

پس چون (بنی اسرائیل) پیمان شکستند، آنان را لعنت کردیم و دل هایشان را سخت گردانیدیم (که موعظه در آنها اثر نکرد)، آنها معانی اصلی کلمات (کتاب الهی) را تغییر می دادند و از بهره آن کلمات که به آنها پند داده شد (در تورات) قسمتی را از دست دادند و همواره بر خیانتکاری و نادرستی آنان آگاهی می یابی; مگر اندکی از آنان، پس تو از ایشان درگذر و کار بدشان را عفو کن (که تحقیقاً) خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

(قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذلِکَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللهِ مَنْ لَعَنَهُ اللهُ وَغَضِبَ عَلَيهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ القِرَدَةَ وَالخَنازِيرَ وَعَبَدَ الطّاغُوتَ أُولئِکَ شَرٌّ مَكاناً وَأَضَلُّ عَنْ سَواءِ السَّبِيلِ).[۲۲۰]

بگو: آیا شما را خبر دهم که چه کسانی موقعیت و منزلتشان نزد خدا بدتر است؟ آنان افرادی می باشند که خدا لعنت شان کرد و مورد خشمشان قرار داده و گروهی از آنان را (مسخ کرد و) به شکل بوزینه و خوک درآورد و آن کس که بندگی طاغوت کرد، جایگاه آنها از همه بدتر و از راه اعتدال و حق دورتر و گمراه ترند.

(وَقالَتِ اليَهُودُ يَدُ اللهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِما قالُوا بَلْ يَداهُ مَبْسُوطَتانِ يُنْفِقُ كَيفَ يَشاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَيکَ مِنْ رَبِّکَ طُغْياناً وَكُفْراً وَأَلْقَيْنا بِينَهُمُ العَداوَةَ وَالبَغْضاءَ إِلى يَومِ القِيامَةِ كُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَها اللهُ وَيَسْعَوْنَ فِى الأَرْضِ فَساداً وَاللهُ لا يُحِبُّ المُفْسِدِينَ).[۲۲۱]

۲۲۰ـ سوره مائده، آیه 60.

۲۲۱ـ سوره مائده، آیه 64.

یهودیان گفتند: دست خدا بسته است، دست های خودشان بسته باد! و به سبب این سخن ناروا که گفتند، لعنت شده اند، بلکه دو دست (قدرت) الهی گشوده است و به هر کیفیتی که بخواهد روزی می دهد و بخشش می کند، و آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شد، یقیناً بر سرکشی و کفر بسیاری از آنها می افزاید و ما هم تا روز رستاخیز دشمنی و کینه را در بین ایشان افکنده ایم. هرگاه آتشی را برای جنگ (با مسلمانان) افروختند، خدا آن را خاموش کرد و آنها می کوشند که در زمین فتنه و فساد راه بیندازند و خدا هرگز مردم ستمکار مفسد را دوست نمی دارد.

(لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إسرائِيلَ عَلى لِسانِ داوُدَ وَعِيسَى ابنِ مَرْيَمَ ذٰلِكَ بِما عَصَوْا وَكانُوا يَعْتَدُونَ).[۲۲۲]

کافران بنی اسرائیل به زبان داوود و عیسی بن مریم لعنت شدند; به خاطر آنکه نافرمانی خدا نمودند و از حدّ خود تجاوز می کردند.

(وَنَادى أصْحابُ الْجَنَّةِ أصْحابَ النّارِ أنْ قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقّاً فَهَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقّاً قالُوا نَعَمْ فَأذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أنْ لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظّالِمِينَ).[۲۲۳]

بهشتیان دوزخیان را ندا می دهند که: آنچه را پروردگار ما به ما وعده داده بود، حق یافتیم، آیا شما نیز آنچه را خداوندتان به شما (از عذاب) وعده کرده

۲۲۲ـ همان، آیه 78.

۲۲۳ـ سوره اعراف، آیه 44.

بود، حق یافتید؟ می گویند: آری، پس ندا دهنده ای بین آنان بانگ در دهد که لعنت خدا بر ستمکاران باد.

(وَمَنْ أظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللهِ كَذِباً أُولئِکَ يُعْرَضُونَ عَلى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الأشْهادُ هؤُلاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلى رَبِّهِمْ ألا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظّالِمِينَ). [۲۲٤]

چه کسی ستمکارتر از آن کسانی است که به خدا دروغ و افترا ببندند، آنها (در قیامت) بر پروردگارشان عرضه می شوند و گواهان می گویند: اینان هستند که (بزرگترین ظلم را مرتکب شده و) به پروردگار خود دروغ می بستند، (ای خلایق) آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمکاران باد.

(وَأُتْبِعُوا فِی هذِهِ الدُّنْيا لَعْنَةً وَيَوْمَ القِيامَةِ ألا إنَّ عاداً كَفَرُوا رَبَّهُمْ ألا بُعْداً لِعاد قَوْمِ هُود). [۲۲٥]

در این دنیا و روز قیامت، لعنت به دنبال آنان خواهد بود، آگاه باشید که قوم عاد به پروردگارشان کفر ورزیدند، پس قوم عاد که قوم هود می باشند (از رحمت او) دور باد.

(وَأُتْبِعُوا فِی هذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ القِيامَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ المَرْفُودُ). [۲۲٦]

در این دنیا و روز قیامت، لعنت بدرقه آنان خواهد بود و چه بد عطایی است که بهره ایشان می شود.

۲۲۴ـ سوره هود، آیه 18.

۲۲۵ـ همان، آیه 60.

۲۲۶ـ همان، آیه 99.

(وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَيَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِی الأَرْضِ أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدّارِ).[227]

و کسانی که پیمان خدا را پس از محکم کردنش می شکنند و چیزی را که خدا به پیوستن آن فرمان داده، گسسته و در زمین فساد می کنند، آنها کسانی هستند که لعنت خدا بر آنان است و در آن عالم، بد سرایی دارند.

(وَأَتْبَعْناهُمْ فِی هذِهِ الدُّنْیا لَعْنَةً وَیَوْمَ القِیامَةِ هُمْ مِنَ المَقْبُوحِینَ).[228]

و به دنبال ایشان در این دنیا لعنت قرار دادیم و روز قیامت، ایشان از زشت کاران باشند.

(إِنَّ اللهَ لَعَنَ الکافِرِینَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِیراً).[229]

به راستی که خدا کافران را لعنت کرد (از رحمت خود دور نمود) و برای آنان آتشی افروخته و آماده ساخت.

(رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَینِ مِنَ العَذابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْناً کَبِیراً).[230]

پروردگارا! آنها را از عذاب دو چندان بده و لعنت شان کن; لعنتی بزرگ.

(یَوْمَ لا یَنْفَعُ الظّالِمِینَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدّارِ).[231]

۲۲۷ـ سوره رعد، آیه 25.

۲۲۸ـ سوره قصص، آیه 42.

۲۲۹ـ همان، آیه 64.

۲۳۰ـ همان، آیه 68.

۲۳۱ـ سوره غافر، آیه 52.

در آن روز ستمکاران را عذرخواهی (و پشیمانی) سود ندهد و بر آنان لعنت و خشم باشد و برای آنان سرای بد (جهنم) مهیّا است.

(أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمی أَبْصارَهُمْ).[۲۳۲]

آنها (منافقین) کسانی هستند که خداوند آنان را لعن کرده و گوش هایشان را کر و چشم هایشان را کور گردانید.

(وَیُعَذِّبَ الْمُنافِقِینَ وَالْمُنافِقاتِ وَالْمُشْرِکِینَ وَالْمُشْرِکاتِ الظّانِّینَ بِاللهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَیْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللهُ عَلَیْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَساءَتْ مَصِیراً).[۲۳۳]

و عذاب می کند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که درباره خداوند گمان بد دارند، گردشِ بدِ روزگار بر آنان باد و خدا بر آنها غضب نماید و آنها را لعنت کند و دوزخ را برای آنها فراهم کرده و آن، بد بازگشت گاهی است.

هدف و منظور قرآن مجید از این شیوه و روش، این نبوده است که انسان را بد زبان و دشنام گو به بار آورد یا این که بذر کینه و جبهه گیری بر ضد یکدیگر را در دل افراد جامعه بپاشد; بلکه هدف قرآن از این شیوه آن است که راه استواریِ ایمان و پایداری بر حق را به انسان بیاموزد که از آشکارترین مصداق های ایمان محکم و ثبات بر حق، اصل تبرّی می باشد و لعن کردن از روشن ترین مصادیق تبرّی است.

۲۳۲ـ سوره محمد، آیه 23.

۲۳۳ـ سوره فتح، آیه 6.

چکیده سخن این است که لعن کردن برای مؤمن در پذیرش حق و به دور افکندن باطل یک نوع تربیت روحی است.

لعن در کتب اهل سنت

علاوه بر قرآن، احادیث نبوی موجود در کتب اهل سنت مشتمل بر بر لعن می باشد:

رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) در مواطن مختلف، افرادی را لعن فرمود از جمله: «**لما مرض رسول الله**(صلی الله علیه وآله) **مرضه الذی توفّی فیه، فجهّز إلی الروم جیشاً إلی موضع یقال له: مؤتة، وبعث فیه وجوه الصحابة وأمّر علیهم أسامة بن زید فوّلاه وبرزوا عن المدینة، فثقل المرض برسول الله**(صلی الله علیه وآله) **وحینئذ تمهّل الصحابة عن السیر وتسلّلوا، ورسول**(صلی الله علیه وآله) **یصیح فیهم جهزوا جیش أسامة، لعن الله المتخلف عنه، حتی قالها ثلاثاً;**[٢٣٤]

بعد از آنکه رسول خدا(صلی الله علیه وآله)مریض شدند دستور دادند عده ای از صحابه به سر کردگی اسامه بن زید به پادگان خارج از مدینه مستقر شوند که بعضی از این فرمان تخلف کردند (از جمله خلیفه اول و دوم) و آنجا بود که پیامبر متخلفین را سه بار لعن کرد».

مورد دیگر: «**قال رسول الله**(صلی الله علیه وآله)**: ستة لعنتهم لعنهم الله وکل نبی مجاب: المکذب بقدر الله والزائد فی کتاب الله والمتسلط بالجبروت لیذل ما أعز الله**

٢٣۴ـ طبقات ابن سعد، ج 2، ص 1، ح 37; ج 2، ص 2، ح 41، ج 4، ص 1، ح 47; فتح البار، للعسقلانی، ج 7، ص 87، ج 8، ص 152; کنز العمال، ج 10، ص 572، ح 30266; تهدیب تاریخ ابن عساکر، ج 1، ص 117 و 122; دلائل الصدق، ج 3، ص 4 و 5; الملل والنحل، ج 1، ص 29; شرح نهج البلاغۀ، ج 6، ص 52; اصول الاخیار، ص 68.

ویعز ما أذل الله والمستحل لحرم الله والمستحل من عترتیما حرم الله والتارک سنتی؛[۲۳۵]

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمود: لعنت باد بر شش گروهی که خدا و انبیاء آنان را لعنت کرده است:

1ـ کسی که قدرت الهی را تکذیب کند. 2ـ کسی که تحریفی در قرآن ایجاد کند. 3ـ کسی که به جبر متوسل می شود تا کسی را که خداوند عزیز کرده را خوار و ذلیل کند. 4ـ کسی که عزت دهد کسی را که خداوند او را ذلیل کرده است. 5ـ کسی که حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال شمارد. 6ـ کسی که سنت مرا ترک کند».

و صاحب صواعقه[۲۳۶] می گوید: «**إن رسول الله**(صلی الله علیه وآله) **قال: لیدخلن الساعة علیکم رجل لعین! فدخل الحکم بن العاص؛**

۲۳۵ـ هذا الحدیث رواه الحاکم فی مستدرکه فی ثلاثة مواضع، ج 1، ص 36 ; ج 2، ص 525 ; ج4، ص 90; وقال هذا حدیث صحیح علی شرط البخاری ولم یخرجاه، ورواه بن حبان فی صحیحه، ج 13، ص 60 ; والهیثمی فی مجمع الزوائد، ج 9، ص 372 ;والطبرانی فی المعجم الکبیر، ج 17، ص 43; وفی الأوسط، ج 2، ص 398 ; وابن ابی عاصمه فی السنة، ص 628، ح 2.

۲۳۶ـ الصواعق المحرقة، ص144; ورواه البلاذری فی أنساب الأشراف، ج 5، ص 126; والحاکم فی مستدرکه، ج 4، ص 481; وصححه.

صاحب می گوید: روزی رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمودند: الآن کسی وارد می شود که مورد لعن و نفرین است، و در آن هنگام حکم بن عاص وارد شد».

حکم بن عاص روزی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) اذن خواست داخل شود رسول خدا(صلی الله علیه وآله) صدای او را شنید و فرمود:

«**ائذنوا له، لعنة الله علیه وعلی من یخرج من صلبه إلا المؤمنین وقلیل ما هم**;[۲۳۷]

به او اذن دهید خدا لعنت کند او و کسی که از نسل او به وجود می آید مگر اشخاص مؤمن...».

و صاحب کنزالعمال[۲۳۸] می گوید: «**أن رسول الله**(صلی الله علیه وآله) **لعن الحکم بن العاص وما ولد**;

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) لعن کرده حکم بن عاص و فرزندانش را».

عایشه به مروان گفت: «**إن رسول الله**(صلی الله علیه وآله) **لعن أباک وأنت فی صلبه**».[۲۳۹]

۲۳۷ـ الغدیر، ج 8، ص 245; جواهر المطالب فی مناقب الامام علی(علیه السلام)، ج 2، ص 192 .

۲۳۸ـ کنز العمال، 90/6.

۲۳۹ـ المستدرک للحاکم، 481/4 ; تفسیر القرطبی، 197/16 ; تفسیر الزمخشری، 99/3 ; الفائق، 325/2 ; تفسیر ابن کثیر، 159/4 ; تفسیر الرازی، 491/7; واسد الغابة لابن الاثیر، 34/2 ; النهایة لابن کثیر، 23/3; شرح النهج لابن ابی الحدید، 55/2; تفسیر النیسابوری بهامش تفسیر الطبری، 13/26; الاجابة للزرکشی، ص141 ; تفسیر النسفی هامش الخازن، 132/4 ; الصواعق المحرقة لابن حجر، ص108 ; ارشاد الساری للعسقلانی، 325/7; لسان العرب، 73/9; الدر المنثور للسیوطی، 41/6;

و در روایت دیگر عایشه به مروان گفت: شنیدم رسول خدا(صلی الله علیه وآله) که به پدرت و جدت ابی العاص بن امیه می گفت شما شجره ملعونه در قرآن هستید.

«**قالت عائشة لمروان بن الحکم: سمعت رسول الله**(صلی الله علیه وآله) **یقول لأبیک وجدک أبی العاص بن أمیة أنکم الشجرة الملعونة فی القرآن**».[240]

برهان الدین الحلبی در روایتی گفته است: «**اللهم العن فلاناً، وفلاناً**;[241] خدا لعنت کند فلانی و فلانی را».

بخاری می گوید: «**حدثنی سالم عن أبیه أنه سمع رسول الله**(صلی الله علیه وآله) **إذا رفع رأسه من الرکوع من الرکعة الأخیرة من الفجر یقول: اللهم العن فلاناً، وفلاناً بعدما یقول: سمع الله لمن حمده، ربنا ولک الحمد، فأنزل الله: (لیس لک من الأمر شیء) إلی قوله (فإنهم ظالمون)**;[242]

السیرة الحلبیه، 337/1; تاج العروس، 69/5; تفسیر الشوکانی، 20/5; تفسیر الالوسی، 2/6 ; السیرة الدحلانیة بهامش السیرة الحلبیه، 245/1.

۲۴۰ـ الدر المنثور للسیوطی، ج 4، ص 191; السیرة الحلبیه، ج 1، ص 337; تفسیر الشوکانی، ج 3، ص 231; تفسیر الالوسی، ج 15، ص 107.

۲۴۱ـ السیرة الحلبیة، ج 2، ص 234، طبعة مصر.

۲۴۲ـ صحیح البخاری مشکول، ج 3، ص 24 طبعة عیسی البابی الحلبی بمصر.

رسول خدا(صلى الله عليه وآله) هنگامى كه سر از ركوع آخر نماز صبح بر مى داشت و «**سمع الله لمن حمده، ربنا ولك الحمد**» مى گفت آنگاه فرمودند: خدا لعن كن فلانى و فلانى را».

«**ووقف الرسول**(صلى الله عليه وآله) **طويلاً عند الحكم بن العاص والد مروان بن الحكم وجد خلفاء بنى أمية فقال الرسول لأصحابه: (ويل لأمتى من هذا وولد هذا)؛**[٢٤٣]

رسول خدا(صلى الله عليه وآله) در نزد حكم بن عاص فرزند مروان بن حكم جد خلفاء بنى اميه مدت طولانى ايستاد آنگاه به اصحاب خود گفتند: واى به حال امتم از دست اين و فرزند اين».

«**وقال**(صلى الله عليه وآله) **يوماً لأصحابه مشيراً إلى الحكم: (ويل لأمتى مما فى صلب هذا؛**[٢٤٤]

روزى رسول خدا(صلى الله عليه وآله) به اصحاب خود در حالى كه اشاره به حكم بن عاص مى كرد فرمود: واى به حال امتم از دست نسلى كه از اين شخص است».

٢۴٣ـ راجع كنز العمال، ج 11، ص 167; والإصابة لابن حجر، ج 2، ص 29.

٢۴۴ـ رواه ابنعساكر راجع كنز العمال، ج 11، ص 167.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) روزی در حالی که اشاره به حکم بن عاص کرد فرمود: «**إن هذا سیخالف کتاب الله وسنة رسوله وسیخرج من صلبه فتن یبلغ دخانها السماء وبعضکم یومئذ شیعته**;[۲۴۵]

این شخص (اشاره به حکم بن عاص) مخالفت می کند خدا و سنت رسول خدا را و خارج می شود از نسل او فتنه هایی به پا می شود که آفاق آسمان را می گیرد و بعضی از شماها (اشاره به اصحاب) پیروان او خواهید بود».

«**وبعد أن کشف الرسول**(صلی الله علیه وآله) **خطورة الرجل وحقیقة أولاده (لعنه رسول الله ولعن أولاده**;

بعد از آنکه رسول خدا حقیقت حکم بن عاص و اولادش را بیان کرد لعن کرد او و اولادش را».[۲۴۶]

قال عبد الرحمن بن أبی بکر لمروان: (**إن رسول الله**(صلی الله علیه وآله) **لعن أباک وأنت فی صلبه**).[۲۴۷]

عبدالرحمن بن ابی بکر به مروان گفت: رسول خدا(صلی الله علیه وآله) لعن کرد پدر تو را در حالی که تو در نسل او بودی.

۲۴۵ـ رواه الدار قطنی راجع کنز العمال، ج 11، ص 167 ; ابن عساکر، ج 11، ص 360; الطبرانی، ج 11، ص 167.

۲۴۶ـ مجمع الزوائد، ج 5، ص 241 و قال رواه احمد والبزار والطبرانی فی الاوسط.

۲۴۷ـ مجمع الزوائد، ج 5، ص 241 و قال رواه البزار.

«**وقال الإمام الحسن بن على بن أبى طالب**(عليه السلام) **لمروان: لقد لعنک الله على لسان رسوله وأنت فى صلب أبيک**;[248]

امام حسن(عليه السلام) خطاب به مروان فرمود: پيامبر خدا تو را لعن كرد در حالى كه در نسل پدرت بودى».

حلبى به نقل از رسول خدا(صلى الله عليه وآله) مى گويد: «**صار رسول الله يقول: اللهم العن فلاناً وفلاناً**;[249]

رسول خدا(صلى الله عليه وآله) مى فرمود: خدايا لعن كن فلانى و فلانى را».

سيوطى در المنثور مى گويد: «**عن ابن عمر قال: قال رسول الله**(صلى الله عليه وآله)**يوم أحد: اللهم العن أباسفيان، والعن الحرث بن هشام، اللهم العن سهيل بن عمرو، اللهم العن صفوان بن أمية...**;[250]

رسول خدا(صلى الله عليه وآله) در روز احد گفتند: خدايا لعن كن، اباسفيان و حرث بن هاشم و سهيل بن عمرو و صفوان بن اميه».

«**عن ابن عمر أنه قال: كان الرسول**(صلى الله عليه وآله) **يدعو على أربعة نفر...**;[251]

۲۴۸ـ مجمع الزوائد، ج 5، ص 240 ; ابن سعد و ابن عساكر راجع كنز العمال، ج 11، ص 357 ; ابن كثير، ج 8، ص 280.

۲۴۹ـ السيرة الحلبية، ج 2، ص 234.

۲۵۰ـ الدر المنثور للسيوطى، ج 5، ص 71; بخارى و ترمذى و نسائى و ابن جرير و بيهقى در دلائل نقل كرده است.

۲۵۱ـ ترمذى و ابن جرير و ابن ابى حاتم.

رسول خدا(صلى الله عليه وآله) بر عليه چهار نفر دعا مى كرد...».

«**وأخرج نصر بن مزاحم المنقرى فى وقعة صفين: عن البراء بن عازب قال: أقبل أبو سفيان ومعه معاوية فقال رسول الله**(صلى الله عليه وآله): **(اللهم العن التابع والمتبوع) اللهم عليک بالأقيعس، فقال ابن البراء لأبيه من الأقيعس؟ قال: معاوية;**[٢٥٢]

در واقعه صفين وقتى ابوسفيان و معايه رو به روى رسول خدا(صلى الله عليه وآله)قرار گرفتند فرمود: **اللهم العن التابع المتبوع...**».

«**وأخرج نصر بن مزاحم أيضاً قال... فنظر رسول الله**(صلى الله عليه وآله) **إلى أبى سفيان وهو راكب، ومعاوية وأخوه، أحدهما قائد وآخر سائق، فلما نظر إليه رسول الله**(صلى الله عليه وآله) **قال: (اللهم العن القائد والسائق والراكب) قلنا أنت سمعت رسول الله؟ قال: (نعم وإلا فصمت أذناى);**[٢٥٣]

هنگامى كه رسول خدا(صلى الله عليه وآله) به ابى سفيان در حالى كه سواره بود و معاويه و برادرش كه يكى راه را به مركب نشان مى داد و ديگرى حيوان را مى برد برخورد كرد فرمودند: خدايا لعنت كن راهنما و راننده و سواره را. سؤال كرديم آيا تو از رسول خدا(صلى الله عليه وآله) شنيدى. گفت: بله و اگر دروغ مى گويم گوشهايم كر شود».

محمد بن ابى بكر در نامه اى خطاب به معاويه مى گويد:

٢٥٢ـ قاموس الرجال، ج 10، ص 107; وقعة صفين، ص 218 .

٢٥٣ـ وقعة صفين، ص 217 و 220 ; تحقيق و شرح عبدالسلام محمد هارون; الانتصار، ج 8، ص 175.

«**وأنت اللعين ابن اللعين، لم تزل أنت وأبوک تبغيان لرسول الله الغوائل، وتجهدان فی إطفاء نور الله، تجمعان على ذلک الجموع، وتبذلان فيه المال وتؤلبان عليه القبائل، وعلى ذلک مات أبوک وعليه خلقته**;[۲۵۴]

معاويه، تو ملعون فرزند ملعونی هستی که هنوز دست از طغيان بر رسول خدا نکشيده و سعی می کنيد نور خدا را خاموش کنيد و لشکرکشی می کنيد و در اين راه مال مصرف می کنيد و قبائل را بر عليه رسول خدا می شورانيد و بر اين روش پدرت مرد...»[۲۵۵].

۲۵۴ـ مروج الذهب للمسعودی، ج 3، ص 14; المناظرات فی الامامة، ص 87; شرح احقاق الحق، ج 31، ص 525.

۲۵۵ـ مخازی عثمان الخميس، ص 101; روايات لعن در متون اهل سنت فراوان می باشد که به بعضی از آنها اشاره می شود:

«اسحاق بن محمد الفروی، قنا: عبدالرحمن بن أبی الموال القرشی، وأخبرنی محمد، قال رسول الله(صلى الله عليه وآله): ستة لعنتهم لعنهم الله وكل بنی مجاب المكذب بقدر الله، والزائد فی كتاب الله، والمتسلط بالجبروت يذل من أعز الله ويعز من أذل الله، والمستحل لحرم الله، والمستحل من عترتی ما حرم الله، والتارک لسنتی، قد إحتج البخاری بعبد الرحمن بن أبی الموال، وهذا حديث صحيح الإسناد، ولا أعرف له علة، ولم يخرجاه». (الحاكم النيسابوری، المستدرک، ج 1، ص 36، ح 102)

«حدثنا: عبدالله بن جعفر الفارسی، ثنا: يعقوب بن سفيان، ثنا: إسحاق بن محمد الفروی، ثنا: عبدالرحمن بن أبی الموال، عن عبدالله بن موهب، عن أبی بكر بن محمد بن عمرو بن حزم، عن عمرة، عن عائشة قالت: قال رسول الله(صلى الله عليه وآله): ستة لعنتهم لعنهم الله وكلّ نبی مجاب، المكذب بقدر الله، والزائد فی كتاب الله، والمتسلط بالجبروت ليذل ما أعز الله ويعز ما أذل الله، والمستحل لحرم الله، والمستحل من عترتی ما حرم الله، والتارک لسنتی». (المستدرک، ج 4، ص 90، ح 7011)

«عن عائشة: أن رسول الله(صلى الله عليه وآله) قال: ستة لعنتهم ولعنهم الله وكل نبی مجاب: الزائد فی کتاب الله عزوجل، والمکذب بقدر الله عزوجل، والمستحل حرمة الله، والمستحل من عترتی ما حرم الله، والتارک السنة». (الهیثمی، مجمع الزوائد، ج 1، ص 176)

«وعن عائشة: أن رسول الله(صلى الله عليه وآله) قال: ستة لعنتهم وکل نبی مجاب، الزائد فی کتاب الله، والمکذب بقدر الله، والمستحل لمحارم الله، والمستحل من عترتی ما حرم الله، وتارک السنة». (الهیثمی، مجمع الزوائد، ج 7، ص 205)

«حدثنا محمد بن بشار، حدثنا إبن أبی عدی وسهل بن یوسف، عن سعید، عن قتادة، عن أنس: أن النبی(صلى الله عليه وآله) أتاه رعل وذکوان وعصیة وبنو لحیان فزعموا أنهم قد أسلموا واستمدوه على قومهم فأمدهم النبی(صلى الله عليه وآله) بسبعین من الأنصار، قال أنس: کنا نسمیهم القراء یحطبون بالنهار ویصلون باللیل فإنطلقوا بهم حتى بلغوا بئر معونة غدروا بهم وقتلوهم، فقنت شهراً یدعو على رعل وذکوان وبنی لحیان، قال قتادة: وحدثنا أنس أنهم قرءوا بهم قرآنا ألا بلغوا عنا قومنا بأنا قد لقینا ربنا فرضی عنا وأرضانا ثم رفع ذلک بعد؟». (صحیح البخاری، الجهاد والسیر، ح 2836)

«عن أنس بن مالک، أن النبی(صلى الله عليه وآله) قنت شهراً یلعن رعلاً وذکوان وعصیة عصوا الله ورسوله، وحدثنا عمرو الناقد، حدثنا الأسود بن عامر، أخبرنا شعبة، عن موسى بن أنس، عن أنس، عن النبی(صلى الله عليه وآله) بنحوه». (صحیح مسلم، ح 1091)

«عن عمرو بن عبسة السلمی قال: کان رسول الله(صلى الله عليه وآله) یعرض الخیل وعنده عیینة بن بدر الفزاری فقال رسول الله(صلى الله عليه وآله): أنا أعلم بالخیل منک، فقال عیینة: وأنا أعلم بالرجال منک، فقال رسول الله(صلى الله عليه وآله) فمن خیر الرجال؟ قال: رجال یحملون سیوفهم على عواتقهم ورماحهم على مناسج خیولهم من رجال نجد، فقال رسول الله(صلى الله عليه وآله): کذبت بل خیر رجال الیمن، والإیمان یمان إلى لخم وجذام ومأکول حمیر خیر من أکلها، وحضر موت خیر من بنی الحارث، والله ما أبالی لو هلک الحارثان جمیعاً، لعن الله الملوک الأربعة جمدا، ومخوساً، وأبضعة، وأختهم العمردة، ثم قال: أمرنی ربی أن ألعن قریشاً مرتین فلعنتهم، وأمرنی أن أصلی علیهم فصیلت علیهم مرتین مرتین، ثم قال: لعن الله تمیم بن مرة خمساً وبکر بن وائل سبعاً، ولعن الله قبیلتین من قبائل بنی تمیم مقاعس وملادس ثم قال: عصیة عصت الله ورسوله عبد قیس، وجعدة، وعصمة ثم قال: أسلم وغفار ومزینة وأحلافهم من جهینة خیر من بنی أسد وتمیم و غطفان وهوزان عند یوم القیامة، ثم قال: شر قبیلتین فی العرب نجران وبنو تغلب، وأکثر القبائل فی الجنة مذحج». (الحاکم النیسابوری، المستدرک، ح 6979)

«عن أنس أن رسول الله(صلى الله عليه وآله) قنت شهراً قال: شعبة، لعن رجالاً، وقال: هشام يدعو على أحياء من أحياء العرب، ثم تركه بعد الركوع. هذا قول هشام وقال: شعبة، عن قتادة، عن أنس أن النبى(صلى الله عليه وآله) قنت شهراً يلعن رعلا وذكوان ولحيان». (سنن النسائى، ص 203، ح 1067)

«... أبو سفيان بن حرب وأشياعه من بنى أمية، الملعونين فى كتاب الله، ثم الملعونين على لسان رسول الله فى عدة مواطن، وعدة مواضع، لماضى علم الله فيهم وفى أمرهم، ونفاقهم وكفر أحلامهم، فحارب مجاهداً، ودافع مكابداً، وأقام منابذاً حتى قهره السيف، وعلا أمر الله وهم كارهون، فقتول بالإسلام غير منطو عليه، وأسر الكفر غير مقلع عنه، فعرفه بذلک رسول الله(صلى الله عليه وآله) والمسلمون، وميز له المؤلفة قلوبهم، فقبله و ولده على علم منه، فمما لعنهم الله به على لسان نبيه(صلى الله عليه وآله)، وأنزل به كتاباً قوله: والشجرة الملعونة فى القرآن ونخوفهم فما يزيدهم إلاّ طغياناً كبيراً، ولا إختلاف بين أحد أنه أراد بها بنى أمية ... .

اللهم العن أبا سفيان بن حرب، ومعاوية إبنه، ويزيد بن معاوية، ومروان بن الحكم وولده، اللهم العن أئمة الكفر، وقادة الضلالة، وأعداء الدين، ومجاهدى الرسول، ومغيرى الأحكام، ومبدلى الكتاب، وسفاكى الدم الحرام». (تاريخ طبرى، ص 185 و 189)

«ورأى النبى(صلى الله عليه وآله) أبا سفيان مقبلاً ومعاوية يقوده ويزيد أخو معاوية يسوق به فقال: لعن الله القائد والراكب والسائق، وقد روى: أن أبا سفيان قال: يا بنى عبد مناف تلقفوها تلقف الكرة فما هناک جنة ولا نار». (تاريخ ابى الفداء، احداث سنة مئتين وثلاثة وثمانون)

«عن سعيد بن جمهان، عن سفينة: أن النبى(صلى الله عليه وآله) كان جالساً فمر رجل على بعير وبين يديه قائد وخلفه سائق، فقال: لعن الله القائد والسائق والراكب». (مسند البزاز، البحر الزحار، ما اسند سفينة)

«وعن سفينة: أن النبى (صلى الله عليه وآله) كان جالساً فمر رجل على بعير وبين يديه قائد وخلفه سائق، فقال: لعن الله القائد والسائق والراكب». (الهيثمى، مجمع الزوائد، ج 1، ص 113)

«ومنه قول الرسول(صلى الله عليه وآله): وقد رآه مقبلاً على حمار ومعاوية يقود به ويزيد إبنه يسوق به: لعن الله القائد والراكب والسائق». (تاريخ الطبرى، ج 8، ص 185)

«عن البراء بن عازب قال: أقبل أبو سفيان ومعه معاوية؟، فقال رسول الله(صلى الله عليه وآله): اللهم العن التابع والمتبوع، اللهم عليک بالأقيعس، فقال إبن البراء لأبيه: من الأقيعس؟، قال: معاوية». (ابن مزاحم المنقرى، وقعة صفين، ص 217)

«قال: وخرج من فج فنظر رسول الله إلى أبی سفيان وهو راكب ومعاوية وأخوه، أحدهما قائد والآخر سائق، فلما نظر إليهم رسول الله(صلى الله عليه وآله) قال: اللهم العن القائد والسائق والراكب، قلنا: أنت سمعت رسول الله(صلى الله عليه وآله)؟، قال: نعم وإلاّ فصمتا أذنای، كما عميتا عينای». (وقعة صفين، ص 220)

«عن عمرو بن عبسه السلمی قال: كان رسول الله(صلى الله عليه وآله) يعرض يوماً خيلاً وعنده عيينة بن حصن بن بدر الفزاری، فقال له رسول الله(صلى الله عليه وآله): أنا أفرس بالخيل منک فقال عيينة وأنا أفرس بالرجال منک فقال له النبی صلى الله عليه وسلم وكيف ذاک قال خير الرجال رجال يحملون سيوفهم على عواتقهم جاعلين رماحهم على مناسج خيولهم لابسو البرود من أهل نجد فقال رسول الله(صلى الله عليه وآله): كذبت بل خير الرجال رجال أهل اليمن والإيمان يمان إلى لخم وجذام وعاملة ومأكول حمير خير من آكلها وحضرموت خير من بنی الحارث وقبيلة خير من قبيلة وقبيلة شر من قبيلة والله ما أبالی أن يهلک الحارثان كلاهما لعن الله الملوک الأربعة: جمداء ومخوساء ومشرخاء وأبضعة وأختهم العمردة، ثم قال: أمرنی ربی عز وجل أن ألعن قريشاً مرتين فلعنتهم، وأمرنی أن أصلی عليهم فصليت عليهم مرتين ثم قال عصية عصت الله ورسوله غير قيس وجعدة وعصية ثم قال لأسلم وغفار ومزينة وأخلاطهم من جهينة خير من بنی أسد وتميم وغطفان وهوازن عند الله عز وجل يوم القيامة، ثم قال شر قبيلتين فی العرب نجران وبنو تغلب وأكثر القبائل فی الجنة مذحج ومأكول، قال: قال أبو المغيرة: قال صفوان: حمير حمير خير من آكلها قال: من مضى خير ممن بقی». (مسند احمد بن حنبل، ح 18628)

«فقال رسول الله(صلى الله عليه وآله): كذبت، بل خير الرجال رجال أهل اليمن، والإيمان يمان إلى لخم وجذام وعاملة، ومأكول حمير خير من أكلها، وحضرموت خير من بنی الحارث، وقبيلة خير من قبيلة، وقبيلة شر من قبيلة، والله لا أبالی أن يهلک الحارثان كلاهما، لعن الله الملوک الأربعة: جمداء ومخوساء ومشرحاء وأبضعة وأختهم العمرّدة، ثم قال: أمرنی ربی عز وجل أن ألعن قريشاً فلعنتهم، وأمرنی أن أصلی عليهم مرتين فصليت عليهم مرتين». (الهيثمی، مجمع الزوائد، ج 10، ح 43)

«... ونزل فيه أيضاً: ويؤثرون على أنفسهم ولو كان بهم خصاصة، سبحان الله أسامة أحب إلى رسول الله من نفسه؟ وقد سمع مراراً تأكيد رسول الله له أن يزحف بجيشه إلى مؤتة، حتى قال: صلوات الله عليه: لعن الله من تخلف عن جيش أسامة، فتعلل ولم يزل، عن عسكره حتى توفی رسول الله(صلى الله عليه وآله) وصار غرض رسول الله(صلى الله عليه وآله) من هذا البعث منقوضاً!! سبحان الله أسامة أحب إلى

رسول الله من نفسه؟ وقد سمع مراراً تأكيد رسول الله له أن يزحف بجيشه إلى مؤتة حتى قال(صلى الله عليه وآله): لعن الله من تخلف عن جيش أسامة، فتعلل ولم يزل، عن عسكره حتى توفى رسول الله(صلى الله عليه وآله) وصار غرض رسول الله من هذا البعث منقوضاً!!». (الحاكم الحسكانی، شواهد التنزيل، ج 1، ص 338)

«عن أنس، عن النبی(صلى الله عليه وآله) قال: المدينة حرم من كذا إلى كذا لا يقطع شجرها ولا يحدث فيها حدث من أحدث حدثاً فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين». (صحيح بخاری، ح 1734)

«حدثنا عاصم قال: قلت لأنس بن مالک أحرم رسول الله(صلى الله عليه وآله)المدينة قال: نعم ما بين كذا إلى كذا فمن أحدث فيها حدثاً قال: ثم قال لی هذه شديدة من أحدث فيها حدثاً فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين لا يقبل الله منه يوم القيامة صرفاً ولا عدلاً، قال: فقال: إبن أنس أو آوى محدثاً». (صحيح مسلم، ح 2429)

«عن إبراهيم التيمی، عن أبيه، عن علی قال: ما عندنا شیء إلاّ كتاب الله تعالى وهذه الصحيفة، عن النبی(صلى الله عليه وآله) المدينة حرام ما بين عائر إلى ثور من أحدث فيها حدثاً أو آوى محدثاً فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين لا يقبل منه عدل ولا صرف وقال: ذمة المسلمين واحدة فمن أخفر مسلماً فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين لا يقبل منه صرف ولا عدل، ومن تولى قوماً بغير إذن مواليه فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين لا يقبل الله منه صرفاً ولا عدلاً». (مسند احمد، ح 936)

«وللبخاری عنه: أن النبی(صلى الله عليه وآله) قال: المدينة حرم من كذا إلى كذا لا يقطع شجرها ولا يحدث فيها حدث، من أحدث فيها حدثاً فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين. (نيل الاوطار، الشوكانی، ج 5، ص 101)

ولمسلم، عن عاصم الأحول قال: سألت أنساً أحرم رسول الله(صلى الله عليه وآله) المدينة؟ قال: نعم هی حرام، ولا يختلى خلاها، فمن فعل ذلک فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين». (الشوكانی، نيل الاوطار، ج 5، ص 101)

«عن أنس بن مالک: أن النبی(صلى الله عليه وآله)، قال: إن المدينة حرم آمن من كذا إلى كذا لا يقطع شجرها، ولا يحدث فيها حدث فمن أحدث فيها حدثاً فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين لا يقبل منه صرف ولا عدل، رواه البخاری فی الصحيح، عن عارم». (سنن الكبرى، ج 5، ص 197)

«المدينة حرم من كذا إلى كذا، لا يقطع شجرها ولا يحدث فيها حدث، من أحدث فيها حدثاً أو آوى محدثاً فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين، لا يقبل الله منه يوم القيامة صرفاً ولا عدلاً». (المتقى الهندى، كنز العمال)

«المدينه حرم ما بين عيرالى ثور فمن احدث فيها حدثاً او آوى محدثاً فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين لا يقبل الله منه يوم القيامة صرفاً ولا عدلاً، وذمة المسلمين واحدة يسعى بها أدناهم، فمن أخفر مسلماً فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين، لا يقبل الله منه يوم القيامة صرفاً ولا عدلاً، ومن أدعى إلى غير أبيه أو إنتمى إلى غير مواليه فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين، لا يقبل الله منه يوم القيامة صرفاً ولا عدلاً». (المتقى الهندى، كنز العمال، ج 12، ص 231)

«عن أنس، أن النبى(صلى الله عليه وآله) قال: المدينة حرام، من كذا إلى كذا، لا يقطع شجرها، ولا يحدث فيها، من أحدث حدثاً فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين». (محى الدين النووى، المجموع، ج 7، ص 476)

روى البخارى، عن أنس أن النبى قال: المدينة حرم، من كذا إلى كذا، لا يقطع شجرها، ولا يحدث فيها حدث، من أحدث فيها حدثاً فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين». (فقه السنة، ج 1، ص 690)

«عن عبدالله بن عمرو قال: كنا جلوساً عند النبى(صلى الله عليه وآله) وقد ذهب عمرو بن العاص يلبس ثيابه ليلحقنى، فقال: ونحن عنده ليدخلن عليكم رجل لعين، فو الله ما زلت وجلاً أتشوف داخلاً وخارجاً حتى دخل فلان يعنى الحكم». (مسند احمد، ح 6233)

«عن عبدالله بن عمرو، قال: كنت عند رسول الله(صلى الله عليه وآله) فبينا نحن عنده إذ قال: ليدخلن عليكم رجل لعين، وكنت تركت عمرو بن العاص يلبس ثيابه ليلحقنى، فما زلت انظر وأخاف حتى دخل الحكم بن أبى العاص، وهذا الحديث لا نعلمه يروى بهذا اللفظ إلاّ عن عبدالله بن عمرو بهذا الاسناد». (مسند البزار، حديث عبدالله بن عمرو بن العاص)

«وعن عبدالله بن عمرو قال: كنا جلوساً عند النبى(صلى الله عليه وآله) وقد ذهب عمرو ابن العاصى يلبس ثيابه ليلحقنى، فقال: ونحن عنده ليدخلن عليكم رجل لعين، فوالله ما زلت وجلاً أتشوف خارجاً وداخلاً حتى دخل فلان يعنى الحكم. (مجمع الزوائد، ج 1، ص 112)

وعنه قال: قال رسول الله(صلى الله عليه وآله): ليطلعن عليكم رجل يبعث يوم القيامة على غير سنتى، أو على غير ملتى وكنت تركت أبى فى المنزل فخفت أن يكون هو فأطلع رجل غيره، فقال رسول الله(صلى الله عليه وآله) هو هذا». (مجمع الزوائد، ج 1، ص 112)

«وعن عبدالله بن عمرو قال: كنا جلوساً عند النبى(صلى الله عليه وآله) وقد ذهب عمرو بن العاصى يلبس ثيابه ليلحقنى، فقال ونحن عنده: ليدخلن عليكم رجل لعين فو الله مازلت وجلاً أتشوف خارجاً وداخلاً حتى دخل فلان يعنى الحكم، رواه أحمد والبزار إلاّ أنه قال: دخل الحكم بن أبى العاص». (مجمع الزوائد، ج 5، ح 241)

«عن عبدالله بن الزبير، أنه قال: وهو على المنبر: ورب هذا البيت الحرام، والبلد الحرام إن الحكم بن أبى العاص وولده ملعونون على لسان رسول الله(صلى الله عليه وآله)». (الطبرانى، معجم الكبير)

«عن عبدالله بن الزبير قال: وهو على المنبر: ورب هذا البيت الحرام، والبلد الحرام، ان الحكم بن أبى العاص وولده ملعونون على لسان رسول الله(صلى الله عليه وآله)». (الفاكهى، اخبار مكه، ذكر من لم ير باساً)

«أخبرنا: أبوالقاسم بن الحصين، أنا: أبو على بن المذهب لفظاً، أنا: أبوبكر بن مالک، نا: عبدالله بن أحمد، حدثنى أبى، نا: إبن نمير، نا: عثمان بن حكيم، عن أبى إمامة إبن سهل بن حنيف، عن عبدالله بن عمرو قال: كنا جلوساً عند النبى(صلى الله عليه وآله) وقد ذهب عمرو بن العاص يلبس ثيابه ليحلقنى، فقال: ونحن عنده ليدخلن عليكم رجل العين، فو الله ما زلت وجلاً أتشوف داخلاً وخارجاً حتى دخل فلان يعنى الحكم.

و عن أبى الحسين بن الأبنوسى: أنا: أبوبكر بن بيرى قراءة، قالا: نا: محمد بن اسماعيل، أنا: إبن أبى خيثمة، نا: عبدالرحمن بن صالح الأزدى، نا: عمرو بن هاشم الحسنى، عن إسماعيل بن أبى خالد، عن عامر قال: سمعت عبدالله بن الزبير وهو مسند ظهره إلى الكعبة، وهو يقول: ورب هذا البيت الحرام إن الحكم بن أبى العاص وولده ملعونون على لسان رسول الله(صلى الله عليه وآله)». (ابن عساكر، تاريخ مدينه دمشق، ج 57، ص 270 ـ 271)

«عن مسروق قال: قالت لى عائشة: أنى رأيتنى على تل وحولى بقر تنحر فقلت لها: لئن صدقت رؤياک لتكونن حولک ملحمة قالت: أعوذ بالله من شرک بئس ما قلت: فقلت لها: فلعله أن كان أمر أسيسوءک فقالت: والله لئن آخر من السماء أحب الى: من أن أفعل ذلک فلما كان بعد ذكر عندها أن علياً قتل ذا الثدية فقالت لى: إذا أنت قدمت الكوفة فإكتب لى ناساً ممن شهد ذلک ممن تعرف من أهل البلد فلما قدمت وجدت الناس أشياعاً فكتبت لها من كل شيع عشرة ممن شهد ذلک قال: فأتيتها بشهادتهم فقالت: لعن الله عمرو بن العاص فإنه زعم لى إنه قتله بمصر». (مستدرک الحاکم، کتاب معرفة الصحابه، ح 6744)

«وفی کتاب صفین أیضاً للمدائنی، عن مسروق، أن عائشة قالت له لما عرفت أن علیاً(علیه السلام) قتل ذا الثدیة: لعن الله عمرو بن العاص ! فإنه کتب إلی یخبرنی أنه قتله بالإسکندریة، إلا أنه لیس یمنعنی ما فی نفسی أن أقول ما سمعته من رسول الله(صلی الله علیه وآله)، یقول: یقتله خیر أمتی من بعدی».
(ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 268)

«عن سلیمان بن عمرو بن الأحوص، قال: أخبرنی رب هذه الدار أبو هلال، قال: أسمعت أبا برزة، قال: کنا مع رسول الله(صلی الله علیه وآله) فی سفر فسمع رجلین یتغنیان وأحدهما یجیب الآخر وهو یقول:

لا یزال حواری تلوح عظامه *** زوی الحرب عنه أن یجن فیقبرا

فقال النبی(صلی الله علیه وآله): إنظروا من هما قال: فقالوا: فلان وفلان، قال: فقال النبی(صلی الله علیه وآله): اللهم إرکسهما رکسا ودعهما إلی النار دعا». (مسند احمد بن حنبل، ح 18944)

«عن إبن عباس، قال: سمع رسول الله(صلی الله علیه وآله) صوت رجلین وهما یقولان:

ولا یزال حواری تلوح عظامه *** زوی الحرب عنه أن یجن فیقبراً

فسأل عنهما، فقیل: معاویة وعمرو بن العاص، فقال: اللهم إرکسهما فی الفتنة رکسا ودعهما إلی النار دعا». (المعجم الکبیر، الطبرانی)

«عن المطلب بن ربیعة قال: بینما رسول الله(صلی الله علیه وآله) فی بعض أسفاره یسیر فی بعض اللیل إذ سمع صوت غناء، فقال: ما هذا؟، فنظر فإذا رجل یطارح رجلاً للغناء:

لا یزال حواری تلوح عظامه *** زوی الحرب عنه أن یجن فیقبرا

فقال: اللهم إرکسهما فی الفتنة رکسا، ودعهما فی نار جهنم دعا، لم یرو هذا الحدیث، عن نصیر بن الأشعث إلاّ عمرو بن عبد الغفار». (الطبرانی، المعجم الاوسط، باب العین)

«قال أبوبکر: ثنا: محمد بن فضیل، فذکره وفیه: أنه سمع أبا برزة الأسلمی، یحدث: أنهم کانوا مع رسول الله(صلی الله علیه وآله) فسمعوا غناء، فتشوفوا له، فقام رجل فإستمع، وذلک قبل أن یحرم الخمر، فأتاهم ثم رجع، فقال: هذا فلان وفلان وهما یتغنیان، یجیب أحدهما الآخر، وهو یقول:

لا یزال حواری تلوح عظامه *** زوی الحرب عنه أن یجن فیقبرا

فرفع رسول الله(صلی الله علیه وآله) یدیه، فقال: اللهم إرکسهما فی الفتنة رکسا، ودعهما إلی النار دعا».
(ابن حجر، المطالب العالیه، کتاب المناقب)

«عن عمرو بن الأحوص، قال: حدثنی: أبو هلال، عن أبی برزة، قال: کنا مع النبی (صلی الله علیه وآله)فی سفر، فسمع رجلین یتغنیان وأحدهما یقول لصاحبه:

یزال حوار ما تزول عظامه ﷽﷽﷽ زوی الحرب عنه أن یجن فیقبرا
قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): من هذا؟، قال: فقیل له فلان وفلان، قال: فقال: اللهم إرکسهما فی الفتنة رکسا، ودعهما فی النار دعا، حدثنا: أبوبکر بن أبی شیبة ، حدثنا: محمد بن فضیل، عن یزید بن أبی زیاد، عن سلیمان بن عمرو بن الأحوص، قال: حدثنی: رب هذه الدار أبو هلال أنه، سمع أبا برزة الأسلمی، یحدث أنهم کانوا مع رسول الله (صلی الله علیه وآله)، فسمعوا غناء فتشوفوا له، فقام رجل فإستمع، وذلک قبل أن تحرم الخمر، فأتاهم، ثم رجع، فقال: هذا فلان وفلان ، وهما یتغنیان یجیب أحدهما الآخر، وهو یقول، فذکر نحوه». (مسند ابی یعلی الموصلی، حدیث ابی برزه الاسلمی)
«عن زید بن أسلم، عن أبیه، عن شقران قال: کنا مع النبی(صلی الله علیه وآله) فسمع قائلاً یقول:
لا یزال حواری تلوح عظامه ﷽﷽﷽ زوی الحرب عنه أن یخن فیقبرا
فقال النبی(صلی الله علیه وآله) من هذا فقلت: هذا معاویة بن التابوت ورفاعة بن عمرو بن التابوت، فقال النبی(صلی الله علیه وآله): اللهم إرکسهما فی الفتنة رکسا ودعهما إلی نار جهنم دعا». (الکامل، ج 4، ص 4)
«عن أبی برزة قال: کنا مع النبی(صلی الله علیه وآله) فسمع صوت غناء فقال: إنظروا ما هذا؟ فصعدت فنظرت فإذا معاویة وعمروبن العاص یتغنیان فجئت فأخبرت نبی الله(صلی الله علیه وآله)، فقال: اللهم إرکسهما فی الفتنة رکسا، اللهم دعهما إلی النار دعا ». (ابن الجوزی، الموضوعات، ج 2، ص 23)
«عن أبی برزة، قال: تغنی معاویة وعمرو بن العاص، فقال النبی(صلی الله علیه وآله): اللهم إرکسهما فی الفتنة رکسا، ودعهما فی النار دعا، غریب منکر». (میزان الاعتدال، ج 4، ص 424)
«حدثنا: أبی، أسمعت إبن راهویه یقول: لا یصح، عن النبی(صلی الله علیه وآله) فی فضل معاویة شئ، إبن فضیل: حدثنا: یزید بن أبی زیاد، عن سلیمان بن عمرو بن الأحوص، عن أبی برزة، کنا مع النبی(صلی الله علیه وآله)، فسمع صوت غناء، فقال: إنظروا ما هذا؟ فصعدت فنظرت، فإذا معاویة وعمرو بن العاص یتغنیان، فجئت فأخبرته، فقال: اللهم العنهما وارکسهما فی الفتنة رکسا، ودعهما فی النار دعا، هذا مما أنکر علی یزید». (الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 132)

گلواژه های زیارت عاشورا، بوی غربت و مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام)را در طول تاریخ به مشام دل سوختگان می رساند، و اشک از دیدگان می فشاند. این واژگان روئیده از خون شهدا، ننگی است از ظلم اعدا، و داغی است گران از مظلومیت اهل ولا، که خون پاک شهیدان حسینی را از خاک ظلمت برافراشته و در قالب زیارتی سر تا سر همدردی و اظهار مودّت با ایشان و عداوت با دشمنان خاندان نبوت، درتارک اعتقادات مسلمانان آزاده، برای همیشه درج نموده، از این رو مضامین و مفاهیم والای این زیارت شریفه در احادیث شیعه و سنی به وفور یافت می شود.

1ـ حسن و حسین فرزندان رسول خدا می باشند

«السلام علیک یابن رسول الله».

چگونه امام حسین(علیه السلام) فرزند رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) خوانده می شود در حالی که ایشان فرزند دختر رسول الله(صلی الله علیه وآله) هستند و عرب معمولاً امتداد نسل و نسب را فقط از طرف اولاد ذکور می داند.

سادات منسوب به پیامبر(صلی الله علیه وآله) **هستند یا امیرالمؤمنین**(علیه السلام)؟

چرا در بین شیعیان، سادات خود را منتسب به پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) و از اولاد ایشان می دانند در حالی که شجره آن ها در نهایت به حضرت

امیرالمؤمنین(علیه السلام) بر می گردد. بنابراین سادات از بستگان امیرالمؤمنین(علیه السلام) می باشند، نه از ذریه و نسل رسول الله(صلی الله علیه وآله)؟

برای پاسخ به این شبهه، ابتدا به نقل یک مناظره تاریخی بین امام موسی کاظم(علیه السلام) و هارون الرشید خواهیم پرداخت.

امام موسی کاظم(علیه السلام) می فرماید: روزی در مجلس هارون الرشید ـ خلیفه عباسی ـ وارد شدم. از من سؤالاتی را پرسید که یکی از آنها همین سؤال بود، چنین پاسخ دادم، خداوند در قرآن مجید می فرماید:

(وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلاًّ هَدَيْنَا وَنُوحاً هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ)[۲۵۶] از این آیات نتیجه می شود: اولاد نوح و ابراهیم، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس، همگی از صالحین اند. اما چون از برای عیسی مسیح پدری نبود، خدای تعالی او را از طریق حضرت مریم از ذراری انبیا قرار داد. همان طور نیز ما را از طرف مادرمان فاطمه(علیها السلام) از ذریه پیغمبر اسلام(صلی الله علیه وآله) قرار داده است.

این تفسیر را امام فخر رازی از علمای اهل تسنن در جلد چهارم تفسیر کبیر درباره همین آیه آورده است. او نیز حسن و حسین(علیهما السلام) را از طرف مادر، ذریه رسول الله(صلی الله علیه وآله) می داند.

۲۵۶ـ سوره انعام، آیه 84 ـ 85 .

و یکی دیگر از موارد آیه مباهله است.

در آیه شریفه: **(فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِن بَعْدِمَا جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَکُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَکُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِل فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللّهِ عَلَى الْکَاذِبِینَ)**[۲۵۷]؛ هرکس درباره عیسی با تو در مقام مجادله برآید، بعد از آن که با وحی خدا به احوال او آگاهی یافتی، به آن ها بگو: بیایید بخوانیم پسرانمان و پسرانتان، زن هایمان و زن هایتان، و کسانی را که به منزله نفس ما هستند، و خودتان را، آنگاه با هم مباهله نماییم تا دروغگویان و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم».

به دلیل آن که در وقت مباهله به جز علی بن ابی طالب، فاطمه، حسن و حسین(علیهما السلام) کس دیگری به همراه پیغمبر نبوده است لذا در این آیه مراد از «انفسنا» امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)، مراد از «نساءنا» فاطمه زهرا(علیها السلام) و مراد از «ابناءنا» حسن و حسین اند که خداوند آنان را پسران پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) نامیده است.

حال که به استناد آیه فوق، حسن و حسین فرزندان پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله)می باشند پس معلوم می شود که جمیع سادات بنی فاطمه مفتخر به این افتخار بزرگ بوده و تماماً از ذراری پیامبر عظیم الشأن اسلام می باشند.

۲۵۷ـ آل عمران، آیه 61 .

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه[۲۵۸] و ابوبکر رازی در تفسیر آیه مباهله[۲۵۹]، با توجه به جمله «ابناءنا» به همین طریق استدلال می کنند که: همانطور که خداوند درقرآن مجید، عیسی مسیح را از طریق مادرش مریم از ذریه ابراهیم خوانده است، حسن و حسین(علیه السلام) از طرف مادرشان فاطمه(علیها السلام) پسران پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) می باشند.

«**عن جابر عنه قال قال رسول الله**(صلی الله علیه وآله)**: ان الله عزوجل جعل ذرية كل نبی فی صلبه وان الله تعالی جعل ذريتی فی صلب علی بن ابی طالب;**[۲۶۰]

خداوند عزوجل ذریه هر پیغمبری را در صلب او قرار داد و ذریه مرا در صلب علی ابن ابی طالب قرار داد».

«**ابنای هذان ریحانتان، قاما او قعدا**».[۲۶۱]

خطیب خوارزمی از پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) چنین نقل می کند: «این دو فرزندم حسن و حسین، ریحانه های من می باشند و هر دوی آنها امامند; خواه قائم به امر امامت باشند، خواه ساکت و نشسته».

۲۵۸ـ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 11، ص 26 .

۲۵۹ـ تفسیر الرازی، ج 8، ص 82 .

۲۶۰ـ معجم الکبیر، ج 3، ص 44، ح 2630; جامع الصغیر، ج 1، ص 262; کنز العمال، ج 11، ص 600.

۲۶۱ـ کنز العمال، ج 12، ص 112 .

عمر بن الخطاب می گوید: «**انی سمعت رسول الله**(صلی الله علیه وآله) **یقول کل حسب ونسب منقطع یوم القیامة ما خلا حسبی ونسبی وکل بنی انثی عصبتهم لابیهم ما خلا بنی فاطمة فانی انا ابوهم و انا عصبتهم**;[۲۶۲]

عمر بن الخطاب نقل می کنند که گفت: از پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله)شنیدم که فرمود: «هر حسب و نسبی به جز حسب و نسب من در روز قیامت منقطع است».

2ـ امام حسین(علیه السلام) **فرزند امیرالمؤمنین و سید الوصیین است**

«**السلام علیک یابن امیرالمؤمنین وابن سید الوصیین**».

در این خصوص آنچه را حموینی شافعی در کتابش به نام فرائد السمطین آورده است نقل می کنیم: ابن عباس می گوید که پیامبر(صلی الله علیه وآله)فرمود: «انا سید النبیین وعلی سید الوصیین» همچنین ابو نعیم در کتاب حلیه الاولیاء روایتی را از انس بن مالک بدین معنی نقل می کند: «رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) روزی فرمود اولین کسی که از این در وارد شود امیرمؤمنان، سید مسلمانان، و آخرین اوصیا است در این زمان علی(علیه السلام) از در وارد شد».

3ـ فاطمه زهراء سیده عالمین است

«**السلام علیک یابن فاطمة الزهراء سیدة نساء العالمین**».

۲۶۲ـ کنز الفواید، ص 167; السیدة فاطمة الزهراء، ص 61; افحام الاعداء والخصوم، ص 77.

بخاری و مسلم صاحب صحیح ترین صحاح ششگانه نزد اهل سنت این حدیث را از رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل می کند که فاطمه سیده النساء این امت است.[۲۶۳]

۲۶۳ـ المنصف، ج 7، ص 527; السنن الكبرى، ج 4، ص 252; خصائص اميرالمؤمنين، ص 119 .

«عن عائشة قالت: أقبلت فاطمة(عليها السلام) إليها تمشى مشيتها مشية النبى(صلى الله عليه وآله وسلم)، فقال النبى(صلى الله عليه وآله وسلم): مرحباً بابنتى ثمّ اجلسها عن يمينه أو عن شماله، ثم أسر إليها حديثاً فبكت فقلت لها: لم تبكين؟ ثمّ اسر إليها حديثاً فضحكت فقلت: ما رأيت كاليوم فرحاً اقرب من حزن، فسألتها عما قال، فقالت: ما كنت لأفشى سر رسول اللّه(صلى الله عليه وآله وسلم)حتّى قبض النبى(صلى الله عليه وآله وسلم)فسألتها، فقالت اسر الى: جبريل كان يعارضنى القرآن كلّ سنة مرة وإنه عارضنى العام مرتين ولا أراه إلاّ حضر اجلى وإنك أول أهل بيتى لحاقاً بى فبكيت، فقال: أما ترضين ان تكونى سيدة نساء أهل الجنة أو نساء المؤمنين؟ فضحكت لذلك». (صحيح البخارى فى كتاب بدء الخلق فى باب علامات النبوة فى الاسلام، ج 4، ص 183، ج 6، ص 101).

«عن عائشة... قالت: إنا كنا أزواج النبى(صلى الله عليه وآله وسلم) عنده جميعاً لم تغادر منا واحدة، فاقبلت فاطمة(عليها السلام) تمشى ما تخطى مشيتها من مشية رسول اللّه(صلى الله عليه وآله وسلم) فلمّا رآها رحب بها وقال: مرحباً بابنتى، ثمّ اجلسها عن يمينه أو عن شماله ثمّ سارت فبكت بكاء شديداً، فلمّا رأى حزنها سارها الثانية فإذا هى تضحك فقلت لها: أنا من بين نسائه خصك رسول اللّه(صلى الله عليه وآله وسلم) باسر، فلمّا توفى قلت لها: عزمت عليك لما اخبرتنى؟ قالت: أما الآن فنعم، فاخبرتنى قالت: أما حين سارنى فى الامر الاول فانه اخبرنى إن جبريل كان يعارضه بالقرآن كلّ سنة مرة وإنه قد عارضنى به العام مرتين ولا ارى الاجل الا قد اقترب فاتقى اللّه واصبرى فانى نعم السلف انا لک قالت: فبكيت بكائى الذى رأيت، فلمّا رأى جزعى سارنى الثانية قال: يا فاطمة الا ترضين أن تكونى سيدة نساء المؤمنين أو سيدة نساء هذه الامة؟». (صحيح البخارى، فى كتاب الاستئذان، فى باب من ناجى بين يدى الناس، ج 7، ص 141)

«عن حذيفة قال: سألتنى أمى متى عهدک؟ ـ تعنى بالنبى(صلى الله عليه وآله وسلم) ـ فقلت: ما لى به عهد منذ كذا وكذا فقالت منى فقلت لها: دعينى آتى النبى(صلى الله عليه وآله وسلم)فأصلى معه المغرب حتّى صلى العشاء ثمّ انفتل فتبعته فسمع صوتى فقال: من هذا حذيفة؟ قلت: نعم، وقال: وما

حاجتک غفر اللّه لک ولامک؟ قال: إن هذا ملک لم ینزل الارض قط قبل هذه اللیلهٔ استأذن ربه ان یسلم علی ویبشرنی بأن فاطمهٔ سیدهٔ نساء أهل الجنهٔ وان الحسن والحسین سیدا شباب أهل الجنهٔ». (صحیح الترمذی، ج 5، ص 226; ورواه الحاکم أیضاً فی مستدرک الصحیحین، ج 3، ص 151)

«عن عائشهٔ ان النبی(صلی الله علیه وآله وسلم) قال ـ هو فی مرضه الذی توفی فیه ـ: یا فاطمهٔ الا ترضین ان تکونی سیدهٔ نساء العالمین وسیدهٔ نساء هذه الامهٔ وسیدهٔ نساء المؤمنین؟ قال: هذا اسناد صحیح». (مستدرک الصحیحین، ج 3، ص 156، صحیح مسلم، ج 6، ص 1904 و 1905)

«عن عمران بن حصین إن النبی(صلی الله علیه وآله وسلم) قال: الا تنطلق بنا نعود فاطمهٔ فانها تشتکی؟ قلت: بلی، قال: فانطلقتنا حتّی إذا انتهینا إلی بابها فسلم واستأذن فقال: اذخل أنا ومن معی؟ قالت نعم ومن معک یا ابتاه. فواللّه ما علی إلاّ عباءهٔ فقال لها: اصنعی بها کذا واصنعی بها کذا فعلمها کیف تستتر، فقالت: واللّه ما علی رأسی من خمار، قال: فأخذ ملاءهٔ کانت علیه فقال: اختمری بها، ثمّ اذنت لهما فدخلا، فقال: کیف تجدینک یا بنیهٔ؟ قالت: إنی لوجعهٔ وإنه لیزدنی انه مالی طعام آکله، قال: یا بنیهٔ أما ترضین انک سیدهٔ نساء العالمین؟ قالت: یا أبت فأین مریم ابنهٔ عمران؟ قال: تلک سیدهٔ نساء عالمها وأنت سیدهٔ نساء عالمک، أما واللّه زوجتک سیداً فی الدنیا والآخرهٔ». (حلیهٔ الاولیاء لابی نعیم، ج 2، ص 42; ورواه الطحاوی أیضاً فی مشکل الآثار، ج 1، ص 141)

«عن جابر بن سمرهٔ قال: جاء نبی اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم) فجلس فقال: إن فاطمهٔ وجعهٔ فقال: القوم لو عدناها، فقام فمشی حتّی انتهی إلی الباب علیها مصفق قال: فنادی شدی علیک ثیابک فان القوم جاؤا یعودونک، فقالت: یا نبی اللّه ما علی إلاّ عباءهٔ، قال; فاخذ رداه فرمی به إلیها من وراء الباب فقال: شدی بهذا رأسک، فدخل ودخل القوم فقعد ساعهٔ فخرجوا، فقال القوم: تاللّه بنت نبینا(صلی الله علیه وآله وسلم) علی هذا الحال، قال: فالتفت فقال: أما إنها سیدهٔ النساء یوم القیامهٔ». (حلیهٔ الاولیاء، ج 2، ص 42)

«عن أبی هریرهٔ قال: ابطأ علینا رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) یوماً صبور النهار، فلمّا کان العشی قال له قائلنا: یا رسول اللّه قد شق علینا لم نرک الیوم، قال: إن ملکاً من السماء لم یکن زارنی فاستأذن اللّه فی زیارتی فأخبرنی وبشرنی أن فاطمهٔ بنتی سیدهٔ نساء امتی وأن حسناً وحسیناً سیدا شباب أهل الجنهٔ». (تاریخ مدینه دمشق، ج 47، ص 481 و 482; المعجم الکبیر، ج 22، ص 417 و 418)

«عن عائشهٔ إن رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم) ـ فی مرضه الذی قبض فیه ـ قال: یا فاطمهٔ بابنتی أحنّی علی فأحنت علیه فناجاها ساعهٔ ثمّ انکشفت عنه تبکی وعائشهٔ حاضرهٔ، ثمّ قال رسول اللّه(صلی

الله عليه وآله وسلم)بعد ذلک ساعة احنی علی فأحنت علیه فناجاها ساعة ثمّ انکشفت عنه تضحک فقالت عائشة: یا بنت رسول اللّه اخبرینی بماذا ناجاک ابوک؟ قالت: اوشکت رأیته ناجانی علی حال سر ثمّ ظننت أنی اخبر بسره وهو حی، فشق ذلک علی عائشة ان یکون سر دونها فلمّا قبضه اللّه إلیه قالت عائشة لفاطمة(علیها السلام): ألا تخبرینی ذلک الخبر؟ قالت: أما الآن فنعم، ناجانی فی المرة الاولی فاخبرنی إن جبریل کان یعارضه القرآن فی کلّ عام مرة وإنه عارضه القرآن العام مرتین وإنه اخبره إنه لم یکن نبی بعد نبی إلاّ عاش نصف عمر الذی کان قبله وإنه اخبرنی ان عیسی عاش عشرین ومائة سنة ولا أرانی إلاّ ذاهب علی رأس الستین، فأبکانی ذلک، وقال: یا بنیة إنه لیس من نساء المؤمنین اعظم رزیة منک فلا تکونی أدنی من امری صبراً، ثمّ ناجانی فی المرة الاخری فأخبرنی انی أول أهله لحوقاً به، وقال: إنک سیدة نساء أهل الجنة، قال: اخرجه ابن عساکر». (المعجم الکبیر، ج 22، ص 417 و 418; کنز العمال، ج 13، ص 676)

«عن عائشة قالت لفاطمة بنت رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم): ألا ابشرک إنی سمعت رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم) یقول: سیدات نساء أهل الجنة اربع مریم بنت عمران، وفاطمة بنت رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم)وخدیجة بنت خویلد وآسیة». (مستدرک الصحیحین، ج 3، ص 205)

«عن علی(علیه السلام) إن النبی(صلی الله علیه وآله وسلم) قال لفاطمة(علیها السلام): ألا ترضین أن تکونی سیدة نساء أهل الجنة وابنیک سیدا شباب أهل الجنة؟». (کنز العمال، ج 13، ص 290)

«فی کنز العمال ولفظه: أما ترضین انی زوجتک أول المسلمین إسلاماً، وأعلمهم علماً، فانک سیدة نساء أمتی کما سادت مریم قومها، أما ترضین یا فاطمة؟ ان اللّه اطلع علی أهل الارض فاختار منهم رجلین فجعل احدهما أباک والآخر بعلک، قال: اخرجه الحاکم والطبرانی والخطیب». (کنز العمال، ج 11، ص 177; المعجم الکبیر، ج 22، ص 416; کنز العمل، ج 11، ص 605، ح 32925)

«وعن أبن عباس عن النبی(صلی الله علیه وآله وسلم) قال: اربع نسوة سیدات سادات عالمهن، مریم بنت عمران، وآسیة بنت مزاحم، وخدیجة بنت خویلد، وفاطمة بنت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم)، وافضلهن عالماً فاطمة(علیها السلام)، قال: خرجه الحافظ الثقفی الاصبهانی، (أقول) وذکره السیوطی ایضاً فی الدر المنثور فی ذیل تفسیر قوله تعالی: (واذ قالت الملائکة یا مریم إن اللّه اصطفاک وطهرک واصطفاک علی نساء العالمین) فی سورة آل عمران وقال: اخرجه ابن عساکر من طریق مقاتل عن

الضحاک عن ابن عباس عن النبی(صلی الله علیه وآله وسلم)». (ذخائر العقبی، ج 1، ص 44; کنز العمال، ج12، ص 66)

«عن ابن عباس قال: خط رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم) أربعة خطوط، ثمّ قال: اتدرون ما هذا؟ قالوا: اللّه ورسوله اعلم، قال: إن افضل نساء أهل الجنة خدیجة بنت خویلد، وفاطمة بنت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم)، ومریم بنت عمران وآسیة بنت مزاحم (الحدیث) قال: هذا حدیث صحیح الاسناد». (مستدرک الصحیحین، ج 3، ص 174 و 205)

«عن أبی هریرة ـ واللفظ یطابق الموضع الاخیر ـ قال: قال رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم): خیر نساء العالمین اربع، مریم بنت عمران، وآسیة بنت مزاحم، وخدیجة بنت خویلد، وفاطمة بنت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم)». (الاستیعاب، ج 4، ص 1821 و 1896; ذکره الهیثمی ایضاً فی مجمعه، ج 9، ص 223)

«فی کنز العمال ولفظه: خیر رجالکم علی وخیر شبابکم الحسن والحسین وخیر نسائکم فاطمة، قال: اخرجه ابن عساکر عن ابن مسعود». (کنز العمال، ج 12، ص 28 و 102، ح 34191; تاریخ بغداد، ج 4، ص 391; تاریخ مدینه دمشق، ج 14، ص 167; ینابیع المودة، ج 2، ص 275)

«فی فیض القدیر فی المتن: خدیجة خیر نساء عالمها، ومریم خیر نساء عالمها، وفاطمة خیر نساء عالمها، قال: اخرجه الحارث بن أبی أسامة فی مسنده عن عروة بن الزبیر». (فیض القدیر للمناوی، ج 3، ص 432)

«عن ثابت البنانی یحدث عن أنس بن مالک إن رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم) قال: خیر نساء العالمین اربع، مریم بنت عمران، وآسیة بنت مزاحم امرأة فرعون، وخدیجة بنت خویلد، وفاطمة بنت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم)». (تفسیر ابن جریر، ج 3، ص 180)

«عن أنس إن النبی(صلی الله علیه وآله وسلم) قال: حسبک من نساء العالمین مریم ابنة عمران، وخدیجة بنت خویلد، وفاطمة بنت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم)، وآسیة امرأة فرعون». (رواه الحاکم فی مستدرک الصحیحین، ج 3، ص 157)

«عن قتادة قال: ذکر لنا أن نبی اللّه کان یقول: حسبک بمریم بنت عمران، وامرأة فرعون، وخدیجة بنت خویلد، وفاطمة بنت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) من نساء العالمین». (تفسیر ابن جریر الطبری، ج 3، ص 357)

4ـ شهادت امام حسین(علیه السلام) **بزرگ ترین مصیبت**

«**مصیبة ما اعظمها واعظم رزیتها فی الاسلام وفی جمیع اهل السماوات والأرض**».

معنی این جمله آن است که مصیبت شهادت حسین(علیه السلام) آنچنان بلای عظیم و بزرگی است که در اسلام و بر تمام اهل آسمان ها و اهل زمین بزرگ تر

«عن أبی موسی الاشعری قال: قال رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم): کمل من الرجال کثیر ولم یکمل من النساء إلاّ مریم، وآسیة امرأة فرعون، وخدیجة بنت خویلد، وفاطمة بنت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم)». (تفسیر ابن جریر، ج 3، ص 180)

«فی السیوطی فی الدر المنثور فی ذیل تفسیر قوله تعالی: (واذ قالت الملائکة یا مریم إن اللّه اصطفاک وطهرک واصطفاک علی نساء العالمین)فی سورة آل عمران قال: وأخرج ابن مردویه عن أنس قال: قال رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم): إن اللّه اصطفی علی نساء العالمین اربعة، آسیة بنت مزاحم، ومریم بنت عمران، وخدیجة بنت خویلد، وفاطمة بنت محمد رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم)». (السیوطی فی الدر المنثور)

وعن عائشة... ان النبی(صلی الله علیه وآله وسلم) قال: «وهو فی مرضه الذی توفی فیه، یا فاطمة، ألا ترضین ان تکونی سیدة نساء العالمین، وسیدة نساء هذه الأمة، وسیدة نساء المؤمنین». (صحیح مسلم، ج 7، ص 142; السیدة فاطمة الزهراء، ص 167; المستدرک، ج 3، ص 156)

وفی روایة الحاکم فی المستدرک: «یا فاطمة ألا ترضین ان تکونی سیدة نساء العالمین، وسیدة نساء هذه الأمة». (صحیح بخاری، ج 7، ص 142; المستدرک، ج 3، ص 156; عمدة القاری، ج 22، ص 266; السنن الکبری، ج 4، ص 352)

وعن عمران بن حصین ان الرسول(صلی الله علیه وآله وسلم) قال لفاطمة: «أما ترضین ان تکونی سیدة نساء العالمین، قالت: فأین مریم ابنة عمران، قال لها: أی بنیة، تلک سیدة نساء عالمها، وأنت سیدة نساء العالمین». (الاستیعاب، ج 4، ص 1895)

از آن نازل نشده است. گریه پیامبر(صلی الله علیه وآله) بر حسین(علیه السلام) 50 سال پیش از شهادت ایشان نشان دهنده عظمت این مصیبت است.[٢٦٤]

حضرت آدم در کربلا

هنگامی که حضرت آدم(علیه السلام) به زمین فرستاده شد. میان او و همسرش «حوا» جدایی افتاد. آدم برای یافتن همسرش، به جستوجو پرداخت. در میانه راه، گذارش به کربلا افتاد. پس بی اختیار، اشک از چشمانش جاری شد و ابری از غم، دلش را تسخیر کرد. سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! بار دیگر، دچار معصیتی شده ام که این حال به من دست داده است؟

خطاب رسید: «ای آدم! گناهی از تو سر نزده است، بلکه در این سرزمین، فرزند تو ـ حسین(علیه السلام) ـ را با ستم، به قتل می رسانند».

عرض کرد: خدایا حسین کیست؟ آیا از پیامبران است؟

ندا آمد: «نه، پیامبر نیست، ولی فرزند پیامبر آخر الزمان ـ محمد بن عبدالله ـ است».

عرض کرد: خدایا! قائل او کیست؟

خطاب آمد: «نامش یزید است که ملعون آسمان ها و زمین است».

در این هنگام به جبرئیل رو کرد و گفت: درباره قاتل حسین(علیه السلام) چه باید کرد؟

۲۶۴ـ مستدرک سفینة البحار، ج 7، ص 213; حقوق آل البیت(علیهم السلام)، ص 194 .

جبرئیل گفت: «باید او را لعن کرد».

آدم(علیه السلام) چهار بار یزید را لعن کرد و راه خود را در پیش گرفت و از سرزمین کربلا خارج شد.[۲۶۵]

کشتی نوح در کربلا

عجله کنید: «همه سوار بر کشتی شوید، کودکان را فراموش نکنید. عذاب خداوند نازل شده است». این کلامی بود که حضرت نوح(علیه السلام) به قوم خود می گفت: از آسمان و زمین آب فوران می کرد وزش باد شدید نیز، وحشت و اضطراب مردم را دو چندان کرده است. همه بر کشتی سوار شدند و کشتی بر امواج پر تلاطم آب سرگردان شد. مدتی در راه بود که ناگهان کشتی از حرکت ایستاد. نوح(علیه السلام)، مضطرب و نگران با خود می گفت: خدایا! چه شده است; چرا کشتی حرکت نمی کند؟

ناگهان ندا آمد: «ای نبی الله! این جا، سرزمینی است که فرزند زاده خاتم الانبیا(صلی الله علیه وآله) و پسر اشرف اولیا کشته می شود».

نوح پرسید: قاتل او کیست؟

ندا آمد: «قاتل او، ملعون آسمان ها و زمین است». نوح(علیه السلام) چهار بار قاتلان آن حضرت را لعن کرد تا سرانجام کشتی به راه افتاد و از غرق شدن نجات پیدا کرد.[۲۶۶]

۲۶۵ـ بحارالانوار، ج 10، ص 156.

عبور حضرت ابراهیم از قتلگاه

ابراهیم(علیه السلام) به سرزمین کربلا رسید. آرام آرام با مرکبش می گذشت که ناگهان به گودال قتلگاه رسید و اسب، او را به زمین زد. ابراهیم(علیه السلام) زبان به استغفار گشود و عرض کرد: خدایا! از من، چه خطایی سر زده است که به این بلا دچار شود؟

جبرئیل نازل شد و عرض کرد: «ای ابراهیم! از تو گناهی سر نزده است. در این سرزمین، فرزند آخرین فرستاده خدا، ـ محمد بن عبدالله ـ را به قتل می رسانند».

قاتل او کیست؟

جبرئیل گفت: «قاتل او، ملعون آسمان ها و زمین است که قلم، بر روح اعظم، لعن او را نگاشته است». در این هنگام، ابراهیم دست خود را به طرف آسمان بالا برد و در حق قاتلان آن حضرت، لعن و نفرین کرد.[۲۶۷]

باد و سلیمان(علیه السلام)

۲۶۶ـ بحارالانوار، ج 10، ص 158، چاپ قدیم.

۲۶۷ـ بحارالانوار، ج 10، ص 157، چاپ قدیم.

سلیمان بر بساط خود، در آسمان در حال حرکت بود. ناگهان، باد به جنب و جوش افتاد و بساط سلیمان از کنترل ولی خارج شد. سلیمان(علیه السلام) تعجب کرد و وحشت و اضطرابی عجیب، سراپای او را فرا گرفت.

پرسید: چه شده است؟

باد جواب داد: ما به قتل گاه حسین(علیه السلام) رسیده ایم.

سلیمان پرسید: حسین(علیه السلام) کیست؟

باد گفت: او فرزند علی بن ابی طالب و دختر خاتم الانبیا ـ محمد مصطفی ـ است که در این سرزمین، به دست قومی جفاکار به قتل می رسد.

سلیمان پرسید: نام قاتلش کیست؟

پاسخ داد: او ملعون زمین و آسمان ها است.

در این هنگام، سلیمان دست به آسمان برداشت و یزید را لعن کرد. باد به خود آمد و بساط سلیمان را برداشت و از زمین کربلا دور کرد.[۲۶۸]

عیسی(علیه السلام) و کربلا

عیسی(علیه السلام) که در جمع حواریان بود و از سرزمین کربلا می گذشت، پس از شنیدن خبر قرار گرفتن شیری بر سر راه عابران، جلو آمد و رو به شیر گفت: چرا در این راه نشسته ای و مانع رفت و آمد عابران هستی؟

۲۶۸ـ بحارالانوار، ج 10، ص 156، چاپ قدیم.

حیوان به زبان آمد و گفت: یا نبی الله! نمی گذاریم از این جا بگذری، مگر آن که بر یزید، قاتل حسین، لعن کنی.

عیسی (علیه السلام) پرسید: قاتل او کیست؟

شیر گفت: ملعون چرندگان و پرندگان و درندگان بیابان ها است. به ویژه در ایام عاشورا.

عیسی (علیه السلام) به همراه حواریان دست به آسمان برداشت و یزید و قاتلان امام حسین (علیه السلام) را لعن کرد، آنگاه شیر از سر راه کنار رفت و آنان از آن سرزمین گذشتند.[٢٦٩]

گریه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) **بر امام حسین** (علیه السلام)

فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمود: روزی به محضر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وارد شدم و فرزندم امام حسین را در حالی که کودک بود در حجر ایشان قرار دادم ناگهان دیدم رسول خدا شروع به گریه کردند؟ سؤال کردم جانم فدای شما چرا گریه می کنید؟ فرمود: این جبرئیل است که به من خبر داد امتم این فرزندم را خواهد کشت. سؤال کردم از جبرئیل آیا این فرزندم؟ گفت: آری، آن گاه تربتی به من داد که به رنگ خون بود...[٢٧٠] .

۲۶۹ـ بحارالانوار، ج 10، ص 157، چاپ قدیم.

۲۷۰ـ دلائل الامامهٔ، ص 180; الارشاد، شیخ مفید، ج 2، ص 129; المستدرک، ج 3، ص 177; کنز العمال، ج 12، ص 123 .

علی بن ابی طالب در کربلا

ابن سعد نقل می کند: چون امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام) در مسیر صفین از کربلا گذشت و رو به روستای نینوا بر کرانه فرات قرار گرفت، ایستاد و سؤال کردند به این سرزمین چه می گویند؟ گفت: کربلا، حضرت گریست تا آنکه زمین از اشکهایش تر شد. فرمود: روزی خدمت پیامبر رسیدم که می گریست. سبب گریه را پرسیدم، فرمود: جبرئیل پیش من بود. مرا خبر داد که فرزندم حسین(علیه السلام) در کنار فرات در جایی به نام کربلا کشته می شود. مشتی از خاک آن را برداشت و داد تا بویش کنم، چشمانش پر از اشک شد.[۲۷۱]

5ـ موافقت بعضی از فرازها من جمله: «**بَرِئْتُ إِلَی اللهِ وَإِلَیْکُمْ مِنْهُمْ**» با اصول دین که همان تولی و تبری باشد.

6ـ موافقت بعضی از فرازها من جمله: «**اِنِّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَکُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکُمْ اِلی یَوْمِ القِیامَةِ**» با حدیث نبوی که فرمود: «**انا حرب لکم حاربتم، سلم لمن سالمتم**».[۲۷۲]

این مضمون از زیارت عاشورا در دو جا به صورت «**اِنِّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَکُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکُمْ**» تکرار شده است.

۲۷۱ـ طبقات، ج 7، ص 274; اخبار الطوال، ص 107; شرح احقاق الحق، ج 8، ص 147.

۲۷۲ـ ترمذی، سنن، ج 5، ص 360، ح 3962; حاکم، مستدرک، ج 3، ص 149; طبری، معجم الکبیر، ج 3، ص 40، ح 2620.

احمد بن حنبل هم حدیثی را به صورت مستند و با مضمون فوق از رسول الله(صلی الله علیه وآله) نقل می کند: «ابوهریره نقل می کند که رسول الله(صلی الله علیه وآله) به علی و حسن و حسین و فاطمه نگاه کرد و فرمود: «**انا حرب لمن حاربکم، سلم لمن سالمکم**».[۲۷۳]

ترمذی[۲۷۴] نقل نموده است: زید بن ارقم نقل می کند که رسول الله به علی و فاطمه و حسن و حسین فرمود: «**انا حرب لکم حاربتم، سلم لمن سالمتم**».[۲۷۵]

7ـ در چندین قسمت از زیارت عاشورا مانند «**أَنْ یجْعَلَنِی مَعَکُمْ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَةِ**» و یا «**اَللّهُمَّ اجْعَلْ مَحْیایَ مَحْیا مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَمَماتِی مَماتَ مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد**» آمده است. معنای این جملات از زیارت عاشورا چیزی جز دعای بر آن نیست که خداوند ما را از رهروان راه اهل بیت(علیه السلام) در این دنیا و محشور با آنها در آخرت قرار دهد. روایات بیشماری از رسول الله(صلی الله علیه وآله) آمده است که ما را به تبعیت از اهل بیت(علیهم السلام)امر می نماید. آنچه ما به عنوان حدیث ثقلین می شناسیم یک شاهد قوی در سنت رسول الله(صلی الله علیه وآله) برای این فراز از زیارت می باشد که رسول الله(صلی الله علیه وآله) مسلمین را امر به تبعیت از اهل بیت(علیهم السلام) کرد.[۲۷۶]

۲۷۳ـ ج 2، ص 422.

۲۷۴ـ سنن ترمذی، ج 5، ص 360.

۲۷۵ـ سنن الترمذی، ج 5، ص 360.

۲۷۶ـ صحیح مسلم، ج 7، ص 122.

حدیث اول: محمد بن عیسی الترمذی در کتاب سنن الترمذی

زید بن ارقم قال: قال رسول الله(صلی الله علیه وآله): «**انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی، احدهما اعظم من الآخر; کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما. هذا حدیث حسن غریب;**[۲۷۷]

زید بن ارقم گفت: رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمود: من از میان شما می روم در حالی که دو چیز را در میان شما می گذارم، اگر به آن دو تمسک جوئید هرگز بعد از من به گمراهی و ضلالت کشیده نخواهید شد، یکی از آن دو برتر از دیگری است; قرآن کریم که مانند ریسمانی از آسمان به زمین متصل است، و عترت و اهل بیتم، این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند، تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، پس بنگرید که چگونه در مورد آن دو عمل می کنید، این حدیث اگرچه حسن است، اما غریب و ناآشنا است».

حدیث دوم: محمد بن عیسی الترمذی در کتاب سنن الترمذی

۲۷۷ـ سنن الترمذی، ج 5، ص 329، ح 3876; مجمع الزوائد، ج 3، ص 267; المعجم الصغیر، ج 1، ص 135 .

از جابر بن عبدالله قال: رسول الله(صلى الله عليه وآله) در روز عرفه در حج مشاهده کردم که سوار بر شترش خطبه می خواند و فرمود: «**یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله و عترتی أهل بیتی;**[۲۷۸]

جابر بن عبدالله نقل کرد: رسول خدا(صلى الله عليه وآله) را در روز عرفه در حج مشاهده کردم که حضرت سوار بر شتر بودند و خطبه می خواندند و می فرمودند: ای مردم من دو چیز در میان شما به امانت می گذارم، اگر از آن دو بهره جستید هرگز به گمراهی نخواهید رفت، قرآن کریم و عترتم اهل بیت».

حدیث سوم: مسلم بن حجاج در کتاب صحیح مسلم

«**حدثنی زهیر بن حرب وشجاع بن مخلد جمیعاً عن ابن عطیة قال زهیر حدثنا اسماعیل بن ابراهیم حدثنی ابو حیان حدثنی یزید ابن حیان قال انطلقت انا وحصین بن سبرة وعمر بن مسلم الی زید بن ارقم فلما جلسنا إلیه قال له حصین لقد لقیت یا زید خیرا کثیراً رأیت رسول الله**(صلى الله عليه وآله)**وسمعت حدیثه وغزوت معه وصلیت خلفه لقد لقیت یا زید خیرا کثیراً حدثنا یا زید ما سمعت من رسول الله**(صلى الله عليه وآله) **قال:** **یاابن اخی والله لقد کبرت سنی وقدم عهدی ونسیت بعض الذی کنت اعی من رسول الله**(صلى الله عليه وآله) **فما حدثتکم فاقبلوا وما لا فلا تکلفونیه ثم قال قام رسول الله**(صلى الله عليه وآله) **یوما فینا خطیبا بماء یدعی خما بین**

۲۷۸ـ سنن الترمذی، ج 5، ص 328، ح 3876; المستدرک، ج 1، ص 93; السنن الکبری البیهقی، ج 10، ص 114 .

مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال اما بعد الا ایها الناس فانما انا بشر یوشک ان یأتی رسول ربی فاجیب وانا تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله ورغب فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی. فقال له حصین ومن اهل بیته یا زید ألیس نساؤه من اهل بیته قال نساؤه من اهل بیته ولکن اهل بیته من حرم الصدقة بعده قال ومن هم قال هم آل علی وآل عقیل و آل جعفر و آل عباس قال کل هؤلاء حرم الصدقة قال نعم؛[۲۷۹]

یزید بن حیان گفت: من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم به نزد زید بن ارقم رفتیم، آنگاه حصین به او گفت: ای زید! تو با دیدن جمال رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و شنیدن سخنانش و شرکت در غزوات و نماز خواندن پشت سر پیامبر(صلی الله علیه وآله) خیر و برکت زیادی به دست آوردی، ای زید اکنون از آنچه که از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) شنیدی اندکی برایمان نقل کن؟ زید گفت: ای پسر برادرم به خدا سوگند کاسه عمرم لبریز شده و بر بیشتر آنچه که از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) دیده یا شنیده ام گرد فراموشی نشسته است. پس آنچه را که به شما می گویم بپذیرید و بر ما باقی آن اصرار نکنید، سپس گفت: روزی پیامبر خدا در میان ما و در کنار رودی بین مکه و مدینه به نام خم خطبه ای خواند و بعد از حمد و ثنای الهی و موعظه و ارشاد

۲۷۹ـ صحیح مسلم، ج 7، ص 123؛ المعجم الکبیر، ج 5، ص 183؛ تفسیر ابن کثیر، ج 3، ص 494 .

فرمود: ای مردم بدانید که من همچون شما انسانم و بی تردید اجلم نزدیک است، پس من او را اجابت خواهم کرد، اما دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم، کتاب خدا، که در آن هدایت و نور است، از قرآن درس بگیرید و به آن تمسک جویید، پس پیامبر در مورد قرآن سفارشات اکیدی نمود و ما را به قرآن تشویق و ترغیب نمود، سپس فرمود: و دیگری اهل بیت من می باشند، پس خدا را در مورد اهل بیتم به یاد آورید و این جمله را سه مرتبه تکرار نمودند، حصین از زید پرسید: اهل بیت پیامبر شامل چه کسانی می شود آیا همسران پیامبر نیز اهل بیت او محسوب می شوند؟

زید گفت: آری همسران پیامبر نیز اهل بیت اویند، و هر کسی که صدقه بر او حرام باشد نیز اهل بیت پیامبر می باشد».

حدیث چهارم: «**وحدثنا محمد بن بکار بن الريان حدثنا حسان (يعنى ابن ابراهيم) عن سعيد بن مسروق عن يزيد بن حيان عن زيد بن ارقم عن النبى**(صلى الله عليه وآله)**وساق الحديث بنحوه بمعنى حديث زهير؛**

یزید بن حیان گفت: زید بن ارقم از رسول خدا(صلى الله عليه وآله) برایمان مثل حدیث قبل (حدیث سوم) نقل نمود».

حدیث پنجم: «**حدثنا ابوبكر بن ابى شيبة حدثنا محمد بن فضيل وحدثنا اسحاق بن ابراهيم اخبرنا جرير كلاهما عن ابى حيان بهذا الاسناد نحوه حديث**

اسماعیل و زاد فی حدیث جریر کتاب الله فیه الهدی والنور من استمسک به واخذ به کان علی الهدی ومن اخطأه ضل؛[280]

اسحاق بن ابراهیم گفت: جریر از ابن حیان به همان اسناد حدیث قبل، برایمان حدیث را نقل کرد، امّا در حدیث اسماعیل، اضافه دارد که: کتاب خدا (قرآن) در آن هدایت و نور است، هرکس به آن تمسک جوید و از آن بهره گیرد، هدایت می شود، و هرکس از فرامین قرآن تخلف ورزد، در گمراهی آشکار به سر می برد».

حدیث ششم: «**حدثنا محمد بن بکار بن الریان حدثنا حسان (یعنی ابن ابراهیم) عن سعید (وهو ابن مسروق) عن یزید بن حیان عن زید بن ارقم قال دخلنا علیه فقلنا له لقد رأیت خیرا لقد صاحبت رسول الله**(صلی الله علیه وآله)**وصلیت خلفه وساق الحدیث بنحو حدیث ابی حیان غیر انه قال الا وانی تارک فیکم ثقلین احدهما کتاب الله عزوجل هو حبل الله من اتبعه کان علی الهدی ومن ترکه کان علی ضلالة وفیه فقلنا من اهل بیته نساؤه قال لا وایم الله ان المرأة تکون مع الرجل العصر من الدهر ثم یطلقها فترجع إلی ابیها وقومها اهل بیته اصله و عصبته الذین حرموا الصدقة بعده؛**[281]

۲۸۰ـ صحیح مسلم، ج 7، ص 123; صحیح ابن خزیمهٔ، ج 4، ص 63; کنز العمال، ج 1، ص 178 .
۲۸۱ـ صحیح مسلم، ج 7، ص 123; صحیح ابن حیان، ج 1، ص 330; کنز العمال، ج 1، ص 185 .

یزید بن حیان گوید: بر زید بن ارقم وارد شدیم و به او گفتیم: با مصاحبت و مجالست با رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و اقتدا به حضرتش در نماز، خیر بسیاری به دست آوردی. این حدیث همانند حدیث ابن حیان است الا اینکه فرمود: به درستی من دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم، یکی از آنها کتاب خداوند عزوجل است که ریسمان مستحکم خداوند است، هرکس از آن تبعیت کرده و به آن چنگ زند در مسیر هدایت قرار می گیرد و هرآن کس که از آن روی گرداند، به سوی گمراهی می رود و در آن ضلالت باقی خواهد ماند.

پس پرسیدم اهل بیت پیامبر چه کسانی هستند، آیا همسرانش نیز اهل بیت او حساب می شوند؟ گفت: به خدا سوگند، نه همانا زنان در برهه ای از زمان با مردان زندگی می کنند، سپس او را رها کرده به سوی پدر، خانواده و قومش باز خواهند گشت. اما اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه وآله)کسانیند که صدقه بر آنان بعد از پیامبر اسلام حرام باشد».

حدیث هفتم: احمد بن شعیب النسایی در کتاب سنن النسایی

از زید بن ارقم گفت: زمانی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) از حجهٔ الوداع بازگشت در غدیر خم توقف نمود و فرمود: «. . . **إنی قد ترکت فیکم الثقلین احدهما أکبر من الآخر کتاب الله وعترتی اهل بیتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما**

فانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض ثم قال ان الله مولای وانا ولی کل مؤمن ثم اخذ بید علی فقال من کنت ولیه فهذا ولیه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه;[۲۸۲]

ابی طفیل به نقل از زید بن ارقم می گوید: زمانی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) از حجۀ الوداع بازگشتند در غدیر خم توقف نمودند، و فرمودند: . . . مرگ مرا به سوی خود می خواند و عنقریب او را اجابت کرده و از میان شما خواهم رفت، اما دو چیز گران بها به رسم امانت برایتان باقی می گذارم، که یکی ارزشش از دیگری بیشتر است، کتاب خدا و عترت و اهل بیتم، پس مواظب باشید که چگونه با این دو امانت رفتار می کنید که هرگز از هم جدا نمی شوند تا آنکه بر حوض کوثر بر من وارد شوند، سپس فرمود: خداوند متعال مولی و سرپرست من و تمام مؤمنان است، آنگاه دست حضرت علی(علیه السلام) را گرفت و فرمود: هرکس که من مولی و سرپرست اویم، بعد از من علی امام و سرپرست او است، پروردگارا سرپرستی کن کسی را که از حضرت علی(علیه السلام) متابعت و پیروی نماید».

ابی طفیل می گوید: «**فقلت لزید: سمعته من رسول الله**(صلی الله علیه وآله) **قال ما کان فی الدوحات رجل الا راه بعینه وسمع باذنه;**[۲۸۳]

۲۸۲ـ المستدرک، ج 3، ص 109; مجمع الزوائد، ج 9، ص 164; السنن الکبری، ج 5، ص 45 .
۲۸۳ـ السنن الکبری، السنایی، ج 5، ص 45 .

ابی طفیل می گوید به زید بن ارقم گفتم: تو واقعاً خودت این کلام را از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) شنیدی؟ گفت: هیچ کس در آنجا نبود مگر اینکه او را دید و کلامش را شنید».

حدیث هشتم: اسحاق بن راهویه در مسندش

«**اخبرنا ابو عامر العقدی، عن کثیر بن زید، عن محمد بن عمر بن علی، عن ابیه، عن علی رضی الله عنه، قال: ان النبی**(صلی الله علیه وآله)**حضر الشجرة بخم، ثم خرج اخذا بید علی رضی الله عنه قال: الستم تشهدون ان الله تبارک وتعالی ربکم؟ قالوا: بلی، قال**(صلی الله علیه وآله)**: الستم تشهدون ان الله ورسوله اولی بکم من انفسکم، وان الله ورسوله اولیاؤکم؟ فقال: بلی قال: فمن کان الله ورسوله مولاه، فان هذا مولاه، وقد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا: کتاب الله تعالی، سببه بیده، وسببه بایدیکم، واهل بیتی**;[٢٨٤]

حضرت علی(علیه السلام) فرمود: رسول خدا در مراجعت از مکه در کنار درخت خم توقف نمودند، مردم به دورش حلقه زدند، حضرت دست مرا گرفت و خطاب به حجاج فرمود: آیا شهادت به ربوبیت الهی می دهید؟ گفتند: آری، فرمود: آیا گواهی می دهید که خدا و رسولش بر نفستان از خودتان بیشتر ولایت و اختیار دارند؟ گفتند: بلی، آنگاه حضرت فرمود: هرکس که خدا و رسولش ولی

۲۸۴ـ خلاصهٔ عبقات الانوار، ج 1، ص 128; کنز العمال، ج 13، ص 140; تاریخ مدینه دمشق، ج 42، ص 213 .

و سرپرست اوست، همانا علی بعد از من سرپرست و صاحب اختیار اوست، سپس فرمودند: من از میان شما می روم و در میان شما دو چیز می گذارم که اگر به آن تمسک جسته و دست توسل به دامن آنها زنید هرگز دچار گمراهی نخواهید شد. کتاب خدا و عترتم».

حدیث نهم: یعقوب بن سفیان الفسوی در کتاب المعرفة والتاریخ

«**عن زید بن ارقم قال: قال النبی**(صلی الله علیه وآله)**: انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا: کتاب الله عزوجل وعترتی اهل بیتی، وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض;**[۲۸۵]

زید بن ارقم گفت: نبی مکرم اسلام فرمود: من در میان شما چیزی می گذارم که اگر به آن متوسل شوید و به دامان آن چنگ زنید، بعد از من از گمراهی و ضلالت مصون خواهید ماند، کتاب خدا و عترتم، این دو از یکدیگر جدا نمی شود تا بر من در کنار حوض کوثر وارد شوند».

حدیث دهم: احمد بن حنبل در کتاب مسند احمد

«**حدثنا الاسود بن عامر ثنا شریک عن الرکین عن القاسم بن حسان بن زید بن ثابت قال قال رسول الله**(صلی الله علیه وآله) **انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله حبل**

۲۸۵ـ مسند احمد، ج 3، ص 14; مجمع الزوائد، ج 9، ص 163; المعجم الصغیر، ج 1، ص 131; المعجم الکبیر، ج 3، ص 65; کنز العمال، ج 1، ص 172; تفسیر الثعلبی، ج 8، ص 40; تفسیر الآلوسی، ج 4، ص 18; ینابیع المودة، ج 3، ص 294; الشافی فی الامامة، ج 2، ص 308; غایة المرام، ج 2، ص 21; المعرفة والتاریخ، ج 5، ص 294.

ممدود ما بین السماء والارض او ما بین السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض;[۲۸٦]

زید بن ثابت به نقل از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) گفت: من از میان شما می روم، در حالی که دو چیز گرانبها برای شما می گذارم، کتاب خدا که مانند ریسمانی از آسمان به زمین متصل است و عترتم اهل بیت، و این دو از هم مفارقت نمی کنند تا اینکه در حوض کوثر بر من وارد شوند».

حدیث یازدهم: الطبرانی در کتاب المعجم الکبیر

«**حدثنا علی بن عبدالعزیز، ثنا: أبو نعیم، ثنا: کامل ابوالعلاء، قال: سمعت حبیب بن أبی ثابت یحدث، عن یحیی بن جعدة، عن زید بن ارقم، قال: خرجنا مع رسول الله**(صلی الله علیه وآله) **حتی انتهینا الی غدیر خم امر بدوح فکسح فی یوم ما اتی علینا یوم کان اشد حرا منه، فحمد الله واثنی علیه وقال: یا ایها الناس، انه لم یبعث نبی قط الا عاش نصف ما عاش الذین کانوا قبله وانی اوشک ان ادعی فاجیبب وانی تارک فیکم ما لن تضلوا بعده، کتاب الله ثم قام واخذ بید علی رضی الله عنه فقال: یا ایها الناس، من اولی بکم من انفسکم؟ قالوا: الله ورسوله اعلم. قال: من کنت مولاه فعلی مولاه;**[۲۸۷]

۲۸۶ـ مسند احمد، ج 5، ص 182; کنز العمال، ج 1، ص 172 .

۲۸۷ـ المستدرک، ج 3، ص 533; المعجم الکبیر، ج 5، ص 171; نفحات الازهار، ج 7، ص 245 .

یحیی بن جعده گفت از زید بن ارقم شنیدم که می گفت: ما با رسول خدا از مکه خارج شدیم به سوی مدینه، تا اینکه به غدیر خم رسیدیم در روزی که شدت گرما و سوز آن بی سابقه بود، رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در میان جمع حجاج بعد از حمد و ثناء باری تعالی فرمود: ای مردم! خداوند پیامبری نفرستاد مگر اینکه به اندازه نصف عمر نبی قبلی عمر می کند و نزدیک است که من دعوت حق را لبیک گویم و از میان شما بروم، امّا چیزی در بین شما از خود باقی می گذارم که اگر به آن تمسک کنید هرگز در مسیر زندگانی دچار لغزش و گمراهی نخواهید شد. کتاب خدا; آنگاه حضرت ایستادند و دست حضرت علی(علیه السلام) را گرفته و فرمود: ای مردم! ولایت چه کسی بر نفس خودتان بیشتر است؟ گفتند: خدا و رسولش، نسبت به این مسأله آگاه ترند. حضرت فرمود: هرکه من مولا و سرپرست اویم، این علی(علیه السلام) نیز بعد از من سرپرست و ولی اوست».

حدیث دوازدهم: احمد بن حنبل در کتاب مسند احمد

«حدثنا عبدالله حدثنی ابی ثنا اسود بن عامر ثنا اسرائیل بن عثمان بن المغیرة عن علی بن ربیعة قال: لقیت زید بن ارقم وهو داخل علی المختار او خارج من عنده

فقلت له اسمعت رسول الله(صلی الله علیه وآله) **یقول: انی تارک فیکم الثقلین قال نعم**;[288]

علی بن ربیعه گوید: زید بن ارقم را ملاقات نمودم در حالی که به مجلس مختار داخل می شدم یا آنکه خارج می شد; به او گفتم: آیا از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) استماع کرده و به دو گوش خود شنیده ای که حضرت می فرمود: من در میان شما دو چیز گران بها می گذارم؟ گفت: بله».

حدیث سیزدهم: «**حدثنا فهد بن سلیمان قال: ثنا ابو غسان مالک بن اسماعیل النهدی قال ثنا اسرائیل بن یونس عن عثمان بن المغیرة عن علی بن ربیعة الاسدی قال: لقیت زید بن الارقم وهو داخل علی المختار او خارج فقلت ما حدیث بلغنی عنک سمعت النبی**(صلی الله علیه وآله)**یقول انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله ـ عزوجل ـ وعترتی؟ قال: نعم**». همچنین الطبرانی حدیث را به این صورت نقل می کند: «**حدثنا علی بن عبدالعزیز ثنا أبو غسان مالک بن اسماعیل ثنا اسرائیل عن عثمان بن المغیرة عن علی بن ربیعة قال لقیت زید بن ارقم داخلا علی المختار او خارجاً قال قلت حدیثا بلغنی عنک سمعت رسول الله**(صلی الله علیه وآله)**انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی قال نعم**;[289]

۲۸۸ـ مسند احمد، ج 4، ص 371; المعجم الکبیر، ج 5، ص 186; فضائل الصحابهٔ لابن حنبل، ج 2، ص 572 .

۲۸۹ـ نفحات الازهار، ج 2، ص 162 .

علی بن ربیعه اسدی گفت: با زید بن ارقم ملاقاتی داشتم در حالی که او به نزد مختار می رفت و یا آنکه از آنجا بر می گشت، گفتم: ای زید! از تو به من حدیثی رسید حاکی از آن که تو گفته ای از رسول خدا شنیدم: من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم، کتاب خدا و عترتم؟ گفت: آری».

الالبانی در کتاب خود «صحیح الجامع الصغیر»: «**انی تارک فیکم خلیفتین، کتاب الله حبل ممدود ما بین السماء والأرض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض**».[۲۹۰]

8ـ عظمت مصیبت وارده بر اهل بیت چنان بزرگ ودردآور است که انبیاء الهی نیز بر این واقعه ندبه کرده و اشک ریخته اند و مطلب به علت وضوح بی نیاز از شرح و بیان است که فرمود: «**لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِیَّةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ المُصِیبَةُ بِکَ عَلَیْنا وَعَلی جَمِیعِ اَهْلِ الاِسْلامِ...**».

«**وَجَلَّتْ وَعَظُمَتْ مُصِیبَتُکَ فِی السَّماواتِ**».

این فراز بدین معنی است که سوگواری تو در آسمان ها بزرگ و عظیم شد. شاید این سؤال مطرح شود که سوگواری امام حسین(علیه السلام) در آسمان ها چگونه ظاهر شد. طبرانی محدث بزرگ اهل سنت در کتاب «المعجم الکبیر» خود روایت مستندی بدین معنی نقل می کند[۲۹۱]: «زمانی که امام حسین(علیه السلام)

۲۹۰ـ مسند احمد، ج 5، ص 128; کنز العمال، ج 1، ص 172 .

۲۹۱ـ المعجم الکبیر، تألیف الطبرانی، متوفای 360، ج 3، ص 113.

کشته شد آسمان برای چندین روز به رنگ خون در آمد». نور الدین الهیثمی عالم مشهور حدیث شناس اهل سنت در کتاب خود می گوید[۲۹۲]: «راویان این روایت مورد اعتماد و صحیح هستند». در روایت دیگری طبرانی می گوید[293]: «زمانی که امام حسین(علیه السلام)کشته (شهید) شد خورشید گرفت به طوری که ستارگان در وسط روز ظاهر شدند و مردم گمان کردند که روز رستاخیز فرا رسیده است». نور الدین الهیثمی می گوید[۲۹٤]: «این روایت دارای سند خوب و قابل قبولی است». سیوطی می گوید[۲۹٥]: «زمانی که امام حسین(علیه السلام) کشته (شهید) شد آسمان خون بارید به طوری که همه چیز پر از خون گشت». روایت صحیحه در مورد اینکه پس از قتل (شهادت) امام حسین(علیه السلام) آسمان خون بارید بسیار زیاد هستند[۲۹٦]. در واقع این فراز از زیارت عاشورا به همین حوادث طبیعی که پس از واقعه کربلا اتفاق افتاده است می تواند اشاره داشته باشد.

«مُصِيبَةً ما أَعْظَمَها وَأَعْظَمَ رَزِيَّتَها فِي الإسْلامِ وَفِي جَمِيعِ السَّماواتِ وَالأَرْضِ».

معنی این جمله آن است که مصیبت شهادت حسین(علیه السلام) آن چنان بلای عظیم و بزرگی است که در اسلام و بر تمام اهل آسمان ها و اهل زمین بزرگ تر از آن نازل نشده است که مرور انبیاء عظیمی الشأنی چون آدم، نوح و ابراهیم و

۲۹۲ـ مجمع الزوائد، تألیف نور الدین الهیثمی، متوفای 807، ج 9، ص 198.

۲۹۳ـ المعجم الکبیر، ج 3، ص 114.

۲۹۴ـ مجمع الزوائد، ج 9، ص 197.

۲۹۵ـ خصائص الکبری، السیوطی، ج 2، ص 214.

۲۹۶ـ مخازی عثمان الخمیس، ص 70.

عیسی(علیهم السلام) و... به آن سرزمین و طواف به گرد کعبه عشق و گریه کردن بر مظلومیت سبط نبی اعظم، و گریستن پیغمبر اسلام بر شهادت مظلومانه امام حسین(علیه السلام) و همین طور پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین(علیه السلام) خود گواهی صادق بر عظمت این مصیبت عظمی است.

9ـ دفع از مقام و منزلت بعد از اعتراف به آن: تحمل ظلم دردناک است و دردناک تر از آن زمانی است که دشمن معترف به مقام و منزلت مظلوم بوده و در عین حال ظلم روا می دارد که فرمود: «**لَعَنَ اللهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقامِكُمْ وَاَزالَتْكُمْ عَنْ مَراتِبِكُمُ الَّتِی رَتَّبَكُمُ الله فِيها**» در صورتی که در روایات دارد:

«**قال رسول الله**(صلی الله علیه وآله): **سیلقی اهل بیتی من بعدی تطریداً وتشریداً**؛[۲۹۷]

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمودند: بعد از من اهل بیتم رانده و فراری خواهند شد».

«**قال النبی**(صلی الله علیه وآله) **لعلی**(علیه السلام): **اما انک ستلقی بعدی جهداً. قال**(علیه السلام): **فی سلامة من دینی؟ قال: فی سلامة من دینک**؛[۲۹۸]

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام) فرمود: بعد از من با مشکلات مواجه خواهی شد. امیرالمؤمنین(علیه السلام) سؤال کردند: آیا دینم در امان خواهد بود. پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمودند: بلی».

297ـ المستدرک علی الصحیحین، ج 4، ص 466 و 487.

298ـ المستدرک الحاکم، ج 3، ص 140; کنز العمال، ج 11، ص 617.

و همچنین رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمود: «**یا علی انّک من بعدی مغلوب مغصوب تصبر علی الاذی فی الله...**؛[۲۹۹]

رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) خطاب به علی بن ابی طالب(علیه السلام) فرمودند: یا علی بعد از من دشمن بر تو غالب خواهد شد و مورد ظلم قرار خواهی گرفت و به خاطر خدا بر آزار آنها صبر می کنی و...».

10ـ اعتراف به مهدویت و دعا برای طلب خون سیدالشهدا(علیه السلام): می فرماید: «**وَأَكْرَمَنِی بِکَ أَنْ یَرْزُقَنِی طَلَبَ ثارِکَ مَعَ إِمام مَنْصُور مِنْ أَهْلِ بَیْت**» و در فرازی دیگر می فرماید: «**وأَنْ یَرْزُقَنِی طَلَبَ ثارِی کُمْ مَعَ إِمامِ هُدیً ظاهِرِ ناطِقٍ بِالْحَقِّ**».

11ـ دعا برای وصول به مقام محمود مقامی که رسیدن به آن جز بزرگ ترین آرزو و امیال ابناء بشر، از بدو خلقت تا قیام قیامت بوده است. بر همین اساس در این زیارت شریفه می فرماید: «**وَأَسْئَلُهُ أَنْ یُبَلِّغَنِی المَقامَ الَمحْمُودَ**».

12ـ اعتراف به صحت شفاعت در روز قیامت که فرمود: «**اَللّهُمَّ ارْزُقْنِی شَفاعَةَ الحُسَیْنِ علیه السلام یَوْمَ الوُرُودِ...**».

13ـ شفیع آوردن به درگاه الهی برای کسب مقام اخروی که می فرماید: «**اَللّهُمَّ اجْعَلْنی عِنْدکَ وَجِیهاً بِالْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلامُ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَةِ**».

299ـ الفضائل، ج 5، ص 14; همچنین در بحارالانوار، ج 29، ص 461 .

و این فرازها شمه ای از مضامین نورانی زیارت شریفه عاشورا است که بر دل شیفتگان و مخلصین درگاه ولایت اهل بیت(علیهم السلام) می تابد.

سیره شیعیان

سیره شیعیان از دانشمند و عوام، در همه دوران ها و تمامی شهرها بر این جاری است که به عنوان عبادت آفریدگار بر کسانی که به اهل بیت(علیهم السلام)ستم روا داشته اند، لعنت می فرستند که به طور قطع آشکار کننده آن است که از ائمه هدایتگر(علیهم السلام) به آنها القاء شده است.

سیره شیعه نیز جاری شده است بر عبادت خدا به وسیله لعن فرستادن بر دشمنان اهل بیت(علیهم السلام) و ستم کنندگان به ایشان و کسانی که حقوقشان را غصب کرده اند و چیزهایی از ایشان را که خداوند حرمتش را لازم دانسته برخود روا شمردند و به اذیت و آزارشان پرداختند و حقّشان را انکار کردند و بر ناسزا گویان به ایشان و ستیزه گران با آنان، همچنین لعن بر قاتل امیرمؤمنان(علیه السلام)و قاتلان امام حسین(علیه السلام); بلکه قاتلان همه امامانی که به شهادت رسیده اند.

همچنین در زیارت های خصوصی و عمومی ائمه هدی(علیهم السلام)، کمتر زیارتی را می یابیم که خالی از لعنت بر دشمنان اهل بیت(علیهم السلام)، قاتلان و ستمگران ایشان باشد.

استحباب لعن

در روایاتی که به سر حدّ تواتر رسیده، بر کسانی که به اهل بیت(علیهم السلام)ستم کرده اند و حقوق ایشان را به ناروا گرفته اند و آنان را کشته اند لعنت شده است و در بسیاری از آن روایات آمده است که مراقبت و مواظبت بر لعن بر چنین افرادی استحباب دارد.

در صحیفه سجادیه از امام زین العابدین(علیه السلام) در دعای روز جمعه و عید قربان آمده است: «**اَللّهُمَّ هذا یَوْمٌ مُبارَکٌ مَیْمُونٌ، وَالمُسْلِمُونَ فِیهِ مُجْتَمِعُونَ فِی أَقْطارِ أَرْضِکَ، یَشْهَدُ السّائِلُ مِنْهُمْ وَالطّالِبُ وَالرّاغِبُ وَالرّاهِبُ وَأَنْتَ النّاظِرُ فِی حَوائِجِهِمْ... ـ إلی أَنْ قالَ: اَللّهُمَّ اِنَّ هذا المَقامُ لِخُلَفائِکَ وَأَصْفِیائِکَ وَمَواضِعِ أُمَنائِکَ فِی الدَّرَجَةِ الرَّفِیعَةِ الَّتِی اخْتَصَصْتَهُمْ بِها قَدِ ابْتَزُّوها، وَأَنْتَ المُقَدِّرُ لِذلِکَ... ـ إلی أَنْ قالَ: حَتّی عادَ صِفْوَتُکَ وَخُلَفاؤُکَ مَغْلُوبِینَ مَقْهُورِینَ مُبْتَزِّینَ، یَرَوْنَ حُکْمَکَ مُبَدَّلاً... ـ إلی أَنْ قالَ: اَللّهُمَّ الْعَنْ أَعْداءَهُمْ مِنَ الأَوَّلِینَ وَالآخِرِینَ، وَمَنْ رَضِیَ بِفِعالِهِمْ، وَأَشْیاعِهِمْ وَأَتْباعَهُمْ...**»[۳۰۰]; پروردگارا! این روزی است پر برکت و فرخنده که مسلمان ها در گوشه و کنار زمین تو گرد هم آیند و همگی از تو خواستار آمرزش اند و دست نیاز به درگاهت دراز کرده اند، همه به تو امیدوارند و از غضب تو بیمناک اند و تو به حوائجشان آگاهی و به احوالشان بینایی... ـ تا این که می فرماید: بارالها!

۳۰۰ـ صحیفه سجادیه کامله، دعای 48 (دعای روز عید قربان و روز جمعه)، ص 354; جمال الاسبوع، ص 267; المصباح الکفعمی، ص 434.

این جایگاه (خلافت و خواندن خطبه و اقامه نماز عید) مقام ویژه خلفا و برگزیدگان تو می باشد و کسانی که امین تو می باشند و در درگاه تو از درجه و مقامی بس والا که ویژه آنان ساخته ای، برخوردارند; امّا غاصبان این مقام را از آنان ربودند و تویی تقدیر کننده... ـ تا آنکه فرموده است: تا این که (بر اثر غصب خلافت) برگزیدگان و جانشینان تو به ظاهر شکست خوردند و حقوقشان به یغما رفت و می دیدند که حکم تو تبدیل شده... ـ تا این که فرموده: بارالها ! دشمنان ایشان را از پیشینیان و آیندگان و هرکس که از کردار آنان خشنود است و پیروان و حامیانشان همه را لعنت کن (از رحمت خود محرومشان بدار) و آنها را به عذاب دردناکی معذّب فرما...».

«**عن داود الرقی قال: کنت عند أبی عبدالله**(علیه السلام) **إذا استسقى الماء فلما شربه رأيته قد استعبر واغرورقت عيناه بدموعه ثم قال لی: يا داود لعن الله قاتل الحسين**(علیه السلام) **وما من عبد شرب الماء فذكر الحسين**(علیه السلام) **وأهل بيته ولعن قاتله إلا كتب الله عز وجل له مائة ألف حسنة وحط عنه مائة ألف سيئة ورفع له مائة ألف درجة وكأنما أعتق مائة ألف نسمة وحشره الله عز وجل يوم القيامة ثلج الفؤاد**[۳۰۱]**;**

۳۰۱ـ الکافی، ج 6، ص 391، ح 6; وسائل الشیعه، ج 25، ص 272، ح 1; بحارالانوار، ج 63، ص 464.

شیخ کلینی(رحمه الله) از داود رِقّی روایت کرده که گفت: در خدمت امام صادق(علیه السلام) بودم، حضرت آب خواست، چون آشامید، اشک در حدقه چشمانش موج زد و گریست و فرمود: ای داود! خدا لعنت کند کشنده حسین(علیه السلام)را; یاد مصیبت های حسین(علیه السلام)چه قدر زندگی را تلخ و ناگوار می سازد، من هیچ آب خنکی را نمی آشامم جز آنکه حسین (علیه السلام)را یاد می کنم) و هیچ بنده ای نیست که آب بیاشامد و حسین(علیه السلام)را یاد کند و قاتل او را لعن کند; جز آنکه خداوند صد هزار درجه برایش بالا برد، گویا صد هزار بنده آزاد کرده و خداوند او را در روز قیامت در حالی محشور فرماید که دلش شادمان و خنک شده باشد».

شیخ کلینی در «کافی»[۳۰۲] و ابو الفتح کراجکی در کتاب «کنز الفوائد»[۳۰۳]به سلسله سند خودش از حضرت جعفر بن محمد، از پدر و اجدادش(علیهم السلام)، از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام) در حدیث طولانی چنین روایت نمودند:

(پیامبر(صلی الله علیه وآله) به او فرمود): «**یا عَلِیّ وَالَّذِی بَعَثَنِی بِالنُّبُوَّة وَاصْطَفانِی عَلی جَمِیعِ البَرِیَّةِ لَوْ أَنَّ عَبْداً عَبَدَ اللهَ تَعالی أَلْفَ عام ما قَبِلَ اللهُ ذلِکَ مِنْه إلاّ بِوِلایَتِکَ وَوِلایَةِ الأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِکَ، وَإِنَّ وِلایَتَکَ لا تُقْبَلُ إلاّ بِالبَراءَةِ مِنْ أَعْدائِکَ**

۳۰۲ـ کافی، ج 2، ص 125.

۳۰۳ـ کنز الفوائد، ص 185.

وَأَعْداءِ الأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِکَ. بِذٰلِکَ أَخْبَرَنِی جِبْرَئِیلُ(علیه السلام) **فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَمَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ**; ای علی; قسم به آن که مرا به پیامبری برانگیخت و بر تمامی کائنات و آفریدگان برگزید، اگر بنده ای خداوند را هزار سال عبادت کند، خداوند عبادتش را نمی پذیرد; جز به وسیله ولایت تو و ولایت امامان از فرزندان تو و قطعاً ولایت تو پذیرفته نمی شود; جز به وسیله برائت و بیزاری جستن از دشمنان تو و دشمنان امامان از فرزندانت. جبرئیل مرا به آن خبر داده، پس هر که خواهد آن را تصدیق کند و هر که خواهد کافر شود».

شیخ کلینی در کتاب «کافی» در باب زیارت قبر مقدس ابا عبدالله، حسین بن علی(علیهما السلام) روایتی نقل کرده طولانی از امام صادق(علیه السلام) که چنین فرمودند: «**عن أبی عبدالله**(علیه السلام) **قال: إذا أتیت قبر الحسین**(علیه السلام) **فائت الفرات واغتسل بحیال قبره وتوجه إلیک وعلیک السکینة والوقار حتی تدخل إلی القبر من الجانب الشرقی وقیل حین تدخله: السلام علی ملائکة الله المنزلین، السلام علی ملائکة الله المردفین، السلام علی ملائکة الله المسومین، السلام علی ملائکة الله الذین هم فی هذا الحرم مقیمون فاذا استقبلت قبر الحسین**(علیه السلام) **فقل: السلام علی رسول الله، السلام علی أمین الله علی رسله وعزائم أمره والخاتم لما سبق والفاتح لما استقبل والمهیمن علی ذلک کله والسلام علیه ورحمة الله وبرکاته ثم تقول: اللهم صل علی أمیرالمؤمنین عبدک وأخی ورسلک الذی انتجبته بعلمک وجعلته هادیا لمن شئت من خلقک والدلیل علی من بعثته برسالاتک ودیان الدین**

بعدلک وفصل قضائک بین خلقک ومهیمن علی ذلک کله والسلام علیه و رحمة الله و برکاته...؛

سلام بر فرشتگانی که فرود آمده اند... (تا آنجا که فرمود:) خدا لعنت کند آن کسی را که شما را کشت و کسی که به او دستور داد و کسی که خبر آنچه اتفاق افتاده بود، به او رسید و بدان خشنود شد. شهادت می دهم که همه کسانی که پرده حرمت شما را دریدند و خون شما را ریخته اند، بر زبان پیامبر اُمّی (مکتب نرفته) لعنت شده اند».

سپس می گویی: «پروردگارا! بر همه کسانی که نعمت تو را تبدیل کردند و با ملت تو مخالفت ورزیدند و از فرمان تو روی برگرداندند و به پیامبر تو تهمت زدند و نسبت ناروا دادند و به راه (دین) تو پشت کردند، لعنت فرست. خدایا! گورهایشان را از آتش پر کن و آتش به اندرونشان بیفکن و خودشان و پیروانشان را کبود چشم[۳۰۴] به سوی جهنم برانگیز. پروردگارا! ایشان را لعنت کن؛ بدان گونه که هر فرشته مقرّب و هر پیامبر برانگیخته شده به رسالت و هر بنده مؤمنی که خداوند قلبش را آزموده، لعنتشان می کنند. خدایا ! ایشان را در پرده های پنهان و در ظاهر و آشکار بی پرده لعنت کن. بارالها ! لعنت کن جِبْت های (بت ها و اشخاص بی خیر و منفعت) این امّت را و لعنت کن گردنکشان و بیداد گران متکبّر این امّت را و لعنت کن کشنده امیر المؤمنین را و لعنت کن کشنده امام

۳۰۴ـ ظاهراً کنایه از کوری باشد به دلیل چند آیه دیگر مثل آیات 124 و 125 سوره طه.

حسین را و آنان را گرفتار کن به عذاب سختی که هیچ یک از جهانیان بدان عذاب نمی شود...»[۳۰۵].

انی اکره لکم ان تکونوا سبّابین

اشکال: گاهی گفته می شود روایتی از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام) وارد شده است که فرموده اند: «**إِنِّی أَکْرَهُ لَکُمْ أَنْ تَکُونُوا سَبّابِینَ**»[۳۰۶]; من خوش ندارم که شما از بسیار دشنام دهندگان باشید; و این دال بر حرمت نفرین کردن و دشنام دادن است. چگونه و با توجه به این حدیث لعن جایز باشد؟

پاسخ این کلام:

1ـ واژه «**أکره**» جز با قرینه بر حرمت اصطلاحی دلالت نمی کند و در این جا قرینه ای وجود ندارد;

2ـ حکم متوجه مخاطبینی است که به ایشان فرموده: «**لَکُمْ**» و این که فراگیر به همه مسلمانان باشد، احراز نمی شود; چون احتمال دارد ویژه جنگجویانی باشد که همراه آن حضرت بوده اند، به لحاظ اینکه اقتضای مقام نبرد و تاخت و تاز بر دشمن این است که از درگیری لفظی اجتناب شود و تمام توجه به چیزی باشد که در آن حال مهم تر و سودمندتر است;

۳۰۵ـ فروع کافی، ج 4، ص 572، ح 1.

۳۰۶ـ نهج البلاغه، خطبه 206.

3ـ محلی که کراهت در آن قرار می گیرد، «سَبّاب» یعنی بسیار دشنام گوی بد دهان می باشد و تفاوت است میان کسی که بسیار دشنام گوی و ناسزا می گوید با کسی که یک بار دشنام می دهد، به لحاظ اینکه سبّاب صیغه مبالغه است و مفهومش دشنام گویی زیاد و بد دهانی است و روشن است که کراهت سبّ زیاد، مستلزم آن نیست که «سَبّ» به خودی خود کراهت داشته باشد؛

4ـ نهی در این روایت نهی ارشادی است، نه نهی مولوی (به قرینه جملاتی که در بعد از آن آمده است): «**وَلكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُم أَعْمالَهمْ وَذَكَرْتُمْ حالَهُمْ كانَ ذلِكَ أَصْوَبَ فِي القَولِ وَأَبْلَغْ فِي العُذْرِ**؛[٣٠٧] ولیکن شما اگر رفتار آنها را توصیف کنید و حالات نارواپشان را بگوئید، در گفتار شایسته تر می باشد و برای اتمام حجت، رساتر است». به این معنی که مضمون روایت ارشاد و راهنمایی است به اینکه بیان حال آنها بر روح و اراده طرف مقابل تأثیر بیشتری دارد تا دشنام، نه این که مفهومش تحریم دشنام یا مرجوحیّت آن باشد؛

5ـ در لغت و در عرف میان سبّ و لعن تفاوت آشکاری وجود دارد. سبّ به معنای دشنام دادن به آبرو و شرف دیگران است، در حالی که لعن به معنای آرزو کردن و خواستن از خداوند است که رحمت خود را از کسی دور کند و او را گرفتار سازد.

٣٠٧ـ نهج البلاغه، خطبه 206 .

بنابراین چنانچه از سبّ و دشنام گویی نهی و منع کردند، لازمه اش این نیست که از لعنت کردن هم نهی و منع شده باشد. با این بیان روشن می شود که درست نیست به روایاتی که در مذمّت دشنام گویی و بد دهانی وارد شده است، بر مرجوح بودن لعن استدلال شود; زیرا دشنام و حرف های بد بر زبان آوردن از مصداق های «سبّ» است، نه «لعن»، و نهی از «سبّ» (به هر یک از مصداق هایش) مستلزم آن نیست که از لعن هم منع شده باشد.

علاوه بر این، بین نصوص و تصریحاتی از قرآن و سنّت که بر رجحان لعن دلالت دارند و نصوصی که از آنها بوی نهی به مشام می رسد می توان جمع عرفی نمود و جمعش بدین گونه امکان دارد که به حسب متعلق باشد. و در این صورت، لعنی که از آن نهی شده، لعن بر مؤمنان و ناسزا گفتن به ایشان است و لعنی که رجحان دارد، لعن بر ستمگران به ویژه کسانی است که بر اهل بیت(علیهم السلام) ستم روا داشته اند و در روایات شواهدی بر آن وجود دارد، از جمله:

روایتی که شیخ کلینی در «کافی» به سلسله سند خود تا به امام باقر(علیه السلام)رسانده که آن حضرت فرمود: «پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله)ضمن خطبه ای برای مردم فرمود: «... **ثُمَّ قالَ: أَلا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ هُوَ شَرٌّ مِنْ ذلِکَ ؟ قالُوا: بَلی یا رَسُولَ اللهِ. قالَ: اَلْمُتَفَحِّشُ اللَّعّانُ الَّذِی إذا ذُکِرَ عِنْدَهُ المُؤْمِنُونَ لَعَنَهُمْ وَإذا ذَکَرُوهُ لَعَنُوهُ؛**[۳۰۸] سپس فرمود: آیا به شما خبر دهم از بدتر از آن؟ عرض کردند: آری ای

۳۰۸ـ کافی، ج 2، ص 290، ح 7.

پیامبر خدا. فرمود: هرزه گویی که زیاد لعن کند که چون نزد چنین کسی از مؤمنان یاد شود، به ایشان لعنت فرستد، و چون او را یاد کنند، به او لعن کنند».

شاهد دیگر بر آن نیز روایتی است که شیخ صدوق به سلسله سند خود از امام باقر(علیه السلام) نقل کرده که در تفسیر فرمایش خدای عزّ وجلّ: (... **وَقُولُوا لِلْناسِ حُسْناً**)[۳۰۹]; «و با مردم به زبان خوش سخن بگویید»، فرمود: «با مردم آن گونه سخن بگویید که دوست می دارید بدان گونه با شما سخن بگویند; زیرا خدا بنده ای را که به مردم بسیار نفرین می کند و ناسزا می گوید و با نیش و کنایه به مؤمنان سخن می گوید و فحش دهنده بی آبرویی که از ناسزا گفتن و ناسزا شنیدن باکی ندارد و گدایی که در درخواست کمک کردن، لجاجت و ستیز می کند، دشمن می دارد و بنده ای را دوست می دارد که با حیا، بردبار، پاکدامن و پارسا باشد».[۳۱۰]

امّا روایتی که در آن آمده است: «**كَرِهْتُ لَكُمْ اَنْ تَكُونُوا لَعّانِينَ شَتّامِينَ تَشْتِمُونَ وَتَتَبَرّؤُونَ**...[۳۱۱]; دوست ندارم برای شما که بسیار لعن کننده و دشنام دهنده باشید و پیوسته دشنام می دهید و بیزاری می جوئید...» تا پایان روایت که در آن نهی از اظهار لعن وارد شده; زیرا حجر بن عدی و عمر بن حمق شورش کرده بودند و آشکارا از اهل شام برائت می جستند و به آنها لعنت می کردند. امیرالمؤمنین

۳۰۹ـ سوره بقره: 83.

۳۱۰ـ تحف العقول، ص 310، ح 67; امالی شیخ صدوق، ص 326، ح 5.

۳۱۱ـ واقعه صفین، ص 102.

علی بن ابی طالب(علیه السلام) شخصی را نزد آنها فرستاد و به ایشان دستور داد تا از آن کار دست بکشند و در آن مورد بین آن دو نفر و آن حضرت گفتگویی صورت گرفت که در پایان، حضرت به ایشان فرمود: «دوست ندارم برای شما که...» و به خصوص اگر این نهی را به دقت بنگریم و اینکه آن در بردارنده برائت است که سخنی در وجوب آن نیست.

پس از آن آشکار می شود نهیی که در آن باره وارد شده، در مورد اِظهار و اِعلان به آن در جلوی مردم است به ویژه در آن موقعیت خاص، و قوی ترین شاهد بر آن روایاتی است که در آنها نقل شده است که امیرالمؤمنین(علیه السلام) به معاویه و پیروانش لعنت می کرد. پس ناگزیریم نهی آن حضرت در آنجا (به حجر بن عدی و عمرو بن حمق) را بر آن موقعیت خاص حمل کنیم تا بتوانیم جمع بین آن و آیات و روایاتی بنماییم که صحیح آنها بیش از حدّ تواتر است.

بررسی نسخه های خطی

زیارت عاشورا

نسخه خطی مصباح کبیر

نسخه خطی مصباح صغیر

اعتماد علما در بحث و فتاوی

شروح زیارت عاشورا

نسخ خطی که فرازهای لعن در آن ذکر شده است

بررسی نسخه های خطی

جهت بررسی نسخ خطی به پنچ مورد اشاره می شود:

1ـ در خصوص نسخه خطی «مصباح کبیر» و نسخی که از آن موجود می باشد.

2ـ در خصوص نسخه خطی «مصباح صغیر» و نسخی که از آن موجود می باشد.

3ـ در مورد اعتماد علما در کتب و فتاویشان.

4ـ در خصوص شروحی که بر زیارت عاشورا تدوین شده است.

5ـ در خصوص نسخی که فرازهای لعن در آن ذکر نشده و علت عدم درج این فقرات در دعا.

در خصوص نسخه مصباح کبیر

کتاب مصباح کبیر *شیخ طوسی*(رحمه الله) از کتب ادعیه معروف است که زیارت عاشورا در این کتاب نقل شده است و نسخ خطی از مصباح متهجد کبیر (که به زمان *شیخ طوسی*(رحمه الله) بر می گردد) وجود دارد که می توان ضمن تطبیق نسخ موجود با آن نسخه تمام فرازهای زیارت عاشورا را به اثبات رساند.

در اینجا به بعضی از نسخی که محل شاهد ما می باشد اشاره می شود تا ادعای ما در خصوص زیارت عاشورا را به اثبات رساند.

نسخه مرحوم غیاث الدین استرآبادی(رحمه الله)

این نسخه مهم ترین نسخه از مصباح کبیر می باشد به دلیل اینکه بین نسخه «مصباح الکبیر» و نسخه مرحوم «غیاث الدین استرآبادی(رحمه الله)» طریق مشترک وجود دارد که به زمان خود *شیخ طوسی*(رحمه الله) بر می گردد و این مقابله نسخه با نسخه *شیخ طوسی*(رحمه الله) را مولی احمد بن حاجی محمد بشروی تونی(رحمه الله) ذکر نموده است که این مقابله مذکور در حقیقت به سه مقابله بر می گردد که آنها را مورد بررسی قرار می دهیم.

مقابله اول: مقابله نسخه مرحوم غیاث الدین استرآبادی(رحمه الله) بر نسخه مرحوم حسن بن راشد(رحمه الله)، و این مقابله توسط مرحوم مولی احمد تونی(رحمه الله)صورت گرفته است.

مقابله دوم: مقابله نسخه مرحوم حسن بن راشد(رحمه الله) بر نسخه مرحوم علی بن احمد رمیلی(رحمه الله)، و نسخه مرحوم رمیلی(رحمه الله)مقابله شده بر نسخه مرحوم ابن سکون(رحمه الله)، و با ذکر این مقابله دوم روشن می شود که نسخه ابتدا توسط مرحوم حسن بن راشد بر نسخه مرحوم علی بن احمد رمیلی(رحمه الله) صورت گرفته و خود مرحوم علی بن احمد رمیلی(رحمه الله)نسخه خود را با نسخه مرحوم ابن سکون(رحمه الله)مقابله نموده است.

مقابله سوم: نسخه مرحوم حسن بن راشد(رحمه الله) بر نسخه های متعدده; از جمله مقابله نموده با نسخه مرحوم ابن ادریس(رحمه الله)و نسخه مرحوم ابن ادریس(رحمه الله) مقابله شده با نسخه مصنف مرحوم *شیخ طوسی*(رحمه الله)، و

مقابله کننده اول، عماد الدین شریف استرآبادی(رحمه الله) است و مقابله کننده دوم، مرحوم ابن ادریس(رحمه الله) است.

بعد از بررسی سلسله مقابله های که صورت گرفته به این نتیجه می رسیم که نسخه مرحوم غیاث الدین استرآبادی(رحمه الله) به نسخه مرحوم *شیخ طوسی*(رحمه الله)از نظر سند متصل است و می توان به صحت نسخه غیاث الدین استرآبادی پی برد. مقابله صورت گرفته با بررسی مقابله هایی که صورت گرفته اند بدین شرح می باشد: مرحوم غیاث الدین استرآبادی(رحمه الله)مقابله کرده نسخه خود را بر نسخه مرحوم حسن بن راشد(رحمه الله) و مرحوم حسن بن راشد(رحمه الله) مقابله کرده نسخه خود را بر نسخه مرحوم علی بن احمد الرمیلی(رحمه الله)و مرحوم علی بن احمد الرمیلی(رحمه الله)نسخه خود را مقابله کرده بر نسخه مرحوم ابن سکون(رحمه الله) و مرحوم ابن سکون(رحمه الله)نسخه خود را مقابله کرده با نسخه مرحوم *شیخ طوسی*(رحمه الله) نسخه حسن بن راشد با نسخ مختلفی مقابله شده است از جمله آن مقابله ها، مقابله نسخه حسن بن راشد(رحمه الله) با نسخه ابن ادریس است که نسخه ابن ادریس به زمان *شیخ طوسی*(رحمه الله) می رسد.

صفحه اول از نسخه غیاث الدین

صفحه زیارت در نسخه غیاث الدین

صفحه دیگر از نسخه غیاث الدین

تذکری در خصوص نسخه غیاث الدین استرآبادی(رحمه الله)

این نسخه بنابر آنچه که گذشت:

1ـ نسخه توسط خود غیاث الدین استرآبادی(رحمه الله) کپی شده است.

2ـ این نسخه طبق اجازه ای که بر آن ثبت شده است، یکی از شاگردان استرآبادی این نسخه را برایشان قرائت کرده است.

3ـ این نسخه با دقت از نسخه *شیخ طوسی*(رحمه الله) کپی گرفته شده است.

4ـ بنابر یادداشتی که بر نسخه استرآبادی(رحمه الله) وجود دارد، دو بار با نسخه اصلی تطبیق شده است.

اجازات که بر روی نسخه غیاث الدین(رحمه الله) وجود دارد به زمان خود مؤلف *شیخ طوسی*(رحمه الله) می رسد و اینگونه در نسخه ثبت شده است کاتب نسخه غیاث الدین بن شمس الدین نجم استرآبادی(رحمه الله) و کپی این نسخه در 15 شعبان سال 912 هـ به اتمام رسیده است.

و در آخرین صفحه نسخه غیاث الدین(رحمه الله) دارد:

«**فی یوم الخمس خامس عشر من شهر شعبان المعظم المنتظم فی سلک شهور سنة اثنی عشر وتسعمائة هجريّة بنبوية علی صاحبه الصلوات الناميات رب كما وفقتنی لاتمامه وفقنی للتحلی بما فيه ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم وارحم عبد آقا... و انا العبد... غياث الدين بن شمس الدين**».

در آخر نسخه غیاث الدین استرآبادی(رحمه الله)، احمد بن حاجی محمد معروف به تونی در حاشیه مطلبی دارد که دال بر اعتبار این نسخه است.

تونی(رحمه الله) در حاشیه ذکر کرده است که این نسخه را مکرر بر طبق نسخه های مختلف تصحیح کرده است و نسخی که از روی آن تصحیح صورت گرفته به زمان شیخ طوسی(رحمه الله) می رسد.

مرحوم تونی(رحمه الله) در حاشیه اینگونه می گوید:

(**بلغت المقابلة بنسخة مصححة وقد بذلنا الجهد فی تصحیح وإصلاح ما وجد فیه من الغلط إلا ما زاغ عنه البصر وحسر عنه النظر**).

یعنی نسخه خود را با نسخه مصححه مقابله کرده و در آن تلاش کردم که اشتباه را از نسخه ام زائل کنم مگر آنکه چشم به خطا رفته باشد.

حسن بن راشد در حاشیه دیگر نسخه غیاث الدین(رحمه الله) ذکر می کند:
[**بلغت مقابلته بنسخة مصححة بخط علی بن أحمد المعروف بالرمیلی، ذکر أنه نقل نسخته تلک من خط علی بن محمد السکون وقابلها بها بالمشهد المقدس الحائری الحسینی سلام الله علیه، وکان ذلک فی سابع شعبان المعظم عمت میامنه من سنة ثلاثین وثمانمائة کتبه الفقیر إلی الله حسن بن راشد**].

یعنی نسخه خود را با نسخه ای به خط علی بن احمد معروف به رمیلی(رحمه الله)مقابله کرده ام و مرحوم رمیلی(رحمه الله) گفته که نسخه خود را با نسخه علی بن محمد سکون(رحمه الله) در کربلای معلی در 7 شعبان سال 830 هـ. ق مقابله کرده ام.

و همچنین در حاشیه دیگر از نسخه غیاث الدین(رحمه الله) مرحوم حسن بن راشد(رحمه الله) می گوید: **[بلغت المقابلة بنسخ متعددة صحيحة وذلک فی شهر شعبان من سنة إحدى وسبعين وتسعمائة، و کان واحد من النسخ بخط الشيخ العالم الفاضل محمد بن إدريس العجلى صاحب کتاب (السرائر)].**

یعنی من نسخه خود را با نسخ متعدد در شعبان سال 971 هـ . ق مقابله کردم و یکی از نسخ، نسخه شیخ ابن ادریس(رحمه الله)می باشد. (لازم به تذکر است که نسخه ابن ادریس به زمان *شیخ طوسی*(رحمه الله) بر می گردد)

و در آخر نسخه خود ابن ادریس(رحمه الله) دارد:

[فرغ من نقله وکتابته محمد بن منصور بن أحمد بن إدريس بن الحسين بن القاسم بن عيسى العجلى فی جمادى الأولى سنة سبعين وخمسمائة (خلده الله تعالى) وعورض هذا الکتاب بالأصل المسطور بخط المنصف(رحمه الله)، وبذلت فيه وسعى ومجهودى إلا ما زاغ عنه نظرى وحسر عنه بصرى، والله الله من غيّر فيه شيئاً أو بدل وتعاطى ما ليس فيه فانه أقسم عليه بحق الله سبحانه ومحمد(صلى الله عليه وآله) أن يغير فيه حرفاً أو يبدل فيه لفظاً من إعراب وغيره، و رحم الله من نظر فيه و دعا له وللمؤمنين بالغفران].

یعنی: من نسخه خود را در سال 570 هـ . ق به پایان رساندم و آن را با نسخه مؤلف (*شیخ طوسی*(رحمه الله)) مقابله کردم.

در آخر نسخه استرآبادی(رحمه الله) می گوید:

... وكتب العبد الأقل عماد الدين على الشريف القارى الاستربادى فى السنة المذكورة. ونحن حين قابلناه بذلک الأصل كان معنا مختصر المصباح بخط العالم العابد الورع على بن محمد بن محمد بن على بن السكون الحلى(رحمه الله)**فكلما كتبنا عليه بخطهما فالمراد ابن السكون وابن إدريس.**

وكان الفراغ منها فى أوائل شهر محرم الحرام من شهور سنة ثمان وستين بعد الألف من الهجرة النبوية عليه الصلاة والتحية.

و در آخر اين نسخه مرحوم استرآبادى مى گويد: نسخه خود را با نسخه اصل ابن سكون و ابن ادريس الحلى تطبيق نموده و نسخه خود را در اوائل محرم الحرام سال 1068 هـ . ق به پايان رساندم.

نسخه ابن ابی الجود

این نسخه یکی از مهم ترین نسخ «مصباح الکبیر» است و صحیح ترین نسخه موجود می باشد و به واسطه اجازه ای که در این کتاب موجود است زمان آن به *شیخ طوسی*(رحمه الله) می رسد، اجازه را مرحوم سید حیدر حسینی(رحمه الله)به مرحوم ربیب الدین ابن ابی الجود(رحمه الله)داده است و خود مرحوم سید حسینی(رحمه الله) اجازه را از استادش مرحوم ابن شهر آشوب(رحمه الله) گرفته است (صاحب کتاب معالم العلماء) و خود مرحوم ابن شهر آشوب(رحمه الله) از جدش و استادش مرحوم شهر آشوب سروی اجازه داشته و مرحوم شهر آشوب سروی(رحمه الله) از استادش مرحوم *شیخ طوسی*(رحمه الله)مجاز بوده است. با توجه به مطلب فوق و سلسله اجازات مذکور بر متتبع منصف ظاهر می شود که نسخه مرحوم ابن ابی الجود(رحمه الله)به زمان *شیخ طوسی* بر می گردد که نسخه کپی جلد اول آن موجود می باشد. این نسخه در حال حاضر در مرکز بزرگ مخطوطات دارالصدیقه الشهیدهٔ (علیها السلام)نگهداری می شود و نسخه دیگری در مکتبه آیت اللّه نجفی مرعشی(رحمه الله)می باشد که مشهور است که نسخه مرحوم ابن ابی جارود(رحمه الله)است ولیکن بعد از تتبع، بر ما روشن شد که نسخه متأخر بوده و نسخه اصلی نمی باشد; بلکه نسخه ای است که از روی نسخه ابی جود(رحمه الله) کپی گرفته شده است. لازم به تذکر است نسخه ای که مربوط به ابی جود(رحمه الله)و نسخه اصل است، به تاریخ 627 هـ . ق بر می گردد و اجازه مرحوم حیدر حسینی(رحمه الله) که بر روی نسخه حک شده، سال 629 هـ . ق

می باشد، روشن می شود که سید حیدر حسینی(رحمه الله)بعد از کپی گرفتن از نسخه اصلی ابی جود(رحمه الله) آن را به ابی جود(رحمه الله) نشان داده شده و ابی جود(رحمه الله) اجازه را بر آن ثبت کرده است و نسخه موجود نسخه اصلی ابی جود(رحمه الله)نمی باشد بلکه کپی آن است که توسط سید حیدر حسینی(رحمه الله)نوشته شده است.

این نسخه خطی فعلاً در کتابخانه دار الصدیقهٔ الشهیده(علیها السلام)نگاهداری می شود.

صفحه ای که اجازه سید حیدر حسین به واسطه ابی جود بر آن حک شده است

صفحه اول از نسخه ابی جود

صفحه دیگر از نسخه ابی جود

تأیید بر نسخه غیاث الدین(رحمه الله) **و ابن ابی جود**(رحمه الله)

پنج نسخه وجود دارد که می توانند تأیید بر نسخه مرحوم غیاث الدین استرآبادی(رحمه الله) و نسخه مرحوم ابن ابی جود(رحمه الله)باشند که آن نسخه ها عبارتند از:

1ـ نسخه مرحوم رقی(رحمه الله)

2ـ نسخه مرحوم نهاری(رحمه الله)

3ـ نسخه مرحوم محمد فاضل التونی(رحمه الله)

4ـ نسخه الانصاری(رحمه الله)

نسخ خطی آن زمان با توجه زمان تقیه و مشکلاتی که شیعیان داشتند به شکل های مختلف نگاشته می شد که با الهام گیری از «مصباح کبیر» دست به دست رد و بدل می شد. و بعضی از نسخ، مانند نسخه مرحوم فاضل تونی(رحمه الله) و نسخه کتابخانه آیت اللّه مرعشی(رحمه الله)، نسخه خواجه شیر احمد و ... فقرات فصول سه گانه که شامل لعن (**اللهم العن اول ظالم...**) و سلام (**السلام علیک یا ابا عبدالله**) و (**اللهم خص انت اول ظالم...**) می باشد در حاشیه کتاب ذکر شده است که این خود دال بر سخت گیری بر شیعیان و ملاحظه امور در آن دوران بوده است و هرکس به نسخ موجود آن زمان نظر کرد پی می برد که شیعیان با توجه به تقیه و فشاری که داشتند به هر نحو ممکن می خواستند این زیارت مبارکه به دست افراد برسد و هرچند مجبور شوند فرازی از آن را حذف نمایند که رعایت تقیه در بعضی از نسخ خطی به وضوح مشاهده می شود.

نسخه رقّی

کاتب محمد بن یوسف بن محمود الرقی با نسخ معرب خوب. قبل از شروع کتاب و بسمله صیغه وقفنامه روی کتاب به خط نستعلیق دیده می شود که در آن گفته شده: «بنا به وصیت میرزا محمد داودی این کتاب وقف شیعیان علی بن ابی طالب(علیه السلام) گردیده که از آن مستفیض شوند و از شهر مقدس بیرون نبرند». تاریخ وقفنامه 1241 هجری است.

متن کتاب با جمله زیر پایان می یابد:

«**وقد تم تحریره فی الرابع من شهر رجب المرجب من شهور سنة تسعه وتسعین بعد الف علی ید اقل العباد عملاً واکثرهم زللا المحتاج الی ربه الودود محمد بن یوسف بن محمود الرقی مولداً والمشهدی مسکناً الحمد لله اولاً وآخرا وباطناً اللهم وفقنا للعمل به وصل علی محمد و آله**».

پس از جمله بالا با خط نستعلیق و با زبان عربی محمد بن یوسف می نویسد که: «این نسخه با نسخه ای که به خط علی بن احمد معروف به رمیلی مقابله شده و نسخه رمیلی با نسخه ابن سکون مقابله شده است و نسخه خط رمیلی با نسخه نوشته شده مقابله گردیده و نسخه مسکون که از طرف الحسن بن راشد نوشته شده با چند نسخه دیگر در شعبان سنه 971 مقابله شده است که یکی از این نسخه ها به خط علامه محمد بن ادریس حلی صاحب کتاب «السرایر» بوده که در آخر آن نوشته شده: محمد بن منصور بن احمد بن ادریس بن الحسین بن

قاسم بن عیسی عجلی در جمادی الاولی سنهٔ 570 آن را نوشته است، و این نسخه با نسخه اصل که به خط مؤلف بوده در سال 573 مقابله گردیده، نسخه معتبر و پاکیزه است.[۳۱۲]

۳۱۲ـ کتابخانه ملک تهران، به شماره 1256، تاریخ کتاب 1099 هجری دارای 239 برگ یعنی 478 صفحه 21 سطری خط نسخ معرب خوب کاغذ ترمه، قطع 2/19 سانتیمتر عرض و 25 سانتیمتر طول در بعضی صفحات کتاب حواشی وجود دارد.

صفحه اول نسخه رقی که عبارت وقف نقش بسته است

صفحه زیارت عاشورا

فرازهای لعن در زیارت عاشورا

صفحه دیگر از نسخه رقی

صفحه آخر کتاب نسخه رقی و عبارت های مقابله نسخه با نسخه های مختلف

نسخه محمد صالح نهاری(رحمه الله)

این نسخه بنابر حاشیه ای که در آن وجود دارد به تاریخ 1062 بر می گردد و با نسخه مولی عبدالله تونی الشبروی (صاحب وافیه در علم الاصول متوفی سنه 1071 هـ) مقابله شده است.

و در حاشیه کتاب محمد صالح النهاری (رحمه الله) این گونه می نویسد: «**قد حرر ونقل هذا الكتاب عن النسخة المولى الالمعى أفضل الفضلاء وأصلح الصلحاء استادى مجتهد الربانى مولانا عبدالله التونى أدام الله فضله ونسله.**

تاريخ كتابتها سنة ثلاثة وخمسين وتسعمائة وعليها بخطه سلمه الله ما صورته قد وقع الفراغ من مقابلة هذه النسخة الشريفة حادى عشر شهر شعبان المعظم من سنة سبع وخمسين بعد الألف من الهجرة النبوية عليه أفضل الصلاة والتحية وأنا أفقر الفقراء إلى الله ابن حاجى محمد التبردى الخراسانى عبدالله وقد كانت النسخة التى قبلت معها نسخة عتيقة تاريخ كتابتها سنة اثنين وثلاثين وسبعمائة وعليها مكتوب ما صورته قابلت هذا المصباح فى الحلة فى مقام مولانا جعفر الصادق (رحمه الله)**مع نسخة الأصل الذى هى بخط مصنفه** (رحمه الله) **وأنا الفقير عبدالرحمن بن محمد الجزائرى غفر الله ذنوبهما**».

فاضل تونی خبر می دهد که مقابله و کپی نسخه ای به سال 732 هـ بر می گردد و نسخه اصلی متعلق به عبدالرحمن بن محمد جزائری است که مقابله

شده است با نسخه اصلی مؤلف مصباح المتهجد (شیخ طوسی(رحمه الله)) و این مقابله در حله در کنار مقام امام صادق (رحمه الله)صورت گرفته است.

و همچنین در حاشیه نسخه النهاری دارد:

«**وعلیه ایضاً بلغ مقابله بنسخة مصححه منقوله عنها فی مجالس متعددة آخرها سادس شهر محرم الحرام من شهور سنة... وستین وتسعمائة من الهجرة النبویة علیه افضل الصلاة والتحیة وصح إلا ما زاغ عنه البصر وحسر عنه النظر والحمد لله وحده... کتب الحواشی علی هذا الکتاب الشریف العزیز فی مشهد سیدنا ومولانا أمیرالمؤمنین** (علیه السلام)».

یعنی: نسخه تونی که النهاری از آن کپی گرفته است مقابله دیگری با نسخه های مختلف شده است که آخرین مقابله سال 963 هـ صورت گرفته است.

و همچنین در حاشیه نسخه النهاری دارد:

«**وبلغ مقابلة بنسخة مصححة... مصنفه رحمه الله علیه العبد عبدالعلی الکلینی الحلی وعلیه ایضاً خط الشهید الثانی فی أول عمل شهر رمضان وقد کتب صورة هذا... هذا کله صورة خطه حفظه الله** وسلمه. **انتهی ما کتب بالحاشیة من أسفل**».

که ذکر کرده است فاضل تونی مقابله دیگری غیر از دو مقابله قبل و آن مقابله را عبدالعلی کلینی حلی صورت داده است.

و تونی ذکر می کند که نسخه ای که از آن کپی گرفته است به سال 732 هـ بر می گردد و خط ثانی که به نظر می آید حواشی از شهید ثانی برای اعمال شهر رمضان باشد. نهاری بعد از ذکر مقابله های تونی می گوید: با توجه به اعتماد به این نسخه، نسخه خود را از او کپی گرفته است.

و در حاشیه کتاب خود اینگونه می گوید:

«قد وفقنی الله تبارک وتعالی علی مقابلة هذا الکتاب وتصحیحه وإصلاحه مع المنتسخ المذکور فی الحاشیة ومع الحواشی المسطورة فی هامشه بقدر الجهد والطاقة إلا ما زاغ علیه البصر وحسر عنه النظر والحمد لله کثیراً وسبحان الله بکرة واصیلا وصلواته علی أشرف انبیائه وخیر جمیع خلقه عبده... وصفیه محمد المصطفی وآله مصابیح الدجی وسلم کثیراً الضعیف ومحمد صالح بن خان أحمد عفی الله عنهما بمحمد وآله سنة 1062 هـ».

یعنی: خداوند به من توفیق داد که این نسخه را مقابله و تصحیح و اصطلاح کنم... با توجه به تمام حواشی ای که در نسخه موجود است تمام توان خود را به کار گرفتم که چیزی از نظر پنهان نماند ولکن ممکن است بعضی از موارد از دیدگان من دور مانده باشند و حمد می کنم خدا را و تسبیح می گویم او را... ومحمد بن صالح بن خان احمد که خدا رحمتش کند و از گناهانش درگذرد به حق محمد وآل محمد سال 1062 هـ . ق.

نسخه انهاری که در حاشیه آن مقابله ها ذکر شده است

تأکید مؤلف بر تصحیح نسخه و مقابله آن با نسخ معتبر

نسخه بخشی التونی(رحمه الله)

این نسخه حسب ظاهر که بر روی نسخه ذکر شده است با نسخه ابن ادریس(رحمه الله) مباشرتاً یا به واسطه نسخه دیگر مقابله شده است.

این نسخه در سال 899 هـ کپی برداری شده است و مقابلات و تصحیحات متعدد بر روی این نسخه وجود دارد از جمله تصحیحات ناسخ و فرزند و چند نفر از علماء و این نسخه را شیخ کمال بن بخشی بن محمد تونی بر محقق کرکی خوانده است.

خصوصیات نسخه

1ـ تاریخ نسخ معلوم است.

2ـ قرائت نسخه بر محقق کرکی

این نسخه جزء کتب خطی دانشگاه تهران می باشد.

صفحه ای از نسخه بخشی التونی و ذکر می کند در حاشیه مقابله با او نسخه

صفحه دیگر از نسخه تونی که حاشیه متفاوت بر آن نقش بسته است

صفحه زیارت عاشورا در نسخه تونی

نسخه انصاری(رحمه الله)

این نسخه بنابر آنچه بر ظاهر نسخه درج شده است، مقابله شده است با نسخه غیاث الدین استرآبادی(رحمه الله) (قبلاً مقابلاتی که بر نسخه مرحوم غیاث الدین استرآبادی(رحمه الله) صورت گرفته ذکر شد)، و آن توسط محمد یونس بن محمد خان الهمدانی در سال 1115 هـ و همچنین این نسخه توسط شیخ اسماعیل انصاری زنجانی با 5 نسخ دیگر مقابله شده است و این کار در سال 1401 هـ صورت گرفته است.

1ـ نسخه عالم بزرگ حاج شیخ عبدالحسن و آن نسخه خود تصحیح شده بود با نسخه ابن ادریس و السکون.

2ـ نسخه سید جلیل میرزا عبدالحسین یزدی و تصحیح شده بود این نسخه به ابن ادریس و السکون.

3ـ نسخه نقاش الرازی (در مورد آن در این کتاب مفصل بحث شده است).

4ـ با نسخه ای که ادعی شده، نسخه قدیمی است مقابله شده است.

صفحه ای از نسخه انصاری که تاریخ مقابله ذکر شده است

صفحه دیگر از نسخه انصاری

صفحه زیارت عاشورا و فرازهای لعن

در خصوص نسخه خطی مصباح صغیر

مرحوم شیخ *طوسی*(رحمه الله) «مصباح صغیر» را تألیف نمود تا نسبت به مصباح کبیر مختصر باشد و چون در آن زمان اختصار مرغوب بود و همچنین زمان اقتضا می کرد کتابی نسبت به «مصباح کبیر» تدوین شود که به اهم مطالب اشاره کرده باشد و حمل آن آسان باشد و راحت تر در دسترس قرار گیرد و این قاعده متداول بوده و هست. اگر به کتاب «*مفاتیح الجنان*» نظر شود می بینید که بعضی کتب تدوین شده اند در این زمان به عنوان مختصر یا منتخب *مفاتیح الجنان* به چاپ رسیده است. اقتضا داشت که کتاب «مصباح کبیر» به صورت خلاصه تدوین شود تا اهم مطالب در آن تدوین شود. بر این اساس، کتاب «مصباح صغیر» تدوین و در اختیار مؤمنین قرار گرفت و کتاب مصباح صغیر مورد رجوع علما قرار گرفت و از آن نقل قول کرده اند، که می توان از جمله به نسخه *سید بن طاووس*(رحمه الله) اشاره کرد که در کتاب «مصباح زائر» به کتاب «مصباح صغیر» استناد کرده است.

نسخه خطی موجود از مصباح صغیر به شرح زیر می باشد:

1ـ نسخه خطی مرحوم ابن علقمی(رحمه الله)

2ـ نسخه خطی مرحوم طبسی مشهدی(رحمه الله)

3ـ نسخه خطی مرحوم ابن زنبور(رحمه الله)

4ـ نسخه خطی مکتبه آیت الله گلپایگانی(رحمه الله)

5ـ نسخه خطی مكتبه آیت الله نجفی مرعشی (رحمه الله)

نسخه خطی مرحوم محمد بن احمد بن علقمی(رحمه الله)

این نسخه از اقدم نسخ موجود از «*مختصر المصباح*» می باشد و این نسخه به مرحوم شیخ محمد بن احمد بن العلقمی (رحمه الله) نسبت داده می شود.

این نسخه هم اکنون در کتابخانه مجلس شورای اسلامی در تهران به شماره سند 86589 نگهداری می شود و تاریخ آن به سال 578 هـ . ق بر می گردد و این نسخه از جهت وضوح خط و حواشی که بعضی از بزرگان از جمله مرحوم شهید اول محمد بن مکی (رحمه الله)، شهید ثانی مرحوم زین الدین (رحمه الله)و مرحوم *علامه مجلسی*(رحمه الله) بر آن، از امتیاز خاصی برخوردار است.

این نسخه فقط می تواند یک مؤید قوی برای نسخ معتبره باشد و این نسخه به واسطه تقیه در آن دست کاری شده است که با مشاهده اصل نسخه می توان به این حقیقت پی برد که فرازهای زیارت عاشوراً کاملا در این نسخه بوده ولیکن بعضی از فرازها به خاطر رعایت تقیه محو شده است.

عکس صفحه شناسائی

جلد کتاب

صفحه اول از زیارت

صفحه دوم از زیارت

و کلمات دیگر جای گرفته است

آخرین صفحه نسخه که تاریخ آن ذکر شده است

سه فصل مورد بحث در این کتاب عبارتند از:

فصل اول: **اَللّهُمَّ الْعَنْ اَوَّلَ ظالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَآخِرَ تابعٍ لَهُ عَلى ذلِکَ، اَللّهُمَّ الْعَنِ العِصابَةَ الَّتی جاهَدَتِ الحُسَیْنَ [عَلَیْهِ السَّلامُ] وَشایَعَتْ وَبایَعَتْ وَتابَعَتْ عَلى قَتْلِهِ، اَللّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِیعاً .**

فصل دوم: **اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِاللهِ وَعَلَى الأَرْواحِ الَّتی حَلَّتْ بِفِنائِکَ، عَلَیْکَ مِنِّی سَلامُ اللهِ أَبَداً ما بَقِیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ وَلا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی لِزِیارَتِکُمْ، اَلسَّلامُ عَلَى الحُسَیْنِ وَعَلى عَلِیِّ بْنِ الحُسَیْنِ وَعَلى أَوْلادِ الْحُسَیْنِ وَعَلى أَصْحابِ الحُسَیْنِ .**

فصل سوم: **اَللّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّی وَابْدَأْ بِهِ الأَوْلَّ ثُمَّ الثّانِیَ وَالثّالِثَ وَالرّابِعَ، اَللّهُمَّ الْعَنْ یَزِیدَ خامِساً، وَالْعَنْ عُبَیْدَاللهِ بْنَ زِیاد وَابْنَ مَرْجانَةَ وَعُمَرَ بْنَ سَعْد وَشِمْراً وَآلَ أَبی سُفْیانَ وَآلَ زِیاد وَآلَ مَرْوانَ إِلى یَوْمِ القِیامَةِ .**

فصل ثالث از زیارت عاشورا در نسخه علقمی محو شده است ولیکن به وضوح روشن است که این فقره در نسخه بوده لکن به دلیل شدت تقیه محو شده است و بعدها به خاطر تملیک نسخه و یا خفت تقیه به این نسخه اضافه شده است.

نسخه مرحوم محمد بن علی طبسی(رحمه الله)

این نسخه هم اکنون در مکتبه مرحوم آیت الله حکیم(رحمه الله) در نجف اشرف نگهداری می شود و در قرن 11 در 5 شوال سال 1081 هـ. ق توسط مرحوم محمد بن علی بن محمد بن محمود طبسی(رحمه الله)نگاشته شده است.

شیخ آقا بزرگ تهرانی(رحمه الله)، مرحوم شیخ محمد بن علی طبسی(رحمه الله) را از طبقات اعلام شیعه ذکر کرده و از او به عالم فاضل تعبیر نموده است.[۳۱۳]

بعد از بررسی این نسخه خطی پی می بریم که مرحوم محمد فاضل بن محمد مهدی مشهدی(رحمه الله) نسخه را با نسخه ابی سکون(رحمه الله) مقابله کرده است. این مقابله در اواسط ذی الحجه سنه 1081 هـ. ق صورت گرفته است.

و مرحوم محمد فاضل مشهدی(رحمه الله) از اعلام قرن 11 می باشد که بعضی از فقهاء، از او به فقیه امامی، محدث و شاعر تعبیر نموده اند و از شاگردان مرحوم حر عاملی(رحمه الله) می باشد.[۳۱۴]

و این نص مقابله ای است که در این نسخه ذکر شده است:

«**الحمد لله موفق الخيرات و مجيب الدعوات والصلاة على محمد وآله شفيعى الخطيئات والسيئات، فقد بلغت مقابلة هذا الكتاب وتصحيحه من أوله إلى هنا بنسخ صحيحة بقدر الوسع والطاقة، منها نسخة كانت بخط الشيخ الفقيه العابد الزاهد الورع**

۳۱۳ـ طبقات اعلام الشیعه، ج 5، ص 527.

۳۱۴ـ طبقات فقهاء، ج 12، ص 39، ترجمه 3875.

على بن محمد بن محمد بن على بن السكون طاب ثراه، وكتبت فى سنة ثمان و خمسين و خمسمائة، وبالغت فى مطابقته لها و تصحيحه منها، و مع ذلک فسهو القلم و طغيان البصر من عوارض ذات البشر، وكان ذلک فى أواسط شهر ذى الحجة من سنة إحدى وثمانين بعد الألف من الهجرة، و أنا العبد الفير إلى الله الغنى فاضل بن محمد مهدى المشهدى، فرحم الله من إذا نظر فيه أو عمل بما تضمنه دعانى [دعا لى]بالرحمة المغفرة والرضوان».

محمد بن فاضل مشهدى مى گويد: من اين نسخه را با نسخه ابن سكون(رحمه الله)كه قدمت نسخه به سال 558 هـ . ق مى رسد در سال 1081 هـ . ق نيمه ذى الحجه مقابله كردم.

و خود مرحوم محمد على طبسى(رحمه الله) در پايان نسخه خود مى گويد:

«**تم الكتاب والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين، اتفق الفراغ من نسخة أصيل الثلاثاء الخامس من شهر شوال من سنة إحدى وثمانين بعد الألف من الهجرة النبوية بيد الفقير إلى الله الغنى محمد على الطبسى**».

فارغ شدم از كتابت اين نسخه سه شنبه 5 شهر شوال سنه 1081 بعد از هجرت رسول اكرم(صلى الله عليه وآله) .

و بعد از مراجعه به نسخه مرحوم محمد على طبسى(رحمه الله) مشاهده مى شود بعضى تصحيحات نسخه طبسى(رحمه الله) به واسطه نسخه محمد فاضل

مشهدی(رحمه الله) صورت گرفته، که خود مشهدی(رحمه الله) نسخه خود را با نسخه سکون(رحمه الله) مقابله نموده است.

مشهدی در صفحه اول از مخطوطه خود می گوید:

«ما أدرجته فی هذا الکتاب من الأدعیة المهمة التی لم ینقلها الشیخ المصنف (قدس الله روحه) فیه ونقلها فی المصباح المتهجد.

منها دعاء علی بن الحسین(علیه السلام) **من أدعیة الصحیفة فی یومی الجمعة والأضحی، ومنها دعاء مروی عن أبی جعفر**(علیه السلام) **فی یوم الجمعة بعد الظهر.**

ومنها دعاء السحر لأبی حمزة الثمالی مروی عن علی بن الحسین سید العابدین(علیه السلام) **فی شهر رمضان.**

وأحمد الله الذی وفقنی لاستکتابه ومقابلته، وأسأله أن یوفقنی لطاعته وعبادته بحق محمد و آله مبلغی شریعته ومالکی طریقته، وأنا العبد الجانی الفانی محمد فاضل بن محمد مهدی المشهدی».

یعنی بعضی از ادعیه مهم که در مصباح کبیر *شیخ طوسی*(رحمه الله) ذکر کرده است و در مصباح صغیر آن را حذف نموده در نسخه خود ذکر کرده ام. سپس مرحوم مشهدی(رحمه الله) به موارد دعاهای که ذکر کرده است اشاره می کند.

مشاهده می شود

صفحه اول از نسخه

صفحه اول از شرح زیارت

صفحه اول زیارت عاشورا

صفحه مشتمل بر فصل ثلاثه

صفحه مشتمل بر فصول ثلاثه

نسخه مرحوم ابن ابی زنبور(رحمه الله)

بعد از بررسی نسخه های موجود در کتابخانه «ثامن الحجج» حضرت امام رضا(علیه السلام) در مشهد مقدس به شماره 9607، این گونه به دست می آید که مرحوم حسن بن ابی جود(رحمه الله) نسخه «مصباح صغیر» را بر شیخ مرحوم خودش عماد الدین ابوالرضا احمد بن علی بن ابی زنبور(رحمه الله)خوانده است و این مقابله در سال 607 صورت گرفته که نص این گونه آمده است:

«**بسم اللّه الرحمن الرحیم، یقول أصغر عباد الله تعالی وأضعف خلقه وأحوجهم إلی عفوه وتجاوزه، الحسن بن محمد بن یحیی بن علی بن أبی الجود، عفی الله عنه ورحمه، قرأت مختصر مصباح المتهجد علی شیخی العالم عماد الدین أبی الرضا أحمد بن علی بن... ابن أبی زنبور**(قدس سره)**، فی سنه سبع وستمائة، وأخبرنی أنه قراه علی شیخه رشید الدین أبی جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب، فأخبره به عن جده شهر آشوب بن أبی نصر بن أبی الجیش المازندرانی، عن مؤلفه الشیخ السعید أبی جعفر الطوسی**(قدس سره)**، والحمد لله رب العالمین والصلوات خلقه سده الحمد نبی الرحمة واله الطاهرین**».

یعنی حسن بن جود در سال در سال 607 نسخه مصباح صغیر را بر شیخ خودش مرحوم بن ابی زنبور(رحمه الله) خوانده و شیخ ابی رضا احمد بن علی بن ابن ابی زنبور(رحمه الله) نسخه را بر شیخ رشید الدین ابی جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب خوانده و ابن شهر آشوب(رحمه الله) می گوید جدّم شهر آشوب بن

ابی نصر بن ابی جیش مازندرانی این نسخه را از شیخ *طوسی*(رحمه الله)نقل می کند.

لازم به ذکر است که نسخه ناقص می باشد و بعضی از فرازهای دعاهای مختلف ذکر شده است. از جمله اینکه در «**اللهم العن اول ظالم**» دارد: «**اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آخر تابع له علی ذلک اللهم العن العصابة التی جاهدت الحسین و شایعت و بایعت علی قتله اللهم اجعل لعنتک وبأسک ونقمتک علیهم اللهم العنهم جمیعا (یقول ذلک مائة مرة)**».

و در فصل سلام دارد: «**السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح... السلام علی الحسن والحسین و علی علی بن الحسین و علی اصحاب الحسین (یقول ذلک مائة مرة)**».

و در فصل سوم «**اللهم خص**» دارد: «**اللهم خص انت اول ظالم بالعن منی وابدأ به اولاً والعن عبیدالله بن زیاد وابن مرجانة و عمر بن سعد وشمرا و آل ابی سفیان و آل زیاد و آل مروان الی یوم القیامة**» و در این فراز «**ثم الثانی والثالث والرابع اللهم العن یزید خامساً**» حذف شده است و ثبت فصل سوم به صورت موجود در نسخه، دال بر مراعات تقیه بوده است.

شماره نسخه در کتابخانه آستان قدس

صفحه نهایی نسخه و ابتدای دعای ابوحمزه

نهایت دعا با اسم کاتب دعا

صفحه ای که قرائت را بر آن نوشته است

صفحه اول از نسخه

صفحه اول از زیارت

صفحه مشتمل بر فصل لعن

فصل اللهم خص و پایان زیارت

صفحه دیگر از زیارت که شامل فصل سلام و فصل اللهم خص و...

نتیجه:

این نسخه می تواند مؤید قوی برای سایر نسخه های موجود باشد. این نسخه مطابق است با نسخه «مصباح صغیر» و همچنین موافق است با نسخه «مصباح کبیر». مقابله های متعدد موجود در حواشی قابل توجه است، این نسخه با خط های متفاوت و افراد متعدد حاشیه زده شده است و از این تعلیق ها می توان نتیجه گرفت که این نسخه در دست افراد متعددی قرار گرفته است.

نسخه کتابخانه آیت الله گلپایگانی(رحمه الله)

این نسخه در کتابخانه مرحوم آیت الله گلپایگانی(رحمه الله)می باشد که به شماره 41384 ثبت شده است. تاریخ کتابت این نسخه مشخص نیست اما از بعضی از قرائن استفاده می شود که نسخه توسط عده ای از متأخرین تدوین شده است ولیکن دارای مقابله ای است که می تواند مؤید برای سایر نسخ خطی باشد.

امتیازات نسخه

از خصوصیات ممیزیه این نسخه آن است که بر روی آن مقابله و تصحیحات فراوانی انجام شده است که می توان به مقابله ای که با نسخه مرحوم ابن ادریس(رحمه الله) و مرحوم ابن السکون(رحمه الله)شده است اشاره کرد. خبر مقابله این نسخه توسط مؤلف در نسخه مشاهده می شود. بعضی از تصحیحات نگاشته شده در این نسخه، توسط خود شخص مؤلف تدوین شده و بعضی دیگر از موارد تصحیح را از واسطه گرفته و در نسخه ثبت نموده است.

این نسخه خطی با نسخه خطی مرحوم ابن ادریس حلی(رحمه الله) مقابله شده که مؤلف اینگونه اشاره می کند: این نسخه با نسخه ای که با دست خط شیخ شیخ سعید محمد بن ادریس(رحمه الله) می باشد مقابله شده است.

متن زیارت عاشورا همراه با فصول سه گانه در این کتاب آمده است.

زكاةُ تصحيح شده است

در این صفحه مقابله با نسخه ابن سکون و ابن ادریس ذکر شده است

در دایره بالا دو مقطع مقابله اولی با نسخه سکون و ابن ادریس ذکر شده است

بین رفته است

صفحه شرح زیارت

صفحه ابتداء زیارت

صفحه دوم از زیارت

فصل سوم از زیارت

صفحه چهارم از زیارت و در این، ابتدا فصل لعن وجود دارد

صفحه دیگر از زیارت

نسخه مرحوم معین الدین اصفهانی(رحمه الله)

نسخه مرحوم معین الدین اصفهانی(رحمه الله) است که در کتابخانه دانشگاه تهران و در شماره 2353 نگهداری می شود.

و در آخر فرازهای زیارت دارد:

«**ثم تقول: اللهم العن أول ظالم ظلم حق محمد وآل محمد و آخر تابع له علی ذلک اللهم العن العصابة التی جاهدت الحسین وشایعت وبایعت علی قتله اللهم العنهم جمیعا (تقول ذلک مائة مرة).**

ثم تقول: السلام علیک یا ابا عبدالله وعلی الأرواح التی حلت بفنائک علیک منی سلام الله ما بقیت و بقی اللیل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزیارتکم السلام علی الحسین وعلی علی بن الحسین وعلی أولاد الحسین وعلی أصحاب الحسین (تقول ذلک مائة مرة).

ثم تقول: اللهم خص أنت اول ظالم باللعن وابدا به اولاً، اللهم العن یزید بن معاویة والعن عبیدالله بن زیاد وابن مرجانه و عمر بن سعد و شمراً و آل ابی سفیان و آل مروان إلی یوم القیامة».

و در حاشیه کتاب به خط دیگر اینگونه ذکر شده است: «**اولاً ثم الثانی والثالث والرابع والعن یزید خامساً**» که همانگونه که بیان شد این تعلیقه ها و حاشیه ها بر اثر مرور زمان و تخفیف فشار بر شیعه به کتاب اضافه شده است.

صفحه ای از نسخه معین الدین اصفهانی

نسخه مرحوم عبدالسميع(رحمه الله)

نسخه مرحوم عبدالسميع(رحمه الله) به قرن 11 بر می گردد و در مکتبه مجلس شورای اسلامی تهران به شماره 13433 محافظت می شود و در تاریخ روز یکشنبه 16 ذی القعده سال 1054 نوشته شده است.

نص زیارت بعد از لعن و سلام صد مرتبه دارد:

«**اللهم خص انت اول ظالم باللعن وبدأ به اللهم العن یزید بن معاویة والعن عبیدالله بن زیاد وابن مرجانة و عمر بن سعد و شمرا و آل ابی سفیان و آل زیاد و آل مروان علی یوم القیامة» ثم تسجد...** و در حاشیه دارد: «**اولاً ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن یزید خامساً**».

و همان مطلب قبل در همین مقطع تکرار می گردد و جای شبهه نیست که بعدها نسخه طبق اصل موجود حاشیه زده شده است و حذف این فراز به خاطر شدّت تقیه بوده است.

صفحه ای از نسخه مرحوم عبدالسمیع

صفحه زیارت عاشورا در نسخه مرحوم عبدالسمیع

نسخه مرحوم شاهرودی(رحمه الله)

این نسخه در آستان قدس رضوی نگهداری می شود و تاریخ آن شب 6 ربیع الثانی سنه 1126 هـ می باشد و نویسنده این نسخه مرحوم *محمد جعفر بن حق نظر کلوری شاهرودی*(رحمه الله) و از مقطع (**اولاً ثم الثانی والثالث والرابع اللهم العن یزید خامساً**) را در پرانتز ذکر کرده است، بعضی خواسته اند بدین جهت بهانه گرفته و بگوید در پرانتز ذکر کردن دال بر آن است که این مقطع در اصل کتاب *مصباح المتهجد* نبوده است. ذکر این مقطع در بین پرانتز دال بر آن است که این نسخه از نسخ کپی برداری شده است که در تقیه سخت نگاشته شده و مقطع در پرانتز را نداشته لذا کپی کننده برای حفظ امانت آن را در پرانتز ذکر کرده است.

نسخه مرحوم شمس الدین یزدی(رحمه الله)

این نسخه در مکتبه آیت الله بروجردی(رحمه الله) نگهداری می شود و به قرن 7 هجری بر می گردد و ظاهر این نسخه این است که یک نسخه ای وجود داشته که بعضی از اوراق آن از بین رفته بوده و مرحوم شمس الدین(رحمه الله) با استفاده از آن اوراق ناقص نسخه را کامل کرده است صفحه آخر این نسخه دال بر این مدعی می باشد.

آخرین صفحه نسخه مرحوم شمس الدین یزدی

نسخه ملا محمد جعفر

نسخه مذکور در مرکز احیاء التراث الاسلامی قم به شماره 3789 نگهداری می شود و مجموع اوراق آن 147 می باشد و تاریخ آن به محرم سال 1073 هـ بر می گردد و به احتمال زیاد مؤلف همان محمد جعفر معروف به ترک می باشد. این نسخه فرازهای سلام صد مرتبه و لعن صد مرتبه را دارد، فراز اللهم خص «**اللهم العن اولاً ثم الثالث والثالث والرابع والعن یزید خامسا**» را ندارد و به جای کلمه عبیدالله اشتباهاً عبدالله آورده شده و اینگونه ثبت شده است «**اللهم خص انت اول ظالم عبدالله بن زیاد و ابن مرجانه و عمر بن سعد و شمرا و آل ابی سفیان و آل زیاد و آل مروان الی یوم القیامة**».

در خصوص این نسخه نکاتی قابل دقت می باشد:

اولاً: در ایام شدت تقیه کپی شده لذا بعضی فرازهای دعا حذف شده است.

ثانیاً: نسخه ثبت شده بر اثر آنکه از نسخه کپی گرفته شده که با ظرف تقیه تدوین شده لذا با کپی گرفتن از عین آن نسخه موجود بعضی فرازها ذکر نشده است.

ثالثاً: با توجه به اینکه دأب این بوده که هنگام مقابله بعضی از اشخاص قرائت می کردند و دیگران آن را می نوشتند ممکن است شخصی که آن را قرائت کرده از نسخه ای قرائت کرده که این فراز به دلیل شدت تقیه قرائت نشده است لذا آنگونه کپی شده است، در هر حال وجود این نسخه موجب انکار یا تغییر زیارت عاشورا با توجه به قرائن موجود و شرایط سخت تقیه نمی شود.

نسخه کرکانی

نسخه دیگری با عنوان نسخه کرکانی در مرکز احیاء التراث الاسلامی در قم مقدس به شماره 322/3 وجود دارد که در ماه صفر سال 1123 هـ نوشته سده است و کاتب این نسخه معلوم نمی باشد ولیکن در سنین مختلف در دست بعضی قرار داشته که نام آنها بر روی این نسخه درج شده است.

در حاشیه کتاب ثبت شده که: فرهاد میرزا فرزند ولی عهد در سال 1281 هـ مالک آن بوده و در سال 1323 هـ کرکانی آن را تملیک کرده است و این کتاب با دعاهای هفته شروع می شود و تمام فرازهای زیارت عاشورا در آن ذکر شده است الا فراز «**ابدأ به اولاً ثم الثانی والثالث والرابع**» که عدم ذکر این مقطع پر واضح است که مؤمنین با توجه به فشار و اختناق موجود سعی می کردند بهانه دست معاندین ندهند و بعضی از فرازها را حذف کرده تا بتوانند این زیارت را به آسانی در اختیار یکدیگر قرار دهند و حذف این فرازها چیزی از اصل زیارت عاشورا بر طبق نص موجود در *مصباح المتهجد* کم نمی کند.

و این اختلاف نسخ نه تنها در خصوص بعضی زیارات رخ می داده است بلکه احادیث متعدد صحیح موجود می باشد که علماء آن را حمل بر تقیه می کنند. خود مؤید این مدعی است که شیعه همواره با توصیه امام(علیه السلام) شرایط تقیه را مراعات می کردند. و یکی از مواردی که مورد تقیه بوده بعضی از فرازهای زیارت عاشورا بوده که با مراعات تقیه حذف می شده است.

و اگر به حاشیه این زیارت در این نسخه با دقت نظر شود مشاهده می شود کلمه «**اولاً**» از فراز «**اللهم العن اولاً ثم الثانی...**» در نسخه موجود می باشد و بقیه فرازها محو شده است و لذا این احتمال دارد که:

1ـ فرازهای زیارت عاشورا از جمله «اللهم العن اولاً ثم الثانی و...» در نسخه بوده ولیکن به خاطر شرایط تقیه محو شده و در این نسخه به وضوح مشاهده می شود که پاک شده است.

2ـ لفظ «اللهم العن اولاً ثم الثانی و...» بعدها به نسخه اضافه شده و دوباره به خاطر مراعات تقیه آن را محو کرده اند و لفظ اولاً خوب محو نشده است.

نسخه علاء بیک

یکی از نسخه ها نسخه علاء بیک می باشد که در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره 3247 نگهداری می شود.

این نسخه در تاریخ 951 هـ ماه رجب کپی شده است و نویسنده آن محمد بن جلال الدین مشهور به علاء بیک(رحمه الله)است.

در متن زیارت فصل سوم از زیارت دارد:

«**اللهم خص بالعن منی ابداً به**» و مقطع «**اولاً ثم الثانی والثالث والرابع اللهم العن یزید خامسا**» در حاشیه ذکر شده است.

نسخه عبدالحی(رحمه الله)

این نسخه به قرن دهم بر می گردد که ناسخ آن سید عبدالحی(رحمه الله)می باشد و در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی(رحمه الله)نگهداری می شود که شماره آن 6716 می باشد، و در حاشیه بعد از ذکر صد لعن دارد: «و **شایعت و تابعت علی قتله اللهم اجعل لعنتک وبأسک ونقمتک علیهم اللهم العنهم جمیعاً**...».

ثم یقول: «**اللهم خص انت اول ظالم باللعن منی وابدا به اللهم العن یزید خامساً والعن عبیدالله بن زیاد**...».

و در حاشیه نسخه با خط دیگر دارد «**اولاً ثم الثانی والثالث والرابع**...».

این نسخه همانگونه که مشاهده می شود در خصوص کلمات اضافه شده در شایعت و تابعت علی... متعارف است و برای مبالغه در اظهار تنفر از معاندین اهل بیت(علیهم السلام) کلمات دیگری در نسخه اضافه شده است که ضرری به اصل زیارت نمی رسد و این امر هم اکنون هم متداول است که در حین دعا بعضی کلمات که دال بر ظلم معاندین است ذکر می شود و عدم ذکر اولاً ثم الثانی والثالث... بر می گردد بر همان حفاظتی که شیعه سعی بر آن داشته که آن را مراعات کند و بعدها به واسطه رفع تقیه یا خصوصی شدن نسخه این فرازها اضافه شده است.

نسخه ابن زنکی

این نسخه در قرن ششم کپی شده است و در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (رحمه الله) نگهداری می شود و در شماره 14226 بایگانی شده است.

و بر روی این کتاب نام طفرلتین اتابک ابی المظفر مسعود بن مودود بن زنکی بن اقا سنقر نصیر امیرالمؤمنین نوشته شده است.

اما چرا این نسخه به ابن زنکی معروف شده است دقیقاً نمی توان جواب داد ولیکن بر حسب آنچه که آن زمان موسوم بوده، یک کتاب اگر در کتابخانه شخصی نگهداری می شده آن کتاب به آن شخص نسبت داده می شده، بعید نیست بدین گونه بوده است. در آخر این نسخه خطی اینگونه دارد:

«**اللهم خص انت اول ظالم باللعن منی وابدأ به اولاً ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن یزید خامس ظالم**... تغییر جزئی در بعضی از فقرات دعا ضرری به اصل و اثبات آن نمی زند و گفتن العن یزید خامس ظالم یا یزید خامساً یک معنی است و اینگونه تغییر موجب اشکال نمی شود.

نسخه مرحوم فرخ

این نسخه متعلق است به فرخ بن عبدالله(رحمه الله) و در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود و شماره آن ش 202 خ و در مشهد مقدس کتابت شده است.

و این نسخه شامل لعن و صلوات صد مرتبه می باشد و فصل سوم را اینگونه ثبت کرده است: «**اللهم خص انت اول ظالم باللعن منی وابدأ (به اولاً ثم العن الثانی والثالث والرابع) الی اللهم العن یزید بن معاویه**».

اعتماد علما به زیارت عاشورا

- کتاب مزار کبیر
- کتاب مصباح الزائر و جناح المسافر
- کتاب فرحة الغری فی تعیین قبرامیرالمؤمنین(علیه السلام)
- منهاج الصلاح فی اختصار المصباح
- زیارت عاشورا در منهاج الصلاح
- مزار شهید اول
- حجة الامان الواقیة و جنة الایمان باقیة
- البلد الامین والدرع الحصین
- بحارالانوار

سزاوار است در این بخش از بحث، اشاره ای به اعتماد علما به صحت زیارت عاشورا، و نقل آن در کتب بعضی از اجلاء و بزرگان شود.

کتاب مزار کبیر (مزار بن المشهدی)

این زیارت مبارکه را مرحوم شیخ محمد بن جعفر مشهدی(رحمه الله) در کتاب «مزار» نقل کرده است و کتاب «مزار کبیر» یا «مزار بن مشهدی» از مهم ترین کتب ادعیه و یکی از قدیمی ترین منابع دعایی شیعه محسوب می شود.

مرحوم شیخ محمد بن جعفر المشهدی از بزرگان قرن ششم هجری و هرچند بعضی در وثاقت ایشان بحث دارند اما بعضی ایشان را توثیق کرده ولیکن بنابر نظر ما، در دعا نیاز به بررسی سند نمی باشد و این کتاب دعا بوده و با توجه به اخبار من بلغ، این کتاب نیازی به بررسی سندی ندارد و می توان به ادعیه های آن عمل کرد.

ابن مشهدی در مقدمه کتاب دارد:

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد مخصوص خداوندی است که دارای احسان قدیم است. امتنان و نعمت های او... و سلطنتش عالی است. برهانی روشن و شأنی رفیع دارد.

خدایی که ما را از هلکات نجات داد و پاک نمود ما را از شبهات و به ما الهام فرمود اعمال صالحه را، و ما را تأیید فرمود و ما را قرار داد از پیروان بهترین مخلوقات، کسی که خداوند او را انتخاب فرمود برای بهترین پیامبری ها، محمد ابن عبدالله پیغمبری که تأیید گردیده به معجزات و برطرف کننده غم ها و غصه ها و نجات دهنده از همه سختی ها، صلوات خدا بر او و آل او، کسانی هستند که ما را به نمازها دعوت می کنند و امر به دادن زکات می نمایند و آگاه می کنند شیعیان خود را به اعمال خیر تا زمانی که آسمان و زمین بر پاست.

اما بعد: همانا من جمع آوری نمودم در این کتاب انواع زیارت نامه هایی را که در مشاهد مشرفه خوانده می شود و آنچه که از ناحیه امامان معصومین(علیهم السلام) تشویق به خواندن آنها در مسجدهای مبارک شده است و همچنین ذکر نمودم آنچه را که بعد از نمازها به آن توصیه شده است و همچنین ذکر نمودم آنچه را که بندگان در خلوت، شدت و گرفتاری بدان پناه ببرند و خدا را با آن ذکر کنند: (دعاهایی که نقل کرده ام از راویان ثقه و درست گفتار که ناقل قول معصومین(علیهم السلام)هستند و اولین چیزی که با آن کتاب را شروع کردم روایاتی است که در آن به زیارت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی(علیهم السلام)تشویق و تحریص شده است. و نقل نمودم روایتی که دال بر ثوابی است که به زائرین این زیارت می رسد. سپس ذکر می کنم آنچه را که باید زائر در هنگام عزم به زیارت این بزرگان و هنگام خروج برای زیارت آنها به جای آورد. سپس ذکر می کنم آنچه که در مورد زیارت پیامبر عظیم الشأن (صلی الله علیه وآله) وارد شده;

زیرا که آن جناب در فضل و شرف بر سایر ذوات مقدسه تقدم دارد و امید دارم که خداوند مرا در این امر موفق گرداند و حاجات کسانی که به این ادعیه پناه می آورند، برآورده فرماید و مشکلات آنها را به لطف خود آسان گرداند. همانا فضل او تنها پناه و ملجأ برای همگان است و هیچ امیدی جز به لطف او نمی باشد، اوست که شنونده و جواب دهنده است.

مرحوم ابن مشهدی(رحمه الله) در دو موضع از کتاب «مزار» زیارت عاشورا را نقل نموده است.

موضع اول: مرحوم ابن مشهدی(رحمه الله) ذکر نموده زیارت عاشورا را در زیارات حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و آن زیارت پنجم و ششم کتاب «مزار کبیر» می باشد. و در این مقطع از کتاب به زیارت عاشورا اشاره کرده و در ذیل زیارتی که صنوان از *شیخ طوسی*(رحمه الله) با کلمه «یا الله یا الله...» روایت شروع کرده که در نزد عرف به «دعای صفوان» معروف می باشد و در بین عوام مؤمنین این دعا را «دعای علقمه» می گویند، اکنون عین عبارت مرحوم مشهدی(رحمه الله) را نقل می کنیم:

«زیارت دیگری که برای امیرالمؤمنین و امام حسین بن علی (علیه السلام)روایت شده است:

روایت نمود محمد ابن خالد طیالسی از سیف ابن عمیرهٔ و سیف بن عمیرهٔ می گوید: بیرون رفتم با صفوان بن مهران جمال و جمع دیگری از اصحاب به سوی نجف بعد از آنکه حضرت صادق (علیه السلام) وارد شده و آنجا را زیارت

کرده بودند، من به همراه صفوان و جمعی دیگر زیارت نمودیم؛ پس زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را پس وقتی فارغ شدیم از زیارت، صفوان برگشت و صورت خود را به سوی حرم ابی عبدالله الحسین (علیه السلام)گرداند و گفت همانا زیارت می کنیم حسین بن علی (علیه السلام)را از همین مکان در کنار سر مبارک امیرالمؤمنین(علیه السلام)».

سپس ابن مشهدی روایتی را ذکر کرده است که *شیخ طوسی* در «*مصباح المتهجد*» آورده است اما با کمی اختلاف.

موضع دوّم: در ذکر زیارت ابا عبدالله حسین(علیه السلام) از جمله ذکر زیارت عاشورا را ذکر می کند ابتدا می گوید:

«زیارت دیگری برای ابا عبدالله (علیه السلام) در روز عاشورا هست که شخص از قریب یا بعید آن را می خواند. پس ابن مشهدی(رحمه الله) تمام زیارت که به همان شکل موجود در *مفاتیح الجنان* را ذکر می نماید».

مصباح الزائر و جناح المسافر

یکی از مهم ترین منابع و مأخذی که زیارت عاشورا را نقل نموده، کتاب «مصباح الزائر و جناح المسافر» تألیف مرحوم سید رضی الدین علی بن موسی ابن طاووس(رحمه الله)می باشد.

مرحوم سید ابن طاووس زیارت عاشورا را به طور کامل در کتاب «مصباح الزائر و جناح المسافر» نقل نموده است و در نقل خود به دو نسخه اعتماد کرده است. به نسخه «مصباح کبیر» مرحوم *شیخ طوسی*(رحمه الله)که جد بزرگوارش می باشد و نسخه «مصباح صغیر»; یعنی با استفاده از کتاب مصباح صغیر و کبیر جدش، زیارت عاشورا را نقل نموده است.

توجه به یک مطلب:

با نظر به نقل *سید بن طاووس* روشن می شود که ایشان فقرات لعن و سلام را صد مرتبه از «مصباح صغیر» نقل نموده است و اما فصل های «اللهم خص انت» و همچنین دعای سجده را مرحوم سید، چنانچه از ظاهر کلامش استفاده می شود از کتاب «مصباح کبیر» نقل کرده و چنانچه خود مرحوم سید در عبارتی می گوید: *علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس* این روایت را نقل کردیم با سندش از «مصباح الکبیر» و این نسخه مقابله شده با خط مصنف کتاب و در کتاب «مصباح کبیر» دو فرقه صد مرتبه لعن و سلام موجود نبود و ما آن دو فصل را از «مصباح صغیر» نقل می کنیم.

مرحوم ابن طاووس ابتدا نقل می کند زیارت در روز عاشورا را طبق روایتی که *شیخ طوسی* نقل کرده است و سندی که ابن طاووس نقل می کند اینگونه است که صالح بن عقبهٔ عن ابیه عن ابی جعفر(علیه السلام) سپس زیارت عاشورا را به شکل کامل نقل می کند.

صفحه اول، ابتدا کلام ابن طاووس

صفحه دوم در فضل زیارت

صفحه اول متن زیارت

صفحه دوم متن زیارت

صفحه سوم متن زیارت

صفحه چهارم متن زیارت

صفحه اول از ابتداء دعای صفوان

صفحه پایانی دعا

صفحه پایانی روایت زیارت

کتاب فرحهٔ الغری فی تعیین قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام)

از کتب مهم و قدیمی است که در آن زیارت عاشورا درج شده است. مؤلف این کتاب سید عبدالکریم بن احمد بن موسی بن جعفر بن طاووس است(رحمه الله) می باشد که متولد سال 647 هـ . و در سال 693 هـ . وفات نمود و قریب 45 سال زندگی کرده و عمویش سید رضی الدین علی بن مولی بن جعفر بن طاووس(رحمه الله) است که صاحب کتاب «مصباح الزائر» می باشد و در کتب تراجم از سید عبدالکریم(رحمه الله) به تجلیل یاد می شود.

و سید عبدالکریم بن احمد بن موسی بن جعفر(رحمه الله) در مقدمه نسخه کتاب می فرماید:

«الحمد لله مظهر الحق و مبديه، ومدحض الباطل ومدجيه، ومسدد الصواب ومسديه، ومشيد بنائه ومعليه، أحمده مجتهدا ولا أصل إلى الواجب فيه، وأثنى و ما قدر ثنائى حسب ما يفيضه على ويوليه، والصلاة على رسوله محمد النبى، وعلى آله المقتدين بهديه فيما يذره ويهديه.

وبعد: فإن بعض من يجب حقه على من الصدور الأماجد، والأعيان الأفاضل، طلب منى ذكر ما ورد من الآثار الدالة، على موضع مضجع أمير المؤمنين (عليه السلام)، و أن أذكر ذلک مستوفى الحدود تام الأقسام، فكتبت ما وصل إليه الجهد و صدق بسطره الوعد، مظهراً ذلک من دائرة غضون الدفاتر، مع ضيق الوقت وتعب الخاطر، مع أن الوارد من ذلک فى الكتب شتيت الشمل مجهول المحل. ولكنى اجتهدت غاية

الاجتهاد، ولم آل جهداً بحيث أصل إلى مطابقة المراد، ومن الله تعالى أسأل عناية عاصمة من الزلل، حاسمة مواد الخطأ والخطل بمنه، ورتبت الكتاب على مقدمتين و خمسة عشر باباً:

المقدمة الأولى: في الدليل على أنه (عليه السلام) في الغرى حسب ما يوجبه النظر.

المقدمة الثانية: في السبب الموجب لإخفاء ضريحه عليه السلام.

وأما الأبواب فهي بهذه:

الباب الأول: في ما ورد عن رسول الله(صلى اللّه عليه و آله وسلم).

الباب الثاني: فيما ورد في ذلک عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام).

الباب الثالث: فيما ورد عن الحسن والحسين (عليه السلام).

الباب الرابع: فيما ورد عن زين العابدين علي بن الحسين (عليهما السلام).

الباب الخامس: فيما ورد عن محمد بن علي الباقر (عليه السلام).

الباب السادس: فيما ورد عن جعفر بن محمد الصادق (عليه السلام).

الباب السابع: فيما ورد عن موسى بن جعفر الكاظم (عليه السلام).

الباب الثامن: فيما ورد عن علي بن موسى الرضا (عليه السلام).

الباب التاسع: فيما ورد عن محمد بن علي الجواد (عليه السلام).

الباب العاشر: فيما وردعن علی بن محمد الهادی (علیه السلام).

الباب الحادی عشر: فیما ورد عن الحسن بن علی العسکری (علیه السلام).

الباب الثانی عشر: فیما ورد عن زید بن علی الشهید.

الباب الثالث عشر: فیما ورد عن الخلیفة المنصور والرشید بن المهدی فی ذلک، ومن زاره من الخلفاء من بعده حسب ما وقع إلینا.

الباب الرابع عشر: فیما ورد عن جماعة من بنی هاشم و غیرهم من العلماء والفضلاء.

الباب الخامس عشر: فیما ظهر عند هذا الضریح المقدس مما هو کالبرهان علی المنکر من الکرامات».

که سید عبدالکریم(رحمه الله) بعد از حمد و درود بر رسول گرامی اسلام و بیان تلاش خود در جهت تدوین این کتاب می گوید: کتاب را بر طبق دو مقدمه و 15 باب تنظیم کرده است که مقدمه اول شامل دلیل بر اینکه قبر مطهر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام) در نجف می باشد و مقدمه دوم در سبب اخفاء قبر امیرالمؤمنین(علیه السلام) می باشد (قبر حضرت(علیه السلام) تا زمان هارون الرشید مخفی بوده است) و سپس ابواب کتاب را ذکر کرده است که با روایات رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) شروع و با ذکر کرامات در نزد ضریح امیرالمؤمنین(علیه السلام) پایان می یابد.

مکان زیارت در نسخه فرحهٔ الغری

صاحب کتاب «*فرحهٔ الغری*» به مناسبت در بین زیارات امیرالمؤمنین(علیه السلام)روایت صفوان (دعای علقمه) و زیارت مخصوص ابا عبداللّه الحسین(علیه السلام) که در بالای سر مرقد امیرالمؤمنین(علیه السلام) خوانده می شود را ذکر نموده است، زیارت عاشورا را در باب ششم ذکر نموده و چهل روایت از امام صادق(علیه السلام)مناسب با مقام ذکر می نماید. در نقل این زیارت به «مزار» محمد بن جعفر مشهدی(رحمه الله) اعتماد کرده است. صاحب «فرحهٔ الغری» می گوید: اشکال نشود که روایت صفوان فرقی کرده است بدلیل اینکه تردد امام صادق (علیه السلام) در آن مکان های مبارکه و مواضع مختلفه بوده و امام (علیه السلام)در هر مناسبت مطلبی را می فرمودند و این روایت با روایت مصباح منافاتی ندارد.

منهاج الصلاح فی اختصار المصباح

از مصادر مهم در نقل زیارت عاشورا کتاب «*منهاج الصلاح فی اختصار المصباح*» متعلق به حسن بن یوسف بن المطهر الحلی (رحمه الله)و کتاب «منهاج» *علامه حلی*(رحمه الله) همان اختصار کتاب «مصباح کبیر» *شیخ طوسی*(رحمه الله)است و *علامه حلی*(رحمه الله) به طلب خواجه نصیر الدین طوسی(رحمه الله)کتاب «مصباح الکبیر» را در ده باب خلاصه کرده که باب آخر آن را مربوط به علم کلام تدوین نمود به «الباب الحادی عشر» معروف است و در مقدمه کتاب غرض از تدوین کتاب را بیان نموده است.

لازم به تذکر است این کتاب متأسفانه هنوز به شکل کتاب خطی نگهداری می شود و هنوز به چاپ نرسیده است و آنچه از این نسخه در مرکز دار الصدیقهٔ الشهیده(علیها السلام) نگهداری می شود به قرن 11 بر می گردد.

بر متتبع کتب خطی مخفی نماند که کتاب «مصباح متهجد» *شیخ طوسی*(رحمه الله)دارای شروح و تعلیقات فراوان بوده است و بعضی از آنها در زمان های مختلف نگاشته شده است که می توان به این موارد اشاره کرد.

1ـ *اختیار المصباح*، مرحوم ابن باقی قرشی(رحمه الله).

2ـ *ایضاح المصباح*، مرحوم نیلی(رحمه الله).

3ـ *تتمات المصباح*، مرحوم سید رضی الدین علی بن طاووس(رحمه الله).

4ـ *قبس المصباح*، مرحوم صهرشتی(رحمه الله).

5ـ *منهاج الصلاح*، مرحوم *علامه حلی*(رحمه الله).

6ـ *مختصر المصباح*، مرحوم شيروانى (رحمه الله).

7ـ *مختصر المصباح*، مرحوم سيد عبدالله شبّر (رحمه الله).

8ـ *مختصر المصباح*، مرحوم نظام الدين على بن محمد(رحمه الله).

9ـ *منهاج الصلاح*، مرحوم ابن عبد ربه الحلى (رحمه الله).

و كتاب ـ منهاج الصلام ـ مختصر كتاب مصباح كبير شيخ *طوسى*(رحمه الله)است.

زیارت عاشورا در منهاج الصلاح

بر طبق آنچه که از نسخه خطی کتب به دست ما رسیده است فرازهای سه گانه که شامل لعن مکرر و سلام مکرر و اللهم خص انت و... ذکر شده است و علامه حلی فقط الفاظ زیارت را از مصباح متهجد نقل کرده است و روایتی که فضل زیارت را نقل می کند را بیان نکرده است و روایت دوم که دال بر دعای صفوان از امام صادق(علیه السلام) است را ذکر ننموده است، روایت دیگری را علامه حلی نقل کرده اند که *شیخ طوسی*(رحمه الله) آن را در «مصباح متهجد» ذکر نکرده است و این روایت مربوط به اخبار رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بر آنچه که بر صدیقه شهیده(علیها السلام)و امیرالمؤمنین(علیه السلام) و امام حسن و امام حسین(علیه السلام) خواهد گذشت می باشد.

نص روایتی که علامه حلی(رحمه الله) نقل نموده: «**و زار النبی**(صلی الله علیه وآله) **یوماً فاطمة**(علیها السلام)**، فهیأت له طعاماً من تمر وقرص وسمن، وجاری عادتها معه**(علیه السلام)**، واجتمعوا علی الأکل هو وعلی وفاطمة والحسن والحسین**(علیهم السلام)**، فلما أکلوا، سجد رسول الله**(صلی الله علیه وآله)**وأطال سجوده، ثم بکی، ثم ضحک، ثم جلس، وکان أجرأهم فی الخطاب علی بن أبی طالب**(علیه السلام)**، فقال: یا رسول الله رأینا منک الیوم ما لم نره قبل ذلک؟ قال: وما هو؟ قال: سجدت وبکیت وضحکت فما سبب ذلک؟ فقال**(علیه السلام)**: إنی لما أکلت معکم فرحت وسررت بسلامتکم واجتماعکم، فسجدت لله تعالی شکراً، فهبط جبرئیل**(علیه السلام) **إلی وأنا**

ساجد فقال: ربک يقرأک السلام ويقول: سجدت شکراً لفرحک بأهلک؟ فقلت: نعم، فقال: ألا أخبرک بما يجرى عليهم بعدک؟ فقلت: بلى يا أخى جبرئيل، فقال: أما ابنتک فهى أول أهلک لحوقاً بک، بعد أن تظلم، ويؤخذ حقها، ويمنع إرثها، ويظلم بعلها، ويکسر ضلعها، وأما ابن عمک فيظلم، ويمنع حقه، ويقتل، وأما الحسن فإنه يظلم، وتطأه الخيول، وينهب رحله، وتسبى نساؤه وذراريه، ويدفن مرملاً بدمه، ويدفنه الغرباء، فبکيت، وقلت: هل يزوره أحد؟ قال: يزوره الغرباء؟ قلت: فما لمن زاره من الثواب؟ قال: يکتب له ثواب ألف حجة، وألف غزوة کلها معک، فضحکت». [٣١٥]

٣١٥ـ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 275; بحارالانوار، ج 98، ص 44.

صفحه اول از کتاب که شامل دیباچه کتاب است

صفحه دوم از کتاب که شامل دیباچه است

فصل پنجم از کتاب تحت عنوان اعمال محرم و ذکر بعد از آن زیارت عاشورا

صفحه دوم از زیارت عاشورا

صفحه سوم از زیارت عاشورا

صفحه چهارم از زیارت عاشورا شامل فصل سلام و فصل لعن و...

صفحه دیگر از زیارت عاشورا و ذکر سلام و فصل اللهم خص انت...

مزار شهید اول(رحمه الله)

و یکی دیگر از کتبی که در آن به زیارت عاشورا اعتماد شده و از مدارک مهم و با ارزش می باشد، کتاب «مزار» شهید اول (قدس سره)می باشد کتاب «مزار» از شهید اول، ابو عبدالله شمس الدین، محمد بن شیخ جمال الدین حکی العاملی، النباطی، الجزینی(رحمه الله) از بزرگان قرن 8 و متولد سال 734 هـ. می باشد و او در سال 786 هـ. به شهادت رسید و عمر شریفشان در هنگام شهادت 52 سال بود.

اشاره ای به فهرست المزار

این کتاب دارای ابوابی است که و هر باب شامل فصول و خاتمه می باشد و کل کتاب به صورت دو باب ذکر شده است. در باب اول 8 فصل را ذکر کرده و سپس یک خاتمه ای را ذکر نموده اند که خود خاتمه شامل 4 فصل می باشد و باب دوم این کتاب دارای هفت فصل است. سپس خاتمه ای را ذکر کرده است که خاتمه خود شامل سه فصل می باشد و در فصل چهارم از باب اول آنچه مربوط به زیارت امام حسین (علیه السلام)است ذکر شده است و در همان جا زیارت عاشورا را به شکل موجود در «*مفاتیح الجنان*» همراه با سه فصل (شامل لعن وسلام و اللهم خص انت اول ظالم باللعن منی) ذکر نموده است.

شهید اول(رحمه الله) به ذکر الفاظ زیارات اکتفا کرده و فضل زیارت را ذکر ننموده است، بعد از بررسی کتاب پی می بریم که شهید اول(رحمه الله) هدفش آن

بوده که کتاب جامع و مختصری را گردآوری کند که طالب بتواند با استفاده از زیارت ضمن آنکه سهل الوصول باشد و به هدف خود، که همان توسل است برسد. لذا از ذکر اسانید و روایات مربوط به زیارت صرف نظر کرده است.

شیخ در مقدمه کتاب می فرماید:

«**بسم الله الرحمن الرحيم، و به نستعين، اللهم يا من جعل الحضور فی مشاهد أصفيائه ذريعة إلى الفوز بدرجات أحبائه، نسألک أن تصلی علی سيد أنبيائک محمد و آله أمنائک، وأن توفقنا لزيارة ضرائحهم المشرقة کلها، و أن تنطق ألسنتنا بأداء المناسک المأثورة فيها. و بعد، فهذا المنتخب موضوع لبيان ما ينبغی أن يعمل فی المشاهد المقدسة والأمکنة المشرفة من الأفعال المرغبة والأقوال المروية، وهو مشتمل علی بابين**».

«... آنچه که سزاوار است عمل شده در مشاهد مقدسه و اماکن مشرفه، از افعال مرغوب و اقوال رؤیت شده...».

صفحه اول از کتاب مزار شهید اول

صفحه مشتمل بر لعن مکرر صد بار و ابتدا سلام مکرر

صفحه مشتمل بر تتمه سلام و فصل اللهم خص و دعا به خود

آخرین صفحه نسخه

حجة الامان الواقية وجنة الإيمان الباقية (مصباح الكفعمی)

این کتاب از مصادر مهمی است که زیارت عاشورا را ذکر نموده و این کتاب معروف به «مصباح الکفعمی» تالیف شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی بن علی العاملی الکفعمی (رحمه الله) است.

این شخصیت از اعلام طایفه شیعه در قرن 9 بوده و سال ولادت آن عالم بزرگوار 840 هـ و به طور یقین تا سال 895 هـ زنده بوده به اعتبار اینکه در همین سال نسخه خود را به پایان رسانده است.

و «کفعم» بر وزن «زمزم» روستایی از روستاهای جبل عامل بوده و «الکف» به معنی روستا و «عیما» اسم روستایی بوده است و اصلش «کف عیما» یعنی روستای «عیما» بوده است.

و به خاطر نسبت به آن مکان «کفعیماوی» شده که یاء به خاطر شدت امتزاج، حذف شده است و به بواسطه استعمال پی در پی «کفعمی» شده است.

و این عالم جلیل القدر تألیفات فراوانی دارد که از آن جمله می توان به دو کتاب او در ادعیه اشاره کرد. «*جنة الامان العراقیه فی جنة الایمان الباقیة*» معروف به «*مصباح کفعمی*» و دومین کتاب «*البلد الأمین والدرع الحصین*».

زیارت عاشورا در باب 41 که مخصوص زیارات می باشد ذکر شده است.

کتاب البلد الأمین والدرع الحصین

این کتاب شامل 50 فصل است که در باب 11 که به زیارات اختصاص دارد و زیارت عاشورا به شکل موجود در «*مفاتیح الجنان*» ذکر شده است و قبل از ذکر زیارت قسمتی از روایات فضل زیارت را ذکر نموده است و این لحن کلام اوست:

«**وأما زیارة عاشوراء من قرب أو بعد، فمن أراد ذلک، وکان بعیداً عنه** (علیه السلام)**، فلیبرز إلى الصحراء، أو یصعد سطحاً مرتفعاً فی داره، ویومیء إلیه** (علیه السلام)**، ویجتهد بالدعاء على قاتله، ثم یصلی رکعتین، ولیکن ذلک فی صدر النهار قبل أن تزول الشمس، ثم لیندب الحسین** (علیه السلام) **ویبکیه ویأمر من فی داره بذلک ممن لا یتقیه، ویقیم فی داره مع من حضره المصیبة بإظهار الجزع علیه، ولیعز بعضهم بعضاً بمصابهم بالحسین** (علیه السلام)**، فیقول: أعظم اللّه أجورنا بمصائبنا بالحسین** (علیه السلام)**، وجعلنا اللّه وإیاکم من الطالبین بثأره مع ولیه الإمام المهدی من آل محمد**(علیهم السلام)**، فإذا أنت**».

«**صلیت الرکعتین المذکورتین آنفاً، فکبر اللّه مائة مرة، ثم أوم إلیه** (علیه السلام)**، وقل: السلام علیک یا أبا عبداللّه، السلام علیک یا بان رسول اللّه . . .**» سپس الفاظ زیارت را به شکل مشهور که مشتمل بر سه فصل نقل کرده است.

و بعد از ذکر سجود فرموده است:

«ثم صل ركعتى الزيارة بمهما شئت وقل بعدهما: اللهم إنى لک صليت ولک ركعت ولک سجدت وحدک لا شريک لک لأنه لا تجوز الصلاة والركوع والسجود إلا لک لأنک أنت اللّه لا إليه إلا أنت، اللّهم صل على محمد وآله محمد وأبلغهم أفضل السلام والتحية واردد على منهم السلام، اللهم وهاتان الركعتان هدية منى إلى سيدى مولاى الحسين بن على (عليهما السلام)، اللهم صل على محمد وآله وتقبلهما منى وأجرنى عليهما أفضل أملى ورجائى فيک وفى وليک يا ولى المؤمنين».

ثم بعد ذلک ذكر صلاة يوم عاشورا وهى أربع ركعات.

ثم بعد ذلک ذكر رواية صفوان المشتملة على الدعاء، ولكنه اقتصر على قوله:

«ثم ادع بع هذه الزياره بهذا الدعاء المروى عن الصادق (عليه السلام)، وهو يا اللّه يا اللّه يا اللّه . . .».[٣١٦]

٣١۶ـ المصباح الكفعمى، ص 485.

بحار الأنوار

از موارد مهمی که زیارت عاشورا را ذکر نموده است کتاب «*بحارالانوار*» *علامه مجلسی* است.

و*علامه مجلسی* کتاب «*بحار*» را به کتابهای مختلف تقسیم نموده است که از جمله آن کتاب «مزارات» که مختص زیارات معصومین(علیهم السلام)می باشد ابتداء زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) را ذکر می کند و سپس صدیقه شهیده فاطمه زهرا (علیها السلام) و سپس زیارت ائمه بقیع(علیهم السلام) و زیارت امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) را در هفت باب ذکر می کند و نام آن را ابواب زیارت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام) می گذارد.

و بعد از آن روایات که مختص سیدالشهدا است ذکر می کند که ضمن 32 باب می باشد که عنوان آن ابواب «فضل زیارت سید شباب اهل الجنهٔ أبی عبدالله الحسین(علیه السلام) و آدابها وما یتبعها» می گذارد و در باب 24 از این ابواب ذکر می کند آنچه که مختص به زیارت عاشورا می باشد و آن را در 9 روایت بیان می نماید.

الروایة الأولی: روایهٔ ابن قولویه (قدس سره) فی «*کامل الزیارهٔ*».

الروایة الثانیة: روایهٔ الشیخ الطوسی (قدس سره) فی «*مصباح المتهجد*»، وذکر فیها الزیارهٔ کاملهٔ مشتملهٔ علی الفصول الثلاثهٔ.

الرواية الثالثة: روايهٔ الشيخ الطوسى الثانيهٔ التى رواها عن صفوان المشتملهٔ على دعاء صفوان، والتى ذكرها فى ذيل الروايهٔ السابقهٔ فى *مصباح المتهجد*.

الرواية الرابعة: روايهٔ الشيخ الطوسى التى ذكر فيها روايهٔ عبدالله بن سنان عن أبى عبدالله الصادق (عليه السلام).

الرواية الخامسة: روايهٔ السيد ابن طاوس (قدس سره) فى الإقبال، وهى روايهٔ عبدالله بن سنان المتقدمهٔ عن الشيخ الطوسى.

الرواية السادسة: روايه صاحب «*المزار الكبير*»، ونقل نفس الروايهٔ السابقهٔ لعبدالله بن سنان بأسناد متصل إلى الشيخ الكلينى بأسناده عن عبدالله بن سنان عن أبى عبدالله الصادق (عليه السلام).

الرواية السابعة: روايهٔ السيد ابن طاوس (قدس سره) التى رواها فى الإقبال عن كتاب المختصر من المنتخب.

الراية الثامنة: روايهٔ نسبها لمزار الشيخ المفيد أعلا الله مقامه، وهذه الزيارهٔ هى الزيارهٔ المعروفهٔ بـ «زيارهٔ الناحيهٔ المقدسهٔ».

الرواية التاسعة: روايهٔ لصاحب «*المزار الكبير*»، و نسبت مى دهد به ناحيه مقدسه كه همان روايت سابق است. الأبواب المختص بزيارهٔ الحسين (عليه السلام) و زيارت عاشورا را همراه با لعن و تكرار صد مرتبه و فصل سلام و فصل اللهم خص أنت أول ظالم . . . را ذكر مى كند.

اصل زیارت اضافه شده تا با زیارت اصلی که در «*مصباح المتهجد*» نقل شده مطابق باشد و زمان تقیه اقتضا می کرد احیاناً در بعضی نسخه ها حذف شود که ابتدا مرحوم معین الدین اصفهانی(رحمه الله) برای دراامان بودن شیعه و بهانه ندادن دست اعداء اهل بیت(علیهم السلام) فراز اولاً ثم الثانی و... را حذف کرده که بعدها نسخه به دست اشخاص دیگر رسیده و آن را اضافه کرده اند که اضافه کردن این فراز به خاطر مواظبت بر نسخه بوده که در مکانی محافظت می شده و اعداء به آن دسترسی نداشته اند لذا آن فراز اضافه شده است یا زمان بر شیعیان سهل تر شد که توانستند این فراز را که در اصل بوده به حاشیه این نسخه اضافه کنند و یا... که همه آنها می تواند بر صحت نسخه گواه دهد.

شروح بعضی علما بر

زیارت عاشورا

- شفاء الصدور فی زیارت عاشورا
- رساله فی کیفیۀ زیارت عاشورا
- اللولؤ النضید فی شرح زیارت عاشورا
- الکنز الخفی
- شرح زیارت عاشورا

شروح بعضی علما بر زیارت مبارکه عاشورا

شروح مختلفی بر زیارت عاشورا تدوین شده که به بعضی از آن شروح اشاره می شود تا اهمیت این زیارت عظیم بر همگان روشن گردد آن قدر این زیارت مورد اهتمام بوده است که علمای بزرگ را بر آن داشته که شرحی بر آن بنویسند و به بعضی از شروح اشاره می شود.

1ـ شفاء الصّدور فی زیارت عاشورا

کتاب «شفاء الصدور فی زیارت عاشورا» از بزرگترین شروح زیارت عاشورا می باشد و مؤلف آن علامه میرزا ابوالفضل طهرانی (قدس سره) می باشد که در سال 1316 هـ وفات یافت و این کتاب به زبان فارسی تدوین شده است که توسط سید علی ابطحی اصفهانی تحقیق و أخیراً به چاپ رسیده است.

2ـ رسالهٔ فی کیفیت زیارت عاشورا

این کتاب با دقت نظر خاصی تدوین شده است و مؤلف آن شیخ أبوالمعالی الکلباسی، متولد 1315 هـ رجالی معروف و صاحب کتب متعدد می باشد. وی

کتابی را تدوین کرد که شامل تنبیهات می باشد و در یکی از تنبیهات به زیارت عاشورا اشاره کرده است و آن را شرح داده است.

تاکنون این زیارت به شکل نسخه حجری بوده که به واسطه بعضی از طلاب، تصحیح و «دار الصدیقه الشهیده (علیها السلام)» آن را به چاپ رسانده است.

3ـ اللولؤ النضید فی شرح زیارت عاشورا

تألیف شیخ نصر اللّه شبستری(رحمه الله) و یک چاپ به صورت غیر محقق از آن وجود دارد که به واسطه «مرکز الزهراء(علیها السلام)» ان شاء الله به زودی به چاپ خواهد رسید و نسخه خطی آن در مرکز دار الصدیقه الشهیده(علیها السلام)نگهداری می شود.

4ـ الکنز المخفی

این شرح از مهمترین شرح های زیارت عاشورا می باشد که توسط شیخ عبدالنبی عراقی(رحمه الله) از علماء بزرگ که شاگرد محقق عراقی(رحمه الله)بوده تدوین شده و به زبان فارسی به چاپ رسیده است. این کتاب به صورت یک مقدمه و انوار تقسیم بندی شده که بدین صورت آمده است: النور الاول والنور الثانی هکذا تا آخر ذکر.

اخیراً این کتاب ترجمه شده و هم اکنون توسط بعضی طلاب در حال تدوین و آماده شدن جهت چاپ می باشد که «مرکز الزهراء(علیها السلام)» متبنی این کار می باشد و نسخه خطی آن در دار الصدیقه الشهیده(علیها السلام)نگهداری می شود.

5ـ شرح زیارت عاشورا

از مهم ترین شروح زیارت عاشورا می باشد و توسط شیخ مفید شیرازی بحرانی(رحمه الله) تدوین شده است که نسخه خطی آن در کتابخانه آیت اللّه مرحوم نجفی مرعشی (قدس سره)نگهداری می شود و در حال تحقیق توسط «مرکز الزهراء(علیها السلام)» است و ان شاء اللّه به زودی به چاپ خواهد رسید.

زیارت عاشورا در قرون متمادیه

قرن چهارم:

1ـ شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه(رحمه الله) ـ مشهور به ابن قولویه (م 367 یا 369)، متن زیارت را در کتاب *کامل الزیارات* روایت کرده است[۳۱۷].

2ـ شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (م 460)، متن زیارت را در کتاب *مصباح المتهجد* (ص 713 ـ 724) و نیز در مختصر *مصباح المتهجّد* مشهور به *مصباح صغیر* آورده است[۳۱۸].

۳۱۷ـ *کامل الزیارات*، باب 71، ص 174 ـ 179. (شرح حال این عالم بزرگوار در صفحه.... گذشت)

۳۱۸ـ *مصباح صغیر*، تاکنون چاپ نشده، و نشانی 12 نسخه خطّی آن، در یادنامه شیخ طوسی، ج 3، ص 671 ـ 672 ذکر شده است. (شرح حال این عالم بزرگوار در صفحه.... گذشت)

شهید سعید، قاضی نور الله شوشتری در کتاب *مجالس المؤمنین*، ج 1، ص 481 ـ 482 می نویسد: «نقل است که بعضی از مخالفان، به عرض خلیفه عباسی رسانیدند که شیخ طوسی(رحمه الله) و اصحاب او از شیعه امامیه، سبّ صحابه می کنند و کتاب *مصباح* او که دستور اعمال و ادعیه سنه متهجدان ایشان است، بر آن گواهی می دهد، زیرا که در دعاء روز عاشورا از آن کتاب واقع است که: «اللهم خصّ اول ظالم باللعن منّی وابدأ به اولاً ثم الثانی والثالث والرابع، اللهم العن یزید خامساً». پس خلیفه به طلب شیخ و کتاب *مصباح* فرستاد. چون شیخ با کتاب حاضر شد، و باعث طلب او مذکور گردید، منکر سبّ شد. و چون کتاب را گشودند، و دعای مذکور به او نمودند، و گفتند: این را چه عذر خواهید گفت؟ شیخ طوسی(رحمه الله)، بدون تأمل به خلیفه گفت: مراد از آن عبارت، نه آن است که غمّازان گمان برده اند، بلکه مراد از اول ظالم، قابیل، قاتل هابیل است که بنیاد قتل در دنیا نهاد، و ابواب لعن بر وی گشاد، و مراد از ثانی، عاقر ناقه صالح است. و اسم عاقر، قیدار بن سالف بود. و مراد از ثالث، قاتل یحیی بن زکریا است که به سبب بغیّه ای از بغایای بنی اسرائیل، اقدام به قتل آن معصوم نمود. و مراد از رابع، عبدالرحمن بن ملجم لعنه الله است که اقدام به قتل علی بن ابی طالب(علیه السلام) نمود.

قرن ششم:

3ـ قطب الدين راوندی(رحمه الله)[۳۱۹] مؤلف مزار قدیم ـ که به نوشته شیخ آقا بزرگ تهرانی(رحمه الله)[320] در الذریعه، ج 20، ص 322، معاصر با طبرسی(رحمه الله)صاحب احتجاج بوده ـ زیارت عاشورا را در کتاب خود نقل نموده است.

خلیفه چون آن تأویل را شنید، تصدیق او نمود، و انعام فرمود، و از ساعی و غمّاز انتقام کشید». این بیان تقیه آمیز شیخ طوسی(رحمه الله) در کتب دیگر نیز به نقل از مجالس المؤمنین نقل شده است.

۳۱۹ـ ابوالحسین احمد بن یحیی بن اسحاق ابن راوندی از متکلمین و فیلسوف در راوند، روستایی در نزدیکی کاشان دیده به جهان گشود و این شهر زادگاه عالمان بسیاری شناخته می شود. او گلی از بوستان مکتب محمدی بود که از آن دیار برخاست و قطب الدین لقب یافت او فرزند «هبهٔ الله بن حسین بن هبهٔ الله بن حسن راوندی» بود. پدر و جد قطب الدین، از عالمان و برجستگان آن دیار بوده اند. فرزانه برومند راوند، علاوه بر پدر، از محضر بزرگان دیگری استفاده کرده است. قطب الدین خوشه چین خرمن عالمانی است که ثمره اندیشه شان قرنهای متمادی مشام انسانها را معطر ساخته است. افکار بزرگ شخصیتهایی چون شیخ صدوق(رحمه الله)، سید مرتضی(رحمه الله)، سید رضی(رحمه الله) و شیخ طوسی(رحمه الله)، در اندیشه و تفکر او جای پیدا کرده اند. بنابر آنچه در ریاض العلماء آمده است، قطب الدین(رحمه الله)روایاتی از بزرگان حدیث در شهرهای اصفهان، خراسان و همدان شنیده و نقل کرده است و از این روزنه می توان به مسافرتهای علمی او به شهرهای مختلف پی برد. چنانکه قرار داشتن قبر شریف او در شهر قم، دلیلی بر استفاده او از محضر استادان آن دیار است. برخی از استادان او عبارت اند از: ابو جعفر محمد بن علی بن محسن حلبی، ابوالحسن محمد بن علی بن عبدالصمد تمیمی نیشابوری، سید ابوالبرکات محمد بن اسماعیل مشهدی و صفی الدین مرتضی بن داعی بن قاسم که اکثر بزرگان و اندیشه وران آن عصر در زمره استادان وی میباشند. قطب راوندی(رحمه الله)خود به قرآن عشق می‌ورزید و در راه نشر معارف آن پرتلاش بود اما تأثیر نفس قدسی استادش طبرسی بزرگ(رحمه الله)، در اندیشه و آثار گران سنگ او نقش بسزایی داشت. راوندی(رحمه الله)دانشمند بزرگ و وارسته قرن ششم از چهره های درخشانی است که فرزانگان بسیاری از محضر نورانی اش به فیض رسیده و دانش اندوخته و خود نیز شمع فروزان محافل علمی

گردیده اند. از میان انبوه جویندگان علم که از خرمن فضل راوندی(رحمه الله)خوشه چینی کرده اند نام فرزندان وی درخششی ویژه دارد. او نه تنها در مسجد و منزل و مکتب بلکه در سفر و حضر، به نورافشانی پرداخته و شاگردان بسیاری را به جامعه اسلامی آن روز ارائه داده است. شاگردان قطب الدین(رحمه الله)چهره های برجسته ای هستند که از وی به نقل روایت پرداخته اند. محمد بن علی معروف به «ابن شهر آشوب(رحمه الله)» از ستارگان درخشان تشیع و برجسته ترین شاگردان قطب بود. «ابن شهر آشوب(رحمه الله)» در کتاب خویش «معالم العلماء» با یادی از قطب الدین(رحمه الله) به عنوان استاد خویش نام وی را ثبت کرده است. و در بیشتر رشته های علوم اسلامی تبحر و تخصص خود را به نمایش گذارد که می توان به آثار زیر اشاره نمود: 1ـ *ام القرآن*. 2ـ *تفسیر القرآن*، در دو جلد. 3ـ *خلاصه التفاسیر*، در ده جلد. 4ـ *شرح آیات المشکله فی التنزیه*. 5ـ *اللباب فی فضل آیه الکرسی*. 6ـ *الناسخ و المنسوخ من القرآن*. 7ـ *الخرایج و الجرایح*، این کتاب که معروفترین آثار قطب به شمار می آید در بیان مسائل کلامی و عقاید بوده و در برگیرنده هفت کتاب پیرامون مسأله معجزه و شیوه زندگی رسول خدا(صلی الله علیه وآله)است. 8ـ *ام المعجزات*، نام کتابی است که راوندی پس از چندی به عنوان «تتمه الخرایج» به نگارش درآورد. 9ـ *الاختلافات*، این کتاب در برگیرنده اختلافهای کلامی بین شیخ مفید و سید مرتضی (علم الهدی) بوده و 95 مسأله اختلافی در آن بررسی شده است. 10ـ *تهافت الفلاسفه*، این کتاب که نشان دهنده دانش فلسفی قطب است در موضوع حکمت و فلسفه نگارش شده و به تناقض گویی فلاسفه پرداخته است. 11ـ *جواهر الکلام فی شرح مقدمه الکلام*، شرحی بر کتاب «مقدمه الکلام» شیخ طوسی در علم کلام است. 12ـ *آیات الاحکام*، این کتاب آیاتی از قرآن کریم را که مربوط به مسائل فقهی واحکام دینی است مورد بحث و بررسی قرار داده است. 13ـ *احکام الاحکام*. 14ـ *الانجاز*، شرحی است بر کتاب «*الایجاز فی الفرائض*» شیخ طوسی. 15ـ *حل المعقود فی الجمل و العقود*. 16ـ *الشافیه فی الغسله الثانیه*. 17ـ *الخمس*. 18ـ *من حضره الاداء و علیه القضاء*. 19ـ *رساله الفقهاء*. 20ـ *مشکلات النهایه*. 21ـ *المنتهی فی شرح النهایه*، این کتاب به شرح نهایه شیخ طوسی پرداخته و در ده جلد به چاپ رسیده است. 22ـ *الرائع فی الشرایع*. 23ـ *النیات فی جمیع العبادات*. 24ـ *نهیه النهایه*. 25ـ *فقه القرآن*، این کتاب گرانسنگ با تلاش و کوششی ستودنی به دست توانمند قطب

راوندی نوشته شده است. او در کتاب فوق تمام آیات قرآنی را که به احکام فقهی مربوط بوده است به ترتیب ابواب فقه دسته بندی کرده و در دو جلد به یادگار نهاده است.
26ـ *تحفه العلیل*، در موضوع دعا و آداب آن و احادیث مربوط به امراض و بلاها. 27ـ *رساله فی صحه احادیث اصحابنا*، موضوع آن بیان صحت احادیثی است که علمای شیعه نقل کرده اند. 28ـ *شرح الکلمات المائه*، شامل شرح صد کلمه از سخنان حضرت علی(علیه السلام). 29ـ *ضیاء الشهاب*، شرحی بر کتاب شهاب الاخبار قاضی سلامه مصری. 30ـ *لباب الاخبار*. 31ـ *لب اللباب*، اخبار و احادیثی در موضوع اخلاق. 32ـ *مزار*، کتابی بزرگ در موضوع زیارتنامه ها. 33ـ *المجالس فی الحدیث*. 34ـ *دعوات معروف به سلوه الحزین*، موضوع این کتاب ارزشمند مربوط به آداب دعاها و تأثیر آنها است که در چهار باب تدوین گشته است. 35ـ *جنی الجنتین*، در تاریخ اولاد امام هادی(علیه السلام) و امام عسکری(علیه السلام). 36ـ *قصص الانبیاء*، در این کتاب تاریخ و شرح زندگی پیامبران از زبان روایات بیان شده است. 37ـ *المستقصی*، نام کتابی از راوندی در علم اصول فقه است. این کتاب شرحی بر الذریعه سید مرتضی در علم اصول می باشد. 38ـ *التغریب فی التعریب*. 39ـ *الاغراب فی الاعراب*. 40ـ *شرح العوامل المأئه*. شامل صد عامل در علم نحو. 41ـ *غریب النهایه*، در شرح لغتهای مشکل فقهی کتاب نهایه شیخ طوسی. 42ـ *نفثه المصدور*، این کتاب دیوان اشعار قطب راوندی است. چهاردهم شوال 573 ق. نزدیکیهای اذان ظهر بود که نسیم عطرآگین بهشت مشام راوندی را نوازش داد و شبنم اشک از دیدگان زنان و کودکان سرازیر گشت و جهان اسلام در عزای یکی از فرهیختگان مکتب اهل بیت(علیهم السلام)به سوگ نشست. پس از مراسم تشییع پیکر پاک آن فرزانه در جوار مرقد مطهر حضرت معصومه(علیها السلام) به خاک سپرده شد و روح «سعید» محدثان به ملکوت اعلی پر کشید. از آن پس جسم مطهرش با کتابها و نوشته هایش جاودانه شد و روزی که پس از هشت قرن تعمیرگران صحن مطهر حضرت معصومه(علیها السلام) با پیکر سالم و سیمای نورانیش رو به رو شدند چیزی جز این منزلت را برای او تصور نکردند که باید جسم مطهرش چون روح شاهد و ناظرش بر حوزه فقاهت اهل بیت(علیهم السلام) تا قیام قیامت سالم بماند. حضرت آیت الله مرعشی نجفی(رحمه الله) به پاس خدمات او، سنگ قبری بلند و به یاد ماندنی را بر فرازش به یادگار نهاد تا زائران حرم فاطمه معصومه(علیها السلام)در ابتدای ورود و خروج از صحن مبارکش چشمانشان به قبر این فرزانه بزرگ روشن شود.

قرن هفتم:

4ـ شیخ محمدبن جعفر(رحمه الله) (ابن مشهدی) در مزار کبیر[۳۲۱].

5ـ سیّد رضی الدین علی بن طاووس(رحمه الله) (م 664) در کتاب *مصباح الزائر*[۳۲۲].

۳۲۰ـ روایت او در شفاء الصدور، ص 38 ـ 40، چاپ قدیم (ج 1، ص 100 ـ 104، چاپ حروفی قم) آمده است.

۳۲۱. شیخ سعید ابو عبدالله، محمد بن جعفر بن علی المشهدی الحائری; معروف به محمد بن مشهدی وابن مشهدی از اجلاء علمای سلف می باشد و اصحاب به کتب او اعتماد کرده اند و عمده ادعیه و زیارات، از کتب ایشان اخذ شده است ولیکن به دلیل آنکه کتب ایشان(رحمه الله)کم منتشر گردیده از این رو اسمشان مجهول مانده است. و علمای بزرگ از جمله محدث حر عاملی می گوید: شیخ محمد بن جعفر المشهدی(رحمه الله) فاضل محدث و صدوق و برایشان کتب متعددی است و شیخ شهید محمد بن مکی(رحمه الله)در اجازه اش به شمس الدین شیخ سعید ابی عبدالله محمد بن جعفر المشهدی(رحمه الله) می نویسد که روایت کرده از بن مشهدی(رحمه الله)به واسطه تمام کتب و روایاتش و این خود دال بر آن است که بن مشهدی مرتبه والایی داشته است.

علامه مجلسی(رحمه الله) در کتاب شریف «بحار الانوار» از کتاب کبیر «فی الزیارات» بن مشهدی(رحمه الله)نقل می کند و سید بن طاووس(رحمه الله) در کتاب شریف «مصباح الزائر» خود از بن مشهدی(رحمه الله)نقل می کند و شیخ منتجب الدین(رحمه الله) در کتاب فهرست خود می گوید، سید ابو البرکات محمد بن اسماعیل مشهدی(رحمه الله) فقیه محدث است.

کتاب مزار ابن مشهدی(رحمه الله) از کتبی است که علمای بزرگ از جمله سید رضی الدین علی بن موسی(رحمه الله)در «مصباح الزائر» و سید عبدالکریم ابن طاووس(رحمه الله) در «فرحة الغری» و علامه مجلسی(رحمه الله) اعتماد نموده اند.

۳۲۲ـ شفاء الصدور، 35 و 48 چاپ قدیم (ج 1، ص 96 و 117 جدید) و الذریعه، ج 21، ص 119; شرح حال این بزرگوار در صفحه... گذشت.

6ـ سید عبدالکریم بن احمد بن طاووس(رحمه الله) (648 ـ 693)[۳۲۳] در کتاب *فرحة الغری* چاپ نجف، ص 96 ـ 98 صدر روایت صفوان جمّال در زیارت عاشورا را آورده است[۳۲٤].

۳۲۳ـ سید جمال الدین، احمد بن موسی بن جعفر بن طاووس حسینی حلی(رحمه الله) از علمای بزرگ قرن هفتم هجری است. آشناترین سخن در نسب سید جمال الدین، احمد بن موسی بن طاووس(رحمه الله) این است که او برادر سید ابن طاووس، صاحب کتاب اقبال است. از جمله اجداد بزرگوار او، شیخ طوسی(رحمه الله)و شیخ ورام بن ابی فراس(رحمه الله)، صاحب مجموعه ورام هستند. لقب ابن طاووس و آل طاووس بخاطر جد بزرگ آنان ابو عبد الله، محمد بن اسحاق(رحمه الله) به این خاندان داده شده که در اثر جمال و حسن صورت به طاووس د ملقب شده است. سلسله شریفه آل طاووس منتهی به داوود، برادر رضاعی امام صادق(علیه السلام)می باشد. داوود(رحمه الله) کسی است که وقتی در زندان بود، امام صادق(علیه السلام)دعای معروف «ام داوود»، از اعمال نیمه رجب، را به مادر او آموخت و بدین وسیله فرزندش از زندان نجات یافت. خاندان آل طاووس همچون گوهری در بین مسلمین می درخشد و در این خاندان نیز، ده ها درّ ناب با درخشندگی خود چشم همگان را خیره کرده اند و این سؤ ال و تعجب را برای همه تداعی کرده اند که چگونه می شود یک خاندان این همه فضیلت را یک جا در خود جمع کند! در یک تفحص اجمالی اسامی بیش از 20 عالم بزرگوار را در یک مقطع کوتاه زمانی در این خاندان می توان مشاهده کرد. علمایی همچون سید رضی الدین علی(رحمه الله)، صاحب «اقبال»، فرزندان او محمد و علی، که کتاب کشف المهجة را برای آنان نوشته است و... علمایی که هر کدام از آنان کتبی گرانقدر در علوم مختلف به یادگار گذاشته اند. از جمله فضائل ارزشمند این خاندان

جلیل القدر، نقابت طالبیان است. در عصر عباسی نقیب طالبیان ریاست تمام سادات عصر خویش را به عهده داشته و مرجع حل اختلافات و دعاوی سادات بوده و امین ترین فرد در بین سادات برای این منصب انتخاب می شده است. شرط اساسی دیگر برای این منصب، داشتن علم و اجتهاد بوده است. در ارزش این منصب همان بس که بزرگی چون سید ابن طاووس(رحمه الله)، از جمله افتخارات خود این را می داند که نقابت طالبیان به او واگذار شده است. نقابت طالبیان در بین این خاندان جلیل القدر تا

قرن هشتم:

7ـ آیت الله علامه حلی(رحمه الله) (م 726) که بنا به نقل شفاء الصدور (چاپ قدیم، و ج 1، ص 85 جدید) ـ زیارت عاشورا را در کتاب *منهاج*[۳۲۵] *الصلاح فی اختصار المصباح* روایت کرده است[۳۲۶].

چندین نسل ادامه داشت. مقام سید ابو الفضائل به قدری بلند و عالی است که هر بزرگی نام او را می برد، سرِ کُرنش و تعظیم خم می کند. تمام کسانی که در نوشته های خود نامی از این بزرگوار برده اند، جز ستایش و تعریف هیچ ندارند. بنا به شهادت تمام بزرگان، سید احمد بن طاووس(رحمه الله) متبحر در علوم مختلف بوده است. او قله های رفیع علوم مختلف از جمله فقه، اصول فقه، کلام، شعر، ادبیات و... را درنوَردیده است. با اینکه فرزندان سید موسی بن جعفر چهار نفر بوده اند، اما بیشتر اوقات سید علی و سید احمد(رحمه الله)یک جا ذکر می شوند و تنها سید احمد به دنبال سید علی یاد می شود و کسی که با مقام علمی و تقوایی سید علی آشنا باشد مقام و منزلت سید احمد را هم درک خواهد نمود.

از جمله مشایخ سید جمال الدین بن طاووس می توان به افراد ذیل اشاره کرد:

1ـ شیخ نجیب الدین ابن نما حلی(رحمه الله) 2ـ شیخ یحیی بن محمد سوراوی(رحمه الله) 3ـ سید عبد الکریم بن طاووس(رحمه الله)، فرزند بزرگوار او شاگرد برجسته سید در کتاب رجال خود، تألیفات استاد را 82 جلد شمرده است. این کتاب ها در علوم مختلف نوشته شده، اما متأسفانه همه آنها به دست ما نرسیده است. تعدادی از تألیفات سید احمد عبارتند از:

1ـ بناء المقالهٔ الفاطمیهٔ فی نقض الرسالهٔ العثمانیهٔ 2ـ ملاذ علماء الامامیهٔ، در فقه 3ـ الفوائد العدهٔ، در اصول فقه 4ـ الثاقب المسخّر علی نقض المشجّر، در اصول دین 5ـ الروح، در رد ابن ابی الحدید 6ـ شواهد القرآن 7ـ بشری المحققین، در فقه و... سید احمد بن طاووس(رحمه الله)اولین کسی است که تقسیم معروف روایت به چهار قسم صحیح و موثق و حسن و ضعیف را عنوان کرد. این نظریه تا زمان علامه مجلسی(رحمه الله) مقبولیت عام داشت ; لکن علامه مجلسی(رحمه الله) تقسیم را گسترش داد و چند قسم دیگر به آن افزود و تعداد اقسام حدیث به بیش از 9 قسم افزایش یافت. سید احمد بن موسی پس از عمری پر بار، که تمام آن را در راه تزکیه نفس و هدایت مردم و اعتلای نام مقدس ائمه

8ـ شیخ شمس الدین محمدبن مکّی، شهید اوّل[۳۲۷] (سال شهادت 786). به نوشته شفاء الصدور، ص 32 (چاپ قدیم، و ج 1، ص 86 چاپ جدید)، زیارت عاشورا را در کتاب المزار خود روایت کرده است.

قرن نهم:

9ـ شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی کفعمی[۳۲۸] (م 905) در جنّة الواقیة، زیارت را روایت کرده است. (به نقل از شفاء الصدور، ص 34، چاپ قدیم و ج 1، ص 92 چاپ جدید).

قرن دوازدهم:

10ـ علامه محمد باقر مجلسی[۳۲۹] (م 1110) روایت زیارت عاشورا را در سه کتاب خود آورده است:

اطهار علیهم السلام گذراند، در سال 673 هجری در شهر حله دیده از جهان فرو بست و به سوی معشوق حقیقی شتافت. قبر آن بزرگوار، که منشأکرامات و ملجأ دردمندان است، در شهر حله معروف است و دوستداران عترت پیامبر(صلی الله علیه وآله) همواره به زیارت آن قبر شریف می روند. مرقد شریف سید احمد ابن طاووس(رحمه الله) پس از سال ها فراموشی دوباره رونق یافته است. این رونق دوباره، بعد از خوابی بود که شخصی از صالحین در مورد محل مرقد آن بزرگوار دید و در نتیجه مرقد او دوباره مرمت شد و مورد توجه خاص و عام واقع گشت.

۳۲۶ـ نسخ خطی متعدّدی از این کتاب در دست است، از جمله دو نسخه که در فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی، ج 2، ص 296 و ج 6، ص 298 معرفی شده است. شرح حال این بزرگوار در صفحه... گذشت.

۳۲۷ـ شرح حال این بزرگوار در صفحه... گذشت.

۳۲۸ـ شرح حال این بزرگوار در صفحه... گذشت.

۳۲۹ـ شرح حال این بزرگوار در صفحه... گذشت.

الف ـ *بحارالانوار*، ج 101، چاپ اسلامیه، ص 290 ـ 303; و ج 8 چاپ سنگی قدیم تبریز، ص 241 (چاپ کمپانی، ص 251).

ب ـ زاد المعاد، ص 252 ـ 453.

ج ـ تحفهٔ الزائر، باب هشتم، ص 211 ـ 217.

11ـ سید علی بن عبدالکریم (یا سید علی بن عبدالحمید) نجفی[۳۳۰] در کتاب *ایضاح اهل الصلاح فی شرح مختصر المصباح* (که آغاز تألیف آن سال 784

۳۳۰ . علی بن عبد الحمید(رحمه الله) نوه سید فخار یعنی (سید شمس الدین، فِخار بن مَعَدّ موسوی، از علمای بزرگوار قرن ششم و هفتم هجری و از بزرگان شهر حله است، شهری که در قرون متمادی مهد علم و عالمان بوده است. او از فرزندان ابراهیم مجاب، نوه امام کاظم(علیه السلام)است. نسب وی با ده واسطه به امام هفتم شیعیان، حضرت موسی بن جعفر(علیهما السلام) می رسد. سید فخار نه تنها فقیه و اصولی بود بلکه شاعر و ادیبی بزرگ و مورخی توانا نیز به شمار می رفت و در شمار علمای نسّابه قلمداد می شود) است از جمله فقها و نامداران عصر خویش بوده و کتاب ارزشمند «الأنوار المضیئهٔ» در شرح زندگانی و فضائل امام عصر حجهٔ بن الحسن(علیه السلام)از او به یادگار مانده است که یکی از منابع و مآخذ بحار الانوار هم می باشد. علامه بهاء الدین سید علی بن سید عبدالکریم نیلی نجفی که جلالت شاءنش بسیار و مناقبش بی شمار است و تلمیذ شیخ شهید و فخر المحققین است. اصل کتاب الأنوار المضیئهٔ مشترک بین دو نفر است که هر یک کتابی با این نام داشته اند. الأنوار که تعبیر به الأنوار الإلهیهٔ فی الحکمهٔ الشرعیه یا الأنوار المضیئهٔ فی الحکمهٔ الشرعیهٔ شده است. این کتاب از سید علی بن عبدالکریم نیلی نجفی(رحمه الله)است و همان طور که از نامش پیداست کتابی جامع است در رابطه با علم کلام و فقه و اصول فقه و اسرار قرآن. اثبات امامت و وجود و عصمت آن حضرت از راه عقل، اثبات آن حضرت از قرآن، اثبات آن از روایات خاصه، اثبات آن از روایات اهل سنت، ولادت آن حضرت، سبب غیبت آن جناب، طول عمر ایشان، وکلای آن جناب و راویان از او، توقیعات شریف آن حضرت، کسانی که آن حضرت را ملاقات کرده اند، علامات ظهور حضرت و وضعیت جهان و اجتماع در ایام حکومت حضرت مهدی(علیه السلام) از فصل های این اثر است. همچنین الأنوار المضیئهٔ در غیبت امام عصر(علیه السلام) که بنابر نظر بزرگانی چون شیخ آقا بزرگ تهرانی مؤلف آن علی بن عبدالحمید بن

هجری است) در ضمن *شرح مصباح صغیر*، شرح زیارت[۳۳۱]عاشورا را آورده است[۳۳۲].

فخار بن معد موسوی است و منتخب این کتاب به نام «الغیبة» از علی ابن عبدالکریم نیلی نجفی است. بنابراین نویسنده کتاب الأنوار الإلهیة همان کسی است که منتخب الأنوار المضیئة را گردآورده و آقا بزرگ نام آن را الغیبة دانسته، گرچه دیگران نام خاصی برای آن ذکر نکرده اند. سید عبداللطیف کوه کمری در مقدمه کتاب منتخب الأنوار المضیئة، اصل

کتاب را ازسید علی نیلی نجفی دانسته و گفته منتخب آن از کسی دیگر است که ما او را نمی شناسیم و این کتاب را از الأنوار المضیئة در احوالات امام عصر(علیه السلام)انتخاب نکرده، بلکه از الأنوار المضیئة فی الحکمة الشرعیة جمع آوری کرده است. اشکال این نظریه آن است که این کتاب در احوالات امام عصر(علیه السلام) نبوده تا منتخب آن در غیبت امام عصر(علیه السلام)باشد. اما روش مؤلف به این قرار است که مؤلف در کتاب خویش از روش عقلی و نقلی با هم بهره برده، بدین شکل که قیاس های منطقی از انواع مختلف را در لابه لای مطالب کتاب و همراه روایات آورده تا هیچ اشکالی از طرف غیر شیعیان و حتی غیر مسلمانان بر کتاب وارد نشود. همچنین روایات را با ذکر اسناد و منابع نقل آورده است. این کتاب در دوازده فصل مرتب شده است:

1. اثبات امامت و وجود و عصمت آن حضرت از راه عقل 2. اثبات آن حضرت از قرآن 3. اثبات آن از روایات خاصه 4. اثبات آن از روایات اهل سنّت 5. ولادت آن حضرت 6. سبب غیبت آن جناب 7. طول عمر ایشان 8. وکلای آن جناب و راویان از او 9. توقیعات شریف آن حضرت 10. ملاقات کنندگان آن حضرت 11. علامات ظهور 12. وضعیت جهان و اجتماع در ایام حکومت حضرت مهدی(علیه السلام). سید علی نیلی نجفی(رحمه الله) کتاب خویش را خلاصه کرده که با نام «*سرور أهل الإیمان فی علامات ظهور صاحب الزمان*» منتشر شده است. البته این نام را ناسخ کتاب برای آن برگزیده چون سید(رحمه الله) برای کتاب نامی انتخاب نکرده است.

12ـ سید حسین بن ابی القاسم جعفر خوانساری (م 1191)، رساله ای در شرح زیارت عاشورا نوشته، که مرحوم سید احمد روضاتی در مقدمه کتاب «مناهج المعارف» ضمن آثار ایشان نام می برد.

قرن سیزدهم:

14ـ محدّث خبیر، سید عبدالله شبّر (م 1242) در کتاب «مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار»، ج 2، ص 341 ـ 342، زیارت را روایت کرده و شرحی درباره فقره «لعن الله امهٔ اسرجت والجمت وتهیأت وتنقبت لقتالک» آورده است.

15ـ مرحوم سید حیدر کاظمی (1205 ـ 1265) در کتاب «عمدهٔ الزائر» ص 145 ـ 146 متن زیارت عاشورا را روایت کرده است. شرح حال و مقامات علمی ایشان در کتاب «احسن الودیعهٔ» ج 1، ص 21 ـ 29 آمده است. وی در کتاب «انیس الزائرین» (نسخه خطی شماره 3321 کتابخانه آستان قدس رضوی) نیز زیارت عاشورا را آورده است.

16ـ مرحوم میرزا محمدعلی شهرستانی (م حدود 1290) شرحی به زیارت نوشته است.

17ـ مرحوم سید اسد الله شفتی (م 1290) مانند پدرشان، شرحی بر زیارت نوشته است.

قرن چهاردهم:

18ـ مرحوم شیخ جعفر شوشتری (م 1303) در کتاب «الخصائص الحسینیه» (چاپ حروفی نجف، ص 173 ـ 175) و نیز در رساله فتوائیه «منهج الرشاد» مطالبی درباره زیارت عاشورا دارد.

19ـ مرحوم شیخ زین العابدین مازندرانی (م 1309) بیاناتی در کیفیت زیارت عاشورا دارد که در «تذکرة الزائرین» سید حسین ساروی طباطبائی نقل شده است.

20ـ مرحوم میرزا حبیب الله رشتی (1234 ـ 1312) نیز مطالبی در کیفیت زیارت دارد، که در «تذکرة الزائرین» آمده است.

21ـ مرحوم شیخ ابوالمعالی کرباسی ـ یا کلباسی (1247 ـ 1315) رساله ای در کیفیت زیارت عاشورا دارند.

22ـ مرحوم شیخ علی بن محمد جعفر شریعتمدار استرآبادی (م 1315) مانند پدر بزرگوارش سه رساله در زیارت عاشورا نوشته است.

23ـ مرحوم مولی محمد اشرفی مازندرانی (م 1315) رساله ای در کیفیت زیارت عاشورا دارند.

24ـ مرحوم حاج میرزا ابوالفضل طهرانی (م 1316) کتاب «شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور» را نوشته که شرح زیارت عاشورا است.

25ـ مرحوم مولی فتح الله شیخ الشریعة اصفهانی (م 1339) مطالبی در کیفیت زیارت عاشورا دارد، که در «تذکرة الزائرین» آمده است.

26ـ مرحوم مولی حبیب الله شریف کاشانی (1262 ـ 1340) شرحی بر زیارت عاشورا دارد، که منتشر شده است.

27ـ مرحوم سید حسن طباطبائی ساروی (م حدود 1351) درباره زیارت عاشورا دو رساله نوشته، که در فصل سوم معرفی شده اند. یکی از این رساله ها، (رساله تذکرة الزائرین مختصر یا صداق الحور فی شرح زیارة العاشور) در همان فصل به چاپ رسیده است.

28ـ مرحوم شیخ عبدالکریم حائری یزدی (1276 ـ 1355)، که طریقه ایشان در خواندن زیارت عاشورا، در کتاب «*المصباح و النور*» توتونچی، ص 7، و نیز در حاشیه *مفاتیح الجنان* (ج 1، چاپ جدیدِ شفاء الصدور به نقل از آن) ذکر شده است.

29ـ مرحوم حاج شیخ عباس قمی (م 1359) در سه کتاب خود، درباره زیارت عاشورا مطالبی بیان داشته است:

الف ـ *مفاتیح الجنان*، در قسمت زیارات مخصوصه ابا عبدالله الحسین(علیه السلام).

ب ـ *هدیة الزائر*، باب چهارم، ص 133 ـ 149.

ج ـ *سفینة البحار*، ج 2، ص 607 ـ 608 ماده «نقب»، در توضیح عبارت «تنقّبت لقتالک».

30ـ مرحوم شیخ عباس حائری تهرانی (م 1360) *شرحی بر زیارت عاشورا* نوشته اند.

31ـ مرحوم سید محسن امین جبل عاملی صاحب «*اعیان الشیعه*» (م 1371) در کتاب «*مفتاح الجنّات*» ـ شامل ادعیه و زیارات و مستحبّات ـ زیارت عاشورا را آورده است. (ج 2، ص 355)

32ـ مرحوم شیخ محمد رضا افضل العصر تهرانی (م 1372) در رساله «*هزار مسأله*» (چاپ سنگی تهران 1347 قمری، ص 70 ـ 71 مسأله 450 و 451) درباره کیفیت زیارت سخن گفته است.

33ـ مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (1295 ـ 1373) در کتاب «*الفردوس الاعلی*» (مجموعه مقالات و بیانات متفرقه ایشان، که توسط مرحوم شهید سعید محمد علی قاضی طباطبائی گردآوری شده) درباره زیارت عاشورا بیاناتی ایراد کرده است. (الفردوس الاعلی، ص 22 ـ 26)

34ـ مرحوم شیخ عبد النبی نجفی عراقی (1308 ـ 1387) رساله ای درباره زیارت عاشورا دارند. وی از تلامذه بزرگانی همچون شیخ الشریعه اصفهانی، آقا ضیاء الدین عراقی، شیخ علی قوچانی، شیخ مهدی مازندرانی و میرزای نائینی بوده است.

35ـ مرحوم شیخ عبدالحسین امینی صاحب الغدیر (م 1390) در کتاب «*ادب الزائر*» کلام مولی شریف شیروانی صاحب کتاب «*الصدف المشحون*» درباره کیفیت زیارت را نقل کرده است. کلام مرحوم شیروانی در حاشیه 110 ـ 111 چاپ جدید شفاء الصدور و 264 ـ 267 کتاب *اللؤلؤ النضید* شبستری نیز نقل شده است.

36ـ محدث بزرگ مرحوم حاج میرزا حسین نوری (متوفی 1320) در چندین موضع از کتاب نفیس *مستدرک الوسائل* به روایت زیارت عاشورا اشاره می کند. از جمله: کتاب *الحج*، ابواب المزار، باب 41، ح 6، طبع جدید، ج 10، ص 293 ـ باب 49، ح 8 و 9; ج 10، ص 315 ـ 317 ـ باب 86، ح 16، ج 10، ص 412 ـ 416. در اینجا متن زیارتی را که «زیارت عاشورای غیر معروفه» نامیده می شود، با اسناد آن آورده است.

37ـ صاحب حدائق شیخ یوسف بحرانی درباره زیارت عاشورا بحث کرده است. (کنز مخفی، ص 3)

38ـ فاضل محقق سبزواری در کتاب مفاتیح الجناة (که به تعبیر محدث نوری، از کتب نفیسه ادعیه است). درباره کیفیت زیارت عاشورا سخن گفته است. (سلامة المرصاد، محدث نوری، چاپ سنگی 1309 تبریز، ص 33 ـ 34)

39ـ سید مهدی بحرانی (م 1343) دو رساله درباره زیارت عاشورا نوشته است: «*الصرخة المهدویة الکبری*» و خلاصه آن به نام «*الصرخة المهدویة الصغری*».

40ـ مرحوم شیخ محمد باقر فقیه ایمانی (متوفی 1370 قمری) رساله ای تحت عنوان «رساله حول زیارة عاشوراء والبحث عن سنده و معناه» دارد، که فرزند دانشمندش در مقدمه کتاب دیگر او «مطلع الانوار فی ذکر الامام الغائب عن الابصار» (چاپ اول، مطبعه سعید، مشهد، 1412) در ضمن شرح حال ایشان، در زمره آثار مخطوط، نام برده است.

41ـ مرحوم مولی عبدالرحیم کرمانشاهی، رساله ای با عنوان «رسالۀ حول زیارۀ عاشوراء» دارد، که در مقدمه کتاب «کشف الاسرار» ایشان (در شرح منظومه فقهی علامه بحر العلوم، که به اهتمام آیت الله جلیلی کرمانشاهی چاپ شده) ضمن شرح حال ایشان نام برده شده است.

42ـ مرحوم آقا میرزا محمد حسن نجفی (1236 ـ 1317) رساله ای درباره زیارت عاشورا دارد. وی از شاگردان فقهای بزرگی همچون صاحب جواهر، صاحب ضوابط و شیخ انصاری است. و مدفن او در تخت فولاد اصفهان قرار دارد. بنگرید: تذکرۀ القبور ملا عبدالکریم گزی اصفهانی، ص 34 ـ 36.

43ـ آیت الله جعفر سبحانی در جزوه ای تحت عنوان (سند زیارت عاشورا) به بررسی سند زیارت عاشورا پرداخته اند

44ـ کتاب زیارت عاشورا فراتر از شبهات (فارسی)، تألیف استاد الفقهاء والمجتهدین فقیه مقدس میرزا جواد تبریزی(قدس سره)[۳۳۳]، متوفای سال 1427

۳۳۳ـ یکی از اعیان و مفاخر فقهای نامدار شیعه و یکی از اکابر و متبحّرین در علوم اسلامی و یکی از استوانه های فقهی و اجتهادی در فقه جعفری که از نظر آثار و برکات وجودی بسیار با برکت بوده مرحوم فقیه مقدس میرزا جواد تبریزی(قدس سره) است، بسیار عابد، زاهد، اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت. جماعت بسیاری از او بهره بردند. او بر تمام موالین و محبین اهل بیت(علیهم السلام) و فضلاء و طلاب حوزه حق دارد زیرا که در قرن خود در علوم و ولاء اهل بیت(علیهم السلام)تحولی عظیم ایجاد نمود. هرگاه در پی شناخت ایشان برآییم ایشان را آگاه بر هر فنی خواهیم یافت. جملات مدح و ستایش در معرفی او، ناتوانند. گویا او تندیس علم و دانش و ادب و تجسم فضل و کمال است. فقیه هوشیار محدث پارسا، ثقه جلیل القدر و سرچشمه بزرگواری ها و فضیلت ها و دارای تألیفات سودمندی است. علمای دین نه تنها از استاد خود درس علم و دانش

هـ . ق، ضمن اثبات اعتبار زیارت عاشورا، از جوانب مختلف آن را مورد بررسی قرار داده است. و اصل زیارت عاشورا را با تصحیح کامل و تطبیق آن با نسخ[334]

می آموزند بلکه مراتب معنوی و کسب کمال را سپری می نمایند. مرحوم میرزا جواد تبریزی(قدس سره)همزمان با طی مدارج علمی و سریع تر از آن مدارج معنوی و کمالات روحی را پیمودند تا آنجا که مصداق واقعی عالم ربانی گشت. این ادعا با مروری بر سجایای اخلاقی ایشان کاملاً روشن می شود از جمله خصائص بارز اخلاقی مرحوم میرزا(قدس سره)می توان به این موارد اشاره کرد:

یاد خداوند متعال: مرحوم میرزا(قدس سره) هیچ گاه از یاد خدا غافل نبود و تمام اعمالش را با قصد قربت انجام می داد.

زیارت و توسل: مرحوم میرزا(قدس سره) به زیارت ائمه هدی(علیهم السلام)اهمیت فراوانی می داد و هر جا فرصت می یافت و یا امکان بر ایشان حاصل می شد شروع به خواندن دعا و زیارت ائمه(علیهم السلام)می نمودند.

توجه خاص به توسل به معصومین(علیهم السلام) باعث گردیده بود که مرحوم میرزا(قدس سره) به تألیف کتب عقایدی روی آورند و اهمیت خاصی به رد شبهات و دفاع از کیان تشیع و مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام)دهند.

زهد و پارسایی: یک ویژگی بسیار مهم در زندگی این بزرگ مرد زهد و پارسایی و ساده زیستی اوست. مرحوم میرزا(قدس سره)تمام امکانات را در اختیار داشتند اما با همه اینها، زندگی شخصی مرحوم میرزا(قدس سره)در نهایت زهد و پارسایی سپری می شد.

تواضع: تواضع مرحوم میرزا(قدس سره) از دیگر خصائص اوست. مرحوم میرزا(قدس سره) هیچ گاه به مقام اجتماعی و بالا و پائین بودن موقعیت نظر نمی کرد، آن خصائص روحی و کمالات معنوی با علم و دانش گسترده از او شخصیتی ممتاز ساخته بود.

سعه صدر، خوش فهمی، حسن سلیقه، داشتن نظم و برنامه تحصیلی، ظرافت طبع، معنویت سخن و پختگی و بی نقص بودن آثار علمی، تخلق به اخلاق الهی و قرب منزلت از خصوصیات این عالم ربانی است.

قدیمی که زمان آنها به شیخ طوسی(رحمه الله)می رسد ذکر نموده اند. (محل دفن این عالم بزرگوار مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه(علیها السلام)قم، قسمت علماء می باشد).

45ـ زیارت عاشورا فوق الشبهات (عربی)، تألیف استاد الفقهاء والمجتهدین میرزا جواد تبریزی(قدس سره)، متوفی سال 1427 هـ . ق، زیارت عاشورا را از جوانب مختلف مورد بررسی قرار داده و اعتبار آن را ثابت نموده اند و با نسخه زمان شیخ طوسی(رحمه الله)تطبیق نموده اند[۳۳۵].

تعلیم و تعلم از مهم ترین خدمات ایشان به شمار می آید. شخصیت بارز علمی ایشان در دقیق بودن در مطالب، و عمیق فکر کردن و حسن سلوک با طلاب هر روز گروه بیشتری از افراد علاقمند و با استعداد را به سوی مجلس درس ایشان می کشاند.

ایشان یکی از اعجوبه های روزگار خود بودند که در زمینه های مختلف علمی از جمله: فقه، اصول، کلام، رجال و... کتابهایی ارزشمند نوشته که به زیور آراسته شده و در حدود ده ها کتاب از آثار خطی ایشان به جای مانده است که حاکی از نبوغ این فقیه فقید است.

تألیفات فراوان و گوناگون وی در علوم و فنون مختلف اسلامی، هر کدام گوهری تابناک و گنجینه ای پایان ناپذیر است که هم اکنون با گذشت ایام روز به روز بر ارزش و اعتبار آنها افزوده می شود و جایگاهی بس رفیع و والا یافته اند و در صدر قفسه کتابخانه ها و در سینه فقها و دانشمندان جای می گیرد که از آن میان می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

1ـ ارشاد الطالب فی شرح المکاسب ـ 7 جلد

2ـ تنقیح مبانی العروة (طهارة) ـ 7 جلد

3ـ تنقیح مبانی العروة والمناسک (الحج) ـ 3 جلد

4ـ اسس القضاء والشهادات

5ـ اسس الحدود والتعزیرات

6ـ کتاب القصاص

46ـ حجت الاسلام والمسلمین سید یاسین موسوی، در کتابی به بررسی سند زیارت عاشورا و ذکر بعضی از فضائل زیارت عاشورا پرداخته اند.

7ـ کتاب الدیات

8ـ طبقات الرجال (دوره کامل 11 جلد) ـ تبیین و تصحیح طبقات الرجال 15 جلد ـ معجم الرجال 5 جلد ـ مجمع الرواهٔ 2 جلد

9ـ الدروس فی علم الاصول (دوره کامل اصول)

10ـ تنقیح مبانی العروهٔ (الصلاهٔ) (در حال چاپ)

11ـ تنقیح مبانی العروهٔ (کتاب الصوم)

12ـ تنقیح مبانی العروهٔ (کتاب الزکاهٔ والخمس)

13ـ صراط النجاهٔ 12 جلد

14ـ کتاب ظلمات فاطمهٔ الزهراء(علیها السلام) (در حال چاپ)

15ـ کتاب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب: (در حال چاپ)

16ـ فدک

17ـ الشعائر الحسینیهٔ

18ـ زیارت عاشورا فراتر از یک شبهه (در حال چاپ)

19ـ زیارت عاشوراء فوق الشبهات

20ـ نفی السهو عن النبی(صلی الله علیه وآله)

21ـ نصوص الصحیحهٔ علی الائمهٔ(علیهم السلام)

22ـ الانوار الهیهٔ فی مسائل العقائدیهٔ

23ـ النکات الرجالیهٔ (مخطوط)

24ـ ما استفدت من الروایات فی استنباط الاحکام الشرعیهٔ (وسائل الشیعهٔ مخطوط)

25ـ النصایح (آداب المتعلمین)

توجه علمای بزرگ به

زیارت عاشورا

توجه علمای بزرگ به زیارت عاشورا

وحید بهبهانی (رحمه الله)

«معروف است که آقا محمد باقر معروف به وحید بهبهانی، زمانی که برای زیارت به حرم سیدالشهدا مشرف می شد، اول آستان کفش کن آن جناب را می بوسید و روی مبارک و محاسن شریف خود را بدان می مالید پس از آن، با خضوع و خشوع و رقت قلب به اندرون حرم مشرف می شد و زیارت می کرد و در مصیبت امام حسین (علیه السلام)کمال احترام را مراعات می فرمود».[۳۳۶]

حکم به خواندن زیارت عاشورا

آقای حاج سید احمد زنجانی(رحمه الله) در کتاب *الکلام یجر الکلام* از مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی(رحمه الله) نقل نموده است اشاره کرد که فرمود: من و آقای آقا میرزا علی آقا(رحمه الله) ـ آقا زاده میرزای شیرازی(رحمه الله)ـ و آقا سید محمود سنگلجی(رحمه الله) در سامرا شبی روی بام در خدمت مرحوم آقای میرزا محمد تقی شیرازی(رحمه الله) درس می خواندیم.

۳۳۶ـ قصص العلماء، ص 202.

در اثنای درس، استاد بزرگ ما، مرحوم آقای سید محمد فشارکی(رحمه الله)[۳۳۷] تشریف آوردند، در حالی که آثار گرفتگی و انقباض در بشره اش پیدا بود، معلوم شد شنیدن خبر بروز وبا در عراق (سامرا) ایشان را این گونه منقلب کرده است. فرمود: شما مرا مجتهد می دانید؟ عرض کردیم: بلی، فرمود: عادل می دانید؟ عرض کردیم: بلی! فرمود: من به تمام زن و مرد شیعه سامرا حکم می کنم که هر یک از ایشان یک مرتبه زیارت عاشورا را به نیابت از طرف نرجس خاتون، والده ماجده امام زمان(علیه السلام)بخوانند، و آن مخدره را نزد فرزند بزرگوارش، شفیع قرار دهند تا آن حضرت از خداوند عالم بخواهد که خدا شیعیان مقیم سامرا را از این بلا نجات دهد. به محض اینکه[۳۳۸] حکم صادر گردید، تمام شیعیان مقیم

۳۳۷ـ آیت الله سید محمد بن قاسم فشارکی(رحمه الله) اصفهانی; در سال 1253 قمری (1214 شمسی) در منطقه فشارک (اصفهان) به دنیا آمد، در سن 11 سالگی به عراق رفت، و کفالت او را برادر بزرگش ابراهیم ملقب به «کبیر» بر عهده گرفت. و برخی دروس را نزد برادر و ما بقی را نزد علمای دیگر مانند آیت الله فاضل اردکانی(رحمه الله)و حاجی آقا حسن بن سید مجاهد(رحمه الله)گذراند. در سال 1286 قمری، به نجف رفت و در محضر آیت الله حاج میرزا محمد حسن شیرازی(رحمه الله)تلمذ کرد و در سال 1291 به همراه آیت الله شیرازی(رحمه الله) به سامرا رفت. پس از وفات آیت الله شیرازی(رحمه الله) مجدداً در سال 1312 هجری قمری به نجف بازگشت. آن طور که آقا بزرگ تهرانی در کتاب خود می فرماید: در مسجد هندی در نجف،

کرسی تدریس داشت، که حدود 300 شاگرد در درس او حاضر می شدند. شیخ عباس قمی(رحمه الله)در «فواید الرضویه» می فرماید: زمانی که آیت الله شیرازی(رحمه الله) در شعبان 1312 وفات کرد بزرگان به او رجوع کردند; زیرا اعتقاد داشتند که او اعلم پس از میرزاست، و از او خواستند که تصدی امور شرع و مرجعیت را بر عهده بگیرد، اما ایشان فرمود: من خود می دانم که شایسته این کار نیستم;

سامرا، حکم را اطاعت کرده و زیارت عاشورا، را طبق همان دستور خواندند، در نتیجه بعد از خواندن زیارت عاشورا، یک نفر شیعه سامرا تلف نشد، در صورتی که هر روز حدود پانزده نفر از غیر شیعه تلف می شدند.[۳۳۹] لازم به تذکر است که از آن به بعد تمامی تلفات متوجه عامه بود که باعث شد عده ای از آنان متنبه شده و به مذهب حق روی آورند.[۳٤۰]

زیرا ریاست امور شرعی نیاز به امور دیگری غیر از علم دارد، و من در این امور وسواس خاصی دارم، و من به غیر از تدریس به کاری نباید مشغول شوم.ایشان اشاره کرد که به سراغ مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی(رحمه الله)بروند که این یکی از دلایل بلندی همت، پاکی نفس و اخلاص قلب این بزرگوار بوده است. حاج میرزا محمد حسین نائینی(رحمه الله)، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی(رحمه الله)، آقا شیخ محمد رضا نجفی(رحمه الله)، حاج شیخ محمد حسین طبسی(رحمه الله)و آقا میرزا سید علی مدرس یزدی(رحمه الله) از شاگردان وی بودند. او در نجف درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. از آثار وی، اصالة البرائة، الاغسال، الفروع المحمدیه، مجموعه رسالاتی در فقه و غیره، شرح اوائل رساله البرائه شیخ انصاری، رساله ای در خلل نماز می باشد. وفات وی را در 1316 قمری (1277 شمسی) دانسته اند. محل دفن وی یکی از حجرات صحن مقدس علوی است.

۳۳۹ـ الکلام یجر الکلام، ج 1، ص 54 ـ 55.

۳۴۰ـ فقیه مقدس، میرزا جواد تبریزی(قدس سره) می فرمودند: هر هفته عده ای از طلاب حوزه نجف اشرف شب های جمعه برای زیارت سالار شهیدان(علیه السلام) از نجف به کربلا می رفتند و من هم توفیق داشتم که یکی از آنان باشم، و هر هفته به ساحت مقدس آن بزرگوار عرض ادب می کردم، و موفق می شدم که در کنار قبر مطهر و روبه روی ضریح آن امام مظلوم(علیه السلام) زیارت عاشورا بخوانم، و به واسطه این توسل، از سیدالشهدا، امام حسین (علیه السلام) مدد می جستم. در این جهت مولی(علیه السلام) عنایت فراوانی به من کرد، و بسیاری از مشکلاتم به واسطه این توسل حل می شد. زیارت عاشورا مجرّب است، بر آن مداومت کنید و بدانید که بسیاری از علمایی که به درجات رفیع رسیدند، به واسطه توسلات بوده که از جمله آنها مداومت بر خواندن زیارت عاشورا است. در مورد زیارت

شیخ مرتضی انصاری (رحمه الله)

در شرح احوال شیخ مرتضی انصاری (رحمه الله)، نواده شیخ انصاری آورده اند که: «از جمله عاداتش خواندن زیارت عاشورا بوده که در هر روز، دو بار صبح و عصر آن را می خواند و بر آن بسیار مواظبت می نمود. بعد از وفاتش کسی او را در خواب دید و از احوالش پرسید، در جواب سه مرتبه فرمود: عاشورا، عاشورا، عاشورا»[۳۴۱].

میرزای محلاتی (رحمه الله)

فقیه زاهد عادل، مرحوم شیخ جواد عرب ـ که مرجع تقلید گروهی از شیعیان عراق بوده ـ در شب 26 ماه صفر 1336 هـ. ق در نجف اشرف در خواب، حضرت عزرائیل (سلام الله علیه) را می بیند. پس از سلام از او می پرسد: از کجا می آیی؟

ـ از شیراز، و روح میرزا ابراهیم محلاتی را قبض کردم .

ـ روح او در عالم برزخ در چه حالی است ؟

عاشورا سهل انگاری نکنید، خداوند به واسطه این توسلات به شما مقامی خواهد داد که دنیا و آخرت شما را تضمین خواهد کرد، ان شاء الله تعالی.

۳۴۱ـ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص 377.

ـ در بهترین حالات و در بهترین باغ های برزخ و خداوند هزار ملک موکل او کرده است که فرمان او را می برند.

ـ برای چه عملی از اعمال به چنین مقامی رسیده است؟

ـ برای خواندن زیارت عاشورا.

(مرحوم میرزای محلاتی سی سال آخر عمرش، زیارت عاشورا را ترک نکرد و هر روز که به سبب بیماری یا امری دیگر نمی توانست زیارت عاشورا بخواند، نایب می گرفت).

وقتی که آن مرحوم از خواب بیدار می شود، فردای آن شب به منزل آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی (میرزای دوم) می رود و چون خواب خود را برای میرزا نقل می کند، ایشان می گریند . سبب گریه را می پرسند، می فرماید: میرزای محلاتی از دنیا رفت واستوانه فقه بود. گفتند: شیخ خوابی دیده و واقعیت آن معلوم نیست. میرزا می فرماید: بلی، خواب است ; اما خواب شیخ مشکور است نه خواب افراد.

فردای آن روز، تلگراف درگذشت میرزای محلاتی از شیراز به نجف مخابره شد و صدق رؤیای شیخ آشکار گشت[۳٤۲].

عاشورا عاشورا

۳۴۲ـ داستان های شگفت، شهید دستغیب، ص 273 و 274 .

محدث نوری در کتاب *نجم الثاقب* از سید احمد فرزند سید هاشم رشتی(رحمه الله)، تاجر ساکن رشت، نقل می کند که گفت: «در سال هزار و دویست و هشتاد، برای ادای حج و زیارت خانه خدا از رشت به تبریز آمدم، آنجا در خانه یکی از تجار معروف، به نام حاج صفر علی منزل نمودم. چون کاروانی نبود متحیر بودم که چگونه سفر را ادامه دهم، تا آنکه حاج جبار نامی که جلودار کاروان و از شهر سده اصفهان بود، مال التجاره ای برداشت، و من به همراه کاروان او حرکت کردم.

در یکی از منازل ما بین راه (در ترکیه) حاجی جبار جلودار، نزد ما آمد، که این منزلی که در پیش داریم مخوف است، قدری زودتر بار کنید که به همراه قافله باشید، چون در سایر منازل ما اغلب از قافله عقب بودیم، ما هم تقریباً دو ساعت و نیم یا سه ساعت به صبح مانده حرکت کردیم. به اندازه نیم یا سه ربع فرسخ از منزل دور شده بودیم، که هوا تاریک شد و برف باریدن گرفت، به طوری که هر یک از رفقا سر خود را پوشانده و تند راندند. هرچه کردم به آنها برسم ممکن نشد، تا آنکه آنها رفتند و من تنها ماندم، پس از اسب خود پیاده شده و در کنار راه نشستم. از آنجا که مبلغ ششصد تومان با خود داشتم مضطرب گشته، و تصمیم گرفتم که در همین مکان بمانم تا آفتاب طلوع کند، و سپس به منزل قبلی مراجعت کرده تا دلیلی بیابم و به کاروان ملحق شوم.

ناگاه در مقابل خود باغی دیدم، که در آن، باغبانی بیل به دست گرفته بر درختان می زد تا برف آنها بریزد. مرد پیش من آمد و در فاصله کمی ایستاد،

فرمود: تو کیستی؟ عرض کردم: رفقای من رفته اند و تنها در این بیابان مانده ام و راه را هم نمی دانم. به زبان فارسی فرمود: نماز شب بخوان تا راه را پیدا کنی.

من مشغول خواندن نماز شب شدم. بعد از فراغ از تهجد، باز آمد و فرمود: نرفتی؟ گفتم: به خدا قسم راه را نمی دانم. فرمود: زیارت جامعه بخوان! من زیارت جامعه را از حفظ نمی دانستم ـ و الان هم از حفظ ندارم ـ اما ایستادم و زیارت جامعه را از حفظ خواندم. باز فرمود: نرفتی؟ بی اختیار گریه ام گرفت، و گفتم: راه را نمی دانم! فرمود: زیارت عاشورا بخوان! من عاشورا را از حفظ نمی دانستم ـ و تا کنون هم حفظ نیستم ـ اما در آنجا با لعن و سلام و دعای علقمه از حفظ خواندم.

باز آمد و فرمود: نرفتی؟ گفتم: نرفتم. تا صبح شد، فرمود: من حالا تو را به کاروان می رسانم، رفت و بر الاغی سوار شد، بیل خود را به دوش گرفت، و فرمود: پشت سر من بر الاغ سوار شو! سوار شدم، عنانِ اسب خود را کشیدم، تمکین نکرد و حرکت ننمود. فرمود: جلوی اسب را به من بده! دادم، بیل را به دوش چپ و عنان اسب را به دست راست گرفت و به راه افتاد و اسب در نهایت تمکین، متابعت کرد. پس دست خود را بر زانوی من گذاشت و فرمود: شما چرا نماز شب نمی خوانید؟ و سه مرتبه فرمود: نافله، نافله، نافله.

باز فرمود: چرا عاشورا نمی خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا.

بعد فرمود: چرا جامعه نمی خوانید؟ سه مرتبه فرمود: جامعه، جامعه، جامعه.

در همان حال به من فرمود: اینها رفقای تو هستند که لب نهر آب فرود آمده و برای نماز صبح مشغول وضو گرفتن هستند!!

من از الاغ پیاده شدم که سوار اسب خود شوم نتوانستم، او پیاده شد و بیل را در برف فرو برد، مرا سوار کرد و به سوی رفقا برگردانید.

در آن هنگام به فکر فرو رفته و از خود سؤال کردم که این شخص چه کسی بود که به زبان فارسی حرف می زد، در صورتی که زبانی جز ترکی، و مذهبی غالباً جز عیسوی در آن حدود یافت نمی شد، چگونه مرا با این سرعت به رفقایم رسانید؟ پس پشت سر خود نگاه کردم، احدی را ندیده، و اثری از او نیافتم و آن گاه به رفقای خود ملحق شدم.[۳٤۳]

اگر نبود «الفین و زیارت عاشورا!»

فرزند مرحوم علامه حلی (رحمه الله)، علامه را در خواب دید و از احوال آخرت از او سؤال کرد، جواب فرمود: «لولا الالفین و زیارة الحسین لاهلکتنی الفتاوی».

یعنی اگر نبود کتاب الفین و زیارت امام حسین (علیه السلام)، فتواهای من، مرا هلاک می کرد.

۳۴۳ـ نجم الثاقب، ص 601 ـ 602، مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی(رحمه الله)، بعد از زیارت جامعه کبیره حکایت سید رشتی.

آن مرحوم، مداومت به زیارت امام حسین (علیه السلام) داشته و در کتاب «الفین» دو هزار دلیل و برهان برای حقانیت وتقدم و افضلیت امیر المؤمنین (علیه السلام)بر سایرین و بطلان خلافت دیگران اقامه نموده است[٣٤٤].

مرحوم کمپانی(رحمه الله)

نقل است که مرحوم کمپانی با خود قرار گذاشته بود که هر روز زیارت عاشورا را بخواند و سایر کارهایش ; مانند تدریس و تقریر بحث ها و تهجد و نمازهای نافله و . . . را نیز انجام دهد ; حتی از درگاه خداوند خواسته بود در روزی که مقدر است روز آخر عمرش باشد، خواندن زیارت عاشورایش ترک نشود ; آن را بخواند، بعد فوت کند تا بالاخره روز آخر عمرش فرا رسید، زیارت عاشورا را خواند و شبش فوت کرد[٣٤٥].

عاشورا، عاشورا

میرزا جواد تبریزی(قدس سره) **و زیارت عاشورا**

حجت الاسلام، شیخ *غلامرضا توکلی* می گوید: روزی خانمی از تهران تماس گرفته و اصرار می کرد که با مرحوم *میرزا جواد تبریزی*(قدس سره)صحبت نماید، به ایشان گفتم: *میرزا*(قدس سره) فعلاً مکالمه‌ی تلفنی ندارند، اگر مطلبی دارید

۳۴۴ـ روضات الجنات، ج 2، ص 282.

۳۴۵ . شرح احوال فقیه راحل شیخ اراکی، ص 614 .

بفرمایید که به آقا برسانم. آن خانم گفت: جهت گرفتاری که داشتم زیاد به *مسجد جمکران* می رفتم چهل شب تمام شد اما مشکلم حل نشد، تا اینکه شبی در عالم خواب دیدم که حضرت ولی عصر(علیه السلام) در مکانی حضور دارند. (بدون آنکه مشاهده شود) در عالم خواب برای دیدن حضرت(علیه السلام) به آن مکان رفتم اما کثرت جمعیت اجازه نداد به حضرت(علیه السلام) برسم با این حال دیدم که مردم دور یک پیرمرد روحانی را گرفته اند و مسائلی را با او مطرح می کنند، به من گفتند که مشکل خود را با این آقا در میان بگذار. من به محضر آن روحانی رفتم اما قبل از آنکه مسئله ام را مطرح کنم و از ایشان راهنمایی بطلبم، اسم او را سؤال نمودم، گفتند: *میرزا جواد تبریزی* است. من مشکل خود را به ایشان گفتم، ایشان جوابی داده و دستوری فرمودند، اما بعد از بلند شدن از خواب جواب را فراموش نمودم و بسیار ناراحت شدم. از بعضی از روحانیون *تهران* سؤال کردم، شما شخصی به نام *جواد تبریزی* می شناسید، گفتند: ایشان از مراجع تقلید در *قم* می باشند. شماره‌ی دفتر ایشان را پیدا نمودم و الان می خواهم قضیه را به ایشان برسانید و بگویید شما چه می فرمایید. *شیخ توکلی* می گوید: خدمت آقا آمدم و مطلب را به ایشان رساندم، مرحوم *میرزا* (قدس سره) بدون آنکه عکس العملی نشان دهد در حالی که اشک در چشمان مبارکشان حلقه زد، فرمودند: به آن خانم بگویید *زیارت عاشورا* بخواند مشکلش ان شاء الله حل خواهد شد.

عاشورا عاشورا عاشورا

در شرح حال مرحوم شیخ مرتضی (قدس سره)، نواده شیخ انصاری آورده اند که: از جمله عاداتش خواندن زیارت عاشورا بوده که هر روز دو بار صبح و عصر آن را می خوانده و بر آن بسیار مواظبت می نمود، پس از وفاتش کسی او را در خواب دید و از احوالش پرسید، در جواب سه مرتبه فرمود: عاشورا، عاشورا، عاشورا[۳۴۶].

ترک زیارت حسین (علیه السلام) و اعتراض رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

ابوالحسن فارسی می گوید:

من بسیار به زیارت حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) مشرّف می شدم تا این که بر اثر فقر و پیری آن را ترک کردم . شبی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را در خواب دیدم ; در حالی که حسن و حسین (علیهما السلام) با او بودند و من بر آنان گذشتم .

حسین (علیه السلام) به جدّش عرضه داشت: این مرد بسیار به زیارت من می آمده ; ولی اکنون ترک کرده است .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به من فرمود: آیا از کسی مانند حسین می بُری و زیارتش را ترک می نمایی ؟!

---

۳۴۶ . زندگی و شخصیت شیخ انصاری، ص 377 .

عرضه داشتم: هرگز ; ولی پیر و ناتوان شده ام .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هر شب به پشت بام خانه ات برو و با انگشت شهاده به جانب آن حضرت (علیه السلام) اشاره کن و بگو:

«السَّلامُ عَلَیکَ وَعَلی جَدِّکَ واَبِیکَ، وَالسَّلامُ عَلَیکَ وَعَلی اُمِّکَ واَخِیکَ، وَالسَّلامُ عَلَیکَ وَعَلَی الاَ ئِمَّةِ مِنْ بَنِیکَ»[۳۴۷] [۳۴۸].

زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام)

مرحوم ابن داود قمی(رحمه الله) در کتاب زیاراتش آورده:

مرا همسایه ای بود که هر ماه به زیارت حسین (علیه السلام) می رفت تا این که سالمند و ناتوان گردید و نتوانست به زیارت رود .

پس از مدتی با پای پیاده به زیارت مشرّف شد و پس از چند روز به کربلا رسید . به حرم رفت و بر آن حضرت (علیه السلام) سلام نمود، نماز زیارت به جای آورد و خوابید .

در خواب اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را دید که از قبر بیرون آمده و به او فرمود: چرا بر من جفا کردی ; با این که نسبت به من مهربان بودی ؟

۳۴۷ـ بحار الانوار ; کتاب المزار .

۳۴۸ـ گنجینه رؤیا.

عرضه داشت: یا سیّدی ! جسمم ناتوان شده و در دلم افتاد که شاید آخر عمرم باشد، در طول چند روز به زیارت شما آمدم و روایتی از شما نقل شده که دوست دارم آن را از خودتان بشنوم .

فرمود: بگو .

گفتم: از شما روایت شده که فرموده اید: هرکس در زمان حیاتش مرا زیارت کند، پس از مرگش او را زیارت می کنم .

فرمود: بله، من این را گفته ام و اگر آن شخص را در آتش ببینم، بیرونش می آورم[۳۴۹] .

ارزش گریه کردن بر امام حسین (علیه السلام)

سید بحر العلوم (رحمه الله) به قصد تشرف به سامرا تنها به راه افتاد. در بین راه راجع به این مسأله که گریه بر امام حسین (علیه السلام)گناهان را می آمرزد، فکر می کرد . همان وقت متوجه شد که شخص عربی سوار بر اسب به او رسید و سلام کرد.

بعد پرسید:

جناب سید ! درباره چه چیز به فکر فرو رفته ای؟ اگر مسأله ای علمی است بفرمایید شاید من هم اهل باشم؟

۳۴۹ـ الدروع، ابن طاوس .

سید بحر العلوم عرض کرد: در این باره فکر می کنم که چطور می شود خدای تعالی این همه ثواب به زائرین و گریه کنندگان بر حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)می دهد; مثلاً در هر قدمی که در راه زیارت بر می دارند، ثواب یک حج و یک عمره در نامه عملشان نوشته می شود و برای یک قطره اشک، تمام گناهان صغیره و کبیره شان آمرزیده می شود؟

آن سوار عرب فرمود: تعجب نکن من برای شما مثالی می آورم تا مشکل حل شود.

سلطانی به همراه درباریان خود به شکار می رفت . در شکارگاه از لشکریانش دور شد و به سختی فوق العاده ای افتاد و بسیار گرسنه شد . خیمه ای را دید و وارد آن خیمه شد. در آن سیاه چادر، پیرزنی را با پسرش دید. آنان در گوشه خیمه عنیزه ای (بز شیرده) داشتند و از راه مصرف شیر این بز، زندگی خود را می گرداندند.

وقتی سلطان وارد شد، او را نشناختند; ولی به خاطر پذیرایی از مهمان، آن بز را سر بریده و کباب کردند; زیرا چیز دیگری برای پذیرایی نداشتند. سلطان، شب را همان جا خوابید و روز بعد، از ایشان جدا شد و هر طوری که بود، خود را به درباریان رسانید و جریان را برای اطرافیان نقل کرد . در نهایت از ایشان سوال کرد: اگر من بخواهم پاداش میهمان نوازی پیرزن و فرزندش را داده باشم، چه عملی باید انجام بدهم؟

یکی از حضار گفت: به او صد گوسفند بدهید.

دیگری که از وزرا بود، گفت: صد گوسفند وصد اشرفی بدهید.

یکی دیگر گفت: فلان مزرعه را به ایشان بدهید.

سلطان گفت: هر چه بدهم، کم است; زیرا اگر سلطنت و تاج و تختم را هم بدهم آن وقت، مقابله به مثل کرده ام ; چون آنها هر چه را که داشتند، به من دادند . من هم باید هر چه را که دارم به ایشان بدهم تا سر به سر شود.

بعد سوار عرب به سید فرمود:

حالا جناب بحر العلوم ! حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) هر چه از مال و منال و اهل و عیال و پسر و دختر و خواهر و سر و پیکر داشت، همه را در راه خدا داد . پس اگر خداوند به زائرین و گریه کنندگان آن حضرت این همه اجر و ثواب بدهد، نباید تعجب نمود; چون خدا که خدایی اش را نمی تواند به سیدالشهدا (علیه السلام)بدهد .

پس هر کاری که می تواند، آن را انجام می دهد; یعنی با صرف نظر از مقامات عالی خود امام حسین (علیه السلام)، به زوار و گریه کنندگان آن حضرت درجاتی عنایت می کند. در عین حال، اینها را جزای کامل برای فداکاری آن حضرت نمی داند.

چون شخص عرب این مطالب را فرمود، از نظر سید بحر العلوم غایب شد.

مرثیه حضرت سیدالشهدا توسط محتشم کاشانی

محتشم پسری داشت که از دنیا رفت . چند بیت در رثای وی گفت . شبی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را در خواب دید که فرمودند:

«تو برای فرزند خود مرثیه می گویی ; اما برای فرزند من مرثیه نمی گویی؟»

می گوید: بیدار شدم ; ولی چون در این رشته کار نکرده بودم، سر رشته پیدا نکردم که چگونه وارد مرثیه فرزند گرامی آن حضرت شوم.

شب دیگر در خواب مورد عتاب حضرتش گردیدم که فرمود: چرا در مصیبت فرزندم مرثیه نگفتی؟ عرض کردم: چون تا کنون در این وادی قدم نزده ام، لذا راه ورود برای خود پیدا نکردم. فرمود: بگو «باز این چه شورش است که در خلق عالم است».

بیدار شدم، همان مصراع را مطلع قرار دادم و آنچه که می بایست، سرودم تا رسیدم به این مصراع که گفتم: «هست از ملال گر چه بَری ذات ذو الجلال». در این جا ماندم که چگونه این مصراع را به آخر برسانم که به مقام الوهیت جسارتی نکرده باشم. شب، حضرت ولی عصر ـ ارواحنا فداه ـ را در خواب دیدم که فرمودند:

چرا مرثیه خود را به اتمام نمی رسانی؟

عرض کردم: در این مصراع به بن بست رسیده ام، نمی توانم رد شوم . فرمود که بگو: «او در دل است و هیچ دلی نیست بی ملال».

بیدار شدم ; این مصراع را ضمیمه آن مصراع نموده و بیت را به آخر رسانیدم.

استفتائات و سیره میرزای تبریزی(قدس سره)

در خصوص زیارت عاشورا

بعضی در خصوص زیارت عاشورا تشکیک راه می اندازد و می گویند در زیارت لعن نبوده است؟

بسمه تعالی: *زیارت عاشورا* از زیارات معتبره و مجرب می باشد، *زیارت عاشورا* را *شیخ طوسی*(رحمه الله) در *مصباح المتهجد صغیر و کبیر* نقل کرده است (به همین شکل موجود در *مفاتیح الجنان* نیز نقل شده است). نسخ خطی فراوانی وجود دارد که از سه حال خارج نیست; یا تمام زیارت به شکل موجود در *مفاتیح الجنان* نقل شده است و یا اینکه قسمت لعن، به دلیل تقیه حذف شده است که محل حذف در نسخ خطی مشهود می باشد و به دلیل فشار بر تشیع، حفظ تقیه و تسهیل در رد و بدل نمودن آن، فرازهای لعن را حذف کرده اند و یا آنکه در بعضی از نسخِ کپی شده، قسمت لعن در حاشیه ذکر شده که به دلیل تقیه ابتدا در نسخه ذکر نشده بود، ولیکن بعد از آنکه نسخه به شخصی خاص تعلق گرفته یا تشدید بر تشیع کمی برطرف شده است، آن را در حاشیه ذکر کرده اند تا مطابق با نسخه‌ی اصلی شود. در خصوص *زیارت عاشورای* موجود، با تمام فرازهایی که در *مفاتیح الجنان* ذکر شده است، شبهه ای وجود ندارد و معتبر می باشد.

در خصوص زیارات معروف از جمله جامعه، عاشورا، توسل، ناحیه و ... بعضی از افراد تشکیکاتی راه می اندازند و می گویند: سند این زیارات معلوم نمی باشد یا ضعیف است و کلماتی از این قبیل که موجب بروز توهّمات به خصوص در نسل جوان می شود.

مضمون زیارات معروف، در بعضی از روایات وارد شده است و با مراجعه به روایات، مضامین فقراتی از ادعیه‌ی شریفه موجود می باشد و همچنین این زیارات مجرب است و بزرگان ما با توسل به این ادعیه به درجه‌ی عالی رسیدند و این گونه ادعیه که مضامین آن در روایات وارد شده، مجرّب است، نیاز به سند ندارد و هر کس آنها را بخواند، خداوند متعال ضمن قبول این عمل، به آنها پاداشی خواهد داد (**ان شاء اللّه تعالی**) و مسئله‌ی تشکیک از ابتدا از بعضی افراد بی اطلاع و منحرف سر می زده و می زند و نباید به گفتار آنان گوش داد. بعضی از لذت عبادت دور هستند و فکر می کنند با مطرح کردن این مسائل می توانند دنیای خود را آباد کنند. حال آنکه این حرف ها ضمن قطع توفیق الهی، عاقبت خوشی برای این گونه افراد نخواهد داشت. خداوند به همه‌ی ما توفیق دهد که با وسیله بردن (**وابتغوا إلیه الوسیلة...**) به درگاه خداوند متعال، به خواندن این ادعیه موفق شویم.

شما در خصوص سؤالات زیر، چه می فرمایید؟

1. کسی که می گوید زیارت عاشورای اصلی این نیست; بلکه این زیارت تحریف شده است!

2. ما بر علما اشکال کردیم، به ما جواب درست ندادند!

3. و در ملأ عام، حتی در نماز جمعه این اشکالات را مطرح می کند!

4. می توان به آنها خمس داد؟!

5. آیا خواندن نماز پشت سر آنها جایز است؟

بسمه تعالی:

1. هیچ گونه تزویری در *زیارت عاشورا* نیست و فقط بین نسخ اختلاف وجود دارد که به آن تزویر نمی گویند; بلکه اختلاف نسخ به دلیل تقیه اتفاق افتاده است و نسخی که در نزد ما است شامل تمام فقرات *زیارت عاشورا*، به شکلی که در *مفاتیح الجنان* است، می باشد و طبق اجازات موجود در بعضی نسخ، نسخه‌ی موجود به زمان *شیخ طوسی*(رحمه الله)می رسد و تمام فقرات دعا در آن وجود دارد.

2. علما و بزرگان جواب مسئله را مناسب با مقام می گویند.

3. حاضر شدن و گوش دادن به خطبه‌ی این شخص جایز نیست.

4. دادن وجوه به این شخص جایز نیست.

5. نماز پشت سر این شخص جایز نمی باشد.

والله الهادی الی سواء السبیل.

از شما کتابی تحت عنوان زیارت عاشورا، فوق الشبهات صادر شد و بسیار مفید بود، نظر نهایی شما در خصوص زیارت عاشورا چیست؟

بسمه تعالی: همان گونه که در کتاب به آن تأکید کردیم، *زیارت عاشورا* از حیث سند صحیح است. بعضی از نسخ *مصباح المتهجد* که به شکل نسخه‌ی خطی می باشد در دسترس است و بعضی از این نسخه ها با توجه به اجازات موجود بر آن، تاریخش به زمان *شیخ طوسی*(رحمه الله) می رسد و علمای بزرگ طایفه، این زیارت را با تمام فرازهای آن ذکر کرده اند، از جمله *محمد بن مشهدی*(رحمه الله) در *مزار*، *ابن طاووس*(رحمه الله)در *مصباح* و *شهید اول*(رحمه الله) در *مزارش* و... .

زیارت عاشورا مجرب است و علمای بسیاری به برکت این زیارت شریف، توفیقاتی کسب کرده اند و همین شهرت زیارت، در اثبات آن کافی است و مؤمنین در آن زمانِ تقیه، با آن مشکلات موجود به روش های مختلف از ادعیه حفاظت کرده اند تا به دست ما برسد و *زیارت عاشورا* به شکل موجود در *مفاتیح الجنان*، از حیث سند معتبر می باشد و جای هیچ شبهه ای در آن نیست و خواندن آن اجر و ثوابی دارد که اهلش آن را درک می کنند.

آیا زیارت عاشورا معتبر است؟

بسمه تعالی: *زیارت عاشورا* از زیارات معتبره می باشد و این زیارت مبارکه در کتب متعدد علمای ابرار ذکر شده است و مضمونش صحیح می باشد، *زیارت عاشورا* مجرب است و خداوند به همه توفیق خواندن آن را عنایت فرماید. به وسوسه‌ی افرادی که از علم حظی نبرده اند گوش ندهید و هر آنچه را که در راه زنده نگاه داشتن مصائب اهل بیت(علیهم السلام)انجام می دهید، مأجور هستید و *زیارت عاشورا* بیان مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) و عمق فاجعه‌ی *کربلا* و موارد ظلم به اهل بیت(علیهم السلام) است، بخوانید که ان شاء الله فردای قیامت ذخیره‌ی خوبی خواهید داشت، موفق باشید.

در زیارت عاشورا آمده: «إنّ هذا یوم تبرکت به بنو أُمیّه...»، در حالی که زیارت عاشورا در طول سال خوانده می شود، آیا می توان عبارت را تغییر داد؟

بسمه تعالی: کلمه‌ی «هذا» به روز عاشورا اشاره دارد; یعنی به درستی که روز عاشورا; و از این رو در طول سال، چه شب و چه روز خوانده می شود.

آیا روایت وارده در خصوص زیارت عاشورا از امام باقر(علیه السلام)صحیح است و آیا می توان بر آن اعتماد کرد؟

بسمه تعالی: *زیارت عاشورا* از زیاراتی است که علمای بزرگ آن را می خواندند و این زیارت نزد شیعه مشهور است و قرائت آن موجب ثواب می باشد و همان گونه که در روایت وارده آمده، قابل اعتماد است، از جهت سند صحیح می باشد، شبهه ای در آن نیست و در کتب معتبر علما نیز ذکر شده است.

ماهیت زیارت عاشورا چیست؟

ضمن بیان ظلم هایی که بر اهل بیت(علیها السلام) گذشته، ابراز لعن و نفرین بر ظالمین آنها است و از طرفی ارسال سلام و تجدید پیمان با خاندان اهل بیت(علیهم السلام) می باشد، بر خواندن این زیارت مداومت کنید که آثار عجیبی دارد.

زیارت عاشورا را چگونه باید خواند؟

به همان صورتی که در *مفاتیح الجنان*، مرحوم *شیخ عباس قمی*(رحمه الله)ذکر شده است.

چرا زیارت عاشورا در مجامع حدیثی شیعی ذکر نشده است؟

مجامع حدیثی شیعه به عنوان منابع مورد مراجعه‌ی کلیه‌ی افراد، حتی عامه بوده است و مبنای محدثان، بزرگ اجتناب از ذکر احادیثی بوده که با تقیه سازگاری ندارد (با توجه به اینکه شیعه همواره در فشار حکام جور بوده) از این رو مشاهده می شود که این زیارت شریفه در منابع حدیثی ذکر نشده است و به ذکر *زیارت عاشورا* در کتب ادعیه که فقط مورد مراجعه شیعه بوده اکتفا نموده اند، پس عدم ذکر *زیارت عاشورا* در منابع اولیه‌ی شیعه، حاکی از آن نیست که این زیارت قبلاً نبوده و بعداً پدیدار گشته است; بلکه دستگاه ظلم بعد از رحلت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) با تکیه بر اریکه‌ی قدرت، قرن ها نگذاشت شیعه به راحتی رأی و معتقدات خود را منتشر کنند و کتابخانه های شیعی بارها به واسطه‌ی مخالفین مورد هجوم قرار گرفته و به آتش کشیده شد. به همین جهت علمای بزرگ با تلاش بی وقفه و تحمل مشقات آن زمان (که همواره در دوران متعدد، تقیه را پیشه‌ی کار خود قرار داده بودند) توانستند اثری را جهت حفظ مبانی حدیثی شیعه تدوین نمایند، که اولین آنها 400 اثری بود که به *اصول اربعمائه* معروف گردید. این مجموعه توسط اصحاب ائمه(علیهم السلام)تدوین شد و حاوی کلمات ائمه(علیهم السلام)در موضوعات مختلف بوده است که به مرور زمان، و هجوم به منابع غنی شیعی، اکثر آنها از بین رفته اند، و آنچه که امروزه از *اصول اربعمائه* باقی مانده است بیش از 16 اصل نمی باشد، که مرحوم *محدث نوری*(رحمه الله) در خاتمه‌ی کتاب *مستدرک الوسائل* ذکر

نموده اند. سپس با تلاش بزرگان، کتب اربعه تدوین شد که هم اکنون این کتب; یعنی *الکافی*، *تهذیب*، *استبصار*، *من لا یحضره الفقیه* منبع مراجعه‌ی علمای بزرگ می باشد.

از زمان غصب خلافت و تخلف از فرامین رسول خدا(صلی الله علیه وآله)، هجوم به خانه‌ی حضرت فاطمه‌ی زهرا(علیها السلام)، خانه نشین کردن امام شیعیان، علی بن ابی طالب(علیه السلام) و تبعید یاران راستین اسلام، فشار بر شیعیان و مخلصین درگاه اهل بیت(علیهم السلام)به واسطه‌ی مخالفین روز به روز بیشتر شد و عرصه را بر شیعیان تنگ تر کردند. در *شام* که دورترین نقطه‌ی خلافت اسلامی بود بنی امیه *لعنة الله علیهم* ریشه دواند و قدرت گرفت و جانشین رسول خدا(صلی الله علیه وآله)را بر روی منابر مورد لعن قرار داده و با به شهادت رساندن دخت رسول خدا(صلی الله علیه وآله)فاطمه‌ی زهرا(علیها السلام) و علی بن ابی طالب(علیه السلام)، وصی برحق رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) هرآنچه که توانستند بر سر اسلام آوردند. به طوری که دو ریحانه‌ی رسول خدا(صلی الله علیه وآله)، امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) را با بدترین آزارها به شهادت رساندند.

امام باقر(علیه السلام) فرمود:

ذلت و خواری شیعه، بلای مهم و کشتار، پس از شهادت امام حسن(علیه السلام) و در زمان *معاویه* اتفاق افتاد. در هر شهری شیعیان ما را می کشتند و دست و پای افراد را، حتی به گمان شیعه بودن آنان، قطع می کردند. هرکسی به

ما اظهار محبت می نمود، به زندان می رفت. اموالش را غارت، و خانه اش را خراب می کردند و این بلا و مصیبت ادامه داشت، تا آنکه زمان *ابن زیاد* و قاتل امام حسین(علیه السلام) فرا رسید»[۳۵۰].

پس از *بنی امیه*، *بنی عباس لعنة الله علیهم* با شعار دروغین و با افکار پلید و منحرف خود، هر آنچه توانستند بر سر شیعیان آوردند; زیرا از حقانیت و قدرت گرفتن شیعیان هراس داشتند و ائمه‌ی اطهار(علیهم السلام) را با بهانه های پوچ و بی اساس مسموم و یا شهید نمودند و اصحاب راستین آنان را زندانی، تبعید و یا به شهادت رساندند. این روش خصمانه در قرون متمادی ادامه داشت و حکام جور هرچه از آثار شیعی به دستشان می رسید، از بین می بردند. ولیکن این مذهب با فداکاری علمای بزرگ و حامیان دین، توانست پا برجا بماند، ولو با اندک مبانی که علی رغم تقیه و فشار تدوین شده است و همواره علمای طائفه سعی کرده اند طوری حرکت کنند که بهانه ای به دست مخالفین ندهند و عدم ذکر زیارتی مانند *زیارت عاشورا*، که با تقیه سازگاری ندارد از همین رو است، به همین دلیل *زیارت عاشورا* را فقط در کتبی که مورد مراجعه شیعه بوده، ثبت و ضبط نموده اند. این زیارت شریفه عمدتاً در کتب ادعیه ای که به کتب *مزار علما* معروف است، ذکر شده است.

۳۵۰ـ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 15 .

زیارت عاشورا در کدام کتب آمده است؟

زیارت عاشورا یکی از زیارات مشهوره می باشد، که در کتب بزرگان شیعه در طول قرون و اعصار ذکر شده است، که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

1. *کامل الزیارات*، *ابن قولویه قمی*(رحمه الله)، قرن چهارم.
2. *مصباح المتهجد*، *شیخ طوسی*(رحمه الله)، قرن پنجم.
3. *مزار کبیر*، *محمد بن جعفر المشهدی*(رحمه الله)، قرن ششم.
4. *مصباح الزائر*، *سید علی بن موسی بن طاووس*(رحمه الله)، قرن هفتم.
5. *فرحة الغری*، *سید عبدالکریم بن احمد بن طاووس*(رحمه الله)، قرن هفتم.
6. *منهاج الصلاح*، *علامه‌ی حلی*(رحمه الله)، قرن هشتم.
7. *کتاب مزار*، شهید اول، *سید محمد بن مکی*(رحمه الله)، قرن نهم.
8. *البلد الامین*، *علامه تقی الدین ابراهیم کفعمی*(رحمه الله)، قرن دهم.
9. *بحارالانوار* و *تحفة الزائر* و *زاد المعاد*، *علامه مجلسی*(رحمه الله)، قرن یازدهم و..... .

چرا زیاراتی مانند زیارت عاشورا نیاز به بررسی سندی ندارند؟

زیارتی مانند *زیارت عاشورا* (*جامعه کبیره*، *توسل*، *کساء*، *ناحیه مقدسه* و...) احتیاج به بررسی سند ندارد، و این گونه زیارات مشهور و شعار شیعه شده است و مضامین آن در روایات صحیح وجود دارد و علمای بزرگ بدان عمل کرده و جزء معتقدات شیعه شده است، چه شعاری بالاتر از بیان ظلم هایی که بر خاندان اهل بیت(علیهم السلام)وارد شده است. *زیارت عاشورا* بیان ظلم، لعن بر ظالمین اهل بیت(علیهم السلام)و سیدالشهدا(علیه السلام) و احیای واقعه‌ی طف است و باید بر آن محافظت کرد; زیرا زنده نگاه داشتن واقعه‌ی *کربلا*، زنده نگاه داشتن مذهب برحق تشیع است. اگر کسی به مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) به خصوص هجوم به خانه‌ی وصی رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و دخت رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله)، امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب(علیه السلام) و حضرت صدیقه‌ی شهیده، فاطمه‌ی زهرا(علیها السلام) و سیدالشهدا، امام حسین(علیه السلام) (که از مسلمات نزد شیعه است) آگاهی پیدا کند، حقیقت را خواهد یافت. همان گونه که بسیاری از افراد به واسطه‌ی آگاهی بر این ظلم ها، حقانیت مذهب تشیع و اهل بیت(علیهم السلام) بر آنها روشن گردیده و بدان روی آورده اند. همان گونه که شهادت بر مولای ما امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب(علیه السلام)(شهادت ثالثه) در اذان، شعار شیعه شده و ترک آن جایز

نمی باشد و کوتاهی در مثل این موارد، گناهی نابخشودنی به دنبال دارد[۳۵۱]; زیرا که شعار مذهب و بانگ حقانیت اهل بیت(علیهم السلام)است.

در فرازی از زیارت عاشورا می خوانیم: «و لعن الله بنی امیة قاطبة; و خدا همه‌ی افراد بنی امیه را لعنت کند»، سؤال این است که بعضی از بنی امیه شیعه بودند و بعضی مانند معاویهٔ بن یزید (معروف به معاویه صغیر) خود را از خلافت خلع کرده و اظهار پشیمانی می نمود و بعضی مانند عمر بن عبدالعزیز (هشتمین خلیفه‌ی اموی) نسبت به آل محمد(صلی الله علیه وآله)**محبت فراوانی کرد و بخشی از حق آنها را ادا نمود و... پس چرا همه‌ی بنی امیه مورد لعن قرار گرفته اند؟**

بسمه تعالی: مراد از بنی امیه در زیارت شریفه‌ی *عاشورا* کسانی هستند که در غصب خلافت و ظلم به اهل بیت(علیهم السلام) به هر شکلی نقش داشتند. **والله العالم.**

زیارت عاشورا دارای صد لعن و سلام است ولیکن گاهی انسان نمی تواند صد بار ذکر کند، تکلیف چیست؟

---

۳۵۱. کلیه‌ی فرازها از کتاب زیارت عاشورا فراتر از شبهه و مجموعه‌ی استفتائات فقیه مقدس میرزا جواد تبریزی(قدس سره) اخذ شده است.

بسمه تعالی: می توان به یک بار اکتفا کند و افضل آن است که صد مرتبه ذکر نماید و در هر حال اختصار لعن در *زیارت عاشورا* به یک بار جایز است، **والله الموفّق**.

چرا در ذکر سجده‌ی زیارت عاشورا گفته می شود: «اللهم لک الحمد حمد الشاکرین لک علی مصابهم، الحمد لله علی عظیم رذیّتی؛ پروردگار بر تو سپاس باد، همچون سپاسِ کسانی که برای مصائب شهیدان کربلا به سپاس و شکر تو پرداخته اند؟

بسمه تعالی: قضیه‌ی سیدالشهدا(علیه السلام) موجب نجات بشر و حفظ مذهب برحق تشیع است و از جهتی موجب تنبه و بیداری بسیاری از افراد، به خصوص جوانان است که بتوانند به واسطه‌ی این واقعه‌ی عظیم راه حق را تشخیص دهند و این واقعه موجب سازندگی و نجات است و چه بسیار افرادی که به واسطه‌ی تأمل در قضایای سیدالشهدا(علیه السلام)طریق صحیح را تشخیص داده و نجات یافتند.

آیا در زیارت عاشورا هنگام سجده‌ی آخر دعا «اللّهم لک الحمد حمد الشّاکرین...» باید رو به کعبه سجده کند؟

بسمه تعالی: سجده برای خداست و به هر طرف باشد مانعی ندارد، ولیکن به طرف قبله باشد اولی است.

اهمیت دادن مرحوم میرزا (قدس سره) **به زیارت عاشورا**

فقیه مقدس، *میرزا جواد تبریزی*(قدس سره) گاهی در روزهای زیارتی امام حسین (علیه السلام)به پشت بام می رفتند و *زیارت عاشورا* را در زیر آسمان می خواندند و به ساحت مقدس ابا عبداللّه الحسین (علیه السلام)عرض ادب می کردند. ایشان همواره مدافع *زیارت عاشورا* بودند و جوانان و مؤمنین را به خواندن آن ترغیب می کردند و حتی برای رد شبهات، کتابی تحت عنوان *زیارت عاشورا، فوق شبهات* تدوین کردند و می فرمودند: بسیاری از علما به واسطه‌ی مداومت بر *زیارت عاشورا* به درجه و مقام عالی نائل شدند، و مضمون *زیارت عاشورا* دفاع از حریم ولایت، معرفی غاصبان و به افتضاح کشیدن دستگاه *بنی امیه* و *بنی العباس* است و روشنگر ظلم هایی است که بر خاندان نبوت (علیهم السلام)گذشته، آن را در هر حال فراموش نکنید.

مرحوم *میرزا* (قدس سره)ضمن دفاع از این زیارت، در استفتائات مختلف می فرمودند: «به اینان که در خصوص *زیارت عاشورا* تشکیک می کنند، توجه نکنید. اینان از لذت عبادت به دورند و طعم شیرین عبادت را نچشیده اند; دستگاه سیدالشهدا ـ امام حسین (علیه السلام) ـ سفینه‌ی نجات است. متوسلین و عزاداران واقعی سیدالشهدا در آخرت در بهترین مکان ها منزل خواهند کرد. ان شاء اللّه تعالی، خدا توفیق دهد که ما هم عزادار واقعی آن امام شهید (علیه السلام)محسوب شویم.» و جمله‌ی معروف مرحوم *میرزا*(قدس سره)که در درس خود فرمودند: «ای کاش من روضه خوان ابا عبدالله الحسین(علیه السلام) بودم»،

همیشه در ذهن ها زنده است که این پیرمرد ولا چگونه به این خاندان عشق می‌ورزید و میدان دار دفع شبهات و دفاع از حریم ولایت بود.

زیارت عاشورا دارای سند صحیح بوده

و شبهه ای در آن نیست،

میرزای تبریزی(قدس سره) **و زیارت عاشورا**

روزی در محضر فقیه مقدس، *میرزا جواد تبریزی* (قدس سره) چنین مطرح شد که یک شیخ منحرف در احساء، تشکیکاتی در خصوص *زیارت عاشورای* موجود مطرح کرده و به طور کلی این شیخ کذایی حرف های امروزی دارد و به نظرش آمده که به مسائلی رسیده که کسی تا کنون به آن نرسیده است. فقیه مقدس، *میرزای تبریزی* (قدس سره)فرمودند: «*زیارت عاشورا* از نظر سند، صحیح می باشد و هیچ گونه تحریفی در آن صورت نگرفته و اگر کسی می گوید که تحریف شده، باید دلیل اقامه کند، که از اقامه‌ی دلیل عاجز است و فقط انکار می کند تا مشهور شود. (خالف تعرف) نباید به حرف چنین اشخاصی گوش داد، نسخه‌ی *مصباح المتهجد* موجود است و در آن *زیارت عاشورا* به شکل معروف موجود می باشد. نسخه ای که من مشاهده کردم به زمان *شیخ طوسی* (قدس سره)بر می گردد، اصلاً این گونه زیارات به سند احتیاج ندارند; بلکه *زیارت عاشورا* مجرب است، هرچند که بعضی به همین شکل معروف نقل کرده اند، مانند *محمد بن المشهدی* (قدس سره) در *المزار*، *ابن طاووس* (قدس سره) در *مصباح* و *شهید اول* (قدس سره)در کتاب *مزار* و . . . و چه بسیار افرادی که از برکت *زیارت عاشورا* به حوائج خود رسیدند و چه بسیار علمایی که آن را تجربه کردند و به درجه‌ی معنوی نائل شدند. اصلاً این گونه زیاراتی که مجرب هستند و آثار

آن بر همه ظاهر شده است، احتیاج به سند ندارند و با همه‌ی این احوال، *زیارت عاشورا* به همین شکل موجود، محکم است و جای تردیدی در آن نیست. بخوانید و مرا دعا کنید که به دعای خیر شما احتیاج دارم. خداوند آنان را که در جهت دفاع از مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام)تلاش می کنند، موفق گرداند، **ان شاء اللّه تعالی**.

زیارت عاشورا همراه با لعن، ثابت است
و شبهه ای در آن نیست

میرزا جواد تبریزی(قدس سره) و لعن در زیارت عاشورا

در سال های پایانی عمر شریف فقیه مقدس، *میرزا جواد تبریزی* (قدس سره)بعضی از افراد مدعی، ولیکن بی سواد و منحرف، در خصوص *زیارت عاشورا* شبهاتی در جامعه به راه انداختند که مرحوم *میرزا* (قدس سره)با قاطعیت مقابل آنان ایستاد و با نوشتن استفتائات متفاوت، ضمن رد شبهات، جواب محکمی به مشککین دادند.

ایشان می فرمودند: «اینان که شبهه به راه می اندازند، چون لذت عبادت و مناجات را نچشیده اند و توانایی درک فواید توسل، از جمله *زیارت عاشورا* را ندارند، دست به القا می زنند. علمای بزرگ به واسطه‌ی توسل به این زیارت شریف، به درجات عالی نائل شدند». مرحوم *میرزا*(قدس سره) می فرماید: «*زیارت عاشورا* همراه با لعن، به شکلی که در کتاب *مفاتیح الجنان* آمده، ثابت است. آنان که به خواندن *زیارت عاشورا* استمرار دارند، اثر خواندن این دعا را دیده و می بینند. برخواندن آن مداومت کنید و به حرف منحرفین جاهل گوش ندهید که آنان از رحمت خداوندی به دور هستند. *زیارت عاشورا*، یادآور مصائبی است که بر اهل بیت (علیهم السلام) گذشته و هرکس به واسطه‌ی این زیارت به اهل بیت (علیهم السلام)توسل کند، مأجور است و ان شاء اللّه گره کارهایش باز خواهد شد و در این دنیا اثر خواندن این دعا را خواهد دید، این دعای شریف مجرب

است و مؤمنین و مخلصین درگاه ولایت بر آن مداومت کنند. ممکن است بعضی افراد در دعاهای دیگر شبهه به راه انداخته و با برداشت ناقص خود، که ناشی از بی سوادی آنهاست حرف هایی بزنند، اما بدانید که ادعیه‌ی مشهور از جمله *زیارت جامعه*، و دعای *توسل*، و حدیث *کساء* و... مجرب هستند و وسیله ای برای ارتباط با پروردگار به شمار می روند. بر آنها مداومت کنید که اثر آن را در همین دنیا خواهید دید. **ان شاء اللّه تعالی.**»

خواندن زیارت عاشورا در جوار بارگاه ملکوتی
سیدالشهدا، امام حسین (علیه السلام)،
میرزا جواد تبریزی(قدس سره) و خواندن زیارت عاشورا

فقیه مقدس، *میرزا جواد تبریزی* (قدس سره)می فرمودند: هر هفته عده ای از طلاب حوزه‌ی *نجف اشرف* شب های جمعه برای زیارت سالار شهیدان از *نجف* به *کربلا* می رفتند و من هم توفیق داشتم که یکی از آنان باشم و هر هفته به ساحت مقدس آن بزرگوار عرض ادب می کردم و موفق می شدم که در کنار قبر مطهر و روبه روی ضریح آن امام مظلوم (علیه السلام) *زیارت عاشورا* بخوانم و به واسطه‌ی این توسل، از سیدالشهدا، امام حسین (علیه السلام) مدد می جستیم. در این جهت مولا (علیه السلام)عنایت فراوانی به من کرد و بسیاری از مشکلاتم به واسطه‌ی این توسل حل می شد. *زیارت عاشورا* مجرب است، بر آن مداومت کنید و بدانید که بسیاری از علمایی که به درجات رفیع رسیدند، به واسطه‌ی توسلات بوده، که از جمله‌ی آنها مداومت بر خواندن *زیارت عاشورا* است. در مورد *زیارت عاشورا* سهل انگاری نکنید و به حرف افراد منحرف که لذت عبادت، توسل و دعا را نچشیده اند و فقط کارشان شبهه افکنی است، توجه نکنید. خداوند به واسطه‌ی این توسلات به شما مقامی خواهد داد که دنیا و آخرت شما را تضمین خواهد کرد، **ان شاء اللّه تعالی**.

زیارت عاشورا پلی به سوی استجابت دعا

نماز پشت سر کسانی که زیارت عاشورا را منکر می شوند، جایز نیست

یک روز در شورای استفتاء، بحث شد که هر از چند گاه عده ای متأسفانه بعضی معمم، شروع به سم پاشی در بین متدینین می کنند و می گویند، فلان خبر ثابت نیست و درست بودن آن معلوم نمی باشد; از جمله عده ای در خصوص زیارات و ادعیه می گویند، ما برای آن سند نیافتیم و *زیارت عاشورا* به شکل موجود در *مفاتیح الجنان*، تحریف شده است. از مرحوم *میرزا*(قدس سره) سؤال شد: آیا می شود پشت سر این گونه اشخاص نماز خواند؟ اتفاقاً آن روز بحث در مورد کسی بود که در *زیارت عاشورا* تشکیک کرده است.

فقیه مقدس، *میرزا جواد تبریزی*(قدس سره) ابتدا فرمودند: اینان مگر نمی دانند که برخی از ادعیه و زیارات با چه زحمت و جهادی به ما رسیده است! ما همیشه در زمان تقیه زندگی کرده ایم و شیعیان در طول تاریخ در فشار بوده اند و ادعیه و زیارات سینه به سینه به ما نقل شده است و مضامین اکثر آنها در روایات موجود می باشد. اگر به بعضی نسخ خطی مراجعه کنید پی می برید که آنها مجبور بودند بعضی از فقرات ادعیه را حذف یا محو کنند تا بتوانند به دیگران برسانند. *زیارت عاشورای* مشهور، ثابت است و تزویری در آن نیست و آنچه از نظر اختلاف بین نسخ وجود دارد، به آن تزویر گفته نمی شود. نسخه ای که از نظر سند و متن ثابت است و زمان آن به *شیخ طوسی*(قدس سره) برمی گردد و

شامل تمام فقرات زیارت می باشد را مشاهده کردم و جای شکی در آن نیست و همچنین عمل علمای بزرگ و مجرب بودن زیارت در اثبات آن کافی می باشد، به تشکیکات افراد توجه نکنید; زیرا منشأ آن، دوری آن سیه دلان از معنویت و لذت نبردن از عبادت است. *زیارت عاشورا*، پلی است به سوی استجابت دعا و ارتباط معنوی با پروردگار متعال و برائت جستن از اعدای اهل بیت(علیهم السلام)، خداوند به همه توفیق دهد که این زیارت مبارک را قرائت نمایند و به واسطه‌ی توسل و خواندن این زیارت، حاجت همه برآورده شده و گره کار آنان برطرف شود; **إنْ شاءَ اللّهُ تَعالی**.